

پیام زن

نشریه جمعیت انقلابی زنان افغانستان

شماره مسلسل ۴۱ عقرب ۱۳۷۴ـ نوامبر ۱۹۹۵

پیدا شدن پنج زندانی از شکنجه‌گاه باند خاین گلبدین در کراچی

صفحه ۴

په هند کی د افغانی سکرتر پرتوگ ایستل په حقیقت کی د ربانی او نورو ټولو بنسټپالو پرتوگ ایستل دی

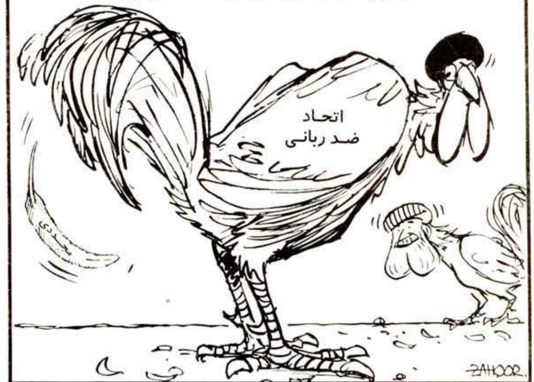
۷مخ

کشاندن مردم افغانستان به جنگ با پاکستان، آرزویی که «استاد» خاین و یاران با خود به‌گور خواهند برد و یارا

صفحه ۲

پنج سیلی به روی «دانشجویان مسلمان»

صفحه ۶۱



اگر پیوستن صبغت‌اله مجددی با «شورای هماهنگی»، آخرین میخ بر تابوت وی بود، جدا شدنش از آن «برادران» که گویا بدون وقع قایل شدن به او نهان و آشکار در تلاش زدوبند با خاین «برادر» ربانی اند، افتخار و اهمیتی نداشته و برای روی سیاه شده‌اش از همدستی با خاینان و جنایتکاران گلبدینی، دوستمی و وحدتی، هیچ سفیدی‌ای ببار نخواهد آورد.

سگ جنگی اخوان، شکست سیاست سازشکارانه و ضرورت اتحاد نیروهای دموکراسی خواه

طالبان از هرات، فراه، نیمروز و مناطق دیگری گذشته و اکنون برق ساطور «جهادی» شان در آسمان کابل هم پیدا شده است تا اگر «پروفیسر» صاحب و شرکاً بر اساس نوبت، «امارت انقلابی و اسلامی و جهادی» را به آنان نسپارند، بر فرق کابلیانِ در جهنم، فرود آید. مگر نه اینست که هر گروه خاین جهادی زور آدمکشی و رذالت و بی‌ناموسیش را می‌خواهد قبل از همه به مردم ماتمدار کابل نشان دهد؟

«استاد» و شرکاً که با راندن طالبان از نواحی کابل بسیار غره شده بودند، اکنون سوراخ می‌پالند، مولوی خالص بیچاره را که ساده گیر کرده بودند می‌خواستند به ارگ آورده و تاجپوشش کنند؛ دست و پای الحاج دوستم «کمونیست» را می‌گیرند؛ هیأتهای آشتی به «برادر نستوه حکمتیار» فرستادند و.... ولی چون ظاهراً هیچکدام از حیله‌ها و دیپلماسی‌های جهادی کارگر نیفتاد، «استاد» و شرکای درمانده تنها راه رسیدن به پولهای انبار شده شان در اروپا و ادامه زندگی‌ای افسانوی را در خارج، واگذاری قدرت به سایر «برادران» دیدند.

اما این به اصطلاح احاله قدرت، هر چیز است جز نقطه‌ی پایانی بر خیانتها و جنایتهای جهادی. تا زمانی که قدرت از دایره‌ی شیطانی بنیادگرایان خیانت‌پیشه خارج نشده، با برخاستن کله‌پزها و نشستن سگها

بقیه در صفحه ۷۶

کشاندن مردم افغانستان به جنگ با پاکستان، آرزویی که «استاد» خاین ویاران با خود به گور خواهند برد

«استاد» ربانی و دارودسته اش، ناگهان قبای «ناسیونالیستی» به بر کرده و بجای ندای ریاکارانه‌ی «اسلام و جهاد در خطر است» اکنون فریاد «ضروری» دیگری را سرداده اند: «کشور در خطر است»!

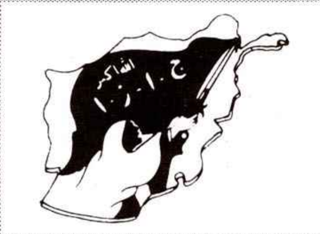
آری، پس از سه سال سفید کردن روی روسها و چاکران پرچمی و خلقی در میهنفروشی و ارتکاب موحش‌ترین جنایات و بی ناموسی علیه مردم ما، حالا فیل شان خیال هندوستان کرده، به فکر «مبارزه علیه مداخلات خارجی» افتاده و ملت را به آماده شدن بخاطر دفع «مداخله گران» که منظور پاکستان است، فرا می‌خوانند و حتی «جبهه متحد اسلامی»! را اعلان کردند و غداری جهادی را تا حدی رساندندکه به مشاوران مطبوعاتی خادی خود در «هفته نامه کابل» دستور دادند تا به منظور جلب وسیع‌تر مردم و روشنفکران، کلمه «اسلامی» راکه پرده‌پوش کلیه خیانتها و تبهکاری های «جهادی» است، از «جبهه متحد» برداشته و آن را به «جبهه متحد ملی» تعدیل کنند!! («هفته نامه کابل» مقاله «مشت پولادین» از ع.م. شماره ۸۹).

ما گفته بودیم که خاینان جهادی به هر جامه‌ای می‌درآیند و به هر گونه ای خود را می‌آرایند و حتی با آهنگ «دموکراسی و آزادی» خواهند رقصید تا قبول افتند و چنگال شان در گلوی خلق اسیرما عمیقتر فرو رود.

تاریخ میآموزد که فرمانروایان خون‌آشام هر زمانی که دیده اند مکارگی و حیله های شیطانی شان جهت تداوم دیکتاتوری شان و نجات از گرداب خشم توده‌ها، دیگر چندان کارگر واقع نمی‌شود، به دامن زدن احساسات ملی مردم با جنگ طلبی با این و آن کشور توسل می‌جویند. و وقتی هم موفق شدند آتش جنگ را بیفروزند، آنچنان اوضاع را بر وفق مراد می بینند که بُعد برقراری صلح برای شان درست در حکم نوشیدن یک «جام زهر» تلقی می‌شود. مثالِ شهره‌ی جهانی روح‌اله خمینی که معاهده

بقیه در صفحه ۷۴





پیام زن

نشریه جمعیت انقلابی زنان افغانستان

شماره مسلسل ۴۱ عقرب ۱۳۷۴ ـ نوامبر ۱۹۹۵

درین شماره:

آدرس مکاتباتی:

RAWA
P.O.BOX 374
QUETTA
PAKISTAN

حساب بانکی:

MS A ZAFAR
A/C NO. 12416-12
HABIB BANK LTD.
JINNAH ROAD BRANCH,
QUETTA, PAKISTAN

پیدا شدن پنج زندانی از شکنجه گاه باند خاین گلبدین در کراچی

The Frontier Post
Sep.1,1995

Hizb-i-Islami leader arrested in Karachi

From HASSAN MANSOOR

KARACHI — Representative of Gulbadin Hekmatyar-led Afghan militant organisation Hizb-i-Islami in Sindh, Haji Alei Jan, 50, was arrested Thursday from a bungalow in Gulshan-i-Iqbal for keeping in hostage five other Afghans in his self-styled jail in the same bungalow.

Police said Haji Alam Jan, along with his two aides Abdul Razzaq and Syed Qamardin was arrested by the District East police in midnight of Wednesday and Thursday from the same bungalow.

The bungalow was being used for party functions and residential purposes besides running a "Jirga" for solving controversies among Afghan community. ... of the Hizb-i ... said to be an act... for ...

... the raid was conducted, he was woke up forcibly and was arrested without giving any reason", he added.

He admitted presence of five Afghans in the bungalow premises, however he argued that the involved in a murder of another refugee Shakai in Khema Basu at Sohrab Goth a... and were there to attend the jirga. "T... for one day. We got them here to solv... mother of deceased Shakai asked ... The jirga gave a verdict last ni... killers to pay Rs 240,000 to ... "Khoon-Baha", he added.

He claimed that arre... ...piracy against ...

«جمعیت انقلابی زنان افغانستان» با شناخت عمیقی که از ماهیت باند گلبدین دارد، از مدتها به اینسو با پیگیری و به ذرایع مختلف، آن را بمثابه سلسله جنبانان بنیادگرایان تروریست، افشا کرده است.

ولی اینک بار دیگر نه از طرف ما بلکه از طرف مطبوعات پاکستانی طشت رسوایی این باند خاین ـ با وصف تلاش والدین پاکستانی‌اش در خاک انداختن روی آن ـ به زمین افتاد.

قضیه مربوط است به دستگیری یک قاتل، آدم‌ربا و شکنجه‌گر بنام «برادر مجاهد الحاج علی جان رکن بلند مرتبت، آمر دفتر مرکزی و مسئول روابط خارجی حزب اسلامی افغانستان در صوبه سند پاکستان».

طبق گزارش مطبوعات پاکستان به تاریخ ۳ سپتامبر ۱۹۹۵، اهالی منطقه گلشن اقبال کراچی ساعت ۲ شب با فریادها و ناله‌های هولناک افراد زیر شکنجه از خواب بیدار شده و دستجمعی به پلیس شکایت می‌کنند که از خانه نمبر پی ـ ۴۰ بلاک چهارم سروصداهای وحشتناکی شنیده می‌شود که باعث ایجاد هراس و نگرانی آنان شده است. هنگامیکه پلیس ساعت ۴ صبح به محل می‌رود، با خانه‌ای بسیار مجلل که دفتر باند گلبدین را در خود جا داده مواجه گردیده و داخل آن می‌شود.

طی این عملیات، پلیس حاجی علی‌جان ۵۰ ساله آمر دفتر باند و دو نفر از شکنجه‌گرانش بنام های عبدالرزاق و سیدقمرالدین را در حالی دستگیر می‌نمایند که آنان دستها و پاهای ۵ نفر افغان بنام های عبدالباقی، حبیب‌اله، عبدالرزاق، عبدالجلال و عبدالرحمن را زنجیرپیچ و در اتاقی زندانی کرده بودند.

علی جان اعتراف نموده که از سال ۱۹۸۷ به اینسو در رابطه با جماعت اسلامی پاکستان و دیگر گروه های حامی حزب اسلامی «مسئولیت های حزبی»اش را به حیث مسئول حوزه سند به پیش می‌برد.

پلیس کراچی اذعان داشته است که توقیف غیرقانونی و شکنجه افغانها بنابر اختلافات سیاسی در بنگله علی جان اولین قضیه نمی‌باشد.

شکنجه‌گران و اوباش گلبدینی که قتل و شکنجه هموطنان ما را یکی از مسئولیت های «اسلامی»، «حزبی» و «وجدانی» خود می‌دانند آنقدر به ارتکاب اینگونه جنایات عادی شده اند که نه‌تنها از رسواگردیدن شمه‌ای از آنها شرم و ندامت نمی‌کنند بلکه با پررویی رذیلانه‌ای دستگیری علی‌جان و مسئله پنج نفر زندانی را بخشی از «توطئه علیه روابط دوستانه پاکستانیها و افغانستانیها» نامیده و اخطار می‌دهند که «عواقب وخیمی» به دنبال خواهد داشت!

(این چشم و ابرو کج کردن نوع بدمعاش های فلم‌های هندی از طرف گلبدین و دیگر تروریست های باندش برای همه آشناست. همه می‌دانند که او در برابر «استاد» و طالبان موش شده و سمتی رسمی در «دولت اسلامی» هم ندارد و بیش از هر زمان دیگر در آغوش پدران پاکستانیش پناه برده، که بنابرین اخطارهایش را فقط پشک های پاکستان جدی خواهند گرفت و بس.)

۵ نفر انسان در زنجیر و زولانه از زندان جلاد در حضور صدها نفر از اهالی کراچی بیرون کشیده می‌شوند ولی تروریست دیگری از این باند بنام محمدرسول با چشم‌پارگی نفرت‌انگیزی به «فرنتیرپست» می‌گوید: «حاجی صاحب بدون ارائه هیچگونه دلیلی دستگیر گردید»!

راجع به جنایت گلبدینی‌ها، «جماعت اسلامی پاکستان» هم در اعلامیه‌ای گفت: «دولت پاکستان با چنین اعمالی، در میان جهان اسلام و سایر کشورها بیشتر منزوی خواهد شد»!

این رسوایی تازه، مجدداً صحت گفتار «جمعیت انقلابی زنان افغانستان» را در مورد باند گلبدین تایید نموده و تفی به روی آن کاسه‌لیسان ارتجاع به حساب می‌آید که «پیام زن» را «اوراق پرعقده مقابل گلبدین» می‌خوانند.□

مرگ بر گلبدین این طاعون پلید در میهن ما!

گزارشهایی از غدر، کشتار و فضاحت بنیادگرایان

ارسالی همدم ـ کابل

آدمکشی بین ربانی، مسعود و سیاف

خواهران گرامی سلام های مرا بپذیرید در پیشرفت کارها برای تان موفقیت آرزو می‌نمایم. مکتب را تا صنف نهم خوانده‌ام و فعلاً شغل دکانداری دارم. هر زمانی که مجله «پیام زن» برایم می‌رسد تمام مضامین آنرا با دقت می‌خوانم زیرا واقعیت های جامعه ما و جنایات جانیان جهادی را به صورت درست انعکاس می‌دهد. گزارشی تقدیم تان است:

نیرو های مسعود، سیاف و ربانی که در حفظ قدرت دولتی، ظاهراً یکدست و متحد بنظر می‌آیند، در اصل تشنه خون هم بوده روی شکل دولتمداری و قدرت یابی تضاد های شدید دارند که انعکاس آن در ترور افراد یکدیگر بوضوح مشاهده می‌شود. بطور مثال:

داکتر عبدالرحیم «تارشی» معین وزارت صحت عامه که متعلق به ملیت ازبک و عضو شورای نظار بود به دستور بنیادگرایان جمعیتی و وهابی و با پلان عبدالمتین ادراک رئیس وزارت صحت عامه در ماه حوت سال گذشته در مسیر راه خیرخانه کشته شد. همچنان «پناه» یکی از قومندانان مشهور مسعود در ماه حمل ۱۳۷۴ توسط افراد خاص سیاف بعد از بازگشت از جبهه ترور گردید.

قمرالدین هاشمی قومندان گارد در جوزای ۱۳۷۴ بوسیله بنیادگرایان جمعیتی و سیافی به قتل رسید.

ترور این اشخاص انعکاس تضاد های شدید بین مسعود، ربانی و سیاف می‌باشد و نشاندهنده آنست که مداخله‌گران عربی ـ وهابی می‌خواهند کشور ما را در بند خود داشته باشند. از طرف دیگر اعضای شورای نظار منتظر برخورد مسعود به این ترور هااند. پیش بینی می‌گردد که اگر مسعود همیشه در برابر همچو ترور ها سکوت کند و داخل اقدام نگردد، با برخورد شدید اعضای شورا مواجه خواهد گشت.

✿ ✿

ارسالی عتیق ـ کابل

ماین های حزب وحدت

کسانیکه از مناطق جمال مینه و کارته سخی در اثر سگ جنگی های پیهم مهاجر شده بودند وقتی از منازل شان خبر می‌گیرند با ماین هایی که جهادی ها در کوچه ها فرش نموده بودند مواجه می‌شوند. اغلب نقاط غرب کابل توسط حزب وحدت ماین گزاری گردیده است.

✿ ✿

ارسالی فرید ـ کابل

کانکور جهادی

بعد از هجوم بنیادگرایان دروازه های پوهنتون و مکاتب شهر کابل مسدود گردید. در این روز ها که وضع نظامی کابل تغییر یافته و ساحه گشت و گذار مردم تا حدی وسیع شده ربانی تصمیم گرفت تا مکاتب و پوهنتون در پهلوی سایر ادارات و مؤسسات فعال گردند.

ریاست تعلیم و تربیه تاریخ ثبت نام جهت شمولیت در پوهنځی‌ها و اخذ امتحان کانکور را اعلان نمود. شاگردان صنوف دوازده لیسه ها به روز معینه برای اخذ امتحان در لیسه های شهر کابل حاضر شدند. امتحان از ساعت هشت قبل از ظهر الی شام ادامه یافت. پرابلم عمده نبودن چوکی



راکت پرانی طالبان، بخش اطفال شفاخانه میوند کابل را منهدم کرد.

آخ، براستی که سگ برادر شغال است. راکت طالبان هم هدف نظامی و غیر نظامی و خانه و شفاخانه نمی‌شناسد.

طالبان، روی دیگر سکه‌ی بنیادگرایان!

برای نشستن شاگردان بود.

زمانیکه پارچه انتخاب پوهنځی‌ها توزیع گردید، از طرف مسئولان هر صنف اعلام شد که لطفاً پوهنځی های طب معالجوی، طب اطفال، طب دندان، انجنیری، حقوق و ژورنالیزم را انتخاب نکنید چون تشکیل پوهنځی های متذکره پوره بوده محصلان جدیدالشمول را نمی‌پذیرند!

نتایج امتحان بعد از چهار ماه اعلان شد. تقسیمات محصلان به اشکال عجیب و مسخره‌ای صورت گرفته بود که تا کنون در تاریخ پوهنتون نظیر نداشته است. تقسیمات صرفاً از دیدگاه های لسانی، مذهبی، قومی و سمتی صورت‌گرفته بود. فردی‌که نمراتش ۱۲۵ بود به پوهنځی ساینس‌معرفی شده و دیگری که نمراتش ۱۹۵ بوده به انستیتوت تربیت بدنی معرفی شده در حالیکه اصلاً انتخاب آنان پوهنځی ساینس و انستیتوت تربیت بدنی نبود.

بین محصلان پوهنتون کابل یک اصطلاح جدید «محصلان پراشوتی» مروج گردیده و به آن عده از محصلان اطلاق می‌گردد که توسط اوامر فوق‌العاده «دولت اسلامی» بدون سپری نمودن امتحان کانکور شامل پوهنځی دلخواه خویش شده اند. گذشته‌ی این افراد هم معلوم نیست که آیا دوره لیسه را تمام نموده‌اند یا خیر.

طالبان در ولایت وردک بعد از تصرف دیپوی سلاح و مهمات و مواد غذایی آنها را قفل نموده و برای بدست آوردن نان همان راه و روش قبلی خویش «طالبانوته وظیفه راوړی» را پیش گرفته از خانه های مردم آفت رسیده‌ای که به نان خود درمانده اند، مواد خوراکی جمع می‌کنند. همین روش را در ولایت لوگر نیز ادامه داده اند تا دیپو های مواد ارتزاقی را برای روزهای جنگ خویش با برادران جهادی و قیادی درذخیره داشته باشند.

✿ ✿

ارسالی نعیم -کابل



وقتی دو بم از سوی «برادران» ناشناس خانه‌هایی را در کابل خرابه، درهم می‌ریزد

چه باید کرد؟
باید قصرهای تمامی «رهبران» خاین جهادی را هم بر سر خودشان و آل وعیال شان خراب کنیم!

سرگرمی ظاهر اغبر معاون «کمسیون امنیت اسلامی»

به تاریخ ۲۲ جوزا صدها مرد و زن در آفتاب سوزان روی سرک عمومی رادیو مقابل دفتر ظاهر اغبر نشسته منتظر اجازه‌ی او بودند که اموال منازل خود را از یک ناحیه به ناحیه‌ی دیگر انتقال دهند. زیرا ظاهر اغبر معاون نظامی کمسیون امنیت شهر کابل است و «نیروهای امنیت اسلامی» فامیل هایی را‌که اجازه «کمسیون امنیت اسلامی» را نداشته باشند نمی‌گذارد به خانه های خود برگردند.

فامیل هایی هم هستند که ده ها روز پشت دفتر معاون صاحب انتظار می‌کشند عده‌ای امر می‌گیرند و عده‌ای هرگز موفق به این کار نمی‌شوند.

زمری نام می‌گوید خانه‌ام در کارته چهار کابل چور و طعمه حریق شد. حالا از بی سرپناهی طرف غزنی می‌روم. اما در گردنه باغ بالا افراد امنیت اسلامی موتر بار و حامل اولاد های مرا سه روز است که توقف داده اند. خودم در همین مدت به گرفتن امر موفق نشدم.

اظهار نفرت به مقررات جهادی

بتاریخ ۱۶ جوزا استادان، مأموران و کارمندان زن مربوط پوهنتون کابل با دو و دشنام انزجار شدید خویش را نسبت به جهادی ها زمانی نشان دادند که جهادی ها مقررات نشستن زنان در عقب موتر و مردان در پیش روی موترهای مربوط پوهنتون را وضع کردند.

متعلـم جهـادی

فرهاد متعلم صنف دهم مکتب کارته پروان به تاریخ ۲۰ جوزا توسط یکی از همصنفی های خویش مورد فیر تفنگچه قرار گرفته کشته شد. زیرا فرهاد نماینده‌ی صنف، آن همصنفی گریز پایش را که «جهادی» شده غیرحاضر کرده بود.

بقیه در صفحه ۷۷

زمري ـ نوی دهلي

په هند کې د افغاني سکرتر پرتوګ ایستل په حقیقت کې درباني اونورو تولو بنسټپالو پرتوګ ایستل دي

په نوی دهلي کې د افغاني سفارت لومړی سکرتر سلطان محمود دهدار دهندو ښځې له لیدو سره سم خپل پرتوګ اوغورځاوه

د «پیام زن» مجلې اداري ته درناوی،

هیله ده زما تاوده سلامونه او نیکې هیلې ومنی، زه د «پیام زن» مجلې دایمي لوستونکی یم څکه چې هر ځل نومورې مجله ګورم د هیواد د روانو ناخوالو او بربادیو په هکله د تسلي ورکولو په ځای په ډیر جرأت سره غلیمان په ګوته کوي او له دی تورو تیارو څخه د وتلو لار ښیئ. څکه مې هم وغوښتل په دهلي کې د افغاني سفارت په هکله څه درته ولیکم:

د روان عیسوي کال اګست په ۱۷ او ۱۸ نیټې د هند ځینې معتبرو ورځپانو لکه «مید دی» او «تایمز آف اندیا» په مختورو بنسټپالو پورې اړوند یو خبر خپور کړ، چې هندوستان کې د تولو میشته افغانانو د سرټیټي او خواشیني سبب وګرځید.

خبره داسې وه چې په دهلي کې د افغاني سفارت لومړي سکرتر، سلطان محمود دهدار چې پریمانه شراب خوړلو نشه کړی وو خپل پرتوګ اچوي او په نیمه شپه کې هماغسې بربنډ-هندو ګاوندي په کور ورننوځي ترڅو خپل حیواني غرایز تسلي کړي. خو د ګاونډي ښځه چې په کور کې له خپلو بچیانو سره یواځې وه، شور او زوږ جوړوي او دخطر زنګ په وهلو سره نور همسایګان خپلې مرستې ته رابولي. څه شیبه وروسته د شاوخوا کورونو خلک له کوتکو سره راټولیږي تر څو «جهادي ورور» بې پرتوګه سکرتر، ته «سبق» ورکړي، خو څرنګه چې ده سیاسي مصونیت درلود پولیس وړاندې کیږي او «جهادي سکرتر» چې د نشې له زوره لانه پوهیده څه خبره ده په هماغه حالت کې د پولیسو مأموریت ته خان سره بیایي.

پیـام زن:

داهم د هغو پیښو یوه بیلګه ده چې اصل علت یې د بنسټپالي په ناولي او وروست ماهیت کې نغښتی، او هره ورځ په سلګونو دی ته ورته کاني دهیواد په ګوټ ګوټ کې د دوی په لاس سرته رسیږي.

زمونږ په نظر دی پیښې کې پخپله «جنرال» سلطان محمود دهدار چې پرتوګ یې اچولي دیوی بې‌ارزښته او کوچنی پرزې په څیر دومره اهمیت نلري، څکه هغه خوارکی هم د نورو حقیرو بنسټپالو په شان خپل تولې هیلې او آرمانونه دهیواد څخه بهر تللو او هلته عیاشي کولو کې ګوري.

د دهدار پرتوګ ایستل په حقیقت کې دده د «استاذ»، رباني او نورو بنسټپالو «پروفیسرانو»، «انجنیرانو» او... پرتوګ ایستل دي او څکه هم ددوی مطبوعاتي دلالان پخپل مخ باندې د سپي پوستکي راکاږي او هغه کوي چې د «کابل» په اونیزې کې دا له پټوولو وتلي رسوا پیښه چې ددغو حقیرانو دماهیت څرګندویه ده پټه کړي.



سلطان محمود دهدار سکرتر اول سفارت افغانی در هند که با دیدن زن هندو تنبان خود را کشید

دوی زرکړته حق لري چې دخپلو «استاذانو» او «پـروفیسرانـو» د وتـلي پـرتوګ بـیا پـه ځـانولو او «حـجاب» تـرسره کـولو او ددوی د خورلي «مـالګې» د درنښت لپـاره، بـاید دروغ ووایي، باید کوربلي وکړي او لکه مچ خپل سر ته سوکان اوباسي او دپیښې منګې د بنسټپالي پرځای په یو دوه کسانو پرسر مات کړي.

په رښتیا چې د اونیزې چلوونکي او خپروونکي ډیر ځیرک او هوښیار دي او ډیر ژر پوه شوي چې دا رسوایي یواځې د «دهدار» رسوایي نده، دیوه سفارت یا یوه دفتر رسوایي نده دا د ټول ناولي واکمن سیستم رسوایي او بربنډیدل دي او څکه یې هم په دوی ماتم جوړ کړی دی. دوی د بنسټپالي د مردارو نوونو او زوو په څټلو سره هڅه کوي چې خبره ډیره عادي او بې‌اهمیته وبلل شي او څکه هم دخپلې ګنې په لومړي مخ کې ددغه «جهادي» لوطي او زاني انځور چاپوي، د «دهلي مسئله» یې بولي او غواړي چې اصلي خبره پټه او بله بڼه ورکړي.

دلته ګران لوستونکي «آیینه افغانستان» کې د ع.ص.ب د دهلي له لیک څخه نقل شوی مطلب　ته رابولو　چې د هغې خپروني په ۵۶ ګڼې کې د

پاتی په ۶۰ مخ

Afghan diplomat strips in front of woman neighbour

LHI MID DAY CORRESPONDENT

NEW DELHI, August 17

senior diplomat of the Afghanistan embassy allegedly stripped in front of a woman neighbour in Anand Niketan last night, triggering off embarrassing the police and diplomatic activity.

The neighbour is screaming for action against the drunk diplomat and the police says it is hampered by the diplomatic immunity that the first secretary enjoys.

The 'flasher' diplomat narrowly escaped a thrashing from the residents who surrounded him after woman raised an alarm around

Afghans sack diplomat for indecency

By A Staff Reporter

NEW DELHI, August 18: The Afghan embassy today announced the dismissal and deportation of its first secretary, Sultan Mehmud Dehdar, for having allegedly lowered his trousers in front of a woman neighbour in A... on Wednesday.

Mr Dehd...

خواب دیدن و بی‌وجدانی وزیرکی خارجه

نجیب‌اله لفرایی «وزیر» خارجه مصاحبه‌ای داشته با روزنامه «کیهان انترنیشنل» چاپ تهران که «فرنتیرپست» (۲۷ جون ۱۹۹۵) قسمتهایی از آن را نقل کرده است.

این، گلها بروی همه خوانندگان، «وزیر» گفته است که «به زودی نظامی اسلامی نظیر آنچه در ایران هست، در افغانستان مستقر خواهد شد.»

به راستی شتر در خواب بیند پنبه‌دانه. «وزیر» صاحب اول باید از خاموش شدن شعله های خشم مردم ایران برضد جمهوری خونین اسلامی ایران (که تا سرنگونی این رژیم خاموش نشدنی است) مطمئن شود تا بعد هوس استقرار عین فاشیزم را در افغانستان ویران اعلام نماید. از آن مهمتر واقعاً یک نوع وقاحت خاص، وقاحتی از نوع بنیادگرایی باید داشت که در حالیکه بیش از سه چهار ولایت کشور زیر کنترول نیست، برادران قیادی، جهادی و طالبی دایره بغاوت شان را علیه دارالخلافه «پروفیسر» وسیعتر ساخته می‌روند، هیچ سفارتی در کابل وجود ندارد و پدروکیل پاکستانی نیز بروی «پروفیسر» تف انداخته، ولی بازهم آقای «وزیر» خارجه سوار بر قانغوزکی از سیاره‌ای دیگر، بغدادش را خواب می‌بینند!

مردم ما در سه سال اخیر طعم حکومت برادارن صد فیصده‌ی «عقیدتی» و «مکتبی» حاکم در ایران این خاینان وطنی را چشیدند که تا هفت پشت شان کافیست و نیز ۱۶ سال اخیر ناظر «درخشش» خیره کننده‌ی رژیم فاشیستی مذهبی ایران در عرصه‌ی ملی و بین‌المللی بوده اند. مردم ما علیه میهنفروشان بنیادگرا از هر رنگش، برپا شدنی اند. آقای لفرایی قبل از تعبیر آن خوابش بعنوان مهره مهم «پروفیسر» و به جرم زدن ملیون ها دالر از وزارت خارجه، در آتش محاصره‌ی قهر مردم دست و پا زده و آرزوی نحس و خاینانه‌اش را با خود به گور خواهد برد.

راستی از آقای «وزیر» می‌توان پرسید که در این سه سال کدام نوع رژیم در سرزمین شغالی شده‌ی ما حاکم بوده؟ رژیمی از نوع ایران یا کثیفتر از آن؟ یا چیزی بهتر از آن؟ یا اینکه رژیمی است بی‌شاخ و دم مرکب از مشتی آدمکش و دزد و بی‌ناموس جهادی، پرچمی، خلقی و گلم‌جمعی که نه نام دارد و نه نشان و همانطور که خمینی گفت «اقتصاد مال خر است» شما هم وجیزه‌ی تان را صادر کنید که مثلاً «علوم سیاسی و نوع رژیم سیاسی هم مال خر است»! چطور وزیر صاحب؟

لیکن فکاهی پرانی «وزیر» لفرایی هنگامی خواننده را از شدت شیرینیش به تهوع می‌اندازد که از کشور های خارجی برای سرمایه گذاری در افغانستان دعوت می‌کند: «شرایط برای سرمایه گذاری مساعد است و فقط مناطق محدودی درگیر جنگ می‌باشند. چشم‌انداز سرمایه گذاری در منابع دست نخورده افغانستان، درخشان است.»

به نظر می‌رسد این بیچاره، وزیران کشور های به اصطلاح روبه انکشاف را در تلویزیون دیده یا در مطبوعات درباره آنان خوانده که عموماً از کشور های غنی و پیشرفته می‌خواهند تا از عدم ثبات سیاسی در کشور های شان نترسیده و بیایند و سرمایه گذاری کنند، حالا میمون‌وار به تقلید از آنان، از دیگران می‌خواهد تا در افغانستانی که قانون جنگل و تفنگدارانی بیسواد با هولناکترین فاجعه انسانی توسط بنیادگرایان جانور صفت در آن بیداد می‌کند، به سرمایه گذاری بپردازند! او خود را به جهالت و کودنی می‌زند و به رویش نمی‌آرد که افغانستان امروزی قابل مقایسه با هیچ کشور دیگر عقب افتاده و درهم و بی‌ثبات نیست.

آقای لفرایی، ممکن است کدام سرمایه‌داری در گوشه‌ای از جهان احمق باشد، ولی می‌تواند به آن اندازه ابله و بی‌کله و چشم و گوش بسته باشد که حتی در افغانستان در کشوری اسیر چنگ آدمکشان و دزدان مال و ناموس مردم، بیاید و سرمایه گذاری کند؟

در کجا سرمایه گذاری کند؟ در مزار؟ شبرغان؟ هرات؟ نیمروز؟ قندهار؟ لوگر؟ ننگرهار؟ پکتیا؟ ولایات مذکور یعنی همان «مناطق محدود» اتفاقاً زرخیز و پر از ذخایر «دست نخورده» که زیر کنترول «برادران طالب و جهادی» می‌باشند؟ و اگر از «استاد» و آقای مسعود بپرسید شاید به اطلاع تان برسانند که لعل و لاجورد بدخشان و زمرد پنجشیر هم مدتهاست «دست» خورده و چیزی زیادی از آنها باقی نمانده خواهد بود.

پس در افغانستان زیر پای رهزنان بنیادگرا، فقط و فقط یک جا برای سرمایه گذاری به فرمایش آقای نجیب‌اله لفرایی باقی می‌ماند: حلق و جیب خود وی و «استاد» و سایر برادران قیادی «جمعیت اسلامی افغانستان» که با زوال و فرار قریب‌الوقوع، حجم پس‌انداز های شان در بانکهای اروپا و امریکا را با زدن سرمایه‌های خارجی، کلانتر سازند. لیکن این حلق و جیب هم از چند سال به اینسو بوسیله رژیم تهران و اخیراً هندوستان پر شده است. دیگر کدام دولت احمق و خاینی حاضر خواهد بود بیشتر از این دو کشور در آنها «سرمایه» سرازیر کند؟

بد نیست توجه کنیم که «وزیر» بیشرم در حالی سرمایه گذاران را به افغانستان فرا می‌خواند که چند سطر پیشتر از زبان وی نقل می‌گردد: «وزیر خارجه ضمن تأیید عدم وجود مشروعیت سیاسی و پروسه دموکراتیک در افغانستان جنگ‌زده گفت که در زمان کنونی شرایط برای برقراری انتخابات در کشور وجود ندارد»!

صرفنظر از به نمایش گذاردن دیده درایی جهادی در اینجا «وزیر» صاحب مخصوصاً کذب ناشرافتمنداش را برملا می‌سازد. زیرا ملا ـ دپلمات صاحب نمی‌گوید که در افغانستان زیر پای او و برادران موافق و مخالف

بقیه در صفحه ۳۸

وقتی الطاف حسین به کاه متوسل می‌شود

در ماه می ۱۹۹۵ پاره‌ای از مطبوعات پاکستان از قول الطاف حسین رهبر «جنبش ملی مهاجر» نوشتند که (الطاف) از «پروفیسر» برهان‌الدین ربانی خواسته تا در زمینه‌ی حل مسایل کراچی یاری‌اش دهد.

افغانها و حتی پاکستانی‌ها از شنیدن این خبر بشدت متعجب شدند که حالا آقای الطاف حسین آنقدر بیچاره و زبون (و شاید بیخبر از دنیا) شده که از امیرکی غریق و درپچال که خود سوراخ می‌پالد و فقط آرزو دارد بر سر اندوخته‌هایش در اروپا از درک ارسال لاجورد و دالر رسیده و همانجا جان بدهد، استمداد جوید؟

طبعاً پادوان «استاد» از آن فرصت تلایی تا توانستند استفاده کردند. رادیو کابل خبر مزبور را با آب و تاب پخش کرد و سفارت امیرصاحب در اسلام‌آباد اعلامیه‌ی مطبوعاتی انتشار داد.

بنابر گزارش روزنامه «مسلم» (۱۹ جولای ۱۹۹۵)، انجنیر عبدالرحیم (همان اوباشی که قبل از «دپلمات» شدن کتابفروشی هایی در اسلام‌آباد را بخاطر فروش «پیام‌زن» تهدید می‌کرد) به اصطلاح شارژدافیر در سفارت افغانستان در واشنگتن نیز با وقاحت بیمانند یک تروریست به قدرت رسیده، گفته بود: «دولتش در کراچی از نفوذ کافی برخوردار است که بتواند به میانجیگری بین دولت پاکستان و "جنبش ملی مهاجر" بپردازد.» (از همان نوع نفوذی که در خود کشور دارد و مبتنی بر آن موفق شده تا تمام «برادران قیادی» را بجای سگ و پشک شدن، بر یک دسترخوان نشانده و صلح و صفای بی‌نظیر پر نعمت و برکت جهادی را در افغانستان حاکم می‌سازد!)

ولی در عین حال احزاب و شخصیت هایی مختلف سیاسی پاکستان بطور گسترده‌ای این عمل آقای الطاف‌حسین را به مثابه برخوردی ضد ملی و بشدت ذلتبار، محکوم کردند تا آنکه الطاف‌حسین هم که گویا متوجه شده بود همچون دزد نابلدی به کاهدان رخ کرده، در مصاحبه‌ای با بی‌بی‌سی (مسلم ۸ جولای ۱۹۹۵) آن خبر حیثیت برباد ده را تکذیب کرد.□

The MUSLIM July 8, 1995

Altaf denies making request to Rabbani

MONITORING REPORT

JULY 7: The MQM leader Altaf Hussain on Friday denied having made a request to Afghan President Prof Burhanuddin Rabbani for his assistance in connection with Karachi situation.

In an interview with BBC Altaf Hussain said he has not made any specific request to the Afghan leader. He said he has, however, drawn the attention of several countries towards the killing of Mohajirs in Karachi.

It may be recalled that Radio Kabul first carried the report about the request of Altaf Hussain to President Rabbani and then the following day Kabul Embassy in Islamabad released a press note in this connection.

اخوان الشیاطین «جمهوریخواه»

«ویکندپست» (۲۱ جولای ۱۹۹۵) از زبان «دولت» ربانی می‌نویسد: «دولت ربانی برآنست که روی صحنه آمدن ظاهر شاه به معنی احیای سلطنت در افغانستان است. کابل ضمن حمله به غرب می‌گوید: عجیب است که از یکسو غرب و امریکا از دموکراسی در کشور های جهان سوم طرفداری می‌کنند و از سوی دیگر از ظاهر شاه در افغانستان.»

به راستی که مردم ما، «استاد» و کلیه برادران رنگارنگش را بی‌جهت «اخوان‌الشیاطین» لقب نداده اند.

این خاینان که خود را نه شاه بلکه بی‌شرمانه «امیر» می‌خوانند تا جان داشته و دارند چتلی خوار شاه عربستان و دیگر سلاطین عرب و غیر عرب بوده و هستند، در مدح و ستایش از آنان و شیوه حکومت‌های ارتجاعی شان از یکدیگر سبقت می‌گیرند و امریکا و غرب را نیز هیچگاه محکوم نمی‌کنند که چرا آنان را در آغوش دارند. ولی همینکه پای ظاهر شاه به میان می‌آید، ناگهان او را مغایر دموکراسی دانسته و به والد شان سی.آی.ای (که به قول پدر بریگیدیر یوسف، ۱۴ سال تمام ۱۸ ـ ۲۰ ٪ جیفه‌اش را «برادر حکمتیار»، ۱۸ ـ ۱۹ ٪ را «استاد» ربانی، ۱۷ ـ ۱۸ ٪ را «پروفیسر» سیاف و بقیه را به ترتیب خالص، مولوی نبی، گیلانی و مجددی، با افتخار می‌خوردند) هم طعنه می‌دهند که چرا ظاهر شاه را بر آنان که هوادار رژیم جمهوری اند، برتر می‌شمارد! بدینترتیب بنیادگرایان خاین می‌خواهند بگویند که علی‌الرغم تمامی میهن فروشی ها، جنایتها، بی‌ناموسیها، رهزنیها و رذالتهای شان، از آنجاییکه «جمهوریخواه» اند پس لاجرم بهتر و «پیشرفته‌تر» از شاه می‌باشند. به همین لحاظ باند گلبدین هم می‌گوید: «ما در افغانستان نه دولتی غیر منتخب و غیر اسلامی می‌خواهیم و نه دولتی شاهی یا سلطنتی.»

اما به بنیادگرایان که سه سال در قدرت بودن تان، آنچنان مرادف خیانت‌پیشگی و جنایتکاریست که در تاریخ حکومتهای مذهبی بشر نظیر نداشته و اکنون اگر چنگیز و تیمور لنگ و عبدالرحمن خان و حبیب‌اله بچه سقاء و هاشم خان و داوود دیوانه و جلادان خلقی و پرچمی هم از گور برخیزند، سیاهی روی شما بنیادگرایان جانی، تیرگی روی آن خونریزان را تحت الشعاع قرار خواهد داد. چه رسد به ظاهر شاه که مکرراً گفته و خواهیم گفت که سگش بر شما شرف دارد چه نام خود را رئیس جمهور بگذارد و یا همان شاه یا یک قدم دیگر هم عقب رفته و بسان شما، خود را «امیر» بنامد.□

امریکا، دوست مردم افغانستان نیست

محافل و عناصری از چند سال به اینسو بخصوص پس از تجاوز ۸ ثور، می‌نالند که امریکا بعد از خروج روسها از افغانستان، دیگر به این کشور علاقه نمی‌گیرد!

آنان از یاد می‌برند که سی.آی.ای که ۱۴ سال کامل به «تنظیم»های پشاوری و مخصوصاً به «تنظیم»های خاین بنیادگرا صدها میلیون دالر کمک تسلیحاتی و نقدی رسانید و برای آنها از افغانهای نان و نمک‌خورده‌ی امریکا و یا بهرحال متمایل به امریکا، «کادر»های اداری و نظامی فرستاد، چگونه آن بقول ویلیام کیسی «معشوقه»های بنیادگرا و سایر عواملش را و از طریق آنان حفظ و گسترش منافعش را در وطن ما، به یکبارگی بدست فراموشی می‌سپارد؟ ما معتقدیم که ابرقدرت امریکا در رقابت با قدرت های دیگر، خواهان چنه زدن روی میزان «سهم» از گاو افغانستان نیست. او با تکیه روی مهره های بنیادگرا و غیر بنیادگرایش می‌خواهد میهن ما را یکدست از خود کند.



دولت امریکا که با بنیادگرایی نه در همه‌ی کشورها بلکه در کشور های معینی و در حدود معینی مخالف است، از سگ‌جنگی بین سرسخت‌ترین و خبیث‌ترین نوع بنیادگرایان در افغانستان بدش نمی‌آمد زیرا از آن بمثابه برنده‌ترین و مجاب‌کننده‌ترین مثال برای اثبات بدجنسی و فاجعه‌زا بودن حاکمیت بنیادگرایی در مبارزه‌اش برضد این جریان ارتجاعی و قرون وسطایی، استفاده می‌توانست.

باری، به محافل و عناصر مذکور باید چشم‌روشنی داد که اینک خانم رابن رافل معاون وزیرخارجه امریکا، در پاکستان و افغانستان در رفت و آمد است و تا بحال با تمام «رهبران محترم جهادی» در «فضایی دوستانه» گفت و شنودها داشته. آیا این خبر موجب سرور و پشتگرمی آنانی است که مدام از «بی‌علاقگی» امریکا گله و گذاری می‌کردند؟

ولی واقعیت دردناک اینست که امریکا از وجود جیره‌خوارانش در کشورما که بیش از ۱۴ سال روی آنان سرمایه‌گذاری کرده، به آسانی دل نمی‌کند ولو هم طالبان را به میدان انداخته باشد. اگر امریکا کوچکترین برخوردی مثبت به سیهروزی ناشی از وحشت بنیادگرایان در افغانستان می‌داشت، چنانچه بارها گفته‌ایم، باید گلبدین، ربانی، سیاف و غیره را همانطوریکه کلان کرده بود، گرفته پهلوی برادر آنان آقای نوریگا می‌نشاند. درغیر آن هرگونه مذاکره امریکا با خاینان مذکور به معنی به رسمیت شناختن و تشجیع و ترغیب آنان به ادامه جنایت و رذالت خواهد بود وبس.□

از خصوصیات شریف یک تفنگدار جهادی

یکی از خصوصیات مشهور و مورد پسند قومندانان محترم جهادی، خرید و فروش شدن آسان و فوری آنان است. یکی از این جهادیان که مهارت زیادی در انداخت راکت دارد با افتخار بسیار به روزنامه‌نگار پاکستانی («ویکند پست»، ۱۶ جون ۱۹۹۵) می‌گوید:

«سال گذشته، احزاب مخالف ۱۰۰ ۰۰۰ افغانی می‌دادند و من از سر تپه‌ای در نزدیکی شهر کابل هوتل انترکانتیننتال را می‌زدم. اکنون دولت ۱۳۰ ۰۰۰ افغانی می‌دهد و من از همین هوتل مواضع مخالفین در همان تپه را راکت باران می‌کنم.»

چنین است اصول و آگاهی و غیرت جهادی!□

تأیید سرقت و فروش صدها هزار پاسپورت افغانی توسط یکی از تروریست های جمعیت اسلامی

بوی گند فساد «حکومت اسلامی» خاینان جهادی از همان اولین روزهای سرو دست شکستن برای مقام و چوکی و بخصوص غصب مأموریتها در سفارتخانه ها و قنسلگریهای افغانستان در کشورهای مختلف، سرحد نمی‌شناخت اما فقط جاری شدن خون و برباد رفتن هست و نیست مردم کابل موجب شده بود که تعفن آن رسوایی‌ها نسبتاً تحت‌الشعاع قرار گیرد. با اینهم نمونه‌هایی کوچک از خیانت های ملی جهادی های حقیر عوامفریب در مطبوعات پاکستان انعکاس می‌یابد. از آنجمله است گزارشی مفصل که در «فرنتیرپست» (۲۹ اپریل ۱۹۹۵) زیر عنوان «تروریستها، سلاطین مواد مخدر و جنایتکاران پاسپورت افغانی دریافت می‌دارند» به چاپ رسیده است.

Several terrorists, drug barons, criminals obtain Afghan passports

By QAISER BUTT

PESHAWAR — Several non-Afghan nationals have succeeded in obtaining Afghan passports from the Afghan Consulate General in Peshawar, official Afghan sources confirmed. It is suspected that terrorists, drug-barons and criminals have obtained the passports, obviously, to hide and dodge the authorities. A highly-placed source said that the Afghan foreign ministry in Kabul had information that a ...mat in its mission in Peshawar ha...

procedure. He said that the responsible Afghan counsellor had been transferred to Kabul from Karachi. He added that another diplomat in the Afghan Consulate General in Peshawar had also bee... back by the Kabul foreign office.

Rahim said th... serving as a ... had ...

Afghan diplomat in Peshawar ... sold Afghan passports to non Afghan nationals. He rather ... the question despite being asked repeat... ...ther it is a fact that an Afghan ...general ... in

The Frontier Post

April 29,1995

در گزارش مذکور آمده است که یک دیپلمات افغانی مقیم پشاور تعدادی پاسپورت به افراد غیرافغان فروخته است. و یک دیپلمات مقیم کراچی به تعداد بیشماری از تجار جهت باز کردن «لیترآف کریدت» برای تجارت ترانزیتی افغانستان بطور غیر قانونی، تصدیق داده است. در گزارش به نقل از انجنیر عبدالرحیم (همان فردی که زمانی با چند اوباش دیگر به کتابفروشی‌ای در اسلام‌آباد رفته و علیه فروش «پیام زن» اخطار داده بود) گفته می‌شود که یوسف گیلانی قنسل در کراچی قبلاً به حیث مشاور سیاسی در سفارت افغانستان در اسلام‌آباد کار می‌کرد. او با بیشرمی خاص کلیه کسانی که به نام انقلاب اسلامی در خون مردم کابل و دیگر ولایات غوطه‌زده و به هرگونه خیانت ممکن مبادرت ورزیدند، بجای اعتراف صریح به بیسوادی، نالایقی و حقارت خود و برادران خیانتکار جهادیش، در مورد دزدی و فروش پاسپورتها مجبور می‌شود به خبرنگار فقط بگوید که «صدها هزار پاسپورت افغانی در جریان بحران افغانستان، از شعبه پاسپورت به سرقت رفته اند»!

آری، همان «بحران» که به برکتش تروریستهایی مثل گلبدین «صدراعظم» و قاچاقبری بدنام چون ربانی، «رئیس جمهور» و بالاخره لومپن هایی چون خود انجنیر عبدالرحیم به سفارت کشوری شغالی شده می‌رسند ولی مردم کابل در ماتم و تیره‌بختی عظیم شان می‌نشینند!

آقای انجنیر رحیم این نکته را که کلیه مأموریت های دپلماتیک در انحصار فعالان جمعیت اسلامی قرار گرفته است رد کرده و اظهار می‌دارد: «سفیر در اتریش و مصر از حزب گیلانی است. سفیر ما در عراق و شارژدافیر در چک و سلواکی منسوب به حزب مجددی و سفیر افغانستان در عربستان از رهبران حزب سیاف می‌باشد. سفیر در آلمان مربوط حرکت آصف محسنی می‌باشد. فردی که در چین است از زمان رژیم کمونیستی بوده و دلیل باقی ماندن او در پستش تجربه او در کار با چینی‌ها می‌باشد. شارژدافیر در لندن ولی مسعود برادر قوماندان احمدشاه مسعود و شارژدافیر در اسلام‌آباد انجنیر محمداختر وابسته به جمعیت اسلامی است.»

ولی چاقوکش «دپلمات»شده‌ی ما از یاد می‌برد که آتش جنگ دزدهای ظاهراً متحد فعلی بر سر تقسیم غنایم و مقامات پردرآمد مثل مأموریتهای خارجی، اینچنین آسان و تا آخر زیر خاکستر نمانده بلکه به زودیها دامن ناپاک «استاد» و کلیه همدستانش را خواهد گرفت.□



ضمیمه‌ی شماره ۳۵ـ۳۶ «پیام زن»:

خیرخواهی مردم افغانستان یا مشاطه‌گری رژیم ایران؟

ـ نگاهی به مقاله‌ی «گوشه‌هایی از زندگی پناهندگان و مهاجرین افغانستان در ایران» پژوهش آقای چنگیز پهلوان

درین جزوه موضع دولت ایران و روشنفکران وابسته به آن در قبال مهاجرین ما در ایران اجمالاً مورد بررسی قرار گرفته است

جهت دریافت آن به آدرس ما تماس بگیرید

دشمن بلافصل مردم ما صهیونیزم و کمونیزم اند یا احزاب جنایت‌پیشه بنیادگرا؟!

سرمقاله شماره ۲۵ سرطان ۱۳۷۳ «مجاهد» نشریه جمعیت اسلامی افغانستان، سفر هیئت عالیرتبه اسرائیل را به ازبکستان به «تحلیل» گرفته و آنرا توطئه مشترک صهیونیزم و کمونیزم ☆ علیه افغانستان اسلامی می‌داند!

ولی صهیونیست ها و کمونیست ها آنقدری که نویسنده سرمقاله فکر می‌کند احمق نمی‌شوند تا در افغانستانی که بنیادگرایان مثل گرگان گرسنه بجان مردم ما افتاده اند و کشور ما را ویران می‌سازند، بازهم به فکر توطئه‌ای برای ما باشند. مگر در تاریخ افغانستان یا کشورهای دیگر جنایتکاران و خاینانی وحشی تر و درنده‌خوتر از باند های گلبدینی و همفکران دیده شده‌است؟ در کشوری که مردمش به جانورمنشانه‌ترین شکلی بخون نشانده می‌شوند، شهرها به ویرانه مبدل می‌گردند، مکاتب، شفاخانه ها و دارایی های ملی غارت و یا به خاکستر مبدل می‌شوند، عصمت و شرف زنان با قساوت بی‌نظیری پامال می‌گردد، قحطی، قیمتی و ناامنی و رذالت خویی بنیادگرایان بیداد می‌کند و... آیا بازهم صهیونیزم و کمونیزم و جن‌های دیگر خود را زحمت داده علیه وطن‌ما دسیسه می‌چینند؟

نویسنده سرمقاله از بین جنایتکاران جنگی تنها به رشید دوستم می‌چسپد که گویا «کمونیست» و «تحت فرمان ازبکستان» است، ولی به عاملان اصلی جنگ و جنایت هیچ اشاره‌ای نمی‌کند. از عربستان اسلامی، ایران اسلامی و پاکستان اسلامی کدامیک کشور کمونیست و صهیونیست است که مخارج جنگی مزدوران بنیادگرا را می‌پردازد؟ آیا حزب اسلامی و دیگر احزاب اسلامی خاین بنیادگرا به دلیل اینکه دستپخت پاکستان، ایران و عربستان اند افغانستان را به ویرانه و حمام خون بدل کرده اند یا به دلیل اینکه «کمونیست» و «صهیونیست» اند؟ آیا باران راکت ها بر سر کابل از چهارآسیاب می‌بارید یا از اسرائیل و ازبکستان؟ گلبدین، سیاف، مزاری و «استاد» اسلحه و مهمات و مخارج هنگفت نظامی را از اسرائیل دریافت می‌دارند یا ازبکستان؟ اگر دوستم سگ وفادار ازبکستان است نگفتید که زنجیر آن چهار تن دیگر

صهیونیزم او کمونیزم د اسلامیت او افغانیت دښمنان گڼل کیږي

فیض الله

مجاهد
نشریه جمعیت اسلامی افغانستان
۲۵ سرطان ۱۳۷۳

دردست کدام کشور یا کشورهاست؟ سؤال دیگر اگر ازبکستان، حکومت «استاد» را در کابل حمایت مالی و نظامی می‌کرد آیا بازهم آن کشور کمونیست، مداخله‌گر و ملحد و... نامیده می‌شد؟ فرداکه رابطه ازبکستان با به اصطلاح دولت «استاد ربانی» حسنه شود لاجرم «کمونیست» نامیدن آن کشور هم اختتام می‌پذیرد، آیا نشریه «مجاهد» و بخصوص سرمقاله نویس عوامفریبش آنقدر شرم دارند که اعتراض کنند و استعفا دهند از اینهمه رقصیدن به نوای مصلحت های سیاسی «استاد»؟

از فیض اله خان سرمقاله نویس باید پرسید که آیا مردم افغانستان بروی شما تف نمی‌اندازند که از یک طرف در مسابقه ضد کمونیست بودن با بنیادگرایان دیگر و نیز با بروکراتها و به اصطلاح تکنوکراتهایی که از قدیم نان و آب غرب و امریکا را خورده می‌خواهید پیش پای امریکا و غرب و رژیم ایران و امثالش خون خود را بریزانید ولی از طرف دیگر شهنواز تنی و دوستم و بابه جان و دیگر جنایتکارترین سران «کمونیست» را به عوض سپردن به دادگاه مردم در بغل گرفته و حمایت می‌کنید؟ مگر مردم ما نمی‌دانند که عده‌ای از این کرمهای «کمونیست» در ساحات نظامی و سیاسی و فرهنگی «جهادی» رخنه کرده و حتی سررشته را بدست دارند؟

وقتی شهنواز تنی «کمونیست» با گلبدین یکی شد چرا صدای شما آنطوریکه باید نبرآمد؟ وقتی دوستم «ملحد و کمونیست» که زمانی با شما بود چرا لقب «مجاهد قهرمان» گرفت و نایب «استاد» بود؟ دوستم «کمونیست» راکی به عربستان اسلامی دعوت کرد و حاجی ساخت؟ دوستم چرا به پاکستان مصطفایی دعوت شد؟

«مجاهد» کمونیست شناس چرا علیه این کشور های شدیداً اسلامی و «برادران» اعتراض نمی‌کند که اینچنین بی‌پروا و رسوا کمونیست نوازی می‌کنند؟

استدلال کودکانه‌ی «مجاهد» یادآور مسخره‌گیهای سردمداران جمهوری اسلامی ایران است که زمانی برای سرپوش گذاشتن روی نالایقی

بقیه در صفحه ۱۴

☆ - شما و دیگر مرتجعان بنیادگرا می‌لافید که کمونیزم را نابود ساختید و تاجیکستان و ازبکستان دیگر کمونیست نیستند ولی در عین حال بازهم از توطئه (!) کمونیزم گپ می‌زنید.

به راستی وای به روزی که جوالدوز خیاطی کند. وای به روز ملت بدطالع ما که سیاست کشورش توسط مشتی آدمکش قرون وسطی فکر و بیسواد تعیین گردد. واقعیت هم اینست که آن کشورها حتی در حد شما ضد کمونیزم و مانند شما عاشق سرمایه‌داری اند. صرف با این تفاوت که با بنیادگرایی جور نمی‌آیند.

۱۵ ورځې د الجزایر د «اسلامي وسله‌والې ډلې» په بند کې



«اسلامي وسله‌واله ډله» GIA چې غواړي د خپلو پراخو تروریستي عملیاتو له مخې د«اسلامي نجات جبهه» الجزایر کې واکمنې ته ورسوي، د خپلو تروریستي فعالیتونو لمن یې د هیواد له پولو څخه اړولې ده. تیر کال د (۱۹۹۴) په ورستیو کې څلور تنو تروریستانو چې د «ایر فرانس» مسافروړونکې الوتکه یې د الجزیرې په هوایي ډګر کې یرغمل ونیوله او درې تنه یرغملیان یې څنې ووژل بیایي الوتکه د فرانسې جنوب د «مارسي» په بندر کې کښینوله ترڅو دغې وحشتناکې ډرامې ته په فرانسه کې دننه دوام ورکړي. خو قضیه د«فرانسې تروریستي ضدامنیتي ګروپ» په لاس وهنې سره د دغو څلورو تنو تروریستانو په وژلو پای ته ورسیده او یرغملیان خوشې کړې شول. له دې پیښې نه لا دوه اونۍ تیرې شوې نه وې چې بیایې یو ایتالیایي او درې فرانسوي کشیشان او درې الجزایرې ورځپاڼې لیکونکې ووژل.

متوب لونس (Matoub Lounes) د الجزایر نامتو سندرغاړی چې د خلکو په منځ کې ډیر محبوبیت لرې هم د دغې وسله‌والې ډلې له خوا وتښتول شو او وروسته له ۱۵ ورځو بندیتوب څخه، په استثنایي توګه‌یې خپل ژوند له سره پیل کړ. له همدې کبله د فرانسې خپرونو له هغه سره ډیرې مرکې کړې دي چې د «نوول ابسترواتور» اونیزې مرکه له هغه سره ډیره په زړه‌پورې ده:

نوول ابسترواتور: تاسو چې دوه اونۍ د GIA له چریکانو سره په بند کې تیرې کړې، تښتوونکې مو څوک وو؟

متوب لونس: نوې ځوانان چې هدف یې د ټولو بهرنیانو او خدای ناپالو وژل دي. څرنګه چې زه هم د خلکو د اخلاقو په فاسدولو تورن وم. د آزادولو تر مخه یې ما ته توصیه وکړه چې له «سندرو ویلو څخه لاس واخلم». هغوی په ډیر ویاړ سره ویل چې دوې حرفه‌یې سرې وژونکې ندي، یواځې هغه کسان چې باید ووژل شي، وژني. ما د خپل اسارت په موده کې له ۳۰ تنو بنسټپالو سره خبرې اترې درلودې چې پدې ډله کې زما د ماشومتوب یو ملګرې هم وو.

نوول‌ابسترواتور: دغه کسان چې تاسو ولیدل ټول الجزایریان وو؟

متوب لونس: نه په دغې ډلې کې یو تن مراکشي او یو تن ۱۸ کلن فرانسوي‌الاصل الجزایرې هم شامل وه. هغه زیاته کړه چې وسله‌وال کسان د خپل غورځنګ لپاره په فرانسه کې روپې راټولوي.

نوول ابسترواتور: ددې وسله‌والې ډلې داخلي سازمان څه ډول دی؟

متوب لونس: دا یو منضبط سازمان دی. کله کله غړې د یو معمولي پولیس یا د یو بهرنې سرې د وژلو لپاره بیلابیل چلند چلوي، خو کله چې په مهمو کارو لاس پورې کوي لکه زما تښتول یا د «ایر فرانس» د الوتکې یرغمل نیول، نو ددې خبرو تصمیم نیول یواځې په «ملي امیر» یعنې مذهبي او سیاسي رئیس پورې اړه لرې. د «ملي امیر» لاس لاندې څو سیمه‌ایز امیران کارکوي چې هر یو یې د خپلې سیمې وسله‌وال ګروپونه اداره کوي، د ملي امیر مرتبې ته رسیدل، باید داوطلب د قرآن په ټولو مطالبو سه وپوهیږي او ډیر انسانان یې وژلې وي. امیر د هغوی په نظر ډیر پوه او با تدبیره شخصیت دی. د هغه په وړاندې ټول په ادب سره چپ او غلي ناست وي، که رښتیا وغواړې هغوی له یوې مخې ډیر ساده لیونیان دي. د هغوی څو تنو ما ته نقل کاوه چې د ۱۹۹۱ کال د «اسلامي نجات جبهې» د تظاهراتو په لړ کې د خدای لاس په آسمان کې د «الله اکبر» کلمات راکښل. کله چې ما د هغې مخصوصي دستګاه په باره کې چې د «جولای پنځم» میدان کې ایښودل شوې وه او د لایزر شعاع په واسطه یې هوا کې دول دول تصویرونه او کلمات انځورل خبرې وکړې، هیڅ باور ونکړ.

نوول‌ابسترواتور: د اسارت په دوران کې تر ټولو کومه خبره ستاسو په نظر جالبه او د پام وړ وه؟

متوب لونس: هغه مینه او خوند چې دوی یې له مرګ څخه اخلي. دغه عشق د یوه کیش بڼه لرې. په لمانځه او دعاګانو کې زیاتره هغه آیتونه لولي چې په هغو کې د مرګ او وژلو ډیرې خبرې شوې وي، له بلې خوا داسې مرګ ته په ځانګړې توګه هغه وخت ډیر هوسیږي چې کله ورته وویل شي که چیرې شهیدان شي نو کولای شي چې د خپلې کورنې د ۷۰ تنو شفاعت هم وکړي.

نوول‌ابسترواتور: آیا هغوی په رښتیاني ډول د پام وړ وسله لرې؟

متوب لونس: نه، هغوی څه زیات شیان نلرې ما د ۱۵ ورځو په موده کې یواځې درې کلاشینکوفونه، یو سمینونوف او نور بنکاري ټوپک ولیدل چې د خلکو له کورونو څخه یې غلاکړې وو. کلاشینکوفونه یې له پولیسو

ښځه نیولی وو. د یو بیچاره پولیس د وژلو نقل کوی چی ښځه ډول یی هغه په گولیو سوری سوری کړ او وینی یی ورته په هر لور وبیولی. هغوی د دغی منظری له تشریح کولو ښځه ډیر خوند او خوشحالی احساس کوله.

نوول ابسترواتوار: کوم شی چی تاسو یی نقل کوی داسی موجودات طراحی کوی چی په هغوی کی د انسانیت هیڅ شی نشته، نو ولی یی د «ایر فرانس» د الوتکی په پیښه کی د برمتگانو ښځه ښځی، ماشومان او سپین ږیری د الجزایر په هوایی ډگر کی خوشی کړل؟

متوب لونس: یواځی د نمایش لپاره. ښځی هم وژنی، ما ته یی د دوه پیغلو نجونو د وژلو نقل وکړ، دغه دوه پیغلی باید د «لند محال» لپاره دوه بنستپالو ته واده شوی وای، دا ډول واده یا نکاح کول له دوه یا دری ساعتو ښځه زیات دوام نکوی او اسلام هم دغه «جنسی تیری» ته یو دول قانونی بڼه ورکوی، دواړه له دی موقتی واده نه سرغړوی او دی قانون ته ځان نه تسلیموی. په پای کی دواړه د ۲۱ کلنی او ۱۵ کلنی په عمر له خپلو میندو سره یو خای د اسلامی بنستپالو له خوا تښتول کیږی او بیا د ځلور واړو سرونه غوځوی.☐

(له ایرانی مجلی «روزگارنو» ۱۵۶ گڼی ښځه ژباړه او لنډ شوی مطلب)

دشمن بلافصل مردم ما....

و شکست های مفتضح شان در هر زمینه‌ای، ادعا می‌فرمودند که یهودیان و مسیحیان برای نابودی اسلام فلسفه مارکسیزم را بیرون کشیده اند!

آقای فیض اله خان سرمقاله نویس!

عامل بربادی وطن و مردم ما نه صهیونیزم و نه کمونیزم و نه هیچ جن و شیطان دیگر، بلکه بنیادگرایان فاشیست اند که البته ولینعمتان خارجی دارند که هروقت در پیشبرد خیانت و جنایتکاری دچار مشکلاتی شدند زیر بغل آنان را می‌گیرند. شما و امثال شما هرقدر هم بکوشید به چشم مردم ما خاک بزنید تا نتوانند دشمنان اصلی و بلافصل خود را شناخته و روزی از آنان انتقام گیرند، موفق نخواهید شد. چرا که مردم ما به ماهیت منافق و پرخیانت بنیادگرایان، نه از سه سال که از شانزده سال به اینسو با گوشت و پوست خود پی‌برده اند و دیگر هیچ مرجع عوامفریب و اغواگر وطنی یا بین‌المللی آنان را به توهم نخواهد کشاند.☐

گلبدین گفت: «تا ۲۵ سال دیگر هم می توانم بجنگم»

«فرنتیرپست»، ۲۳ جون ۱۹۹۴

و مردم ما می‌گویند:

نه، «صدراعظم صاحب» میهنفروش، اگر فقط ۵ سال دیگر هم فرصت داشته باشی بجنگی، سرانجام گلوله‌ای مغز خودت را نیز منفجر خواهد کرد و هوس سیری‌ناپذیر جنگ های خاینانه را با خود به گور خواهی برد.

برهان‌الدین ربانی گفت: «تنها با مرگ خود کابل را ترک می توانم»

و مردم ما می‌گویند:

آری، آقای «پرزیدنت» جهادی، تو به عشق «امارت» کابل رسیدی، ولی امید هرگز از کابل فرار نتوانی که روزی نه چندان دور، تنت در پای همان عشق پرخون و خیانت، با دست توانای مردم برسر دار آویزان شدنی است.

در پایان مصاحبه‌ای با یکی از برگزارکنندگان تظاهرات ضد تروریزم باند گلبدین (که در شماره پیشتر آمد)، خواهر ما نامه‌ای را به خبرنگار ما سپرد که بنام «بستگان شهیدان و اسیران آزادیخواه» جهت رد گزارش مغرضانه‌ی «فرنتیرپست» (۲۶ مارچ ۱۹۹۵) درآن روزنامه بچاپ رسیده بود. ما درینجا ترجمه کامل نامه مذکور را از دیده خوانندگان می‌گذرانیم.

قربانیان تروریزم

به تاریخ ۲۱ فبروری ۱۹۹۵ عده زیادی از زنان افغان جهت آگاهی وزارت داخله پاکستان از قتل و اختطاف بستگان شان توسط تروریستهای گلبدین در خاک پاکستان تظاهراتی را علیه گلبدین حکمتیار و حزب اسلامی وی در اسلام‌آباد براه انداختند و خواستار تعقیب قانونی جنایتکاران در پاکستان شدند. اکثر روزنامه‌های معتبر پاکستان این حرکت بیسابقه‌ی زنان داغدیده‌ی افغان را بطور عالی انعکاس دادند.

گرچه «فرنتیرپست» هم تصویری از تظاهرات را آورد لیکن گزارشی راکه انتشار داد نمایانگر موضع مغرضانه‌ی گزارشگر شما می‌باشد و در غیر آن باید در برابر صداقت روزنامه‌نگاری وی علامت سؤال کلانی نهاد.

توجه شما را به نکات آتی جلب می‌نماییم که امیدواریم بعنوان توضیح در روزنامه محترم شما نشر شود:

۱ ـ جالب است که گزارشگر شما برای ما نامی انتخاب نموده: «تظاهرات توسط "جمعیت زنان افغان" که جدیداً تشکیل گردیده ترتیب شده بود». تشکر از ذوق سرشار گزارشگر شما! واقعیت اینست که تظاهرات توسط «بستگان شهیدان و اسیران آزادیخواه» ترتیب شده بود و هیچکدام از ما نام «جمعیت زنان افغان» را نشنیده بودیم.

۲ ـ در گزارش گفته می‌شود: «تظاهرکنندگان که خود را قربانیان جنگ داخلی افغانستان می‌خواندند...» خیر آقا! ما هرگز خود را «قربانیان جنگ داخلی» نه‌نامیده‌ایم. دهها هزار تن از مردم ما در جریان نزاع وحشیانه بین مزدوران «جهادی» مورد حمایت خارج در افغانستان کشته شده اند، که داستان دردناک جداگانه‌ایست. ما موکداً خاطرنشان ساخته و می‌سازیم که ما قربانیان قاتلی موسوم به گلبدین حکمتیار، «صدراعظم» بدنام و تروریستی می‌باشیم که عزیزان تحصیل‌کرده و روشنفکر ما را در زیر زنخ حکومت ضیاء در پشاور، ربوده، شکنجه داده و به قتل رسانده است.



صحنه‌هایی از تظاهرات وابستگان قربانیان ترور و آدم‌ربایی باند گلبدین، مقابل وزارت داخله، اسلام‌آباد

۳ ـ گزارشگر شما علاوه می‌کند: «قابل یادآوریست که تقریباً تمام اشتراک کنندگان، زنان افغان غیرپشتونی بودند که در مناطق اعیان نشین اسلام‌آباد و پشاور سکونت دارند».

این شرم‌آورترین نمونه تحریف حقایق و اتهام زدنی بی‌لجام علیه مادران ماتمدار و کودکان شان می‌باشد.

اتفاقاً اغلب زنان تظاهرات کننده پشتو زبان بودند. اگر خبرنگار اندکی بخود زحمت می‌داد و نگاهی به لیست قربانیان اعمال تروریستی گلبدین در پشاور می‌انداخت، به سادگی مشاهده می‌کرد که اکثریت آنان ساکنان مناطق پشتون نشین افغانستان می‌باشند. در ارتباط به دروغ دیگر خبرنگار باید پرسید که وی چگونه توانست بفهمد که زنان مظاهره کننده در مناطق «اعیان نشین» اسلام‌آباد و پشاور بسر می‌برند؟ از آن زنان حتی یکتن هم باشنده اسلام‌آباد نبود. تنها ۳ نفر آنان در پشاور خانه‌ای را به مبلغ ۱۲۰۰ روپیه ماهوار به کرایه گرفته اند. آقای گزارشگر آیا چنین خانه‌ای می‌تواند در منطقه «اعیان نشین» این شهر ها موقعیت داشته باشد؟

طبعاً، قربانیانی که در مناطق «اعیان نشین» بود و باش دارند نیز می‌توانند صدای خود را برضد حکمتیار و شرکاء بلند کنند. مگر حقیقت اینست که زنان مظاهره‌چی در کمپ های مهاجرین زندگی می‌کنند، واقعیتی که باید توجه آقای خبرنگارِ شدیداً دارای «مفکوره طبقاتی» را جلب می‌کرد که مایل نیست باشندگان مناطق «اعیان نشین» برضد گلبدین «فقیر» دست به اعتراض زنند!

۴ ـ یادآوری «راوا» در گزارش کاملاً بی‌رابطه است. این موضوع مربوط به «راوا» می‌باشد که از خود دفاع کند، مگر هر افغان آگاه می‌داند که برعکس گزارش مغرضانه، بیشترین اعضای «راوا» را فارسی زبانان تشکیل نمی‌دهند. «راوا» تشکیلات شناخته شده‌ای است که اعضای آن شامل کلیه ملیت های افغانستان می‌باشد. آنان شدیداً برضد ملیت‌گرایی های تنگ‌نظرانه و فرقه‌گرایی های مذهبی می‌باشند.

از اینکه «راوا» یگانه سازمان زنان است که شهامت و پشتیبانی پیگیر از امر ما را دارد، به خود می‌بالیم.

همین همدردی انسانی است که ما را به قدردانی از «راوا» وامی‌دارد، نه طوری که به غلط در گزارش آمده «فارسی زبان» بودن ما و «راوا».

۵ ـ و خبرنگار محترم در پایان گزارش نتیجه می‌گیرد: «تبلیغات یکجانبه برضد حزب در غرب و اسلام‌آباد روبه افزایش است». رهبر حزب، گلبدین بدون شک کثیف‌ترین عنصر بین همفکران و «برادران

بقیه در صفحه ۲۲

ارسالی صفیه ـ پشاور

م.امی‌ها مردم ما را از پشت خنجر می‌زنند

کارکنان محترم «پیام زن»، شیر زنان دلاورافغان سلام های گرم خویش را تقدیم تان می‌دارم. فعالیت های برحق و انقلابی شما خواهران مبارز نه تنها قوله‌ی بنیادگرایان افغانی و پاکستانی را بالا نموده بلکه کسانیکه در خرقه افراد «فکور» و «مدرن» خواسته اند اخوانی بودنشان مخفی باشد نیز از مبارزات شما سخت ناراحت شده و به ناله افتاده اند مانند م.امی‌ها.

گرچه شماره ۴۰ «پیام زن» کمی دیرتر بدست من رسید ولی مطالب بسیار سودمندی داشت. اما من به حیث یک فرد آزادیخواه و خواننده مجله شما سیاه شدن چندین صفحه آنرا با اراجیف بنیادگرایان جاهل و وحشی حیف می‌دانم. اینان ارزش آنرا نداشته و ندارند که وقت خواننده با خواندن نوشته های شان ضایع شود. زیرا آنان برای تطهیر خاینانی کمر بسته اند که مال مردم را حلال می‌دانند، به ناموس مادران ۷۰ ساله تجاوز می‌کنند و کشتار مردم تفریح شان است. این برای ما مفهوم است فقط به م.امی‌ها که آن همه جنایات حیوانی جهادی‌ها طبع شانرا ملول نمی‌سازد ولی از اطلاق صفحات خاین و بی‌ناموس و... به بنیادگرایان دهان شان کف می‌آورد، باید مفهوم نباشد.

من وقتی نامه م.امی را خواندم تعجب کردم که او چه کسی را می‌خواهد فریب دهد. از نظر من این شخص فقط یک عامل ساده‌ی مطبوعاتی جانیان اخوانی نیست او تسلیم شده‌ای به بنیادگرایان است که اینک با «پیروزی انقلاب» به دفاع از آنان برمی‌خیزد. او گرچه قیافه ناراض از وضع موجود را به خود گرفته و بنیادگرایان را به «مار وگژدم های کشنده» تشبیه می‌کند. اما از مجموعه حرف هایش به وضاحت برمی‌آید که باید از مزدبگیران کوچک مطبوعاتی بنیادگرایان باشد. در غیر آن چگونه یک افغان دلسوز به مردم و وطن خود که لگد مال خر مستی و سگ جنگی بنیادگرایان شده است، به خود حق می‌دهد که به برخورد آشتی‌ناپذیر شما نسبت به آنان اعتراض کند و مجله شما را اوراق «پرعقده» و «اراجیف» بداند؟

این شخص که توان مبارزه را در خود ندیده و چهار دست و پا به اخوان تسلیم شده فکر می‌کند وقتی خودش شهامت ایستادگی مقابل درندگان بنیادگرا را ندارد، دیگران هم عاری از شهامت اند ازینرو طعنه می‌دهد که «کجاست آن نیروی آزادیخواه و دموکرات که به آنان تکیه کرد؟»

م.امی می‌گوید «برای مردم ما از خصلت آنان (بنیادگرایان) سخن زدن بیهوده است.»

در کدام مکتب فلسفی و اجتماعی، تبلیغات و مبارزه فرهنگی بیهوده است؟ مگر نقش فرهنگ فقط تا زمانی است که ماهیت و خصلت دشمن شناخته شد و بعد پایان می یابد؟ آیا مردم ما به خصلت ذاتی و عوامل حیاتی و مماتی بنیادگرایان کاملاً واقف اند؟ م.امی با «دستورالعمل» خود می‌خواهد خاینان بنیادگرا و کلیه همدستان را از افشاء گردیدن و در نهایت از گزند توفان مردم ما درامان نگهدارد (....)

با آن همه «وجیزه» هایی که م.امی در نامه‌اش آورده می‌خواهد بگوید که: شما اعضای «راوا» حق ندارید از آزادی زن سخن بگویید. درین کشور نه دموکراسی وجود دارد و نه گروه و فرد ملی و مترقی، پس بیایید مثل من از گذشته‌ی اندوهبار درس بگیرید، رو به خاک افتاده توبه کنید، به اخوان تسلیم شوید و فلسفه مزدوری را به حیث فلسفه زندگی قبول کنید ومخصوصاً بی‌ادبی است و حق ندارید گلبدین، ربانی و دیگر امیران اسلامی را جانی، چپاولگر، راهزن، متجاوز و بی‌ناموس بنامید چراکه هرچه نباشد آنان امیرصاحبان ما و آن قیادی‌های جهادی اند که بر پایه رهبری فکری و عملی شان، افغانستان ما درطول کمتر از سه سال اخیر به آنچنان دوران مشعشع و پر برکت پا نهاده که خمینی و علی‌شریعتی و سیدقطب و مودودی را در گور مبهوت میسازد!

از نظر وی تحول بزرگ اجتماعی برقراری حاکمیت احزاب اخوانی است. تحول عظیم فکری هم همان تحول فکری خودش است. یعنی تواب شدن به درگاه اخوان و سر نهادن به تمام اعمال و سیاستهای خاینانه و جنایتکارانه‌ی شان.

(....)

م.امی اگر با جهانخواران غربی و یا شرقی مخالفت می‌داشت با اخوان و خلقی‌ها و پرچمی‌ها مبارزه می‌کرد. کلمه بنیادگرایی را «بی‌مفهوم» و مید اِن پاریس و واشنگتن گفتن، ضد امپریالیزم غرب نمی‌توان شد. اگر هر چیزیکه از کارخانه غرب بیرون شد منفی باشد و باید با آن مخالفت ورزید در این صورت خود شما م.امی، چنانچه در «پیام زن» هم اشاره شده، باید نمد مالیده‌ی جد و خمتای مادرکلان را پوشیده، شکر خدا را بجاکرده و پهلوی شیطان چراغک با اهل بیت بنشینی و قصه حور و پری، دیو و خاتون راکنی و... زیرا پتلون، کرتی، برق وغیره از لندن و پاریس و واشنکتن آمده و فزیک دوا و رادیو وتلویزیون را هم آن خانه خراب های غربی به وجود آورده اند. اگر رژیم عزیز ایران جنگ خنده‌آور و مذبوحانه‌ای را علیه آنتن‌های بشقابی شروع کرده، به اساس تفکر و صوابدید م.امی‌ها، در افغانستان بخت برگشته، برادران و مخصوصاً طالبان محترم و به قول عبدلمنان خان نیازی «طلبه‌های قهرمان» باید جهاد قاطع را قبل از همه بر ضد رادیو و کاغذ و قلم و... راه بیندازند تا ملت یکبار و برای همیشه به صورت ناب و واقعی از سیطره علمی و تکنیکی و صنعتی غرب برآمده و در عصر مطلوب ایشان قدم گذارد.

بنیادگرایان وحشی ضد دموکراسی، ارزشهای انسانی و علم و دانش امروزی اند البته با این‌همه که چاشنی بنیادگرایانی از نوع افغانستانی

بقیه در صفحه ۳۸

مسئله ملی و بدمستی های شونیستی و قومپرستانه‌ی محلی

قسمت دوم

ـ نگاهی به شونیزم عزیز نعیم، داکتر حسن کاکر و قومگرایی ارتجاعی و اخوان پسندانه‌ی داکتر اصغر موسوی، ارغوان، داکتر سرور سخأ و...

روشنفکران مگس خصال و مسئله ملی

گفتیم که بدترین دشمنان حل مسئله ملی آنانی اند که به موضوع از دیدی شونیستی ملیت پشتون و یا دید قومپرستانه‌ی محلی ملیتهای غیرپشتون برخورد می‌کنند.

نمونه شونیزم پشتون را در همان چند جمله‌ی داکتر کاکر و عزیز نعیم ملاحظه کردیم، اینک به حرفهای چند روشنفکر وابسته به ملیتهای هزاره و ازبک و ترکمن توجه کنیم که نمونه‌ای زنده از برخورد به مسئله از موضع ملیت‌پرستی تنگنظرانه و بشدت ارتجاعی بشمار می‌رود.

چندتایی از اینان خود را به پای حزب وحدت مزاری☆ می‌مالند و چند تن دیگر به جنبش رشید دوستم. احساسات قومپرستانه‌ی ارتجاعی، چشم و وجدان این آقایان را مثل فرتوت ترین، عامی‌ترین و عقب‌مانده‌ترین افراد چنان کور ساخته که هیچکدام نه‌فقط به ماهیت تبهکارانه و خاینانه‌ی دار و دسته‌های حزب وحدت و جنبش شمال کوچکترین اشاره‌ای نمی‌کنند بلکه از ذکر خیر باندهای بنیادگرای دیگر هم طوری طفره می‌روند که گویی اصلاً وجود نداشته و فاجعه جاری در افغانستان کار جنایت‌پیشگانی است که آقایان به علت سالها دوری از کشور، آنان را نمی‌شناسند!

آقایان داکتر سید اصغر موسوی (محقق در دانشگاه اکسفورد)، ارغوان (شاعر و نویسنده و شخصیت اجتماعی)، داکتر سرور سخأ و همایون سرخابی (هر دو شخصیت های اجتماعی)☆☆، طوری مشتاقانه و با نشاط و در عین زمان (به علت وجود رهبران پرآوازه‌ی شان دوستم و مزاری) مزورانه حرف می‌زنند که گویی هم اکنون مسئله ملی نخستین، مبرمترین و بنیادی‌ترین مسئله در افغانستان می‌باشد و سایر مسایل همه در ردیف دوم قرار می‌گیرند. و آقای ظاهر طنین نیز که در مکتب اشغالگران روسی و پادوان پرچمی آنان کلان شده و افتخار مشاوریت مطبوعاتی و «گلاسنوست»بازی در حزب پرچم و شخص نجیب اله را هم داشته، آدمی نیست که از «شخصیت های اجتماعی» مذکور بپرسد: آقایان آیا اکنون در افغانستان جنگ ملیتها مستقل از میهنفروشان بنیادگرا برپا می‌باشد؟ آیا با وجود ظلمت بنیادگرایی در کشور می‌توان از کسب حقوق اقلیت های ملی سخن گفت؟ آیا دفاع از حزب وحدت و جنبش شمال و سکوت مرگبار در مقابل وابستگی، جنایتها و خیانتهای آنها، و عدم محکومیت گلبدین، ربانی و شرکاء به معنی تبرئه کردن بنیادگرایان جانی و خاین نیست؟

آقایان داکتر موسوی، ارغوان و داکتر سخأ، پویا فارابی و امثال شان به گفته علیرضا نابدل انقلابی شهید ایرانی از آن گونه روشنفکرانی مرتجع اند که مگس وار دور شیرینی باند های بنیادگرا حلقه می‌زنند و نه گرد آتش خشم و نفرت بیکران توده ها بر ضد این خاینان. روشنفکران مذکور در بازار گرم تسلیم‌طلبی و خیانت، خود را به اخوان می‌فروشند به این چشمداشت پست که روزی در دم و دستگاه جلادان به چوکی و مقامی برسند و به عنوان مغز متفکر و مهره های تحصیلکرده‌ی رهبران کم‌سواد و عامی جمعیت، حزب وحدت و جنبش شمال و غیره به خدمت بپردازند.

«حضور و ظهور هزاره‌ها» و حدود و ثغور قومپرستی داکتر موسوی

قومپرستی ارتجاعی آقای داکتر موسوی از همه حادتر و مشمئزکننده‌تر خود را می‌نمایاند: «اقوام کوچک یا محروم کشور از شرایط جنگ یا شرایط اشغال افغانستان حد اکثر استفاده تاریخی را برده اند به این مفهوم که سیستم حاکمه تبعیض نژادی قبلی درهم شکست و این مردم برای اولین بار فرصت یافتند که حضور شان را دوباره عرضه کنند. یکی از نمونه های بسیار بسیار جالب در مورد هزاره هاست. هیچ امیدی حتی بین هزاره ها به این نمی‌رفت که دوباره بتوانند بصورت یک مجمع قومی در کشور ظهور کنند. همه را متعجب ساخت.»

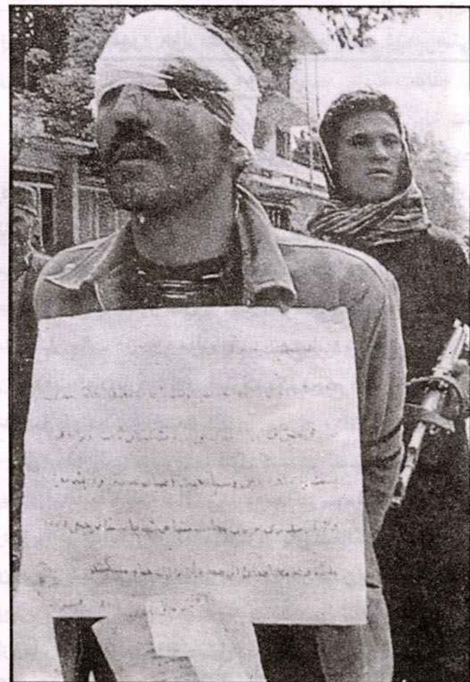
اگر حرف آقای موسوی را قبول کنیم در آنصورت کار هزاره ها «حداکثر استفاده» نه بلکه صاف و ساده «حداکثر سوء استفاده» باید نام‌نهاده شود. زیرا در شرایطی که افغانستان زیر پای اشغالگران روسی و سگان آنان خرد می‌شد یعنی زمانیکه «بز در حال جان کندن بود» آیا هزاره ها «در غم چربو» بودند؟ آیا جنگ مقاومت ضد روسی تنها کار پشتونها بود و هزاره ها و دیگر اقلیت ها به مسایل دیگری اندیشیده و دزدکی به کارهای دیگری مشغول بودند؟

☆ ـ این نوشته قبل از کشته شدن مزاری تهیه شده بود.

☆☆ ـ اشاره به کار و شغل افراد مذکور نیز از قول داکتر ظاهر طنین است.

نه. واقعیتی که یک قومپرست کور آنرا نمی‌بیند اینست که هزاره ها هم در کنار اقوام دیگر در راندن اشغالگران نقش بزرگی داشتند. روشنفکران مترقی و اکثریت مردم آزادیخواه و ضد بنیادگرای هزاره می‌دانستند که تا وقتی تجاوزکاران روسی در کشور مسلط باشند رستن از زنجیر های ستم ملی نه معنی دارد و نه ممکن است. اکثریت مردم هزاره «حد اکثر استفاده تاریخی» خاصی از اوضاع نکردند. «استفاده تاریخی» برای کلیه ملیتها یکی بود: جنگ متحدانه برضد مهاجمان و چاکران آنان. نمونه های همبستگی و تساند رزمنده بین هزاره ها و پشتونها در جریان جنگ مقاومت واقعاً بیاد ماندنی و فراوان اند. ولی چون رهبری تمام ملیتها بدست فرومایه‌ترین ستمگران مربوط به ملیتهای مختلف افتاد، بناءً آرزوی آنها برای آزادی وطن مشترک و پاره کردن زنجیر ستم ملی کاملاً با خاک برابر شد.

«سیستم حاکمه تبعیض نژادی قبلی» از کی به اینسو شکسته شده است آقای موسوی؟ از کودتای هفت ثور یا بعد از تجاوز مستقیم شوروی؟ یا از «انقلاب اسلامی» ۸ ثور مخدومان شما مثل برادر مزاری و برادر دوستم تحت رهبری البته برادر حکمتیار و سایر «قیادتهای جهادی» به اینسو؟ پس این دعای خیر شما برای کدامیک از حکومتهای افغانستان است؟ آیا همدست شدن عبدالعلی مزاری با دو خاین جنایتکار (گلبدین و دوستم) را



ناسیونالیزم هزاره گی داکتر موسوی و غیره درخدمت دفاع ازینگونه مردک‌های جنایتکار ومالکان داخلی وخارجیش است

«درهم شکسته شدن سیستم حاکمه تبعیض نژادی قبلی» می‌دانید؟ شاید. ولی ما برآنیم که «سیستم حاکمه تبعیض نژادی قبلی» اگر در گذشته‌ها درزی هم برداشته بود، با فاجعه ۸ ثور ۱۳۷۱ و دامن زده شدن وحشیانه‌ی اختلافهای قومی از سوی عوامل آن فاجعه، سخت‌جانتر شده و ازینرو درهم شکسته شدنش به مراتب دشوارتر.

داکتر موسوی ادامه می‌دهد: «حضور و ظهور دوباره هزاره ها در سیاست در جامعه افغانستان چنان قوی و جالب بود که امروز بسادگی می‌بینیم یکی از چهار رکن تعیین کننده سیاست افغانستان هزاره هاست.»

باید پرسید که آیا نمونه «حضور و ظهور» هزاره‌ها همان مشتی مزدورانی را میدانید که با عکس های خمینی و خامنه‌ای در دست تظاهرات نموده و شعار می‌دهند؟ یا مخصوصاً «حضور و ظهور» از نظر شما آخرین دستپخت رژیم ایران یعنی «حزب وحدت» به رهبری «برادر مزاری و برادر خلیلی» است که بخاطر انتقامجویی از باند «برادر سیاف و برادر ربانی و برادر مسعود»، بیلر هایی مملو از چشم و سرهای بریده‌ی مردم فقیر و بیگناه پشتون و غیره را با افتخار به نمایش می‌گذارند و به منظور نیل به مقاصد خاینانه از آرامیدن در کنار اهریمنانی چون گلبدین و رشید دوستم ابا نمی‌ورزند؟

آقای موسوی، اگر حزب وحدت شما یکچنین «حضور و ظهور» خون‌آلوده و پرخیانت همانند باندهای جهادی دیگر در کابل نمی‌داشت، شما هم از «حضور و ظهور» ننگین حزبی خاین به مردم افغانستان و منجمله مردم هزاره، تا این حد به وجد نمی‌آمدید. این نکته در مورد کلیه احزاب پشاوری نیز صادق است. هیچکدام از آنها از اکثریت توده‌های پشتون یا غیرپشتون نمایندگی نمی‌کنند. حزب گلبدین یا خالص همانقدر که ضد منافع و بهروزی مردم غیرپشتون است، نقطه مقابل منافع و بهروزی توده‌های پشتون هم بشمار می‌رود و میزان خاین بودن مثلاً حزب ربانی به آزادی و شادکامی توده‌های غیرپشتون کمتر از خاین بودنش به سعادت توده‌های پشتون نیست. و همینطور است باند رشید دوستم که هم برای مردم ازبک و هم غیر ازبک مرادف خیانتکاری و رذالت‌پیشگی بوده و «گلم جمع» نام گرفته است. رهبران و گردانندگان احزاب یادشده در نظر توده‌ها، به عنوان «قهرمانان» نه بلکه به عنوان خودفروختگانی پرفسق و فجور و جنایت‌پیشه مطرح اند و بس. نخست از همه به آن دلیل که مردم محروم ملیتهای مختلف می‌دانند که همین رهبران جاسوس بودند که تمامی دستاورد های شان در طول جنگ مقاومت و جنگ برضد وطنفروشان پرچمی و خلقی را زیرپای مالکان خارجی و وحدتهای عمیقاً ضدمردمی و ضد دموکراتیک مبتنی بر بنیادگرایی خود، قربانی کرده و بعد هم برسر تقسیم غنیمت کابل، به مفاهیمی نظیر غداری، جنایتکاری، بی‌ناموسی، وابستگی و... بار و بعد تازه‌ای بخشیدند.

اگر احزاب پشاوری یا ایرانی و سردمداران آنها بفرض هم قبلاً

کارنامه‌ای به این سیاهی و شناعت نمی‌داشتند، پس از تجاوز به کابل وسایر ولایات، کوس رسوایی شان در هیچ نقطه‌ی دنیا ناشنیده نماند. چون همه‌ی آنها با تمام تار و پود ضد دموکراسی و وابسته به کشور های امپریالیستی و ارتجاعی اند، همگی به جان یکدیگر افتادند و طوری نشد که ملیتهای غیرپشتون متحداً در برابر ملیت پشتون صف بگیرند. یعنی حتی گرایش ضد انقلابی نظیر «ستم ملی» نیز نتوانست از لحاظ سیاسی بر احزاب متشکل عمدتاً از عناصر غیرپشتون سایه افکند. وبسیاری از مردم دریافتند که برای رهبران مرتجع چه پشتون و چه غیرپشتون، مسئله ملی فقط وسیله‌ای جهت اغوا و سوءاستفاده است تا در قدرت شریک شده و اسب جنایتکاری و استثمار خود را یاغی‌تر از هر زمان دیگر ببهای خون و عرق توده‌ها قمچین کنند.

خلاصه، فداکاریهای خلق هزاره و دیگر ملیتهای غیرپشتون در نبرد ضد روسی و خواستهای آنها منجمله خواست برحق رفع ستم ملی، توسط احزاب و رهبران خاین برباد داده شد. آنچه مشخصاً در کابل می‌گذرد، بیانگر «حضور و ظهور» توده‌های هزاره با بیرق رزمنده و پاک خواستهای عادلانه‌ی آنان نه بلکه عبارتست از «حضور و ظهور» مزدوران جنگی «وحدتی» که با چرخیدن روی سرانگشت رژیم ایران، با سایر احزاب برادر در مسابقه جنایت مشغول اند.

هیچ روشنفکر شرافتمند هزاره جنگ جاری باند مزاری و خلیلی با باند سیاف و ربانی و غیره را «حضور و ظهور» مردمی، آزادیخواهانه و ضد ستم ملی نام نمی‌نهد مگر اینکه به ذلت حمایت از حزب وحدت و رهبران خاینش تن سپرده باشد. همانطوری که برای هر روشنفکر باشرف پشتون، تاجیک یا ازبک خواری و زبونی‌ای بالاتر از پیوستن یا بنحوی از انحا تایید حزب گلبدین، ربانی، دوستم و شرکاء سراغ شده نمی‌تواند.

انحراف و سرانجام غلتیدن به خیانت از همان جایی آغاز می‌یابد که روشنفکران متعلق به یک اقلیت ملی بدون توجه به کل سیستم موجود و وضع حاکم، بدون توجه به درد مشترک عظیم توده‌های پابرهنه‌ی ملیت خودش با سایر ملیتها بشمول ملیت حاکم، تصور می‌کنند که می‌توان با بالا کردن شعار مخالفت با ستم ملی و به اصطلاح کسب حقوق ملی، مصدر خدمتی به ملیتشان خواهند شد. حال آنکه آنان با بی‌اعتنایی به ماهیت ماورای ارتجاعی بسیاری از مالکان، متنفذین، رؤسا، افسقالان و اوباش قوم و در حال حاضر سرکردگان حزب «قومی» شان، در منجلاب سازش و دمسازی با آن خیل ضد انقلابی فرو رفته و در نتیجه پرچم «دفاع از حقوق ملی» را نیز پر از لجن می‌سازند. روشنفکرانی که مزاری، گلبدین، ربانی، دوستم و غیره را بمثابه جنایتکاران مزدور طرد نکنند، بدترین خاینان به ملیت خود و دیگر ملیتها بشمار می‌روند. روشنفکران مذکور از آنجایی که می‌خواهند به صورت «ایدئولوگ» های آن خیانتکاران قسی عمل کنند، به اندازه خود «رهبران»، کثیف بوده و روز حساب، شایسته‌ی اشد مجازات اند.

آیا «حزب وحدت» بخاطر قدرت می‌جنگد یا بخاطر خنداندن مردم!؟

آقای موسوی بمثابه روشنفکری مست از باده‌ی قوم‌گرایی، در دفاع از «حزب وحدت» و «حزب بچه کیان» آنچنان به غلیان آمده که در رابطه با قدرت سیاسی، خواست «احزاب پشاوری» (وی احزاب غیر شیعه و غیر هزاره را بدرستی احزاب پشاوری می‌نامد اما عدم صداقت و روشنبینی‌اش اجازه نمی‌دهد که حزب وحدت را هم حزب ایرانی بنامد) با احزاب شیعه مذهب پسندیده‌ی ایشان فرق دارد. او اظهار می‌دارد: «خواست مردم هزاره... با خواسته های احزاب به اصطلاح پشاوری فرق دارد... هزاره ها بخاطر قدرت خود نمی‌جنگند چنانچه ما مدارک مستند داریم که هیچ طرفی از این دو (حزب وحدت و حزب اسماعیلیه) هیچوقت بخاطر سفارت، وزارت، ریاست جمهوری و صدارت نمی‌جنگند.»

به این شوخی آقای موسوی قبل از همه برادران حزب قوما (حزب وحدت) خواهند خندید. زیرا از زمانیکه این حزب توسط برادران ایرانی به میدان آورده شد تا کنون در سگ‌جنگی شدید با احزاب پشاوری درگیر می‌باشد. برای چه؟ برای قدرت، برای سهم داشتن در قدرت سیاسی یعنی برای همان سفارت، وزارت، ریاست جمهوری و صدارت تا همراه با برادران «قیادی و جهادی» جنایتکار غیر شیعه، بر توده‌های هزاره و غیر هزاره ستم روا داشته و به بهای چاپیدن و خیانت به آنان، به رؤیا های ۱۵ ساله‌ی خود (ثروت اندوزی و حکمروایی) تحقق بخشند.

آقای موسوی یا نمی‌فهمد یا می‌فهمد و عمداً کتمان حقیقت می‌کند که احزاب هزارگی برای قدرت نمی‌جنگند. جنگ تمام احزاب (بشمول آنهایی که خود را زیر غلاف ضخیمی از دین و مذهب پنهان می‌دارند و ادعای غیرسیاسی بودن می‌کنند) در طول تاریخ اساساً به منظور غصب قدرت سیاسی بوده است و «حزب وحدت» هم ازین امر مستثنی بوده نمی‌تواند.

قهرمانان وحدتیِ آقای موسوی نیز بازیگران یک فلم ترسناک هندی نه بلکه تفنگداران وحشی‌ای می‌باشند که در جنایتکاری از برادر سیاف و سایر برادران پس نمانده و منحیث حقیرترین عوامل، منافع افغانستان و ملیتهایش را زیر پای باداران ایرانی شان قربان می‌کنند.

آقای موسوی حزب وحدت را ناز می‌دهد

جوش زدن آقای موسوی برای «حزب وحدت» در بیانات قبل‌الذکر خلاصه نمی‌شود. او بجای اینکه ادعای بی‌پایه‌ی حزب مذکور را دایر بر اینکه مردم هزاره و شیعه باید یک چهارم جمعیت افغانستان به حساب آیند، بعنوان ادعای مرتجعانی مبتذل و عامی رد کند و توضیح دهد که بالا بودن و نبودن نفوس هزاره‌ها واقعیت ستم ملی را تغییر نمی‌دهد، با وقاحت عجیبی به ناز دادن حزب وحدت پرداخته و آن رقم ۲۵ فیصد را «نشان دادن عکس‌العمل مردم هزاره» و «به مرگ بگیر که به تب راضی شود» لقب می‌دهد!

آقای موسوی، فرض کنیم در خرخری و چپه‌گرمک امروزه، «استاد» مزاری با «پروفیسر» ربانی جور آمد و ۲۵٪ را روی قسم و قرآن پذیرفت، شما و دیگر مدافعان خجل یا غیر خجل حزب وحدت، رقصیده و کلاه تانرا به آسمان خواهید انداخت که حق به حقدار رسید؟ آیا مسئله ملی با شیوه های شیطانی و قماربازانه‌ی «به مرگ بگیر که به تب راضی شود» می‌تواند حل شود؟ آیا برای روشنفکری با تحصیلات عالی، جدی گرفتن یک حزب سیاسی که با اسلوب «مرگ و تب» کار کند، شرم‌آور نیست؟ ممکن است عده‌ای هزاره‌ی قومپرست، شما را بخاطر آنکه پوست پشک به روی خود کشیده و آن ادعا را توجیه می‌کنید، مورد ستایش قرار دهند، اما ازینکه نزد دیگران اعتبار «علمی و شخصیتی» شما به دو پول شود، دغدغه‌ای به دل راه نمی‌دهید؟

روشنفکران «گلم جمع» ها

درست است که مفتضح ترین، بی‌آبروترین و جنایت‌پیشه‌ترین گروههای مرتجع هم در یافتن مبلغان خود درنمی‌مانند. ما اشتباهاً تصور می‌کردیم «جنبش» ملیشاهای دوستم برای گرداندن امور اداری و سیاسی و تبلیغیش همان عده‌ای نعش های میهنفروشان پرچمی را در انبان دارد. اما اینک می‌بینیم که داکتر ظاهر طنین روزنامه‌نگار مخصوص دربار نجیب خان، در برنامه‌اش، سه نفری را متعلق به قومهای ازبک و ترکمن معرفی می‌دارد که برخورد شان به دوستم‌بای و جنبشش از برخورد آقای ارغوان و داکتر موسوی به حزب قوما (حزب وحدت) کمتر زننده و تهوع‌آور نیست. همایون سرخابی، داکتر سخأ و پویا فارابی ضمن پشتیبانی از تأمین حقوق مردم ازبک و ترکمن، نه اینکه «جنبش» دوستم‌بای را بعنوان عده‌ای از ملیشا های فاسد، جنایت‌پیشه و چوبدست رژیم پوشالی افشأ و محکوم نمی‌کنند * بلکه آقای داکتر سخأ آن (جنبش دوستم) را «شکل گیری اجتماعی، سیاسی و کلتوری» می‌داند که خواستهای «حقوق کامل مدنی، اجتماعی، اقتصادی و شرکت فعال در همه امور» مردم صفحات شمال را انعکاس می‌دهد. و در سلک یک ملیشای روشنفکر به نمایندگی از «گلم جمع» های تبهکار دوستمی، اینطور بدمعاشانه اخطار می‌کند: «این واقعیت را باید بگوش همه برسانیم که بدون اشتراک جنبش ملی و اسلامی شمال به حیث یک نیروی مهم کشور حل و فصل صلح در کشور ناممکن خواهد بود»!

اگر آقایان ارغوان و موسوی نان شیعه‌بودن و قوما بودن را حلال کرده و حزب وحدت را مظهر اراده مردم هزاره و «مبارز» راه تأمین حقوق ملی آنان می‌خوانند، آقایان سرخابی، سخأ و پویا نیز غیرتی‌شده و «جنبش» دوستم را که اینک ننگ همدستی خاینانه با باند گلبدین را نیز کمایی کرده، رهایی بخشای مردم ازبک و ترکمن نامیده سربه آستانش می‌سایند.

راستی با روشنفکرانی اینقدر خوار چه می‌توان گفت و از کجا می‌توان شروع کرد؟ آیا رجعت دادن آنان به شخصیت الحاج رشید دوستم فرمانده «جنرال پهلوانان» و رییس گلم جمع‌ها، آنان را شرمنده خواهد ساخت؟ آیا جنایات و رهزنی های گلم جمع ها این ستون فقرات «شکل گیری اجتماعی، سیاسی و کلتوری» در کابل، روی شان را سرخ خواهد کرد که یکچنان «رهبران» و رهبری شوندگان وحشی، دزد و متجاوز به زن و دختر و پسر، نمی‌توانند انعکاس دهنده‌ی «حقوق کامل مدنی، اجتماعی، اقتصادی و شرکت فعال در همه امور» مردم شمال باشند؟

تصور نمی‌شود. آقایان از آنانی نیستند که با کشیدن واقعیت هایی مثل واقعیت های فوق به رخ شان، احساس خجالت کرده و به خود آیند. مگر لااقل یکی از این «شخصیت های اجتماعی»، پویا فاریابی نام نیست که در دوران زمامداری میهنفروشان پرچمی، مسئولیت «اتحادیه نویسندگان» پوشالی را داشت؟ و حالا هم طوری با همان ادای پرچمی از پشت بی‌بی‌سی در برنامه‌ی داکتر طنین اظهارنظر می‌کند که گویی هیچکس خبر ندارد که جناب شان در گذشته در کنار سایر روشنفکران تسلیم‌شده، از وفادارترین نوکران روسها و پرچم و خلق بود و تا سرحد «رییس انجمن نویسندگان» عزت و شرافتش را به معامله گرفت؟ اگر مردم ما بدشانسی نیآورده و پس از سقوط نجیب پوشالی، خاینان بنیادگرا قدرت را غصب نمی‌کردند، امروز

بقیه در صفحه ۳۸

---

* ـ البته ازین خفت عدم محکومیت، آقای قاسم رشتیا هم مبرا نیست که با گفتن «من درباره‌ی اشخاص و اوضاع انفرادی تبصره نمی‌کنم» از اشاره به گذشته و ماهیت رشید دوستم یا «جنبش»اش طفره می‌رود تا مبادا حرفش به او یا به سه پیرو حقیرش برخورد و بالنتیجه خدای نکرده بی‌بی‌سی و داکتر طنین از پخش آن بگذرند!

قتل جوان ۲۰ ساله افغان بوسیله نیونازیست های آلمان



این نوشته را پدر داغدیده و بی‌پناه جابر ناکام برای ما فرستاده بود که با تشکر از ایشان عیناً به چاپ می‌رسد.

این حادثه جگرخراش یکی از دهها نمونه جان‌گرفتن نازیها در آلمان و اعمال جنایتکارانه‌ی آنان علیه خارجیان بشمار می‌رود.

محمد جابر نادری از صنف اول الی صنف دهم شاگرد ممتاز مکتب خود در آلمان بود. هر شش ماه بعد هنگامیکه برای گرفتن ورقه معلوماتی پسر خود به مکتب می‌رفتم، تمام معلمان و نگران صنف از اخلاق و رویه خوب او با دیگران اظهار رضایت می‌کردند. برای پدران و مادران دیگر که در مجلس حاضر می‌بودند از او تعریف کرده می‌گفتند که این جوان فوق‌العاده ذکی و دارای حافظه قوی است.

جابر نظر به نمرات عالی و به خواهش دو نفر معلم به جمنازیوم معرفی و شامل گردید. یک هفته بعد پسرم از استاد خود که از نیونازی‌ها بود شکایت کرد که او می‌گوید تو (پسرم) و دیگر خارجی‌های این مکتب به درس ادامه داده نمی‌توانید و منبعد از آمدن به این مکتب صرفنظر کنید. هر قدر هم لایق و ممتاز باشی نزد من ناکام خواهی بود. همان بود که پسرم در سال اول ناکام ماند. به وی گفتم بهتر است خود را در مکتبی که خواهرت درس می‌خواند شامل کنی اما راضی نشد و گفت که امسال نظر به لیاقت خود و در حضور معلمان دیگر درجه اول یا دوم را بدست می‌آورم. سه و نیم ماه بعد امتحان صنفی شروع شد. در آن هنگام من در امریکا بودم و از پسرم خبر نداشتم. اما قرار گفته‌ی خودش معلم بدون سنجش ۵ نمره داده بود. وی پارچه را نزد سه معلم دیگر برده بود و هر سه گفته بودند که سؤالها درست حل شده و مستحق نمره اعلی می‌باشد. و اظهار داشتند که به حق پسرم ظلم شده است. پسرم در نامه‌ای به اداره مکتب نوشت که دیگر درین مکتب درس خوانده نمی‌تواند زیرا در مقابل خارجی ها تبعیض وجود دارد. او نامه و پارچه‌ی خود را به اداره مکتب تسلیم داده از مکتب خارج شد.

به تاریخ ۲۷ مارچ ساعت یک و بیست دقیقه تلفن کرد که به خانه خواهرش می‌رود. ساعت ۲، پلیس جنازه‌ی او را از زیر پل پیدا کرد. ساعت سه و نیم پلیس به خانه من آمده و خبر داده بود که پسرم خودکشی کرده است. من ساعت ۴ همان روز از امریکا رسیدم اما پلیس جسد را به شفاخانه داد و اجازه نداد آنرا ببینیم تا بالاخره بعد از چند روز جنازه را تسلیم شده و به پاکستان انتقال دادم. قاتلان ظالم، جابر را از یک پل با ارتفاع تقریباً ۴۰ متر به پایین پرتاب کرده بودند. هر دو دست جابر شهیدم در پشت سر بود و استخوان هایش شکسته بود. این بود جریان قتل پسر جوانم بدست نیونازیهای آلمان. از تحقیقات تا حال هیچ نتیجه‌ای بدست نیامده است. پلیس از معرفی قاتلان پسرم خودداری می‌کند.

چندی بعد دوباره به آلمان خواهم رفت و با پلیس تماس خواهم گرفت. من این جریان را برای چاپ در نشریه‌ی تان نوشتم تا هموطنان دیگر ما از این واقعه با خبر شده و متوجه جگرگوشه های خود باشند.□



نیو نازیهای آلمان در تظاهراتی در برلین به مناسبت ۱۵۱ مین سالگرد تولد هیتلر

کشیش نیمولر رئیس کلیسای پروتستانت آلمان که مخالف هیتلر بود در بازداشتگاهی سرود:

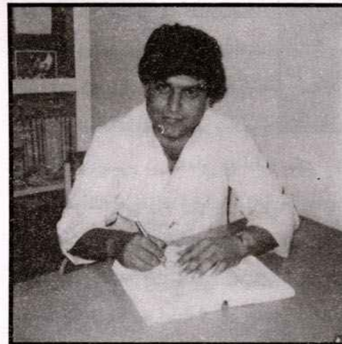
در آلمان آنان به سراغ کمونیستها آمدند
و من حرف نزدم زیرا من کمونیست نبودم.
بعد آنان به سراغ یهودیان آمدند
و من حرف نزدم زیرا من یهود نبودم.
بعد آنان به سراغ تردیونیونیست ها آمدند
و من حرف نزدم زیرا من تریدیونیونیست نبودم.
بعد آنان به سراغ کاتولیکها آمدند
و من حرف نزدم زیرا من یک پروتستانت بودم.
بعد آنان به سراغ من آمدند،
اما تا آن زمان کسی نبود که حرف بزند.

ظهور فاشیست ها در آلمان و سایر کشور ها فقط به حملات تروریستی علیه خارجیان محدود نخواهد ماند؛ آنان به یاری محافل مقتدر داخلی و خارجی در پی کسب قدرت سیاسی اند تا بار دیگر دنیا را به خاک و خون کشند.

استورنکی اقبال - اسلام آباد

په اسلام آباد کی د گلبدینی تروریستانو نوی جنایت

د اسـلام آباد پـه تـرنول نـومی سیمه، بـی‌نظیر چـوک کـی گـلبدینی تروریستانو د ډاکتر صادق اله هوشمن شگیوال په وینو خپلی ناولی داری ورنگولی.



د عینی شاهدانو له وینا سره سم د روان کال د وری پـه اتلسمه نیټه مازیگر په شپږنیمو بجو څلور وسله‌وال کسان چه په یوه کرولا موتر کی سپاره وو د ډاکتر هوشمن شگیوال کتنځی ته د اسلام آباد پـه تـرنول نـومی سیمه، بی‌نظیر چوک کی ورننوځی او په ډاکتر شگیوال او پنځلس کلن وراره (سهیم) باندی د سرو سرپو باران جوړوی.

دغه کرغیړن جنایت چی د نوموړی سیمی د سیمه‌ایزو او مهاجرینو کرکه یی د اخوانی سرړی وژونکو پر ضد راپارولی ده یو ځل بیا یادونه کوی چی یواځی او یواځی د هـیوادپـالو او دموکراتـیکو ډلو او عـناصرو یـو مـوټی کـیدل د دغو جنایتونو د پای ته رسولو ضامن گڼل کیدای شی اوبس. ▢

بقیه: قربانیان تروریزم

جهادی» می‌باشد. دستان وی به خون صدها افغان روشنفکر آزادیخواه افغانستان رنگین است. وی قاتل و رباینده عزیزان نجیب ماست. نود و نه فیصد مردم ما از وی منحیث یک جانی و تیزاب‌پاش هرزه نفرت دارند. این وظیفه هر افغان شریف است که او و همدستانش را رسوا و طرد نموده و سعی کند تا او را به محاکمه کشد. ما به تمام سازمانها و افرادی که برضد گلبدین و باندش مبارزه می‌کنند درود می‌فرستیم. این «تبلیغات یکجانبه» نه بلکه مبارزه‌ای عادلانه، انسانی، ضد تروریستی و ضد فاشیستی است. آیا غرب هم با دردانه‌اش مخالفت می‌کند؟ شاید. حتی بعضی اوقات صاحبان سگهای خود را می‌زنند ولی بعداً برسر آنها دست می‌کشند. مردم افغانستان فراموش نخواهند کرد که این حزب و رهبرش بود که قسمت اعظم کمکهای امریکا و کشورهای غربی را بدست می‌آورد. تبلیغات به اصطلاح ضد بنیادگرایی یا ضد گلبدین غربیها و یا برعکس چیزی نیست جز یک دعوای کوچک و مؤقتی خانودگی.

اصلاً موضع غرب چه مثبت چه منفی در برابر گلبدین، و اینکه گلبدین چه مانند شیر بغرد و یا مانند یک موش چونگس زند، برای ما هیچ اهمیتی ندارد. در هرحال ما قربانیان تروریزم گلبدین، مصممیم این قاتل مشهور را به محاکمه بکشیم. ما هرگز خون فرزندان خود را فراموش نخواهیم کرد. ▢

نبیله، ثریا فاروقی

کمپ ناصر باغ ـ پشاور

مولوی تره‌خیل و «اتحادیـه محصلان افغانستان»

اعضای «اتحادیه محصلان افغانستان» کنسرتی را تـدارک دیـده بودند تا درآمد حاصل از آن را به خانواده های آواره افغان اعانه دهند ولی در آخرین لحظات مجبور شدند از این کار دست بکشند. زیرا مولوی‌تره‌خیل رئیس «شورای تفاهم و وحدت مـلی افـغانستان» بـا برگزاری کنسرت مخالفت نموده و این طور فرموده بود: «آواز خوانی زنان در برابر مردان غیر اسلامی است و نمی‌تواند اجازه یابد.» البته او مدعی بود که «ریش سفیدان افغان» نزدش آمده و خـواسـتند تـا از کنسرت مذکور جلوگیری کنم.

ولی معلوم نیست این آقای مولوی‌تره‌خیل چگونه و با کدام دسته تروریست و اوباش توانست از اجرای آن برنامه موسیقی جلوگیرد. آیا امر داده بود تا کلیه اراکین «شورای تفاهم» با کارد و دانگی «مسلح» شده و در برابر محصلان بایستند؟ آیا اعضای «شورای تفاهم» با این عمل اخوانی و شرم آور «رئیس» شان به مخالفت برنخاستند؟ اگر «شورای تفاهم» از مولوی تره‌خیل تنها به عنوان یک «لولوی سرخرمن اسلامی» استفاده می‌کند، در آنصورت آیـا مـولوی صـاحب با منع کنسرت، پا را بیشتر از حدود صلاحیتش دراز نکرده است؟

موضع «اتحادیه محصلان افغانستان» هم عجیب است. ما از چند و چون این «اتحادیه» چیزی نمی‌فهمیم ولی اگر از جمله همان هایی باشند که علیه «راوا» و تظاهراتش تور و تلوار می‌کشند و رجز خوانی می‌کنند، چطور شد که مقابل «برادر مولوی تره‌خیل» اینچنین آرام و تـرسان کوتاه آمدند؟ مخصوصاً اگر این جمله «آنان (خاینان بنیادگرا) مسئول کشتار مردم بی‌گناه افغانستان اند ونمی‌خواهند تا مردم آواره‌ی ما را کمک نمایند» که در «نیوز» (۲۷ دسامبر ۱۹۹۴) نقل شده واقعاً از آنان باشد، باید می‌دانستند که حمایت اکثریت محصلان و مهاجران را با خود دارند و بناءً نباید آرام و سربزیر تسلیم زورگویی نماینده «مسئولان کشتار مردم بی‌گناه» ما می‌شدند. ▢

بازهم راجع به ممتازترین نورچشمی سی.آی.ای

هرچند وابستگی گلبدین به سی.آی.ای و اهمیت خاص این خاین برای امریکا دیگر مسئله‌ای نیست که برای کسی پوشیده مانده باشد با اینحال نگاهی به این قصه‌ی آشنا در «نیویارک تایمز» زبان دولت امریکا جالب خواهد بود. در روزنامه به گلبدین بمثابه «این خشن ترین رهبر ضد امریکا» وکسی‌که با ریگان دیدار نکرد و... اشاراتی شده است ولی «پیام زن» در مقالات متعددی در گذشته روشن نموده بود که اینگونه اشارات سی.آی.ای فقط بخاطر آنست که بر چهره مزدور پلیدش سفیده زده باشد تا بتواند برای هر مدت مقتضی او را در بازار «رهبران قیادی و جهادی» آب کند. سی.آی.ای چه وقت و در کجا عواملش را قبل از آنکه دور انداختنی شده باشند منحیث عشاق سینه چاک خود و ایالات متحده امریکا افشاء ساخته است؟ اگر ماسک مزدور توسط ارباب پاره شود دیگر چگونه از وی کار بگیرد؟

«نیویارک تایمز» (شماره ۲۸ جنوری ۱۹۹۴) می‌نویسد:

«امریکاییان شاید کاری کرده نتوانند. لاکن آنان می‌توانند وحشیگری را محکوم کنند و از گروههای دیگر بخواهند که باهم بسازند. مسکو و واشنگتن مسئول اشتعال این جنگ اند.

با مداخله روسیه در افغانستان غرب حق داشت به جنگجویان جنبش مقاومت کمک کند هنوز معلوم نیست چرا امریکا مخفیانه و با یاری پاکستان بیشترین کمک ها را به خشن ترین رهبر ضد امریکایی گلبدین حکمتیار مبذول می‌دارد. این کمک امریکا به گلبدین غیر قابل فهم است در حالیکه رهبران قابل قبول دیگر وجود دارند. حکمتیار نفرتش را از امریکا پنهان نمی‌کند، از ملاقات با ریگان خودداری نمود، با افراطیون عربی متحد بوده و از صدام حسین در جنگ خلیج حمایت کرد. مع‌الوصف معشوق ویلیام کیسی رئیس سی.آی.ای باقی ماند.

علل مختلف اشتباه یادآوری شده است: عدم آگاهی از اختلافات محلی، دلجویی پاکستان، اطلاعات غلط شوروی و یا اعتقاد واشنگتن مبنی بر اینکه بنیادگرایان بهترین جنگجویان ضد کمونیست اند. اما پاسخ روشنی وجود ندارد. آنچه با توجه به موقع می‌توان گفت اینست که چون بحث روی استراتژی ما در افغانستان بین مردم نرفته بناءً تصمیم گیری های بسیار مهم به عهده بوروکراسی‌ای سری با حداقل احساس مسئولیت گذاشته شده است.»□

پاکستان و ملاگرایی

سناتور داکتر جاوید اقبال در سمیناری در باره «قاید و پاکستان» (۱۰ اگست ۱۹۹۴) اظهار داشت که قاید اعظم محمد علی جناح ملت پاکستان را از سه چیز برحذر می‌داشت، امپریالیزم بریتانیا، سیادت اقتصادی هندوان و ملایان مسلمان.

او گفت که وزیر خارجه در اولین کابینه حکومت پاکستان که از طرف شخص قاید اعظم برگزیده شده بود چوهدری محمد ظفراله بود که به مذهب احمدی تعلق داشت. «اما ما احمدی ها را بر اساس ملاحظات سیاسی، غیر مسلمان اعلام داشتیم. ما بخاطر بازگشت به اصول محمد علی جناح، باید برضد نفوذ فزاینده‌ی تعصب گرایی دینی بجنگیم.»

پروفیسر مهدی حسن سخنران دیگر سمینار به نقل از قاید اعظم گفت که پاکستان باید چنان کشوری دموکراتیک شود که در آن اقلیت ها از موقعیت مساوی برخوردار باشند.

او افزود که قاید اعظم در ۱۱ اگست اعلام کرد که بین شهروندان پاکستان هیچ امتیاز و تبعیضی بر پایه دین، مذهب و موقعیت اجتماعی وجود نخواهد داشت.□

برخورد پرزیدنت موگابه به زنان

با حملات اخیر عده‌ای از سیاستمداران زیمبابوه بشمول پرزیدنت موگابه بر زنان، زنان آنکشور به خشم آمده و به افشاگری و حملات متقابل برخاسته اند. موگابه گفته بود که اروپاییان برای زنان ما «افکار عجیب و غریب و زیانبخشی» را پیشکش کرده اند.

وایورجویس وین یکی از سخنگویان زنان زیمبابوه جواب داد: «رئیس جمهور یک مارکسیست است که عیبی ندارد اما کارل مارکس از زیمبابوه نبود او از آلمان برخاسته بود.

پس چرا وقتی زنان به افکاری از شمال رو می‌آورند، اینکار ناگهان غلط و مضر خوانده شود؟... موضع موگابه بسیار تکاندهنده بود. ما همیشه روی او بمثابه یکی از بزرگترین پشتیبانان خود حساب می‌کردیم.»

او علاوه کرد که موگابه مادامیکه ۱۴ سال قبل قدرت را در دست گرفت در دفاع از حقوق زنان سخن گفت. اما در حالیکه درست «آماده بود تا به یک انچ امتیاز تن دهد، اکنون احساس ناخشنودی می‌کند زیرا ما به یک کیلومتر دست یافته‌ایم و می‌خواهیم به ۳ کیلومتر دیگر هم برسیم.»□

«راز» اجنت بودن کریم خلیلی وبرادران

نگارنده‌ای در هفته نامه «کابل» (اول اسد ۱۳۷۳) طی سفری که در اواخر حکومت نجیب به تهران داشته و به کمک دوستش در سفارت افغانستان مقیم تهران، متوجه شده که سفارت با رهبران احزاب و از آنجمله کریم‌خلیلی دارای روابط همیشگی و صمیمانه است و برای اثبات موضوع برای خودش همراه با کارمند سفارت به دیدار کریم‌خلیلی نایل میشود و آنوقت گویا حیرتش به اوج می‌رسد که می‌بیند چگونه «رهبران جهادی» با سفارت دولت پوشالی در اینچنین رابطه‌ی محکم و نزدیک بسر می‌برند.

این تعجب کودکانه به هر کسی دست می‌دهد اگر به ماهیت احزاب و رهبرانی وابسته به پاکستان، ایران و عربستان پی نبرده باشد، به ماهیت بنیادگرایی پی نبرده باشد که عبارتست از ارتجاع سیاه قرون وسطایی + وابستگی به کشورهای دیگر + تروریزم + فاشیزم + انواع جنایت، رذالت و شرفباختگی.

آری، درست همان است که «مصلحت نیست از پرده بیرون افتد راز». چرا که «راز» همه‌ی خیانتکاریها و تبهکاریهای خلیلی و سایر «برادران جهادی» در شیوه تفکر و سیاست بنیادگرایی است تا وقتی کسی آنرا از ریشه رسوا نکرده و بر نه کند، مسلماً می‌خواهد «راز» همیشه مکتوم و مقدس بماند زیرا این رشته ایست که ناف گلبدین و ربانی و خلیلی و سیاف و ... را با هم همچون برادران تنی و بطنی در پیوندی «جهادی» نگه میدارد.

مگر نگارنده مذکور از یاد می‌برد که وقتی اربابان کریم‌خلیلی از نجیب‌الله‌خان در مشهد پذیرایی کنند، طبیعتاً زدوبند ها و دلالی های بعدی بطور اتوماتیک به عهده کوچک نوکران در «حزب وحدت» قرار می‌گیرد؟

هفته نامه «کابل» که به اقتضای سگ‌جنگی جاری بین «برادران جهادی» وظیفه دارد علیه «برادران قیادی، خلیلی و مزاری» بنویسد، زمانی که وطنفروشان هشتگانه یا نه گانه باهم کنار بیایند، چه خواهد گفت. مردم را به قبول آن «اجنت های ناآشنا» بمثابه «امیران مشروع و قانونی» فرا خواهد خواند؟☐



خـان وژنـه اقتصادي او حقوقي ريښې لري

امیل درکایم (Emile Durkheim) د فرانسي معاصر ټولنپېژندونکي، په ټولنه کې د «ځان وژنې» تر عنوان لاندې، خپل کتاب کې په دې باور ټينګار کوي چې کيداى شي د ټولنې کيفيت، ټيټوالي او انحطاط په هغه ټولنه کې د ځان وژنې د اندازې له مخې وټاکل شي. هغه وايي چې د ځان وژنې له انګيزو څخه يوه انګيزه دا ده چې انسان، ځان د روحي او جسمي فشارونو په منګلو کې بند او ايسار ويني. د نورو د مرستې او پلوى د جلبولو لپاره ځان په خطر کې اچوي. ځان سوځول چې د ځان وژنې‌له دردوونکو ډولونو څخه دي تر هر څه د مخه له دې انګيزې څخه سرچينه اخلي چې په ځان راغلي انسان د دې عمل په سرته رسولو سره د نورو پام او مرسته خپل نامطلوب او له زغم څخه وتلي حال ته واړوي.

د کورنيو مطبوعاتو او احصائيې له مخې د ځان وژنې اندازه ايران کې په ويروونکې توګه مخ په زياتيدو ده او له کـه د تل په شان د دغې تباه‌کوونکې ټولنيزې ناروغۍ زيات تره قربانيان د ټولنې دير حساس او زيان‌منونکې قشرونه لکه ځوانان او ښځې دي.

د مشهد د ډاکترانو او ټولنپېژندونکو څيړنې په ګوته کوي چې يواځې وروستيو ۱۲ مياشتو کې د خراسان په ولايت کې ۴۰۰۰ کسانو د ځان وژنې هڅې کړيدي چې ۲۸۰۰ تنه يعنې ۷۰٪ ښځې وې. او نورى ۶۰ پيښې چې ځان سوځول وو ۸۹٪ يې ښځو پورې اړه درلوده.

په دې ډول د دغه ولايت د ځان وژنې پيښې چې ۶/۵ ميليونه نفوس لري په ټولې اروپا کې د ځان وژنې څلور يا پنځه برابره ده.

څو مياشتې مخکې د ايلام واکمن چې د وګړو شميريې ۴۷۰ زره کسان دي پخپل شپږ مياشتنى رپوټ کې د ځان وژنې پيښې ۱۳۷ ښودلې چې د هغو له جملې څخه ۱۰۱ تنه ښځې وې.

د څينو صاحب‌نظرو ټولنپېژندونکو او په مشهد کې د فردوسي پوهنتون د څيړونکو د وينا له مخې د دغې ځان وژنې اصلي علت د خلکو د ژوند ستونځې، او د اقتصادي کمزورتيا له مخې د کورنۍ ژوند په نيمګړتياوو باندې نه برياليې کيدل دي.

د دې خبرې په تأييد د خراسان د قضايي محکمې يو مقام د ځان وژنې زياتوالى د خلکو د ګټې او مصرفولو په تناسب کې د انډول نشتوالى ګڼي. او په دې هکله د مشهد يو تن روحاني ويلي دي چې «اقتصادي ستونځې انسان له خداى سره پردې کوي. او له خداى سره پرديتوب د ځان وژنې لار اواروي».☐

پ.لیان ـ دهلی جدید

آقای روستار تره‌کی در مزبله‌ی تحریف و تطهیر

بقیه از شماره قبل

دومین اعتصاب: در جوزای ۱۳۶۲ که به شورش علیه اشغال کشور توسط روسها مبدل گردید و خبر آن توسط رسانه های گروهی به اطلاع جهانیان رسانیده شد، نیز توسط شعله‌ای ها (در رأس داکتر ع.رکین) سازماندهی گردید که توسط عساکر روسی ملبس به لباس ملکی افغانی و چاکران خادی آنها، سرکوب گردید. صدها تن زندانی در زیر ضربات قنداق تفنگ و چکمه روسها به خاک و خون غلتیدند و هفته‌ها بعد از سرکوب آن نیز زیر تحقیق و شکنجه مستنطقین خاد قرار گرفتند. در میان شکنجه‌شدگان بیشترین تعداد را شعله‌ای ها تشکیل می‌دادند. تعدادی از آنان برای تحقیق به «خاد» انتقال داده شدند. شکنجه و بازپرسی آنان ماهها به درازا کشید تا آنکه «محکمه» پارچه ابلاغ قید دومی را مزید بر قید قبلی به آنان سپرد. مثال بارز آن داکتر «رکین»، هم‌صحبت همیشگی شما در بلاک ۱ بود. بعد از سرکوب وحشیانه و خونین اعتصاب، مبارزین شعله‌ای راکه تعداد شان به حدود ۱۵۰ تن می‌رسید، از میان زندانیان تجرید نموده و در یک سلول (منزل ۳ بلاک ۲) تحت نظارت و دسپلین نهایت شدیدی قرار دادند و از هرگونه تماس و ارتباط آنان با سایر زندانیان جلوگیری نمودند. دولت پوشالی در داخل زندان به «احترام» ایام عید در اسد سال ۱۳۶۲ درب تمام سلول های بلاک ۲ را باز گذاشت تا زندانیان غرض عید مبارکی به سایر سلولها به طبقه اول و دوم و سوم رفته بتوانند. زندانیان جمیع سلولها، منهای خادی ها و همکاران شان، بطور دسته‌جمعی بطرف سلول شعله‌ای ها روان شدند تا آنان را بخاطر لیاقت و شهامت ایشان در سازماندهی و رهبری اعتصاب به آغوش کشیده و از مقاومت آنان در هنگام سرکوب خونین اعتصاب و همچنان در زیر شکنجه های وحشیانه قدردانی نمایند. ای کاش جناب تان به چشم سر می‌دیدید که مسئولین زندان چسان با حیرت و دستپاچگی مانع ورود زندانیان به سلول شعله‌ای های «تجریدشده در میان مردم» گردیدند و آن عده زندانیانی که بداخل سلول رفته بودند تا برادران و فرزندان شعله‌ای خود را به آغوش کشند، بوسیله سربازان از سلول بیرون و درب سلول را با عجله قفل می‌کردند و متعاقب آن تمام زندانیان را به سلول های شان عودت داده و حالت اضطرار را در زندان اعلام داشتند. نگارنده به تشریح دستاورد های این شورش خونین و تاریخی در زندان پلچرخی، مثل نافذ شدن قانون زندان، تخفیف در میعاد حبس و اجازه‌ی ملاقات پایواز با زندانی در اخیر هر ماه و... نمی‌پردازد.

سومین اعتصاب: کی.جی.بی هیئتی را مرکب از دو جنرال و عده‌ای از صاحب منصبان عالیرتبه وزارت داخله، به زندان تحت اداره خلقیها فرستاد تا از سلولها دیدن نمایند. هیئت حین بازدید از سلولی در منزل چهار زون با عکس‌العمل شدید و غیرمترقبه‌ی یک شعله‌ای مواجه گردید. شعله‌ای «گستاخ» راکه با لحن شدیدی دولت پوشالی را در زمینه عملکردهایش در زندان مورد انتقاد کوبنده‌ای قرار داده بود به سیاهچالی بنام «اتاق جزایی» در بلاک ۶ انتقال دادند، که مدت دو سال و اندی در آن شکنجه‌گاه متحمل رنج و عذاب فراوان گردید. با الهام از عکس‌العمل وی دو سلول در منزل چهار زون اعتصاب را تدارک دیدند و مسئولین زندان را وادار به پذیرش خواسته های شان نمودند. اعتصاب به بلاک ۶ یعنی به بلاک خوردسالان سرایت نمود. حدود ۴۵۰ تن زندانی خوردسال از ۸ ساله گرفته تا ۱۶ ساله با شعار های «مرگ بر روسهای متجاوز!»، «مرگ به خلقی های خاین و جلاد!»، «مرگ بر کارمل وطنفروش!» و... بلاک را به جوش آورده بودند. خلقی‌ها با همان وحشیگری خلقیانه‌ی خود به سلول یورش بردند و نونهالان مبارز را به خاک و خون کشیدند. تحقیقات و شکنجه وحشیانه پیشتازان این سلول تا ۴۵ روز ادامه داشت. کوته‌قلفی های تاریک، متروک و متعفن بلاک ۶ محل شکنجه آنان گردیده بود.

این بود شمه‌ای از مبارزات شعله‌ای ها در زندان، واقعیتی که هیچ مورخ باوجدانی نمی‌تواند آنرا نادیده بگیرد. آقای داکتر ع.روستار تره‌کی، چرا شما در کتاب تان «زندان پلچرخی» از این اعتصابات نامی نبرده اید؟

حال می‌پردازم به قسمت دیگری از نوشته تان که در آن از مبارزه خود، کاکر و هاله یادآور شده اید. کدام مبارزه؟

...اما عدم شناخت شما آقای روستار تره‌کی از دشمن، واقعیتیست غیرقابل انکار. شما در بلاک ۱ سال ۱۳۶۲ (بعد از اعتصاب دوم) با هرکی پیش می‌آمد مجاهد گفته سرسخن باز می‌کردید و با وی به زبان اکادمیک صحبت سیاسی می‌نمودید. اطلاعات زندان در چنین مواردی، آن زندانیان فعال اما ساده‌اندیش و خوش‌باور راکه همه را مجاهد و مبارز می‌پنداشتند در شرایط «تجرید نامریی» قرار می‌داد. بدین مفهوم که عمال مخفی خود را در دور و بر زندانیان مبلغ می‌گماشت که با سوالاتی کلیله دمنه گونه‌ی خود که مورد پسند مبلغین مشتاق بود، ایشان را به سخنرانی های ممتد و طولانی وامی داشتند، «نیروی اخلاقی و سیاسی» آنان را به هوا برده و شیره مغز ایشان را می‌مکیدند و از زیر دل به آنان می‌خندیدند. در نتیجه آنها بی‌ضرر و بی‌اثر می‌شدند، گذشته از اینکه اخبار و اطلاعات لازم را نیز کشف و ثبت می‌نمودند. مثلاً شما آقای روستار تره‌کی در بلاک ۱، یکی دو روزی مصروف صحبت با یک جوان چشم‌سرمه از اهالی اندراب با قید دو سال، بودید. بعد از ختم «تبلیغ»، یکتن از شعله‌ای ها که با وی مانند سایر شعله‌ای ها دوست بودید، جوانک خادی را بشما معرفی کرد و شما با تواضع

گفتید: «...تشکر والله من فکر می‌کردم که این جوان مجاهد است. وی از جبهات اندراب برایم چیزهایی گفت. لطفاً شما و دوستان تان که اینها را می‌شناسید به من معرفی نمایید.» محترم داکتر ع. روستار تره‌کی شما در زندان اغلباً با شعله‌ای ها نشست و برخاست داشتید و مشکلات تانرا با آنان که جمع متشکل و منضبطی بودند در میان می‌گذاشتید. چنانچه روزی به یکی از آنان گفتید: «همایون جمعیتی چای و بوره مرا دزدی می‌کند وی با گفتن کنایه مرا آزار و اذیت می‌کند». حتماً به خاطر دارید که چگونه آن شعله‌ای همایون را به عنوان خادی مخفی در درون جمعیت اسلامی معرفی کرده و او را بخاطر شما هشدار داد و تا زمانیکه با وی هم‌سلول بودید دیگر به آزار و اذیت شما نمی‌پرداخت. شما که به خوبی می‌دانستید که خادی های مخفی از هرگونه برخورد با شعله‌ای ها خودداری می‌نمودند فهمیدید که آنان نیروی متشکلی اند که در مبارزه علیه چاکران روس در زندان بخصوص در اعتصاب دوم قربانی بیشتری داده اند و هرآن آماده‌ی برخورد با مسئولین زندان می‌باشند. همچنان شما درک نموده بودید که خادیها شما را به خاطر هم صحبتی با شعله‌ای ها متهم به وابستگی با آنان می‌سازد ولی با آنهم شما با شعله‌ای ها نشست و برخاست داشتید و اما بعد از رهایی از زندان، همه را نادیده گرفته و آنانرا «اغلباً تجرید شده در بین مردم» می‌نامید.

حالا اشاره‌ای در مورد به اصطلاح مبارزه آقایان پوهاند هاله و پوهاند کاکر در زندان:

پوهاند هاله در زندان (بلاک ۱ سمت غربی منزل ۲) همیش خسته، ناراحت، مهیج و عصبی به نظر می‌رسید مثلیکه به کدام مریضی («پسیکوز» یا «دیپریشن») مصاب شده باشد. موصوف با هم‌سلولی هایش در طول روز و شب صحبت عادی نمی‌کرد چه رسد به بحث سیاسی. حتی خود را از رفتن به «تفریح» و گرفتن آفتاب محروم کرده بود که طبعاً در چنین حالتی نمی‌توانست دارای «نیروی اخلاقی و سیاسی لازم برای نفوذ در میان زندانیان» باشد. برخی از هم‌سلولی های وی از وضع مزاجی ایشان ابراز تأسف می‌نمودند. داکتران طبی شعله‌ای هم خیلی سعی نمودند تا پوهاند هاله را از آن وضع رفتبار بیرون کشند مگر فایده نکرد و مایل بود در همان حالت باقی بماند.

در مورد شکراله کهگدای نامزد پوهیالی پوهنځی علوم اجتماعی شما خود به نتایجی رسیده اید که تبصره و تفسیر لازم ندارد.

و اما پوهاند کاکر: در سال ۱۳۶۰ «اطلاعات زندان»، تیم والیبالی مرکب از زندانیان ناآگاه، بی‌تفاوت، تسلیم‌شده و خادی های نیمه‌مخفی و مخفی را بشمول آقای کاکر در بلاک ۱ جمع و جور کرد که در اولین مسابقه با تیم بلاک ۲، هر دو تیم از برابر قومندان عمومی زندان رژه رفتند. اطلاعات زندان دام ها و دانه های زیادی برای شکار زندانیان ناآگاه گسترده بود که از آنجمله بود اتاق مطالعه، اتاق رسامی و هنر موسیقی، کورسهای سوادآموزی، اتاق خیاطی، کارگاه صنعتی و تیم والیبال. اگر آقای کاکر در آن ایام در بلاک ۱ تشریف می‌داشتند بطور حتم از مقابل قومندان عمومی بلاک منحیث ریش‌سفید تیم، پیشقراول شده رژه می‌رفتند.

آقای کاکر در مدتی که در زندان تشریف داشتند «نیروی اخلاقی و سیاسی لازم برای نفوذ در میان زندانیان» را برای به پیروزی رساندن تیم والیبال شان بکار بردند همان تیم پرافتخاری که خلیل پرچمی معروف نیز عضوش بود! آقای کاکر ریش‌سفید در حالیکه عینک به چشم داشت با شور و هلهله خاصی توپ را سرویس می‌نمود. وی وقت تبلیغ و روشنگری زندانیان را نداشت. در سلولش بیشتر با خادی ها محشور بود تا دیگران. هیچگونه آزار و اذیتی از ناحیه خادی ها متوجه وی نبود و حتی در خدمت موصوف قرار داشتند.

بعد از سرکوب خونین اعتصاب جوزای ۱۳۶۲ که مسئولین زندان، زندانیان را در تنگنای محاصره شدید غذایی و دسپلین غیرقابل وصف قرار دادند، سازمان عفو بین‌الملل و بنیادهای بشر دوست امریکایی پیهم نامه‌هایی عنوانی دولت پوشالی گسیل داشتند که در آنها رهایی کاکر را تقاضا می‌کردند. سر و صدای چنین نامه‌ها در زندان نیز پیچید چنانچه استادان موضوع را زیرگوشی با سایر زندانیان در میان می‌گذاشتند. ☆ علل عدیده‌ای منجمله درخواست مکرر عفوبین‌الملل برای رهایی هرچه زودتر آقای کاکر، کی.جی.بی را برآن داشت تا با وی (پوهاند کاکر) که امروز کسانی در وصف کمالش شعر می‌سرایند و مبارز و تاریخ دانش می‌خوانند، مصاحبه تلویزیونی گویا محرمانه‌ای در بلاک ۲ انجام دهد. خبر آمدن تیم تلویزیونی روسی به بلاک ۲، در زندان پیچید. آقای کاکر را به بهانه‌ای از بلاک اول به بلاک دوم انتقال دادند. او که در جریان تحقیق حتی خاری به پایش نخلیده بود و در زندان مستانه و سرحال زندگی داشت، با افتخار و خوش خلقی همیشگی در برابر کمره‌ای فلمبرداری قرار گرفت. روسها و چاکران خادی آنان اطمینان داشتند که «کاکر صاحب» در برابر کمره ها دُرافشانی می‌کند ورنه زحمت آمدن به پلچرخی را بخود نمی‌دادند.

پوهاند کاکر با بیشرمی تمام در برابر جلادان کی.جی.بی و چاکران خادی آن سرتعظیم فرود آورده از الطاف روسها و دولت پوشالی نسبت به زندانیان به یاوه‌سرایی پرداخت. او از کارگاه صنعتی زندان، خیاط خانه، تیم والیبال، سالون آرت و غیره (که در واقعیت امر تماماً مراکز اطلاعاتی و استخباراتی بودند)، از «تسهیلات» در ملاقات پایوازان با زندانیان، از برخورد «انسانی» و «نیکو»ی محافظان روسی و خادی ها با زندانیان و پایوازان، از «تخفیف» در مدت حبس، از «عفو و بخشش» زندانیان بخاطر «بزرگداشت» روزهای مذهبی، از «شفاخانه» و «تداوی» و بالاخره از راحتی و آسایش خودش سخن ها گفت. مگر از شکنجه های جسمی و روانی، از اشکال فشار کشنده و طاقت‌فرسا، از دسپلین غیر قابل تحمل، از توهین و تحقیر زندانیان و پایوازان، از تجاوز به عفت و ناموس دختران و پسران خوردسال زندانی، از اعدام های متواتر و پیهم، از سرکوب خونین اعتصاب

☆ - از مأمورین وزارت خارجه که به خارج پناهنده شده از ارسال نامه های مذکور در مورد رهایی کاکر به نگارنده (در خارج از کشور) معلومات داد.

ها و دهها مورد تخطی و نقض آشکار حقوق بشر در زندان، کلمه‌ای بر زبان نیاورد. گروه فلمبرداران روسی و چاکران کمربدست خادی آنان، گفتار بی‌اعتبار و خاینانه‌ی تلویزیونی آقای کاکر را در اختیار عفو بین‌الملل و سایر بنیاد های بشردوست هواخواهان کاکر قرار دادند.

آقای کاکر را بعد از ختم مصاحبه ذلتبارش دوباره به بلاک ۱ عودت دادند. همان روز یا روز بعد از مصاحبه، او که تصور می‌نمود همرزم سیاسی‌اش یعنی شما آقای روستار تره‌کی از مصاحبه‌اش استقبال خواهد نمود، از کارش به شما اطلاع داد ولی شما برآشفته، وی را شدیداً مورد انتقاد قرار دادید و گفتید که «چرا بدون مشوره من به چنین عملی خاینانه‌ای مبادرت ورزیده‌ای؟» خشم آمیخته با تأثر شما تا آن حدی بود که موضوع مصاحبه کاکر و خاینانه نامیدن آن را با یک تن از شعله‌ای ها که با وی صمیمی بودید در میان گذاشتید و نظر وی را خواستار شدید. شعله‌ای مذکور حکم شما را تأیید نمود. در عینحال شما از مخاطب تان خواستید که موضوع را نزد خودش نگهدارد.

خادی معروف یعنی باشی بازمحمد، باشی بلاک ۱ روز بعد از مصاحبه کاکر در حالیکه درب آهنی سلول را می‌گشود تا پول مواد مورد ضرورت زندانیان را گرفته از کانتین بلاک خریداری و به آنان برساند، گفت «قومندانی اجازه فروش تمام مواد غذایی را داده است. در کانتین چند صندوق تخم مرغ آمده اگر خواسته باشید برای تان خریداری نمایم، بعد از این پایواز ها اجازه دارند برای شما مواد خوراکه بیآورند. کاکر صاحب را دعا کنید که مصاحبه کرد....» بعداً عمال اطلاعات قضیه مصاحبه کاکر را در بلاک ها پخش کردند تا تسلیم‌طلبی چنین افراد «سرشناس» را به رخ زندانیان بکشند و....

جناب محترم داکتر ع. روستار تره‌کی شما که ده سال قبل نخستین فردی بودید که مصاحبه کاکر را به درستی خیانت خواندید، چه عامل، کدام شانتاژ از طرف کدام جناح و کدام مصلحتی موجب شد که آقای کاکر را در نوشته‌ی تان فرد «مبارز»، در زندان پلچرخی وانمود سازید؟

یکی دیگر از خصایص تاریخ در اوضاع بحرانی و توفانی این است که واقعیت ها را از میان انبوه مسایل متراکم و ظاهراً فراموش‌شده با شتاب هرچه تمامتر بیرون کشیده و آنها را بر کتیبه‌اش طوری حک می‌نماید که نه با چکش اغماض و سخاء سترده می‌شود و نه با تیزاب کتمان و مصلحت.□

استوونکی سیدگل ـ قندهار

څوک باید «شرعی» محاکمه شي او د چا باید لاس او پښې غوڅ کړای شي؟

د بنسټپالو او په سر کې د ګلبدین د فاشیستي باند جنایتونو او بې‌ناموسیو اور لا په هیواد کې نه وو مړ شوی چې د هغوی آخوروال ورونه د طالبانو تر نامه لاندې زمونږ په کړیدلو خلکو نازل شول.

طالبان هم ډیر ژر په هغې لارې وخوځیدل چې د دوی اخواني «قیادي ورونه» تللي دي. دوی هم خپلې اساسي دندې هغه وټاکلې چې «جمهور رئیس» او «صدراعظم صاحب» په کې ستري شوي دي.

آیا طالبان د وطن لوی جنایتکاران، غله، خاینان او تیری‌کوونکي پیژني؟ په چا باید شریعت وچلیږي؟ د چا باید لاس او پښې غوڅ او څوک باید تر ډبرو لاندې شي؟

آیا په هر «معقول دریز» د ګلبدین، رباني، سیاف او دوستم له محاکمې او په دار ځړولو نه ځان تیرایستل او هغوی سره د خبرو اترو له لارې «مفاهیمې» ته رسیدل او هسې د څو تنو (چې معلوم ندي غلا یې هم کړې او که نه) شرعي محاکمه کول، پرته له لویو جنایتکارانو او اخوان سره دپخلاینې او اړیکو درلودلو، بله معني هم لري؟

آیا دوی به ګلبدین پسې هم هغه بې‌احساسه او بې وجدانه ډاکتران یعني عبدالباقي او اکبرخان ولیږي څو چې پرته دموضعي بیهوشي پیچکاریو زړه‌خوږوالي! خینې هغه د لسګونو زرو خلکو په وینو سره شوي لاسونه غوڅ کړي او تور ماغزه یې وشیندي؟

آیا د تیرکال د دلوی میاشتي په ۲۶ نیټې په هلمند ولایت کې د جلات خان، عبدالصمد او محمد په شان «لارشوکوونکو» د لاس او پښې غوڅولو سره په هغه وحشیانه توګه معیبول به ډیر «شرعي» او «عبرتلرونکي» وي یا د پاکستاني، ازبکستاني، ایراني او عربستاني مزدورانو، «قیادي رهبرانو» او شریکانو پرته د شرعي یا بلې قانوني محاکمې څخه په صحرایي محاکمه په دار ځړول؟

نه دي چې هر رنګه «اسلامي»، غیر اسلامي او «شریعت پاله» خواکونه دیبوزلو خلکو په وراندې په دې شان کړوورو سره خپل اصلي ماهیت په ډاګه کړي، څو دا به یواځې زمونږ د بدمرغو، بې دفاع او غمځپلو خلکو لپاره د ډیرې وینې تویدنې، بربادي او قرباني په قیمت تمام شي.□



«د ټپوس د خالي نه د باز بچي نه الوځي»

ارسالی شازیه ـ اسلام‌آباد

برخی هنرمندان افغانستان در آسمان چکر می‌زنند

شنیدم که در «گالری هنری هنرکده» دو هموطن نقاش آقایان اختر محمد زاهد و نعمت حامد، آثار شان را به نمایش گذاشته اند. من با چند دوستم همانروز مشتاقانه به دیدن نمایشگاه رفتیم به این امید که اگر تاکنون از جانور سیرتی بنیادگرایان نسبت به مردم و وطن ما فقط در چند نشریه محدود چاپ خارج سخن می‌رفت، اینک در آثار دو نقاش، جهنم سرزمین مان را مجسمتر و مؤثرتر خواهیم دید که هرچند در چشمان ما اشک خواهد آورد ولی با جنبه‌ی قوی تبلیغاتی و افشاگرانه‌ی آنها برای مخصوصاً پاکستانی‌ها تسکینی خواهیم یافت.

ولی متأسفانه کارهای نمایشگاه نه‌تنها هرگونه امید ما را به یأس مبدل ساخت بلکه آدم به عنوان افغان در برابر پاکستانی‌ها احساس شرمساری می‌کرد. به استثنای چند تابلوی نعمت حامد که نشانی از وضع جاری کشور در خود داشتند آنهم بصورت غیرصریح، نامشخص و بدون تمرکز روی میهنفروشان اخوان و با آمیزه‌ای از سبک میناتوری (گویی بسیاری نقاشان ما بدون میناتورکاری مفهومی برای هنر نقاشی قایل نیستند)، تابلو ها همه حاوی مضمون های بشدت تکراری، بی‌ارزش و مبتذل بودند. گویی هیچکدام از این دو به اصطلاح هنرمند از افغانستان نبودند که اینچنین بی‌خیال، آرام و سرخوش هنوز هم فکر آن کمر و دستها و چشمهای خاص با لباسهای مربوطه‌ی چهره های میناتوری، مغز و دست شان را در زنجیر دارد که نمی‌خواهند ذره‌ای از خیانتها و جنایتکاریهای بی‌نظیر بنیادگرایان وطنی را تصویر کند.

آقایان نقاش اگر صرفاً به مسئله مادی توجه می‌داشتند، بازهم کاملاً ممکن بود که بدون خنثی‌نگاری و قدم زدن در ماورای اوضاع افغانستان، آثاری بیآفرینند مستقیماً ملهم از آنچه برکشور و مردم ما می‌گذرد و سرشار از محکومیت عوامل این محشر فاجعه‌بار که یقیناً به فروش هم می‌رسیدند. آیا مردم همه خریدار آثار خنثی و غیرسیاسی و پیش‌پاافتیده می‌باشند؟

اکثر نقاشی‌های نمایشگاه نمونه بارزی بشمار می‌رفت از هنر بی‌مایه، بی‌شرم و در تحلیل نهایی اخوان‌پسندانه. بنیادگرایان، دشمن فقط آن هنر و هنرمند اند که پاره‌گر جامه‌ی سپید شان باشد که در پشت آن ساطور خونچکان و قلب سیاه شان نهان است.

حین بازگشت از نمایشگاه، چند پاکستانی هنردوست از ما پرسیدند که نقاشان مذکور از لحاظ سیاسی به کدام حزب باید وابسته باشند؟ ما گفتیم آنان را نمی‌شناسیم لیکن از روی کارهای شان می‌توان نتیجه گرفت که اگر با مرتجعان بنیادگرا و غیربنیادگرا ارتباط نداشته باشند درآنصورت باید متعلق به گروه هنرمندانی محسوب شوند که وجدان شان خفته است و با ارائه یکچنین آثاری موجب سرافکندگی نقاشان متعهد کشور می‌گردند.□

«هنر» خادی ـ جهادی



تصویر از هفته نامه «کابل»، شماره ۸۹

اینگونه نقاشی‌های مبتذل که یادآور هنر و فرهنگ ارتجاعی، فرتوت و تهوع‌آور امیران خاین با حرمسراهای شان است، به وسیله نشریات خادی ـ جهادی تبلیغ می‌شود تا وانمود سازند در کشوری جهادی شده که برخی «قیادی»هایش رادیو را «صندوقچه شیطان» نامیده و فوتبال و دیگر ورزشها را از «اعمال حرام» می‌نامند، «هنر» و «هنرمند» وجود دارد و «هنر» اسلامی و جهادی (البته گلاستنوستی شده) در زمینه نقاشی، هم چیزی نیست جز این تمثال پرغمزه‌ی علیا مخدره که طبعاً خمار چشمانش نه از سرمستی و این گپها بلکه بیانگر غرق بودن ایشان در برکات بیشمار «انقلاب اسلامی» توسط «تنظیم‌های جهادی» برای مردم اولین بار شاد شده و به بهروزی رسیده‌ی افغانستان می‌باشد!

کنفرانس ملل متحد در باره زنان، علیه بنیادگرایی مذهبی اعلان جنگ کرد

هو آریو(ای ایف پی) ـ فعالانی که بروز جمعه در کنفرانس جهانی زنان شرکت داشتند علیه بنیادگرایی مذهبی اعلان جنگ دادند و مردان افراطی در ایران، هند و بنگلادیش را متهم به استفاده از دین جهت منافع سیاسی شان نمودند.

در یک بحث داغ قبل از چهارمین کنفرانس جهانی سازمان ملل در رابطه با زنان، نمایندگان ابراز داشتند که بنیادگرایان مذهب را غصب نموده آنرا از دایره فردی بیرون و وارد عرصه سیاست کرده اند.

آنان از زنان موکداً تقاضا نمودند تا با انجام تبلیغات و سخنرانی‌ها بخاطر حقوق مساوی و تغییر در قانون، با افراط‌گرایی مبارزه کنند. نماینده‌ی گروهی که خود را «کمیته دفاع از زنان ایران» می‌نامید اظهار داشت: « حالا زمان آن است تا اقدام نماییم، هرچه بیشتر باشیم، بیشتر قادریم خشم خود را ابراز داریم.»

نماینده‌ی دیگری از انجمنی موسوم به «زنان ایران در تبعید» از زنان خواست تا علیه پایه های قدرت اسلامی در تهران «خشم شان را ابراز دارند.»

آنان گفتند که طلاق دادن از امتیازات ویژه مردان می‌باشد و زنان اجازه ندارند. همچنان مردان مجاز اند تا چار و یا بیشتر از آن زن بگیرند ـ و نیز زنان مؤقتی (صیغه‌ای) ـ در حالیکه زنان بر اساس قانون ارزش کمتر از نصف مرد را دارند و از انجام بعضی وظایف محروم اند.

سودهه اچاریه از «کنفرانس سراسری زنان هند» گفت: «مذهب سیاسی شده است و در بسیاری کشور ها همچون بهانه‌ای جهت سرکوب مورد استفاده قرار می‌گیرد، هر دینی مسایل مثبتی بخاطر ارائه نمودن در خود دارد، اما کاریکه مردان با دین می‌کنند زندگی زنان را متأثر می‌سازد.»

یکتن از نمایندگان جوان بنگلادیشی که از جانب افراد ضد دموکراسی و حقوق مساوی زنان، با مخالفت روبرو شده بود، گفت: «در بنگلادیش زیر نام مذهب و پدر سالاری فتوا صادر می‌کنند، و این جلو رشد دموکراسی را می‌گیرد. در بعضی جا ها از زنان خواسته می‌شود تا با مردان یکجا کار نکنند.»

امریتاداس یک مؤرخ هندی گفت: «از مذهب بخاطر اهداف انتخاباتی سوءاستفاده می‌شود و بنیادگرایان زنان را تهدید کرده و حقوق آنان را مورد حمله قرار می‌دهند.» □

«فرنتیرپست»، ۲ سپتامبر ۱۹۹۵

بنیادگرایان وطنی در حالیکه خود را بدذات تر از هیتلر می‌دانند، بنیادگرایان هندو خواستار یک هیتلر اند

بنیادگرایان وطنی در جنایتکاری و خیانت و تخریب و رذالت به هیچ همتای شان در تاریخ تن نمی‌دهند و از آنجمله آدلف هیتلر را هم که جهانی را به خاک و خون کشاند در مقایسه با بدذاتی خود به هیچ می‌گیرند. اما بنیادگرایان هندو که هنوز به قدرت زیادی دست نیافته اند و هیستری شان برضد مسلمانان هند در چند شهر محدود است، به اساس گزارش فرانسپرس («فرنتیرپست»، ۳۰ می ۱۹۹۵) اخیراً به این نتیجه رسیده اند که هند به یک هیتلر ضرورت دارد.

رهبر حزب دست راستی «شیوسینا» آقای بال تاکری کسی که متهم به تخریب بابری مسجد و برانگیختن شورش ضد مسلمانان در بمبئی است، به خبرنگاران گفت: «نراسیمارائو بی‌کفایت است و جایش را باید آدمی چون هیتلر بگیرد.» او درباره کتابی راجع به هیتلر سخن می‌گفت که در آن به دشمنی هیتلر با دموکراسی و کلیسا و به نقش وی بمثابه یک دیکتاتور و جنگ‌افروزی که میلیونها نفر را به نیستی کشاند، تأکید نمی‌شود. تاکری افزود:

«هیتلر قصد داشت فساد را از آلمان ریشه‌کن سازد و زندگیش را با این آرمان بسر آورد... من ۵۰۰ نسخه از این کتاب را خریده و آنها را رایگان بین مردم توزیع خواهم کرد تا بدانند که هیتلر چگونه انسانی بود. این کتاب به انگلیسی هم ترجمه شود.» □



قهر نوکر با بادار تاکی؟

بر اساس خبری در «فرنتیرپست» (۲۵ اگست ۱۹۹۵)، هیئتی ایرانی بسرکردگی ابراهیمی که بقول داکتر طالب نام (از حزب وحدت) تلاش داشت «برادران» خلیلی و اکبری را آشتی دهد تا هردو مثل سابق متحداً و یکدست و یکزبان به زنجیر رژیم ایران بسته باشند، لااقل دو بار خواستار ملاقات با کریم‌خلیلی شده اما نوکر به عنوان اینکه گویا بادار با هلی‌کوپتر مسعود به ولسوالی پنج‌آب آمده، از صحبت با وی امتناع می‌ورزد!

آقای خلیلی هوشیار است. او بخوبی می‌داند که جمهوری اسلامی ایران تا مدتها خریدارش خواهد بود. زیرا نه به یک نوکر (گروه اکبری) اکتفا می‌کند و نه از نظر ایدیولوژیک و برخورد به رژیم ایران، بین اکبری و او تفاوتی وجود دارد. مناسبات میان حزب خلیلی و رژیم ایران مثل پیوستگی گوشت و استخوان است. پس چرا خلیلی ناز نکند و گران نفروشد تا هم اکت «مستقل» و «ضد ایران» بودن نماید (که البته فقط احمق ها باور خواهند کرد) و هم در تحولات نظامی آینده‌که نیرویش از نیروی برادرش اکبری در موضع متفوق‌تری قرارگیرد، به آب و نان و قیمت بیشتری از سوی اربابان ایرانی‌اش دست یابد؟

اگر پاکستان، «استاد» ربانی را بعلت «زیاده روی» هایش باید طلاق داده باشد، ایران ولو از «استاد» خلیلی جدا هم شده باشد، هنوز او را طلاق نداده است و تا سرسپرده‌ی تازه‌ای پیدا نکرده، هرگز این کار را نخواهد کرد.□

استوونکی سکینه ـ پیښور

یوې افغانۍ کونډې له اجباري دوهم واده څخه د ځان ژغورلو لپاره په ځان وژنې لاس پورې کړ

یوې ځوانې ښځې د ځان وژنې په نیت ډیره اندازه میخونه، پاکې، د قیچې ماتې ټوټې، ستنې او د شیشو ټوټې او سنجاقونه خوړلې وو. دغې ښځې خکه دې کار ته لاس یوور چې غوښتل یې، له خپل لیوره سره اجباري واده څخه ځان وژغوري.

دا ښځه د چنګاښ په دیارلسمه نیټه پیښور ښار ته څیرمه یوه ځانې روغتون ته یوورل شوه چې ډاکټرانو له بریالې عملیات څخه وروسته، خوړلې شیان ددې له معدې نه راوایستل. هغه چې چاغه هم وه ډیره ژر ښه شوه او داروکول یې په کراري سره سرته ورسیده. ډاکټر فیروز شاه چې د هغې عملیات وکړ او نورو ډاکټرانو وویل چې دغه شانته پیښه د طبابت په تاریخ کې مونږ چیرته نه وه لیدلې.

ددې ښځې خاوند چې اشرف نومیده څه موده د مخه په افغانستان کې مړ شوی وو د هغه ورور په کونډې باندې زور اچولې وو او کوښښ یې کاوه چې ورسره واده وکړي. نوکرکه، ویرونه او زور ددې سبب وګرځید چې ۲۵ کلنه کونډه د خپل لیور دغه شهواني غوښتنې ته مثبت ځواب ورکولو باندې، د ځان وژنه غوره وګڼي. نو خکه یې د دغه راز له خطر نه دکو شیانو، په خوړلو پیل وکړ.

په سر کې ډاکتر جلیل د ناروغ د راز پټ ساتلو له وجهې، نه غوښتل چې د دغه کیس په هکله معلومات ورکړي خکه چې مریض دکیس له مشهوره کیدلو سره موافقه نه لرله خو کله چې عملیات څخه وروسته ددې له معدې نه رایستل شوي شیان ور ښودل شول، دا مجبوره شوه چې خبره ښکاره کړي.

د میخونو اوږدوالې تر نیم انچ پورې وو. په داسې حال کې چې په ډیره اندازه نور شیان هم ور سره یوځاې وو چې د منلو ور نه ښکاریده.

ښځې، دغه شیان د شپږو دقیقو په اوږدو کې په داسې حال کې چې د لیوره د زیات فشار اچولو له وجهې ، په خپل ځان نه پوهیده خوړلي وو. دې د خسرګنې د عمل په وړاندې، اعتراض کولو په مقصد دغه کار وکړ.

د ښځې ورور، ظریف ګل، فرنتیرپست ته وویل چې ددې میړه څو موده د مخه افغانستان کې شهید شوی وو. او زیاته یې کړه چې دغه راز کیسونه په هغو تولنو او سیمو کې پیښیږي چې خلک یې په تیاره کې ژوند کوي، لکه زمونږ ټولنه. په دې ځایونو کې ښځې ناوړه دودونو او تیریو لکه د خپل لیور سره جبري واده ته د نه تسلمیدلو له امله، خپل ځان سره دغه راز بې‌رحمي کوي.

● که چیرته هم دغه ښځه اوس د مرګ له منګلو رااووتله خو څرنګه چې ددې د ژوند شرایطو بدلون ندي موندلی، بیا به هم له هم هغې تدریجي مړینې یعنې له همغه ژوند سره مخ وي کوم چې له ویرې یې په ځان وژنې لاس پورې کړ. افغاني ښځو ته په کار ده چې ټولنه کې د دغه راز غیر انساني کړوړو او دود دستورونو پر ضد پاڅیږي. څوک چې د په زوره واده کولو پر ځاې د ځان وژنې زره ولري، ولي باید د دغه وراسته فرهنګ د له مینځه وړلو پر ضد مبارزه کې خپل ځان قربان نکړي چې ددې پیښې او دې ته ورته نورو پیښو سبب ګرځي.□

قسمت دوم

صادق پیکار ـ دهلی جدید

آیینه مجاهد

کاکلت خواب پریشان است وای از ریش تو
نوش تو خون یتیمان است وای از نیش تو
دزد و غارتگر بود یاران دور و پیش تو
پیشه‌ات کشتار انسان است وای از کیش تو
جانور گشتی نشان و نام انسانت چه شد
بی عطوفت گشتی و تیمار بیمارت چه شد

شب به دزدی می‌روی اموال غارت می‌کنی
روز در مسند به نفع خود قضاوت می‌کنی
هم به مسجد می‌روی وعظ و امامت می‌کنی
آفرینت امر شیطان را رعایت می‌کنی
سبحه و سجاده گم کردی و قرآنت چه شد
لاف تقوی می‌زنی پاکی وجدانت چه شد

چند روزی در وطن کف خوان و جادوگر شدی
طالعت بیدار شد بر ملک زورآور شدی
عاقبت گشتی وزیر و صاحب دفتر شدی
میهنت بفروختی و خوب سوداگر شدی
اندرین سودا بجز ایمان نقصانت چه شد
بی وطن گشتی نشان و نام افغانت چه شد

کارخوبت دخترهمسایه را بازور خواستگاری بود
محفل و عروسی و مهمانیت از پول سرکاری بود
تار تار ریش تو دام و ریاکاری بود
جشن و عید و هم براتت مردم‌آزادی بود
سگرت‌کنت می‌کشی‌آن چرس ونصوارت چه‌شد
شربت جو می‌زنی معجون و تریاکت چه شد

مال بیت‌المال را تاراج کردی زود زود
ثروت ملت ز ملک اخراج کردی زود زود
درپشاور موتر و سرویس را گاراج کردی زودزود
زیور ناموس خلق آماج کردی زود زود
نی زمرد ماندی نی ز لعل و مرجانت چه شد
معدن و آن لاجورد کوهسارانت چه شد

رتبه ها دادی به خویشاوند و باغبانباشی‌ات
کرسی عضو سفارت یافت چایدارباشی‌ات
آمر گمرک شده دربان و آبدارباشی‌ات
خلق و پرچم هم همی‌خندد به این اوباشی‌ات
آفرین ای بی‌هنر معیار و میزانت چه شد
بی‌بصیرت گشتی و آن عدل و انصافت چه شد

«به امید ملاقات در افغانستانِ بدون بنیادگرایی»



لیلا خالد در حال مصاحبه با یکتن از اعضای «راوا»

چندی قبل کنفرانس اعضای زن پارلمان کشورهای اسلامی در اسلام‌آباد برگزار گردید. در کنفرانس در پهلوی شرکت گسترده‌ی زنان از کشورهای مختلف اسلامی، لیلا خالد با دو تن از همکارانش به نمایندگی از فلسطین آمده بودند.

لیلا خالد، اسطوره مقاومت زنان فلسطین مصاحبه کوتاهی داشت با چند تن از اعضای «جمعیت انقلابی زنان افغانستان». او ضمن تأکید مکرر بر لزوم مبارزه مسلحانه و تأسیس تشکل های مستقل سیاسی و مبارزه مشترک با مردان بخاطر تأمین آزادی و عدالت اجتماعی خاطرنشان ساخت که مردم فلسطین باوجود آنکه قدرتهای امپریالیستی در تقلا اند تا اراده آنانرا در مبارزه علیه صهیونیزم و بی عدالتی درهم شکنند و جنبش مقاومت آنانرا چند پارچه نمایند، مبارزه شانرا با تحمل شکست‌ها و رنجهایش تفنگ و سنگ در دست ادامه می‌دهند.

در جواب این سؤال که چرا کنفرانس اعضای زن پارلمان کشور های اسلامی از وحشیگریهای بیمانند بنیادگرایان بر زنان افغانستان سخنی بمیان نیآورد، لیلا خالد گفت که وی قبل از شروع کنفرانس در تالار کنفرانس از سازماندهان آن سؤال کرد که آیا هئیت نمایندگی زنان افغانستان حضور دارد یا نه و در جواب متأسفانه گفته شد نه.»

در جواب به سؤالی در مورد مذهب و حماس او با تأکید بر جدایی دین از دولت و سیاست اظهار نمود: «حماس یک گروه ملی است و علیه اسرائیل می‌جنگد و ما از آن پشتیبانی می‌کنیم.»

زمانیکه لیلا خالد برخی نشریات «راوا» را بر می‌داشت، نماینده «راوا» عکسی از شهید مینا را به وی نشان داده گفت: این رهبر ماست که در سال ۱۹۸۷ در کویته به همدستی خاد و بنیادگرایان شهید شده است.

لیلا خالد با احساسات فراوان متذکر شد که در گردهمایی امشب مرا قهرمان خطاب کردند و من در همانجا گفتم که قهرمان من نه بلکه شهیدان اند و با اشاره به عکس مینا گفت: قهرمان اوست که در راه مردم و وطن خونش را فدا ساخته است، من صرف یک مبارز آزادیخواه هستم.

در آخر خانم خالد ضمن آرزوی موفقیتهای هرچه بیشتر برای زنان افغان و نیز امید برای ایجاد دولت مردمی در افغانستان دیدارش را با این جمله خاتمه داد: «به امید ملاقات در افغانستانِ بدون بنیادگرایی.»□



لیلا خالد بیش از ۲۵ سال نداشت که برای نخستین بار طیاره‌ای را ربود. این واقعه در ۱۹۶۹ اتفاق افتاد و طیاره ربایان خود را «جبهه چه‌گوارا»ی جبهه خلق برای آزادی فلسطین (PFLP) می‌نامیدند. هدف آنان از طیاره ربایی جلب توجه جهانیان به جنبش خلق فلسطین و رهایی زندانیان فلسطینی بود.

طیاره ربایان طیاره را واداشتند تا در دمشق بر زمین بنشیند اما قبل از نشست، لیلا خالد پیلوت را واداشت تا بر فضای اسرائیل پرواز نماید و چرخی بر فراز حیفا بزند، جاییکه او چشم به جهان گشود و در ۱۹۴۸ از جانب اسرائیل اشغال گردید. لیلا خالد با یکتن از رفقایش برای بار دوم طیاره‌ای را به قصد اردن ربود.اما طی درگیری که در طیاره اتفاق افتاد رفیقش را از دست داد و طیاره بسوی لندن رهسپار گردید و در همانجا لیلا را دستگیر نمودند.

طیاره ربایان از جانب اشخاص و گروه های مختلف نظر به وابستگی هرکدام به روند های سیاسی متفاوت، بعنوان مبارزان راه آزادی مورد ستایش و یا بعنوان تروریستان مورد نکوهش قرار می‌گرفتند.

لیلا خالد ۵۱ ساله معتقد است که مبارزه مسلحانه هنوز هم ادامه دارد و او به نوع دیگری به آن مربوط می‌باشد: «وظیفه من تغییر کرد، برای من مسئولیت رهبری بخش زنان جبهه خلق برای آزادی فلسطین را دادند.» لیلا به مبارزه مسلحانه بمثابه «وسیله‌ای که مردم می‌توانند با آن به اهداف خود دست یابند بخصوص زمانیکه سرزمین شان در اشغال است یا با دشمن درگیر اند»، باور دارد.

- زنان باید در کنار مردان علیه بی‌عدالتی های اجتماعی و سیاسی پیکار نمایند.

- با مردم فلسطین نه به عنوان مهاجرین بلکه باید به عنوان مردمی با هدف و مبارزه برخورد گردد.

- اگر زنان آموزش دیده باشند می‌توانند تا فرجام با جنبش پیش روند، زیرا ما مادریم، ما در جستجوی آینده‌ی بهتر برای فرزندان خویشیم. به جنگ ویتنام نگاه کنید، چگونه زنان جنگیدند. زمانیکه انسان مورد ستم و استثمار قرار می‌گیرد، مرد و زن نمی شناسد. آنان باید یکجا برضد دشمن بجنگند... دیده شده همینکه مبارزه به اهدافش می‌رسد، زنان به عقب زده می‌شوند، اما نباید چنین باشد. این مربوط به رهبری، جنبش زنان و احزاب سیاسی درگیر می‌باشد. اگر آنها مترقی و دارای اندیشه‌ای به طرفداری از زنان باشند، زنان به حقوق خود خواهند رسید.

- پیمان اسلو برای ما (۴/۵ میلیون مردم فلسطین) حق بازگشت به میهن و حاکمیت برخاک ما را نداد. حدود ۱۴۹ منطقه یهودی نشین در نوار غزه و کناره‌ی غربی تا هنوز پابرجا اند و اسرائیلیان از ترک آنها امتناع می‌کنند. این پیمان علیه آرزوهای فلسطینیان است. نه عرفات و نه رابین نمی‌توانند مبارزه مسلحانه را خاموش نمایند زیرا ما بمثابه یک ملت معتقدیم که اهداف ملی خویش را از راه مقاومت علیه دشمن کسب می‌توانیم. من مطمئنم که مردم فلسطین اجازه‌ی اجرای قرارداد اسلو را نخواهند داد زیرا این یک توطئه علیه ما بود.

- تأسیس دولت فلسطین با پایتخت آن در اورشلیم هدف نهایی میباشد. مبارزه مسلحانه راهی است که می‌توان به وسیله آن حقوق خویش را حاصل کرد.

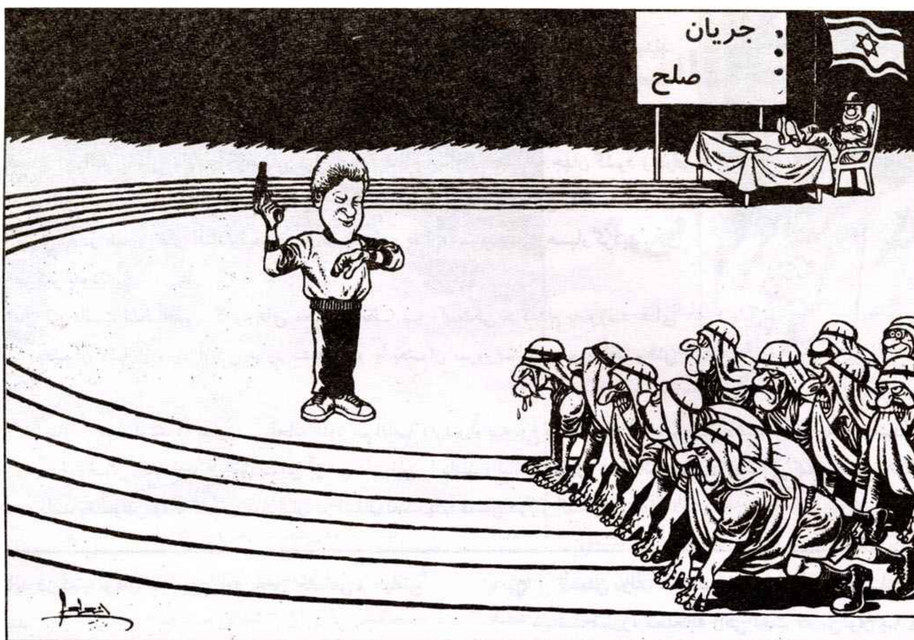
- زمانیکه برای اولین بار به اردوگاه آموزش و تعلیمات نظامی رفتم، چنان خوشحال بودم که حدود سه روز نتوانستم بخوابم. برای من تفنگ راهیست بسوی فلسطین. تفنگ مثل پسرم بود.

- در فلسطین تمایز مهمی میان مردم و مذاهب مختلف وجود ندارد. مردم همه با صهیونیستها مواجه اند. من مسلمان هستم، اما منشی عمومی ما، جورج حبش عیسوی است. ما مشترکاً بخاطر هدف ملی، علیه صهیونیستها کار می‌کنیم. اما متأسفانه این مسئله در سایر کشورهای مسلمان دیده نمی‌شود.

- بنیادگرایی به اهداف زنان ضرر می‌رساند، و ما علیه آن هستیم.

- ما هنوز راه بسیار طولانی در پیش داریم خلق فلسطین کماکان به مبارزه و مقاومت ادامه می‌دهد. حالا به جز مبارزه مسلحانه علیه ظلم و ستم اسرائیل راه دیگری باقی نمانده است. انتفاضه همچنان پابرجا خواهد ماند.

نقل قولها از مطبوعات و مصاحبه اعضای «راوا» با لیلا خالد گرفته شده اند.



تلاش مالکان عربی خاینان جهادی برای صلح با اسراییل از دید کارتونیست



ترجمه تقریباً کامل نامه‌ی پروین دارابی که به مناسبت هفتمین سالگرد شهادت مینا برای ما فرستاده بود. با پوزش از خوانندگان که نتوانستیم آن را در شماره پیشتر بیآوریم.

«خواهران، بیایید همدیگر را بخاطر برانداختن نابرابری جنس‌ها در جهان اسلام کمک کنیم»

سلمای عزیز،

ازینکه در مراسم یادبود مینا به تاریخ ۴فبروری ۱۹۹۵، شرکت نمی توانم بسیار متأسفم. من از همین حالا بخاطر شرکت در کنفرانس ۱۹۹۶در تلاش هستم.

به پیوست البته پیامی به انگلیسی برایتان فرستادم چون فارسی‌ام چندان خوب نیست. همچنان ترجمه‌ی فارسی یکی از سخنرانی‌هایم را که برای گروهی از ایرانیان ایراد نموده‌ام، ارسال کردم. تا هر طوریکه مناسب می‌دانید از آنها استفاده کنید.

بهترین تمنیات و پشتیبانی مرا برای همه زنان شجاع افغانستان تقدیم دارید و به آنان بگویید که «به راه تان ادامه دهید و ما جهان زن را تغییر خواهیم داد.» زنان جهان پشتیبان شما اند.

داکتر پروین دارابی

MBA / MSEE

به جمعیت انقلابی زنان افغانستان

دوستان عزیز،

ما امروز درین جاگرد آمده ایم تا از خانم مینا بنیانگذار جمعیت انقلابی زنان افغانستان که همانند خواهرم دکتور هما دارابی زندگیش را بخاطر بهبود زندگی زنان فدا نمود یاد نماییم. آرزو داشتم تا با شما باشم و این پیام را شخصاً ایراد نمایم.امیدوارم در سال ۱۹۹۶ با هم ببینیم. ازینکه به انگلیسی برایتان نوشته‌ام معذرت می‌خواهم، زیرا از آنجاییکه بیش از ۳۰ سال به زبان فارسی چیزی ننوشته‌ام، فارسی من چندان خوب نیست.

طبق گزارش سال ۱۹۹۲ حقوق بشر ملل متحد «کشورهای اسلامی کماکان نقض کنندگان اصلی حقوق بشر بوده و هیچ مدرکی دال بر بهبود این وضع در آینده‌ای نزدیک وجود ندارد.» «این تخلفات عبارتند از اعدام های بدون محاکمه، انواع شکنجه، سلب آزادی بیان، مطبوعات، اجتماعات، تشکل ها، توقیف های خودسرانه، عدم محاکمه عادلانه، سرکوب مجامع اقلیت های مذهبی، سلب حقوق اتباع کشور در مورد تغییر حکومت شان و محدودیت های شدید علیه حقوق زنان و کارگران.» من امروز می‌توانم فقط از وضعیت زنان در ایران سخن بگویم و معتقدم که این وضع در مورد کلیه کشور های اسلامی صدق می‌کند.

اتباع ایران از حق تغییر مسالمت آمیز دولت شان برخوردار نیستند. ایران توسط یک گروه رهبران مذهبی (ملاها) و همکاران غیر روحانی شان اداره می‌شود که به حقانیت یک دولت تئوکراتیک مبتنی بر تفسیر خمینی از اسلام شیعه مذهب اعتقاد دارند.

دولت ایران ادعا می‌کند که حقوق بشر را نقض نکرده و ایران یک جمهوری اسلامی می‌باشد و آنچه را که اسلام می گوید عملی می‌نماید. اما اسلام ۱۴۰۰ سال قبل موعظه گردیده است. همانطوریکه ما امروز برای سفر از طیاره، برای ارتباط از تیلفون، برای نگهداشت غذا از یخچال و مکروویو استفاده می‌نماییم و اوسط عمر ما به ۷۵ سال می‌رسد، به قوانین بنیادی نوینی ضرورت داریم که توسط آن خود را اداره نموده و مشترکاً زندگی نماییم.

امروز ما باید اصل اساسی «زندگی کن و بگذار زندگی کند» را بپذیریم. من و یا هیچ کسی دیگری بنا به هیچ دلیلی ادعا نمی‌توانیم که من و یا او بهتر از دیگران هستیم. فقط یک شیوه‌ی زندگی موجود است و آن اینکه من به شیوه خودم، آن مرد به شیوه خود و آن زن به شیوه‌ی خود زندگی نماید. شیوه واحدی برای زندگی وجود ندارد. در جهان برابر به تعداد نفوس راه‌های بی‌شماری برای زندگی وجود دارد. ما باید بیاد داشته باشیم آنچیزیکه طبیعت، مناطق روی زمین و انسانها را گیرا و دلچسب می‌سازد مشابهت هایشان نه بلکه تفاوت هایشان می‌باشد.

هیچ نوع سند علمی که برتری «مرد نسبت به زن»، «سفید نسبت به سیاه»، «مسلمانان نسبت به یهودیان»، «بهایی نسبت به مسلمان»، «کاتولیکها نسبت به پروتستانها» و یا زیبایی «موطلایی نسبت به مو خرمایی» و... را ثابت سازد وجود ندارد. همه مردمانی دارای حقوق برابر هستیم باشکل، رنگ و عقاید متفاوت.

تنها هاشمی رفسنجانی رئیس جمهور جمهوری اسلامی ایران اخیراً به کشف تفاوت میان زنان و مردان نایل آمده است: «برابری نسبت به عدالت تقدم ندارد. عدالت به این معنا نیست که تمام قوانین برای مردان و زنان یکسان باشد. یکی از اشتباهات غربیان فراموش کردن همین نکته است. تفاوت قابلیت، توانایی، صدا، رشد، کیفیت عضلانی و نیروی جسمی مردان و زنان نشان می‌دهد که مردان نسبت به زنان در کلیه زمینه‌ها قویتر و مستعدتر اند. مغز مردان بزرگتر است و بنابرین مردان بیشتر متمایل به جنگیدن و زنان بیشتر هیجانی اند. مردان به استدلال و تعقل تمایل دارند در حالیکه زنان دارای گرایشی بسیار به احساساتی شدن اند. تمایل به حفظ و پناه دادن در مردان قویتر است چنانکه اغلب زنان به آنان پناه می‌جویند.

یکچنین تفاوتهایی بر ایفای مسئولیتها، وظایف و حقوق تأثیر می‌گذارند.»

اگر اندازه مغز مقیاس برتری باشد درآنصورت فیلها و سایر حیوانات باید برتر از انسانها باشند.

برعلاوه، جمهوری اسلامی در سالهای ۱۹۸۰ تصریح کرد که «شهادت یک مرد برابر با شهادت دو زن می‌باشد.»

طبق مواد ۳۳ و ۹۱ قانون مربوط قصاص و حدود آن، ارزش شهادت یک زن برابر نصف شهادت یک مرد است.

طبق قانون مجازات اسلامی که از طرف رژیم فعلی ایران عملی می‌شود، «یک زن نیم ارزش مرد را دارد.»

من می‌پرسم، چرا؟ چرا شهادت یک مرد باید معادل شهادت دو زن باشد؟ آیا زنان نصف مرد می‌بینند؟ یا زنان حقیقت را نسبت به مردان دو برابر کتمان میکنند که باید دو زن به جای یک مرد شهادت بدهند؟

چرا زن نصف ارزش مرد را داشته باشد؟ امروز زنان نشان داده اند که قادر اند هرکاری راکه مردان انجام می‌دهند اگر نه بهتر لااقل به همان خوبی انجام دهند. پس چرا در ایران یک زن نصف مرد به حساب رود؟ آیا ملایان چیزی می‌دانند که دیگران نمی‌دانند؟ یا اینکه ملایان از زنان می‌ترسند؟

من معتقدم که شق آخری درست است.

به تاریخ ۲۷اکتبر ۱۹۹۲ «انترنیشنل هرالد تریبون» نوشت: «...گزارش محرمانه‌ای که توسط یک کمسیون ویژه برای شورای عالی امنیت ملی ایران تهیه شده بود زنان نیز در شمار مشکلاتی آمده که امنیت ملی را به مخاطره می‌اندازند....»

جمهوری اسلامی در حالیکه ادعا می‌نماید که برضد فساد غرب می‌جنگد، بی‌قیدی در امور جنسی را از طریق داشتن چندین زن دایمی و زنان بی‌شمار صیغه‌ای ترویج می‌دهد.

علم به اثبات رسانیده که لاقیدی در امور جنسی باعث امراض گوناگون مقاربتی از قبیل ایدز، سوزاک، امراض جلدی، سفلیس و غیره بیماریهای می‌گردد. اما طبق اخبار «لوموند» مورخ ۲۰ جنوری ۱۹۷۹ آیت اله قمی گفته است که: «اکثر اروپاییان چندین معشوقه دارند، چرا ما باید غرایز انسانی را سرکوب نماییم؟ یک خروس چندین ماکیان، و یک اسب نر چندین اسب ماده را ارضا می‌کند. یک زن در فرصت های معینی قابل دسترسی نیست در حالیکه یک مرد همیشه فعال است....»

آیت اله قمی چنان کار جالبی را می کند که خود و یارانش را در حد اسب و خروس پائین میآورد و بنابرین من ضرورت به اضافه نمودن چیز بیشتری نمی بینم. یک اسب یا یک خروس از «غرایز انسانی» چه می‌فهمد؟ قبل از آنکه شخصی «غرایز انسانی» داشته باشد، باید در قدم اول انسان باشد، افرادی چون او (قمی) اشخاصی اند که «کرامت انسانی» را ملوث میسازند.

جمهوری اسلامی از زنان تقاضا می‌کند تا بعد از ازدواج مقررات زیرین را عملی نمایند: یک زن باید در محلی اقامت گزیند که شوهرش می‌خواهد. آیا می‌توانم بپرسم که چرا؟ یک زن شوهردار باید همیشه و بلاقید و شرط حاضر باشد تا تمایلات جنسی شوهرش را برآورده سازد، اگر او سرباز زد، تمام حقوق مسکن، غذا، لباس و غیره را از دست می‌دهد.

حجت‌الاسلام ایمانی، رهبر مذهبی در «پل دختر»، در کیهان مورخ ۲۶ می ۱۹۸۵ می‌گوید: «یک زن هر شکنجه و خشونتی راکه از طرف شوهرش تحمیل می‌شود باید تحمل نماید زیرا وی کاملاً در اختیار شوهرش می‌باشد. او بدون اجازه شوهر نمی‌تواند حتی بخاطر عمل نیکی (مثل کار خیریه) خانه اش را ترک گوید. در غیر آن نماز و عبادت وی از جانب خداوند قبول نخواهد شد و مورد لعن و غضب خداوندی قرار خواهد گرفت.»

از آنجاییکه نکاحنامه حق شکنجه کردن زن توسط مرد و حق تجاوز بر زن را از سوی مرد هر زمانیکه بخواهد، می‌دهد؛ چرا باید یک زن ملکیت شرهرش شود؟ و چرا این همه خشونت علیه زنان؟ یک زن همانند یک مرد انسان است نه یک پارچه‌ی تکه و یامیز و چوکی که هروقت و هرطوریکه مرد بخواهد آنها را بکار گیرد. آیا این حجت الاسلام ها و آیت‌اله ها خواهر، مادر و دختر ندارند؟ البته که نه. این حجت‌الاسلام ها و آیت‌اله ها حیواناتی اند که شاید از زن متولد نشده اند. آنان باید خواهر و دختر نداشته باشند. آنچه راکه این حیوانات زیر نام خدا در باره زنان خویش موعظه می‌کنند، هیچ مرد شرافتمندی حاضر نخواهد بود نسبت به خواهر، مادر و دخترش عملی سازد.

من در شگفتم که چرا زنان تحت چنین شرایط غیرانسانی تن به ازدواج می‌دهند؟

حجاب نشان کرامت زن نه، بلکه نشان بردگی اوست

حجت‌الاسلام ناطق نوری در روزنامه‌ی «جمهوری اسلامی» مورخ ۷ جولای ۱۹۸۴ گفته است: «شما فکر می‌کنید با پوشیدن حجاب نامناسب، جورابهای نازک و لباس های جلف با جمهوری اسلامی مقابله می‌نمایید. آن روزی که از رفتار تان پشیمان گردید دور نیست. وقتیکه قانون مسئله را تنظیم نمود، شما راه دیگری نخواهید داشت. از جریحه دار کردن احساسات پاک ملت ما خودداری کنید.»

من تعجب می‌کنم که وی از احساسات کی حرف می‌زند؟ از احساسات خودش یا از ملا ها و یا از هردو؟ بنظرم از تمام احساسات بالا چرا او خود و سایر ملاها را آموزش نمی دهد تا بتوانند از وضع حیوانی به مقام انسانیت ارتقا یابند.

جمهوری اسلامی فکر می‌کند با نگهداشتن زنان در خانه، مردان می‌توانند جامعه‌ای بهتر به وجود آرند. این تصوری باطل است. زنی فقیر، جاهل و تحصیل نکرده جامعه‌ای تاریک و فقیری را بار خواهد آورد. برای نیل به جامعه‌ای پیشرفته وجود زنان مترقی لازمیست. به اطراف تان نظر اندازید و معضلات جوامع را ملاحظه کنید. اکثر جنایات از طرف کودکان خانواده های تهیدست و بیسواد صورت می‌گیرد و زنان مجبور می‌شوند تا فقط اطفال شانرا بزرگ کنند.

بر اساس خبر کیهان مورخ ۹ اگست ۱۹۸۴، خانم زهرا رهنورد، زن صدراعظم سابق ایران گفته است: «حفظ حجاب اسلامی مهمتر از حفظ خلیج فارس است.» او چگونه ارزش خلیج فارس را بفهمد؟ او از جمله زنان در خانه‌نگهداشته شده است. تمام آنچه را آموخته است اینست که با کدام پا داخل تشناب شود و چگونه غسل کند. ازینجاست که او حجاب را به خلیج فارس ترجیح می‌دهد.

گزارش شده است که در ۱۵ اگست ۱۹۹۱، ابوالفضل موسوی تبریزی دادستان کل گفته است که: «هرکسیکه اصل حجاب را زیرپا کند مرتد بوده و طبق قانون اسلامی جزای مرتد مرگ است.»

خدایا، مجازات مرگ برای نپوشیدن چادر؟ این یکی از جزاهای ظالمانه و غیرانسانی است که در اکثر جوامع حتی در مورد قاتلین خطرناک اعمال نمی شود.

هیچ کلمه‌ی نمی‌توان یافت تا بتواند وحشیگری مردانی را که بخاطر نپوشیدن حجاب مناسب، زنان را بکشند، توصیف کند. اگر خدا می‌خواست که زنان پوشیده باشند، او باید حوا را نه با سه برگ ساتر بلکه با چادر خلق می‌کرد.

کشتار، اذیت ولت و کوب زنان بخاطر استعمال لبسرین، یا پودر و یا معلوم شدن چند تار موی شان، نقض حقوق انسانی آنان می‌باشد.

در جمهوری اسلامی، دختران محکوم به اعدام که باکره باشند اعدام نمی‌شوند. بنابرین آنان علی‌القاعده قبل از اعدام مورد تجاوز قرار می‌گیرند.

بنابر گزارش ۱۹۹۲ «نماینده ویژه کمسیون حقوق بشر ملل متحد» در ایران «تجاوز بر زنان زندانی بخصوص دختران باکره که متهم به ضدیت با رژیم اند، عملی عادی و روزمره در زندانهای جمهوری اسلامی بشمار می‌رود و با اینکار روحانیون اعلام می‌دارند که آنان مطابق اصول و قوانین اسلامی رفتار می‌کنند وقتی دختران باکره را از رفتن به بهشت باز می‌دارند. ملایان معتقدند که دختران مذکور مخلوقات ملعون بوده و شایستگی رفتن به بهشت را ندارند بنابر این به آنان تجاوز می‌شود تا بطور حتم به دوزخ فرستاده شوند.»

به ارتباط مجازات سنگسار و قطع نمودن دست و پا او (وزیر) خاطرنشان ساخت که نظام حکومت وی اسلامی بوده و قوانین اسلامی را اجراء می‌کند و بعضی مجازات تغییر ناپذیر اند. بطور مثال سزای قتل مرگ است و این قانون تغییر داده نمی‌شود. اما قضات در مورد تفاهم با وابستگان مقتول صلاحیت دارند تا مجازات مرگ را به کدام جزای دیگری عوض نمایند و این مورد در تقریباً ۹۹ فیصد قضایا اتفاق افتاده است. دزدی با قطع دست و پا جزاء داده می‌شود و زنا با سنگسار نمودن. این مجازات تغییر ناپذیر اند زیرا خاص براساس قوانین اسلامی تدوین گردیده اند.

در جمهوری اسلامی زنا جنایتی است که تنها زن مرتکب می‌شود و جزایش مرگ با سنگسار می‌باشد. مردان هرگز زناکار نمی‌باشند زیرا به اساس اسلام آنان می‌توانند هرقدر زن بخواهند داشته باشند. حتی شیوه سنگسار در مورد زنان تبعیض آمیز است. در مجازات سنگسار یک مرد تا کمر دفن می‌شود و دستانش به عقب بسته می‌شوند در حالکیه یک زن تا گردن دفن گردیده و دستانش نیز در خاک دفن می‌شود. اگر شخصی در حال سنگسار توانست خود را نجات دهد آزاد خواهد شد. ازینرو امکان آزادشدن برای یک مرد نسبت به یک زن بیشتر می‌باشد.

هزاران زندانی عقیده در واقع اولاً شکنجه گردیده و بعداً محکوم به اعدام شده اند. تعداد زیادی به اتهام زنا محکوم به مرگ و در ملأ عام سنگسار شده اند. مجازات مرگ در مورد سایر جنایات مثل قاچاق مواد مخدر و غیره نیز اجراء می‌شود. قربانیان عقیده معمولاً متهم به قاچاق مواد مخدر می‌گردند. این جزاء ها در ملأ عام و در برابر چشمان متحیر کودکان و نوجوانان اجراء می‌شود که بر روان آنان زیان های دیرپایی برجا خواهد گذاشت.

گزارش «عفو بین‌الملل» حاکیست که ملایان حاکم در ایران تاکنون ۷۳ نوع شکنجه را اختراع و به مورد اجراء گذاشته اند.

همه اسناد و مدارک معتبر بین‌المللی که در ۱۵ سال اخیر در مورد رژیم اسلامی ایران گردآوری شده است حاکی ازین است که قساوت و ستم بر توده‌ها و بخصوص زنان بلاوقفه ادامه داشته است. هزاران مرد و زن اغلب به اتهامات دروغین و همه بنام خدا و مطابق نظام قضایی دینی، زندانی شده، شلاق خورده، تیرباران، حلق‌آویز و یا سنگسار گردیده اند.

امروز در ایران و احتمالاً در اکثر کشور های اسلامی عمر دختر برای ازدواج به ۹ سال کاهش یافته است.

آیت اله خمینی گفته است: «مناسبترین وقت برای یک دختر بخاطر ازدواج زمانی است که وی بتواند اولین دوره‌ی قاعدگی خود را در خانه‌ی شوهر بگذراند تا خانه‌ی پدر.»

آیت اله مطهری (یکی از ایدئولوگهای برجسته جمهوری اسلامی ایران) در «مسئله حجاب» گفته است: «وظیفه مشخص زنان درین جامعه فقط عروسی و زاییدن اطفال است. آنان از سهمگیری در رشته های قانونگذاری، عدلیه و سایر رشته هایی که مستلزم تصمیم‌گیری باشد محروم خواهند گردید زیرا زنان فاقد توانایی عقلانی و قضاوت سلیمی که در این رشته ها لازم است، می‌باشند.»

مردان در بس های شهری در پیشرو و زنان در عقب می‌نشینند. یک زن و شوهر عروسی شده اجازه ندارند تا در وسایل نقلیه عامه پهلوی هم بنشینند. مردان و زنان باوجود آنکه باهم قرابتی داشته باشند، اجازه ندارند تا باهم یکجا شنا، سکی، تینس و یا ورزش های دیگری را انجام دهند.

زن و شوهر، برادر و خواهر، پدر و دختر، مادر و پسر و سایر بستگان نزدیک باید همیشه برای اثبات روابط شان سندی با خود داشته باشند.

یک زن مجرد بدون اجازه مقامات دولتی اجازه ندارد موتر و یا اتاقی در هوتل به‌کرایه گیرد و یا تنها به سفر برود و یا با یک خارجی ازدواج کند.

زنان مجاز اند تا فقط نزد داکتران زن بروند و همچنان تدریس آنان باید از طرف پروفیسران و معلمان زن صورت گیرد. در کشوری که آموزش و علم برای زنان ممنوع است، از زن نمی‌توان انتظاری داشت. این نکته به

تنهایی ثابت می‌سازد که جمهوری اسلامی به زنان و زندگی شان هیچگونه اعتبار و حیثیتی قابل نیست.

مردان در رشته های ولادی و نسایی تحصیل نمی‌توانند و همچنان آنان مجاز نیستند تا دستگاه توالد زن را معاینه کنند.

برای زنانیکه مقررات حجاب را اندکی پامال می‌کنند سندی جهت امضاء داده می‌شود که از آنان تقاضا می‌گردد اقرار به فحشاء کنند تا باین ترتیب ۱۵۰ مرتبه شلاق بخورند.

مردم اجازه ندارند تا محافل رقص و موسیقی و یا دیگر گردهمایی های جمعی و تفریحی حتی در خلوت خانه های خویش برگزار کنند. یگانه چیزی که به یک زوج اجازه داده می‌شود تا مشترکاً اجراء نمایند تولید نسل می‌باشد و آنان درین زمینه موفق بوده اند. در طول ۱۵ سال گذشته نفوس ایران از ۳۵ میلیون به ۷۰ میلیون یعنی دوچند بیشتر گردیده که تقریباً ۵ میلیون آن در خارج بسر می‌برند.

ما باید بخاطر زندگی صلح‌آمیز و آزادی خویش متحد شده، مبارزه کنیم. خشونت علیه ما باید پایان یابد. پس خواهران و دوستان گرامی بیایید دست بدست هم داده، همدیگر را بخاطر برانداختن آپارتاید جنسی و نابرابری جنسها در جهان اسلام کمک و یاری کنیم.

حالا لطفاً همه به پا خیزید و برای یک دقیقه کف زده و با آواز هرچه رساتر آنچه را که داکتر هما دارابی قبل از خودسوزیش گفته بود تکرار کنید:

مرگ بر استبداد! زنده باد آزادی!

بخاطر زنانی مثل مینا و خواهرم هما لحظه‌ای هم نباید سکوت کرد.

پروین دارابی

بنیاد هما دارابی ـ سازمان دفاع از حقوق زنان و کودکان

کالیفرنیا ـ امریکا

خواب دیدن و بی‌وجدانی....

جهادیش، غیر از عدم وجود شرایط انتخابات، مگر کوچکترین نشانی از نظم و قانون، قضا، امنیت، اقتصاد، معارف، علم، تکنولوژی، اداره و غیره و غیره وجود دارد که به اصطلاح پروسه «مشروعیت سیاسی و دموکراتیک» وجود داشته باشد؟

بهر حال جناب لفرایی در نقش کاریکاتور وزیرک خارجه‌ی مشتی خاین و جنایتکار هرقدر مایل است می‌تواند با سخن گفتن از «سرمایه گذاری در افغانستان»، خود و برادران را مورد تمسخر جهانیان قرار دهد. بدون تردید فرصت جلب سرمایه های خارجی و داخلی در وطن عجالتاً ملوث شده‌ی ما فرا خواهد رسید و آن زمانی است که دیگر از افغانستان بوی آزار دهنده‌ی امیرکان و وزیرکان نام نهاد بنیادگرا متصاعد نباشد.□

م.امی ها مردم ما را....

اضافه شود معنی آن دقیقتر می‌گردد. این رهبران «جهادی» و روشنفکران تسلیم شده به آنان هستند که بنیادگرایی را به «اصول بنیادی اسلام» ربط میدهند و می‌خواهند تمام جنایات خود را بنام دین توجیه و مخالفان شان را تکفیر کنند.

(....)

خطر م.امی‌ها را دست کم نگیرید اینان مردم ما را از پشت خنجر می‌زنند. خصلت «مار و گژدم» های اخوانی را تا حدودی مردم دانسته. اما خصلت علمبرداران روشنفکرِ مارو گژدم های مذکور هم باید نزد مردم ما روشن شود. باید صفحات بیشتر مجله را به افشاء این دانه خوارهای حقیر اخوان اختصاص دهید اما حتی‌المقدور بدون چاپ کامل نوشته های رندانه جهادی شان.□

مسئله ملی و بدمستی‌های....

جای پویا فاریابی‌ها، اسداله حبیب‌ها، واصف باختری‌ها، ظاهرطنین‌ها و نظایر شان، زندان پلچرخی می‌بود تا پیش از محاکمه؛ بفهمند که وقتی هزاران روشنفکر آزادیخواه ما درین دخمه‌ها رنج و شکنجه دیده و بعد در پولیگونها زنده به گور یا تیرباران می‌شدند، آنان چه وجدانی داشتند که در بزرگداشت سرکوب «ضد انقلاب» توسط «دولت خلقی» داستان و شعر و مقاله می‌نوشتند.

آقای پویا فاریابی خوبست فعلاً نسخه های گهربارش برای حل مسئله ملی یا غیره مسایل را در جیبش گذارد تا اگر در کدام غلت دیگر «انقلاب مبارک اسلامی»، «رفیق داکتر» یا «رفیق کارمل» مجدداً و علناً روی صحنه آمدند، از آنها استفاده کنند.

مردم ما که در ۱۶ سال اخیر اول کارد میهنفروشان پرچم و خلق را خوردند و اکنون تیغ دودم خیانتکاران جلاد بنیادگرا و شرکاء تا استخوان شان فرو رفته، به «طرح» های سیاسی یا فرهنگی عمال روشنفکر مربوط دو دسته از خاینان ملی مذکور، پشیزی بها قایل نیستند.

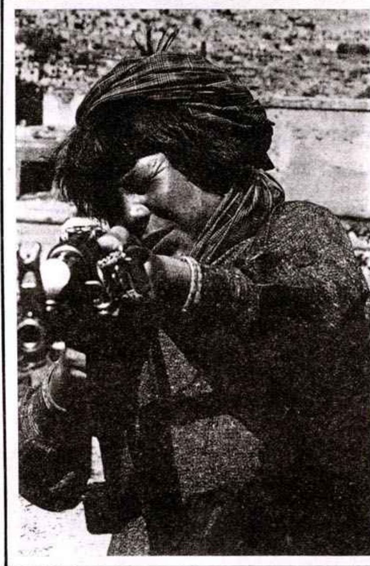
با رخت بستن ابرهای سیاه بنیادگرایی و وابستگی از فراز افغانستان و دمیدن خورشید دموکراسی واقعی در آن، مسئله ستم ملی بر ملیتهای غیرپشتون نیز حل خواهد شد. درین زمینه نقش روشنفکران دموکراسی‌خواهِ پشتون و غیرپشتون مسلماً بسیار اساسی است. حد فاصلی که روشنفکران انقلابی را از روشنفکران غیر انقلابی یا ضد انقلابی جدا می‌سازد، برخورد به روشنفکران چاکر بنیادگرایان و مواضع ارتجاعی شونیستی و قوم‌گرایی کوته‌بینانه است.□

ارسالی ن.ش. محمود راتب ـ سویس

کودکان ما آلت دست جنایتکاران جهادی

فوتویی را که ملاحظه می‌کنید از یک پسر دوازده ساله‌ی هزاره بنام عبدالرؤف معروف به عبدل می‌باشد. این فوتو با توضیحاتی در مجله «زن» بزبان فرانسوی چاپ سویس (منتشره ۱۶ اکتبر ۱۹۹۴) انتشار یافته است.

عبدالرؤف یکی از افراد حزب وحدت بود و در غرب کابل وظیفه انجام میداد. زمانیکه چهار ساله بود پدرش در جنگ بر ضد اشغالگران روس شهید شد. عبدل بعد تر به حزب وحدت جذب گردیده و عسکر شد و در مقابل ماهوار مبلغ پانزده هزار افغانی بدست می‌آورد که قیمت پانزده کیلو گرام آرد است. عبدل در حالیکه نمی‌تواند کلاشنکوف خود را بیش از سه دقیقه بلند نگهدارد در یک روز سه فرد مسلح را به قتل رسانده است. خبرنگار مجله «زن» از او می‌پرسد که بعد از کشتن آن سه مرد مسلح که مربوط جمعیت اسلامی ربانی بوده‌اند چه احساسی برایش دست داده است؟ او می‌گوید که تا اسلحه وجود دارد جنگ وجود خواهد داشت و سخنی از صلح نمی‌تواند در میان باشد. وقتیکه درباره‌ی آینده‌اش از او سؤال می‌شود مدتی به فکر فرو رفته و بعد می‌گوید اگر جنگ ختم شود خیلی آرزو دارم که در یک کارخانه‌ی شیرینی پزی کار نمایم و تمام عمرم را در آنجا سپری کنم.



نظر به قول مجله مذکور تا اواسط سال ۱۹۹۴ در حدود ۷۰٪ کابل کاملاً تخریب گردیده و یک میلیون نفر از اهالی آن در معرض خطر مرگ از رهگذر گرسنگی و فیر راکت گروه های مسلح و سایر فعالیت های آنان قرار داشته و در نواحی پر نفوس شهر روزانه بطور اوسط سی راکت اصابت می‌کند.

طبق نوشته مجله‌ی مذکور در افغانستان تنظیم های مختلف جنگ افروز، اطفال خرد سال را به عسکری سوق داده و به کشتارگاه ها می‌فرستند. این اطفال معصوم که اغلب اجباراً به عسکری جلب میشوند از یکطرف کمتر از نصف معاش بزرگسالان برای شان داده می‌شود و از طرف دیگر بعلت داشتن سطح نازل آگاهی و درک، آماده‌ی پذیرش هر نوع دستوری می‌باشند و رقت بارتر اینکه توسط سایر جهادی ها مورد تجاوز جنسی نیز قرار می‌گیرند. عبدالرؤف تنها یکی از این اطفال است که بطرف فساد و تباهی کشانده شده است. مثل او کودکان زیادی را می‌توان سراغ کرد که احزاب جنایتکار اسلامی سرنوشت غم‌انگیزی را در برابر آنان قرار داده است و دست های آنان را به خون پدران، مادران، برادران و خواهران شان ملوث می‌سازند. در مجله گفته می‌شود که عبدل در میان اشک و خون بزرگ شد و هنگامیکه چشم به دنیا گشود جنگ به گهواره‌اش آمد و هرگز او را ترک نگفت.□

پیــام زن و خوانـنـدگان

انجنیر معروف ضیاء ـ اسلام آباد،

د خپل لیک په یوه برخه کی لیکی:

«د "پیام زن" د مجلی ډیرو درنو او قدرمنو چلوونکو، هیله ده چی زما تاوده سلامونه او نیکی هیلی ومنی. دا چی ستاسی د مجلی هر عنوان او یادونه زمونږ د رنځیدلو او ځوریدلو خلکو د ټپی شوو زړونو رښتینی آواز او د هغوی ترجمانی کوی پدی لارکی مو د نورو سترو بریالیتوبونو غوښتونکی یم. په ۳۸ گڼه کی د "تفاهم شورا" په هکله زما د مطلب چاپولو څخه مننه کوم. او دادی څو توکه علمی او ادبی کتابونه چی په دی نږدی وختو کی می ترلاسه کړی تاسوته در دراستوم. هیله ده چه گټه خینی واخلی.»

- گرانه وروه،

ستاسی رالیږل شوی کتابونه مو ترلاسه کړل. د «پیام زن» په هکله ستاسو له نیکی هیلی او همکاری څخه په خپل وار سره مننه کوو. هیله لرو چی خپله همکاری مونږ سره تینگه وساتی.

✪ ✪ ✪

نورمحمد تابش ـ سویس،

از نامه شما ممنونیم. منبعد «پیام زن» را با پست زمینی ارسال خواهیم نمود.

✪ ✪ ✪

مینا پویا از نشریه «آوای زن» ـ ناروی،

نشریه به آدرس جدید تان فرستاده خواهد شد.

✪ ✪ ✪

جمال ـ کابل،

با تشکر مطلب تان با نام «وقتی جمبوره های خاینان اخوانی برضد "راوا" دهان می‌گشایند» را در همین شماره گنجاندیم. امیدواریم همانگونه که وعده داده‌اید بازهم برای ما بنویسید.

✪ ✪ ✪

فشردن کدام دست؟

برات محمدی غمیار ـ ایران،

از نامه پرمحبت شما تشکر نموده متذکر می‌شویم که ما حتی نامه‌هایی را که حاوی هتاکی های کوچگی علیه ما بوده اند در «سطل زباله» نینداخته و به جواب آنان پرداخته‌ایم. بناءً مطمئن باشید که نامه‌های شما هیچگاه بـه زبـاله‌دان انداخته نخواهند شد. «پیام زن» و عکس شهید مینا برایتان ارسال شد. نشریه را منبعد بصورت منظم دریافت خواهید نمود. قیمت هر شماره را به آدرس بانکی ما انتقال دهید.

چهاربیتی ارسالی تانرا قابل نشر نیافتیم. در بیتی از آن آمده: «دست همدیگر فشردن گرچه تلخ است ننگ نیست». دوست عزیز، بـرای مـا فشـردن دست آزادیخواهان نه تلخ است و نه ننگ. ولی فشـردن دست دشـمنان اخـوانـی و غیراخوانی که با خون مردم رنگین است، ننگ نـه کـه خـیانت بس عـظیم و نابخشودنی بشمار می‌رود و ازهمین روست که کراراً به افشای افراد و تشکل‌هایی پرداخته‌ایم که به بهانه های متنوع دستان هرزه‌ی دشمنان خلق ما را فشرده اند.

✪ ✪ ✪

عبدالرحمن ـ پشاور،

از نامه و شعر ارسالی تان تحت عنوان «پوستین تابستانی» سپاسگزاریم. امیدواریم در آینده شعرهای بهتری که در آن ها بنیادگرایان خاین نشانه‌گیری شده باشند بفرستید.

✪ ✪ ✪

سیما ولیزاده، نفیسه پنجشیری، ملالی اکبری و صدیق ـ چترال،

از نامه پرمحبت تان سپاسگزاریم. نشریات ما بصورت منظم برایتان ارسال خواهد شد. امیدواریم همکاری تان را با ما ادامه دهید. منتظر دریافت نامه های بیشتر شما هستیم.

✪ ✪ ✪

افغانی کلتوری ټولنه ـ امریکا،

بعلت بالا بودن قیمت پست در پاکستان و وضع بد مالی متأسفانه نمی‌توانیم مقدار زیاد نشریات را برایتان ارسال داریم. اگر مایل به تقبل مصارف پستی آن که حدود ۲۵ دالر امریکایی می‌شود باشید، لطفاً این مبلغ را به حساب بانکی ما برای دالر انتقال داده رسید آنرا برای ما ارسال کنید تا کلکسیون کامل نشریه را برایتان بفرستیم.

✪ ✪ ✪

کتابخانه ایرانیان شهر کاسل ـ آلمان،

طبق درخواست تان در آینده یک نسخه از هر شماره «پیام زن» و سایر نشریات مجاناً برایتان ارسال خواهد شد.

✪ ✪ ✪

چرا مسلمان ها عیسوی می‌شوند؟

فاطمه ـ کویته،

متقابلاً سلام های گرم ما را بپذیرید. در نامه‌ی تان با اشاره به «صد ها مسلمان به مسیحیت گرویده‌اند» و «۳۰۰ خانواده افغان توسط مبلغین سازمان های غیر دولتی به مسیحیت گرویده اند» (شماره ۳۷ «پیام زن») پرسیده‌اید که هدف و سود نشر اینها چه بود؟

چاپ اینها حاوی دو نکته اند. اول اینکه همانگونه که در خبر مذکور نیز اشاره شده این گرایش ها در اثر تبلیغات کمیته های امدادی کشور های غرب پدید می‌آید که از شرایط دشوار زندگی مردم فقیر ما اکثر آنها سؤاستفاده کرده در جهت منافع سیاستهای استعماری و توطئه گرانه‌ی شان فعالیت می‌نمایند. دوم و

مهمتر اینکه آن مطالب حکایت از دلسردی و روگردانی مسلمانان نه تنها از باند های بنیادگرا بلکه حتی از دین اسلام دارد. ما به نوبه خود و همواره گفته‌ایم که اعمال جنایتکارانه و جانور منشانه‌ی بنیادگرایان اسلامی شدیدترین لطمه ها را بر اسلام وارد آورده است. چنانچه طبق گزارش مزبور دسته‌ای از مردم بخاطر دستیابی به فلاح و آرامش معنوی خود به مسیحیت رو می‌آورند. اما این گرایش از نظر ما نه تنها هیچ دردی از درد های ملت ما را دوا نمی‌کند بلکه با توجه به دست سیاه برخی کشور های غربی در آن، خطرناک هم می‌باشد. با عیسوی شدن هرگز نمی‌توان برای رهایی افغانستان و مردم اسیرش مصدر خدمتی شد.

✪ ✪ ✪

بیژن نامور از هیأت تحریریه مجله «پر» ـ امریکا،

با تشکر از نامه‌ی شما، جواب آن و نیز شماره هایی از نشریات درخواستی جداگانه برایتان ارسال شد. لطفاً از دریافت آنها اطمینان دهید.

✪ ✪ ✪

عبدالرشید آریا ـ چترال،

نامه و شعر ارسالی تان را گرفتیم. بازهم بما نامه بنویسید.

✪ ✪ ✪

حزب وحدت و ایران

صابر ـ کویته،

مطلب و شعر ارسالی تان را گرفتیم. قسمتی از مطلب ارسالی تان تحت عنوان «رهبران جهادی یا چرک دست بیگانه؟»:

«درین اواخر حزب وحدت نیز مانند گلبدین به روی اربابانش پریده از آنان شکوه‌های روسپی‌مانندی می‌نماید. دولت ایران را یک دولت ارتجاعی خوانده و حکومت ایران را دشمن اهل تشیع افغانستان می‌پندارد. از کمک دولت ایران به شورای نظار انتقاد بعمل می آورد و می‌گوید که دولت ایران ربانی را که دشمن اهل تشیع در افغانستان است کمک اقتصادی می‌نماید. برایشان گندم و کمپل ارسال می‌دارد و برای ما کاغذ می‌فرستد و اعلام می‌کند که دولت ایران دوست هزاره‌ها نیست بلکه دشمن این ملیت است زیرا دشمنان ملت ما را یاری می‌رساند. ولی فراموش می‌کند که این دولت مرتجع و شما زادولد شان چه وقت در کدام اوضاع و احوال دوست ملیت هزاره بوده اید. آیا خون‌هایی که هر روز شهر و دهات وطن ما را رنگین می‌سازد از روی محبت و دوستی شما هاست؟»

✪ ✪ ✪

عبدالناصر، عبدالشکور، نجیب‌اله، نفیسه پنجشیری و تابنده پنجشیری ـ چترال،

از نامه پرمحبت شما دوستان ممنونیم. از مدت مدیدی بدینسو «پیام زن» را منظماً به آدرس تان فرستاده‌ایم ولی نمی‌دانیم چرا بدست تان نرسیده، آیا آدرس تان دقیق است؟

✪ ✪ ✪

سکینه ـ پیښور،

د «یوی افغانی کونډی له اجباری دوهم واده ښخه دښان ژغورلو لپاره په ښان وژنی لاس پوری کړ» ترعنوان لاندی انگریزی اخبار ښخه ژباړلی مطلب ښخه چی په همدی گنه کی خپور شو ډیره مننه. ستاسو د نورو لیکونو او مطلبونو په هیله.

✪ ✪ ✪

قیوم ـ کابل،

نوشته‌ای تان را زیر عنوان «زوزه‌ای "جهادی" از حنجره خادی» با تشکر فراوان در همین شماره آوردیم.

✪ ✪ ✪

د ربانی استازی «ملگروملتونو» کی لاس تر زنی کښیناست

نجلا ـ پیښور،

د مینی ډک لیک ښخه مو مننه. مونږ هم په خپل وار دبنسټپالی ضد مبارزی او هیواد لپاره د خدمت په لارکی بریالیتوب تاسوته غواړو او داهم ستاسو دلیک خینی برخی:

«زمونږ گران هیواد چی د ملگروملتو مؤسسی د جوړیدو له هماغه پیل ښخه ددغه نړیوال سازمان غړیتوب ترلاسه کړی وو او دروند نوم یی درلود، نن د خاینو بنسټپالو دخپل منخی جگړو، انسان وژنو، بی‌ناموسیو او بی‌ساری فساد له‌امله دومره دنړیوالو له پامه لویدلی او خپل تاریخی ارزښت یی له لاسه ورکړی چی افغانستان هم دملگروملتونو دجوړیدو د پنخوسم تلین په لمانځلو کی د سومالیی تر څنگ یواخینی هیواد وو چی د دغه سازمان سرمنشی ورته دبلنلیک له استولو ښخه ډډه وکړه. دیادولو وړ ده چی په دغی لمانځنی کی دنړی دټولو هیوادونو مشرانو ته دگډون لپاره بلنه ورکړی شوی وه.»

✪ ✪ ✪

عبدالمتین وثیق ـ پشاور،

از نوشته تان در نقد مطلبی حاوی حملات مبتذل علیه «جمعیت انقلابی زنان افغانستان» مندرج در جریده «پیغام» (۱۴ ثور ۱۳۷۴) ممنونیم. آنرا در همین شماره می‌خوانید.

✪ ✪ ✪

«پویندگان راه اتحاد برای آزادی» ـ سویدن،

نامه، منشور و اساسنامه تانرا گرفتیم. طبق درخواست یک نسخه از هرشماره «پیام زن» را ارسال خواهیم نمود.

✪ ✪ ✪

ب.ستیز ـ پیښور،

ستاسو له مینی ډک لیک او شعر مو تر لاسه کړ. ستاسو نورو لیکونو او پیاوړو شعرونو ته سترگی په لار یو.

✪ ✪ ✪

تجاوز جهادی ها به کشتگان شان

خانم ج.گ.ب. ـ پشاور،

از نامه پرمحبت شما خشنودیم. موضع ما در قبال احمدشاه مسعود روشن است و در «پیام زن» چند بار به آن پرداخته ایم.

در نامه تان نوشته اید: «... اگر طالبان مردم صالح اند خداوند آنان را کامیاب بسازد در غیر آن خداوند هرگز آنان را بر سرقدرت نرساند.»

دوست عزیز، فکر می‌کنیم در مورد دانستن ماهیت طالبان هیچ انتظار و

تعمقی در کار نیست. زیرا اولاً آنان نیز مانند اسلاف خود ضدیت شان را با علم و فرهنگ و دانش و زن در همان اولین روزهای ظهور شان آفتابی ساختند. ثانیاً نیرویی که بر سرپنجه بیگانه سوار باشد هرگز نـمی‌توانـد نـیروی «صـالح» و آرامش‌آور برای مردم ما باشد.

قسمتی از گزارش تان:

«چیزی را که من و سایر دوستانم به چشم دیدیم اصلاًکار یک انسان نیست. نمی‌دانم به این عمل آنان چه نامی به جز زنای «جهادی» می‌توان گذاشت؟

حادثه از این قرار است که بعد از پرتاب راکت در خانه‌ای واقع در چهلستون که تمام ساکنین آن زیر خرابه ها مدفون شده بودند جسد زنی به حالت نیمه برهنه معلوم شد. با چشمان خویش شاهد بودم که یکی از جهادی ها آمده و آن جسد را مورد تجاوز قرار داد. بعد به عجله رفت و رفیق دیگر خود را صدا زد. او نیز این عمل شنیع را تکرار کرد و به تعقیب آنان نفر سومی که به نظرم عرب بود به این قصد آمد.

شما فکر کنید این جنایتکاران چه فجایعی که مرتکب نمی‌شوند. آیا آنان از خود خواهر و مادر ندارند؟ چهره ضد انسانی و ضد اسلامی آنان بیش از سه سال است که به مردم ما افشاء شده است. آرزویم اینست که این مکروب ها و مرض ها هرچه زودتر از وطن ما دور شوند.»

✪ ✪ ✪

نوریه ـ اسلام‌آباد،

از ترجمه های ارسالی تان در مورد ستم جهادیها بر زنان که بمثابه سیلی‌هایی بروی «دانشجویان مسلمان» حواله کرده اید، مـمنونیم. آنـرا در هـمین شـماره می‌خوانید. امیدواریم همکاری تانرا کماکان ادامه دهید.

✪ ✪ ✪

زمری ـ نوی ډهلی،

په هند کی د ربانی د سفارت په هکله ستاسو استول شوی مطلب په همدی گنه کی خپور شوو. له تاسو څخه ډیره مننه. هیله ده چی خپله همکاری به په راتلونکی کی هم له مونږ څخه ونه سپموی.

✪ ✪ ✪

دزدی حبیب سراج و آلن سلطان حاذق

کریمه ـ دهلی‌جدید،

از نامه و گزارش ارسالی تان در مـورد دلالی و سـرقت حـبیب سـراج و آلن سلطان حاذق که در نیویارک نمایندگان دولت ربانی اند سپاسگزاریم. به نظر ما پرداختن به سرقت کسانی که به ذلت همکاری با به اصـطلاح دولتـی تـن می‌سپارند که سه سال تمام است مردم ما را سلاخی می‌کنند، بیهوده است. آنان اگر سارق، بی‌حیثیت و دلال نمی‌بودند هرگز به مأموریت های خارج نمی‌رسیدند.

بحث و جدل تان با خادی‌ای که با دولت ربانی نیز همکاری کرده و بعد با پول زیاد در هند فراری شده قابل قدر می‌باشد. وظیفه هر هموطن شرافـتمند ماست که خاینانی از این قبیل را در خارج هم آرام نگذارند.

✪ ✪ ✪

داکتر معصومی و سایر دوستان ـ آلمان،

از نامه صمیمانـه شما متشکریم. شماره ۴۰ «پیام زن» برایتان ارسال شد. بهای آنرا به حساب بانکی ما بـرای مـارک آلمـانی کـه در مـجله درج است بفرستید. قیمت هر شماره نشریه با احتساب مخارج پستی حدود هفت مـارک می‌شود. به امید همکاری های بیشتر شما.

✪ ✪ ✪

عبداله حمید ـ کابل،

از نامه، شعر و ۱۰۰ کلدار تان تشکر. شماره های درخواستی «پیام زن» را برایتان فرستادیم. شعر ارسالی تان:

همـــت

مــلالی دخت افــغانم عــدو را تـار مـی‌سازم
به همت، میهنم پـاک از شـر اشـرار مـی‌سازم
نشســتم ســالها ای مـرد مـیهن در امـید تـو
ازین پس درصف مردان دلم سرشار می‌سازم
به پیش چشم تو عزت زمـایان مـی‌برد اشـرار
تو خاموشی مگر من خانه‌اش را نـار مـی‌سازم
بسرکن چادرم را خـانه‌ات مـرد وطـن بـنشین
نشد غیرت ازتو من چـاره ایـن کـار مـی‌سازم
گـرفته جشـن بـربادی بـرای مـیهنم دشـمن
زتــوفانم بــرایش زنـدگی را زار مــی‌سازم
نفاق افکنده ظـالم کـی گـزارم از سـر غـیرت
مــلت را مـتحد چـون نـقطه پـرکار مـی‌سازم
بــه تـیغ هـمت افـغانیم سـر مـی‌زنم او را
همه خاک وطن را پاک ازین مـردار مـی‌سازم
نمی‌خواهم که بنشینم به کـنج خـانه، زنـدانـی
چو بازان لانـه در تـاج سـر اشـجار مـی‌سازم
دریــن جـا خـاطر آسـوده دشـمن آرزو دارد
بـرایش زندگی را در وطـن دشـوار مـی‌سازم
بــرای اینـکه مـلت را رهـانم از گـرانـخوابـی
قــلم بـرداشـته مـثل حـمید اشـعار مـی‌سازم

✪ ✪ ✪

همت ـ کویته،

از نامه و شعر ارسالی تان ممنونیم. امید شعر هایی دیگری از شما بگیریم که قابل چاپ باشند.

✪ ✪ ✪

کـدام راه؟

م.محبی ـ کویته،

از حسن نظر شما در مورد «جمعیت انقلابی زنان افغانستان» ممنونیم. قسمتی از نامه تان:

«آنچه مسلم است اینست که توده‌ها هرگز عمداً و آگاهانه خیانت نمی‌کنند. اما آنچه از لابلای تاریخ برمی‌آید، آنان در بسا موارد قربانی تزویر و فریبکاریها گردیده اند که هم اکنون عین این مسئله را در کشور خویش مشاهده می‌کنیم. ولی بهرحال این امر نیز مسئولیت نهایت خطیر و بزرگی را در برابر کلیه نیروهای انقلابی و ضد ارتجاعی قرار می‌دهد تا مشی آگاهی‌بخش شانرا در ابعاد وسیع‌تر و

با جدیت هرچه تمام‌تری به اجراء بگذارند تا سرانجام نه ارتجاع را از مردم، که مردم را از ارتجاع بگیرند. بدون شک این امر مردم ما را به پیشواز زندگی باسعادت و پرافتخار خواهد برد. اما متأسفانه در غیبت نیروهای انقلابی است که ارتجاع هار و هارتر می‌گردد و پس از هرچند گاهی جنایات شان را در فاز بالاتر و ابعاد وسیع‌تری به نمایش می‌گذارند. هرچند کم نبودند نیروهایی که همواره سنگ انقلابی بودن را به سینه می‌کوبیدند اما پس از گذشت چندی، هرکدام به نحوی عزلت گزینی را اختیار نموده و راه آرام و رام بودن را در پیش گرفتند. اما از آن میان آنچه بحق می‌توان گفت اینست که «راوا» نه تنها از مواضع انقلابی گذشته‌اش اندکی هم نگذشته که هرچه زمان بگذرد موضع اش قاطع و قاطع‌تر می‌گردد.»

✪ ✪ ✪

لیلا نوری ـ اسلام‌آباد،

مقداری از نشریات «راوا» را که خواسته بودید برایتان ارسال نمودیم. بهای مجموع آن همراه با هزینه پست حدود ۱۵۰ کلدار می‌شود که می‌توانید آن را به حساب بانکی ما در کویته انتقال دهید.

✪ ✪ ✪

پوښتنې او نیوکه

زرغونه ـ اسلام آباد،

«د «پیام زن» د مجلې چلوونکو ته درناوی،

وروسته د تاسو د روغتیا او بریالیتوب له هیلې خو پوښتنې لرم چې هیله ده خواب به یې راکړی.

۱ ـ ولې په پاکستانې ورځپانې «وحدت» او ځینو نورو نشریاتو کې ځنې کسان تاسې ته دومره بد وایي او ښکنځلې درته کوي؟

۲ ـ ولې تاسې خپلو مخالفینو ته سپې، خناور او داسې نورې خبرې کوې؟

۳ ـ ولې د مجاهدینو په مینځ کې دومره جګړې او بد بد کارونه پیښیږي؟»

● گرانې خور زرغونې، زمونږ تاوده سلامونه او نیکې هیلې ومنې. ستاسو د پوښتنو لنډ ځوابونه:

۱ ـ مونږ په افغانستان کې د آزادې، دموکراسې او ټولنیز عدالت په خاصه توګه د محرومو او بې وزلو ښځو د حقوقو د ترلاسه کولو لپاره خپل آواز اوچت کړی او مټې مو نغښتې دي. او کوم ځوک چې پر مونږ پورې بد رد وایي د افغانستان عام خلک نه بلکه د افغانستان د خلکو دښمن عناصر ـ جاهله بنسټپال ـ دي چې په پردیو پورې ترلي، د دموکراسې ضد او له ټولنیز عدالت څخه بې خبره دي. دوی ته ښځې لکه دکور سامان یا د تولید وسیله ښکاریږي او له بلې خوا له دنیا، له علمه او له فرهنګه ناخبره بې منطقه شیان دي چې بې له ښکنځلو په نور څه نه پوهیږي نو که ښکنځلې هم ونه کړي څه ووایي؟

۲ ـ مونږ د بنسټپاله ګوندونو ټول رهبران او چارواکي هیوادپلوري، جنایتکوونکي، له سر تر پایه فاسد، ښځې ضد، علم او فرهنګ ضد او د ټولو په سر کې آزادي او دموکراسې ضد عناصر بولو چې غواړي د اسلام او جهاد په نامه زمونږ خلک په ربړونکې مرګ ووژني. مونږ نه غواړو له دوی سره د «سیاسي مخالفانو» په نوم چال چلند ولرو. زمونږ په پام کې نوموړي خاینان لکه روسان او مزدوران یې لاخه چې له هغو څخه هم ډیر جنایت کوونکي دي چې په پخلا کیدونکې او غوڅې مبارزې سره باید د تاریخ په ډیران کې وغورځول شي. مونږ په دې باور یو هغه صفتونه چې د دوی د نومولو په اړه راوړو، بیا هم د دغو حرفوي جنایتکوونکو خناورانو د اصلي ماهیت پوره څرګندوی نه شي ګڼل کیدای. دا صفتونه د جهادي وطن‌پلورو پر ضد زمونږ د ربړیدلو خلکو د غصې او کرکې ډیر وړوکې چارانګر (عکس‌العمل) دي او تر هغه وخته چې دا برحقه کرکه او غصه پر ځای پاتې وي په دې صفتونو د دوی نومول زمونږ او هغو سازمانونو او خپرونو تر مینځ بیلوونکې کرښه ده چې له بنسټپالې سره یا په جوړجاړي مخامخ کیږي او یا هم غوړونه پرې کانه اچوي.

۳ ـ په دې هکله دا خبره د یادولو وړ ده چې د رښتینو مجاهدینو یعنې هغو کسانو چې د خپل هیواد د خپلواکې او روس شړلو په لار کې یې یا سرونه ورکړي او یایې بې ساري هلې ځلې کړي، او ددې خناور صفته جګړه مارو تر مینځ ډیر توپیر دی او دا جګړه‌ماري دلې هم ټولې د پردیو د لاس آلې او ګوډاګیان دي. څه رنګه چې ددوی خاوندان په خپلو کې نه سره جوړیږي څکه یې هم بې واکه مزدوران یو له بله سره جګړې کوي. خو د بدو کارو په هکله باید ووایو چې له یوه لورې د دوی خپله بې علمي او بې خبري او له بل لوري د اخوانې، وهابي، پرچمي، ایراني... پلوه عناصرو رهبري د دغو جنایتونو او بې ناموسیو سبب ګرځي خو دوی په خپله وایي: «څرنګه چې مونږ رښتیني مجاهدین یو څکه مو شیطان ډیر زوراور دی او له لارې مو باسي.»

✪ ✪ ✪

دقیقه ـ مسکو،

از نامه و شعر تان سپاسگزاریم. فکاهیاتی را که قبلاً فرستاده بودید در شماره ۴۰ به نشر رسانیدیم. بازهم گزیده هایی از مجموع فکاهیات تان را به ما ارسال دارید.

✪ ✪ ✪

پ. رتبیل ـ دهلی جدید،

۴ قطعه شعر تانرا گرفتیم. از آنها در شماره های بعدی استفاده خواهیم نمود به امید همکاری های بیشتر تان.

✪ ✪ ✪

پلیس در خدمت گلبدین

بصیره شالیزی از راحت‌کلنیک ـ اسلام آباد،

در قسمتی از نامه‌ی شان می‌نویسند:

«پلیس در اسلام‌آباد جوانان را بصورت عموم و تا حدودی ریش سفیدان را بسیار اذیت کرده و این امر مخصوصاً از ده روز به این طرف شدت یافته است. یکی از خبرنگاران پاکستانی در اخبار جنگ نوشته بود که ۳۷ هزار افغان در اسلام‌آباد سکونت دارند و از آنجمله ۳ هزار قانونی و بقیه غیرقانونی اند که در

قمار، دزدی و سایر کارهای ناجایز مصروف اند. به تعقیب آن گشت و گذار بکلی مشکل شده و هر پسر افغان را که دیدند نه تنها پولش را می‌گیرند بلکه خوب لت و کوب می‌کنند. آوازه است که حتی جوانان را مخفی جمع کرده برای نوکر خود گلبدین منحیث عسکر جنگی می‌فرستند.»

✪ ✪ ✪

رضا فرمند ـ دنمارک،

از نامه انتقادی شما متشکریم. خیلی خوشحال می‌شویم اگر همیشه طی یکچنین نامه هایی انتقادات و نظرات تانرا با ما در میان بگذارید. نامه جداگانه‌ای در جواب به نکاتـی که تـذکر داده ایـد برایتـان فرستادیم. با تشکر، آدرس تان را به درخواست چند تن از خوانندگان در همین جا می‌آوریم.

Mr Reza Farmand
C/O R.Naji
Jagtvej 120/108
2200 Copenhagen N.
Denmark

✪ ✪ ✪

حیدر ـ اسلام‌آباد،

از مطلب تان با عنوان «زنان آزادی می‌خواهند، ارتجاع جهادی افسار پاره می‌کند» سپاسگزاری نموده آنرا در همین شماره آوردیم.

✪ ✪ ✪

جلال‌الدین رودباری - پشاور،

طی نامه‌ای می‌نویسند:

«آرزومندم تا جمعیت انقلابی زنان افغانستان از طریق مـجله انـقلابی و پرمحتوای "پیام زن" بتواند ضمیر مردان خودفروخته و وجدان خفته انقلابی نمای افغانستان را در هر لباس و زیر هر عنوان تکان بدهد تا باشد که بندگان پول و شهرت و فرصت‌طلبان بی‌حیثیت از صدای زنان عفت سرشت افغان تکان خورده و خود را بشناسند.

اکنون در بحر متلاطم حوادث افغانستان در چه موضعی قرار دارید؟ من که در هیاهوی وحشت‌بار و بی‌سر و ته این دو دهه و سراب های جانکاه آن گیر آمده بودم هرقدر دست و پا می‌انداختم راه و منجی می‌جستم چیزی سراغ نمی‌کردم. از لحاظ موقعیت سیاسی من بجای شما بودم ولی تنها. اکنون که همنظرانی چون شما یافتم می‌خواهم بیشتر شما را بشناسم و مکاتبه داشته باشم.»

● از حسن نظر تان در مورد محتوای «پیام زن» متشکریم. موضع مـا نسبت به اوضاع جاری کشور به اعتبار آنچه در «پیام زن» آمده، روشن است. همان است که گویا توجه مثبت شما را هم به خود معطوف ساخته است. و این موضع را ـ که محورش در حال حاضر عبارتست از مبارزه ضد بنیادگرایان متنوع و ضد اربابان خارجی شان ـ ما از بدو ایجاد «جمعیت انقلابی زنان افغانستان» داشتیم و تبلیغ می‌کردیم. در زمان جنگ مقاومت، مبارزه ما عـلیه روسـها و سگهای زنجیری پرچمی و خلقی آنان عمدگی کسب می‌کرد. به همان دلیلی که بطور تزلزل ناپذیر هم با تجـاوزکاران روسـی و پـوشالیان و هم بـا خـاینان بنیادگرا در نبرد بودیم و هستیم، علی‌الرغم تلاش دیوانه‌وار دشمنان هیچ لکه‌ی سیاسی به ما نچسبیده و هرگز نخواهد چسبید. اگر وجدان شما نیز بخاطر کدام همنظری و همکاری‌ای با اشغالگران و نوکران شان و میهنفروشان جـهادی در عذاب نباشد، در آنصورت به سادگی می‌توانید درک کنید کـه ما به قول شما چگونه «در بحر متلاطم حوادث» از غلطیدن بـه هـر سیاستـی مـنافی آزادی، دموکراسی و عدالت اجتماعی مصون ماندیم. در انتظار نامه های دیگر شما.

✪ ✪ ✪

اثرات سلطه جهادیها بر یک دوست ایرانی

م.علی ـ اسلام‌آباد،

«با ارج نهادن به مسئولیت خطیری که شما زنان مبارز افغان به دوش گرفته اید ذکر این نکته ضروری است که همگام با افشای چهره زشت و کریه ملایان مرتجع باید در روشنگری زنان افغان، معنای حقوق زن و شخصیت زن کوشا باشید. من که ایرانی مقیم اسلام آباد هستم مدتها بود از مسایل میان افغانهای مقیم اسلام‌آباد که دهان به دهان می‌گذشت آشنا بودم ولی از نزدیک ندیده بـودم. جریان ازین قرار بود که می‌گفتند بعضی افغانها توسط دختران خود دست بـه کلاهبرداری و فریب و گرفتن پول مخصوصاً از غیر افغانها می‌پردازند. ولی فکر می‌کردم بیشتر این موضوعات شایعه است. تا اینکه با خانواده‌ای افغان مـقیم راولپندی آشنا شدم که حدود ۳ سال قبل از کابل به پاکستان مهاجرت کرده بودند. این آشنایی منجر به نامزدی من با دختر این خانواده بنام حسینه دختر محمد نادر از کابل شد و قرار بود که مدتی بعد مراسم عروسی انجام گیرد. ولی آنان بعد از گرفتن طلا، لباس و پول در غیاب من فراری شدند و از اطلاعاتی که کسب کردم آنان مدتها بود که به این طریق پول مردم را می‌گرفتند و سپس فرار می‌کردند.

متأسفانه این خانواده و این دختر از دخترهای روشن و تحصیلکرده افغان و ضد حکومت بنیادگرایان بود. حالا ببینید اینها چه چهره زشتی از زن افغان در جامعه نشان می‌دهند و زحمات شما هم برباد می‌رود. متأسفانه این فقط منحصر به همین یک خانواده نیست بلکه چندین خانواده توسط دخترهایشان دست به این کـار زده اند. من فقط خواستم که شما در صفحه‌ای از «پیام زن» هم خطاب به نقش و شخصیت زن و حقوق و آزادی او بپردازید و معنای آزادی را شرح دهید چون بعضی از اینان متأسفانه آزادی را در بی‌بندوباری و فساد و تـجارت زن می‌بینند.»

● دوست محترم،

نامه‌ی تانرا نشر نمودیم تا هم خوانندگان ما از قضیه آگاهی یابند و هم عمل زشت خانواده حسینه افشأ گردد. بلی، واقعیتی انکارناپذیر است که چه در دوران حکومتهای دست‌نشانده و چه بخصوص پس از استیلای جنایتکاران بنیادگرا در کشور، دست تعدادی از خانواده هـای مـهاجر افـغانی بـه فـحشأ و ایـنگونه کلاهبرداریها آلوده گردیده است. آنان بخاطر جلب و مغبون ساختن شکارهای شان طبعاً هر قیافه‌ای و منجمله «روشن و تحصیلکرده و ضد بنیادگرا» را بخود می‌گیرند. اگر چنین نمی‌بودند چرا کلاهبردار و فاسد نامیده می‌شدند؟ این پدیده خاص افغانستان نبوده و در سایر جوامع بشمول ایران فراوان به مشاهده می‌رسد که البته بی‌شعوری و مسخره است اگر در چهره‌ی آنان، چهره‌ی اکثریت زنان افـغـانستان یـا ایران را دیـد. ما داستانهای بی‌شماری از نوع آنچه بر سر شما رفتـه، از مـهاجـران افـغـانی در ایـران در دسـت داریـم. لیکـن آنـها را از استثنائـات برشمرده و سیمای زنان آزادیخواه ضد جمهوری اسلامی ایـران در نظر ما هرگز مکدر نشده و نخواهد شد.

ما خواستار برچیده شدن کامل بساط بنیادگرایان خاین و برقراری دولتی مبتنی بر ارزشهای دموکراسی و عدالت اجتماعی در افغانستان می‌باشیم تا در

نتیجه، علت مهاجرت چند میلیون هموطن ما و مفاسد منسوب به برخی از آنان نیز از بین برود. مبارزه با خانواده حسینه ها فقط با نابودی سلطه‌ی بنیادگرایان و تأمین آزادی و برابری برای زن و مرد افغانستان معنا یافته می‌تواند. ازینرو «زحمات» خویش را هیچگاه برباد رفته نمی‌بینیم زیرا بر دشوار بودن و طولانی بودن راه آگاهیم.

✪ ✪ ✪

منیر ـ اسلام‌آباد،

از نامه پرمحبت و ۲۰۰ کلدار ارسالی شما متشکریم. کاست هـای «راوا» برایتان فرستاده شد. مطلب شما تحت عنوان «سطح زیبایی شناسی تفاله های نوازشریف» در همین شماره به چاپ رسید.

✪ ✪ ✪

سرمقاله‌ی «ظاهرشاه می‌آید، اخوان می‌لرزد»

سنگکی - پشاور،

«من یکی از خوانندگان دایمی مجله شما می‌باشم. موضع تان در قبال اخوانی های جنایتکار و تحلیل های درست آن از اوضاع سیاسی کشور مورد قبول من و تمام افغان هایی که صیمانه به سرنوشت مردم خود می‌اندیشند، می باشد.

شماره ۴۰ "پیام زن" را اخیراً دریافت داشتم. از تحلیل ها، ارزیابی ها و گزارشات مستند آن بسی مستفید شدم ولی در رابطه با عنوان شعارگونه تان در روی جلد برایم سوالاتی خلق شد که امیدوارم به آنها پاسخ بدهید.

- عنوان "ظاهرشاه می آید، اخوان می‌لرزد" از نظر من شعاریست که با مواضع کلی شما که تا بحال در "پیام زن" خوانده‌ام تطابق ندارد. این از نظرم یک شعار ظاهر شاهی است در حالیکه در متن و در جا های دیگر مجله مبنی بر اینکه ظاهرشاه برآورنده‌ی آرمان مردم افغانستان نیست بدرستی اشاراتی داشته اید ولی شعار مذکور ظاهرشاه را بیشتر از رسالتی که خود شما برای او قایل هستید بزرگ ساخته است.

ـ شما معتقد هستید که ظاهرشاه نمی تواند افغانستان را به خوشبختی برساند و به قول خودتان به یگانه چیزی که می‌اندیشید خوشبختی مردم افغانستان است، پس اگر ظاهرشاه آمد و شما هم بنابه خواست های درازمدت خود و سرشت ظاهرشاه با او درافتادید (که می‌افتید) آنگاه نیروی سیاسی دیگری مچ شما را نخواهد گرفت؟ عنوان شعار گونه‌ی شما با مضمون مقاله از نظرم فرق دارد و از اینجاست که بنده بر متن ایرادی ندارم. این تناقض چرا آمده؟ شعار تعیین کننده سیاست نیست؟

ـ اگر ظاهرشاه که در مقابل اخوان مورد حمایت توده هاست، آمد و اخوان حقیر و کشته و بسته‌ی مقام را هم امتیازاتی در دولت داد و یا با پادرمیانی غرب و کشور های منطقه تبانی بین آنها صورت گرفت (شما می‌دانید که برای اخوان با آنهمه جنایاتی که کرده دور شدن از قدرت یعنی تخت و تابوت شدن و وقتی ضعیف می‌شوند تبانی با هر نیرویی را از خلقی ها و پرچمی ها گرفته تا گلم‌جمع افتخار کنان می‌پذیرند چه رسد به ظاهرشاه که خاک پایش هم خواهند شد) در آنصورت این شعار شما چطور خواهد شد؟

- آیا ظاهرشاه حتماً می آید؟ این عنوان شما آمدن او را قطعی نکرده؟ و این را که چیزی غیر قطعی را قطعی کنید چطور توضیح می‌دهید؟»

● «ظاهرشاه می‌آید، اخوان می‌لرزد» فقط یک عنوان بود و نه شعار. ما فکر نمی‌کنیم عنوان مذکور «یک شعار ظاهرشاهی» باشد. آیا این واقعیتی انکار ناپذیر نیست که اخوان از هر جنسش بشدت از ظاهرشاه می‌ترسد؟ آیا انعکاس این واقعیت می‌تواند به معنی «بزرگ ساختن» ظاهرشاه تـلقی شـود؟ و مگـر واقعیتی دیگر این نیست که ظاهرشاه با جهات خوب و بدش، در مقایسه با به اصطلاح رهبران بنیادگرا، خیلی «بزرگ» می‌باشد؟

بحث ما متمرکز بوده بر مقایسه ظاهرشاه و صرفاً اخوان و ارزیابی رابطه این دو نیرو. پس زمانی که ما خود با دولت ظاهرشاه طرف واقع شویم، آنگاه هم، در بحبوحه مبارزه علیه او و هر نیرویی که «مچ» ما را بگیرد از بیان این واقعیت سر باز نخواهیم زد که سگ ظاهرشاه بر اخوان شرف دارد. در این سیاست چه اشکال و تناقضی موجود است؟

و اگر سناریوی سیاه دیگری تحقق یابد که شما گفته اید (همکاری ظاهرشاه با بخشی از اخوان)، بازهم درستی عنوان زیر سؤال قرار نمی‌گیرد. استدلال ما این خواهد بود: دیروز حرف یا «شعار» ما صحیح بود اما امروز که ظاهرشاه با اخوان موش شده کنار آمده، ما علیه این سازش مبارزه می‌کنیم. چنانچه همانجا گفته بودیم اگر ظاهرشاه «دستهای خون‌آلود خاینان بنیادگرا و میهنفروشان پرچمی و خلقی را بفشارد، در آنصورت بر اعتبار، موقعیت و امکان توفیقش لطمه‌ای جدی وارد خواهد آمد.»

«ظاهرشاه می‌آید» یعنی بار دیگر به اصطلاح آمد آمد او سر زبانهاست و قبل از آنکه خودش در صحنه قدم گذارد «کابوس ظاهرشاه اخوان را به تب لرزه‌ای مرگبار دچار ساخته است». ما آمدنش را هرگز نه قطعی تصور می‌کردیم و نه بیان کرده‌ایم.

امید با این مختصر توضیح سؤال شما حل شده باشد. ارسال نامه و انتقاد و پیشنهاد تان را به ما ادامه دهید.

✪ ✪ ✪

شکیلا ـ اسلام‌آباد،

از نامه گرم و گزارش های تان ممنونیم. گزارشها را در همین شماره آوردیم. آرزومندیم همکاری تان را با ما قطع نکنید.

✪ ✪ ✪

خدیجه فیض ـ پیښور،

ستاسی د مینی ډک لیک موتر لاسه کړ. مونږ هم په خپل وار با عزته ژوند او بنسټپالو ضد مبارزه‌ی کی بریالیتوب درته غواړو. د لومړی ټولګی زده‌کوونکی «معصومه وړانګه» په شهادت مو زړه وبریښیده خو نه مو ژ لیکلی چی په څه دول، چیرته او چا په شهادت ورسوله؟ هیله ده په راتلونکی لیک کی به د دغی ماشومی د شهادت پوره څرنګوالی او که امکان ولری د یو قطعه عکس سره راواستوی.

د دغه راز شهادتونو د پای ته رسولو کلی یواځی او یواځی د بنسټپالو ظلم او بی عدالتیو ضد مبارزی کی نغښتی ده. هیله ده چی تاسی هم د دغسی شهادتونو او

بـا مـا مکـاتبـه کنیـد:

MRS K AZIZI	RAWA
P.O.BOX 3360	P.O.BOX 374
NEW DELHI	QUETTA
INDIA	PAKISTAN

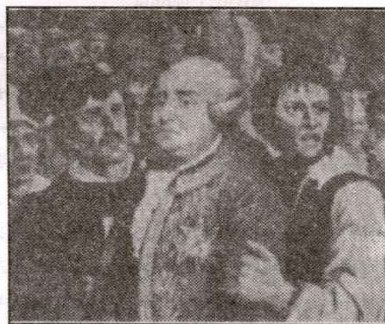
یا د جنایتکارانو د وحشی‌گری د انخورونو د لیدلو په هکله خپلی اوسکی د غچ اخیستلو او د بنسټپالو خیلو (ریښو)، د له مینځه وړلو په اور بدلی کړی.

«پیام زن» او کسټونه ستاسو په پته دروا‌ستول شول، مطمئن اوسی. ستاسو د نورو لیکونو او لانړدی همکاریو په هیله. او دا هم ستاسی د لیک خو تکی:

«له لویه خدایه تاسو ته اوږد ژوند غوارم، چی ددی ناولو بنسټپالو په مقابل کی په میړانه مبارزه وکړی ... د ژوند تر وروستی سلګی پوری به ددوی په مقابل کی مبارزه کووا و ستاسو سره د زړه د خلاصه همکاری ... په دیره مینه زمونږ وینه او سر ستاسو په خدمت کی حاضر دی.»

✪ ✪ ✪

پیشنهـاد برای لویی شانزده های وطنـی



ذبیح.س. - پشاور،

پس از ستایش فراوان از این که «پیام زن» در هر شماره تیر های کاری در چشم خاینان اخوانی و غیر اخوانی در کشور می‌نشاند، می‌نویسند:

«در نشریه‌ای به این عکس برخوردم که انقلابیون فرانسه را در حال کشاندن لویی‌شانزدهم به سوی گیوتین نشان می‌دهد. من بلافاصله به فکر لویی‌شانزده های هزاربار خاین تر و جنایتکارتر وطنی افتادم. من کـه یـک پسـرم را در دوران استیلای مزدوران مسکو از دست داده ام و جان یگانه بـرادرم را هـم خـاینان معروف "جهادی" گرفتند و عمرم نزدیک ۶۰ سال است دیگر هیچ آرزویی ندارم جز اینکه پیش از مرگ یکبار هم ناظر قیام بنیاد برافکن مردم علیه تمام رهبران و چوکره های تجاوزکار و دلال پیشه‌ی شان و آویزان شدن آنان بر چوبه های دار باشم. اما پیشنهاد عاجزانه‌ام اگر تا آن روز زنـده بـودم یـا نبـودم، بـه کـلیه آزادیخواهـان ایـن است کـه لاشـه هـای ربـانی، سـیاف، گـلبدین حـکمتیار، احمدشاه‌مسعود، صبغت‌الله‌مجددی، خلیلی، مولوی‌خالص، رشید دوستم، اکبری، محسنی و همردیفان طالب را به کشور های پاکستان، ایران، عربستان و امریکا تحویل دهند. و در صورتیکه نپذیرند، آنها را باید کم از کم در محوطه سفارتخانه های آن کشور ها گور کنند.»

● از لطف و تشویق های تان در مورد محتویات «پیام زن» بسـیار سپاسگزاریم. برای شما عمری طولانی آرزو می‌کنیم. خـواست شـما خـواست اکثریت مردم ماست. لیکن در مورد چگونگی انتقال اجساد «رهبران» و دستیاران خاین شان، یک نکته را با اطمینان می‌توان پیشبینی کرد که هیچ دولتی در دنیا حاضر نخواهد بود اجازه دفن اجساد مذکور را در خاک خود دهد. غلامان تا همان وقت برای اربابان حایز ارزشی اند که صاحب قدرت یا بنحوی در عرصه سیاسی یا نظامی مطرح باشند ولی پس از مرگ ننگین شان، نزد آنان در حد لته‌ای چرکین و دور انداختنی تنزل می‌کنند. یاد تان هست که شاه ایران (محمدرضاپهلوی) پس از خلعش اجازه نیافت حتی وارد امریکای پشت و پناهش گردد حالا شما انتظار دارید مرده‌ی چند خاین و جلاد پلید ملت افغانستان را کشوری قبول کرده و برایش لکه، روسیاهی و بدنامی‌ای ابدی بخرد؟

✪ ✪ ✪

سمیع‌اله ـ پیښنور،

ستاسو له لیک څخه مننه کوو، دادی ستاسی رالیرل شوی لطیفه.

ربانی او شراب

وایی کله چی ربانی د کابل په تخت کښیناست د دودی په وخت کی یی راز راز خواړه د کوندری (دسترخوان) پر مخ ورته کیښودل. ده چه وشمیرل نو بتول دولس دوله شیان وو. امر یی وکړ چی آشپز راولی. کله چی آشپز راغی ربانی پوښتنه وکړه چی: «هلکه څو دوله خواړه دی راوری»؟ هغه خواب ورکړ چی «صاحب دولس دوله» ربانی وویل: «نجیب ته دی څو دوله راوړل»؟ آشپز وویل: «دیارلس دوله، قربان» ربانی له غصی نه په ډک آواز وویل: «زه له نجیبه څه کم یم چی ماته دولس قسمه شیان راوری او هغه ته دی دیارلس دوله ورکول؟» آشپز په ویرجن آواز خواب ورکړ: «دیارلسم یی د یادونی وړ نه دی، جناب». ربانی چه له غصی نه لړزیده بیایی پوښتنه وکړه چی: «نوم یی واخله دیارلسم شی یی څه شی وو؟». آشپز چی سرکښته اچولی وو خواب ورکړ چه: «شراب وو، صاحب» بیا ربانی چه لږ تسلی شوی غوندی ښکاریده وویل: «نوم یی مه اخله ورشه هغه هم راوړه».

✪ ✪ ✪

صفیه ـ پشاور،

نوشته‌ی تان را تحت عنوان «م.امی‌ها، مردم ما را از پشت خنجر می‌زنند» در همین شماره می خوانید. از همکاری و احساسات شما ممنونیم.

✪ ✪ ✪

رحمن حمیدی ـ امریکا،

نامه شما را که حاکی از احساسات وطنپرستانه‌ی ضد بنیادگرایی بود دریافت نمودیم. «پیام زن» و سایر نشریات ما با نامه جداگانه‌ای برای تان ارسال گردید. کمک مالی خود را می‌توانید به آدرس بانکی که در «پیام زن» درج است بفرستید. به امید تداوم همکـاری و ارسال نامه های شمـا.

✪ ✪ ✪

عبدالستار - پشاور،

شما با تخطئه و حمله به تظاهرات ما در پشاور و چند موضعگیری معین «پیام زن» در برابر جنایتکاران بنیادگرا به این نتیجه می‌رسید که «از اسم شما استنباط می‌گردد که مربوط باند جمعیت (ربانی) هستید کـه اسـم خـویش را جمعیت گذاشته اید». جمعیت انقلابی زنان افغانستان مـربوط «جـناح چـپ و کمونیست (شورای نظار) باند جمعیت ضد اسلامی و ضد مردمی افغانستان است». (اول بار است می‌شنویم که گویا «برادران» جناح چپ و راست هم دارند!) جملات جالب دیگری هم دارید از این قبیل: «امروز ۹۹ درصد مردم افغانستان مسلمان خالص و پاک اند و از اسم بنیادگرایی لذت می‌برند، تکلیف شما بی‌فایده است. زحمت نکشید.». «حتماً مسعود برای شما پول هنگفت می‌دهد. پولی که از خون

مردم بدست آورده است. این دلیل دیگر جمعیتی بودن شما.»، «شورای نظار در اصل کافرند. ایشان همه شان مجموعه ستمی، پرچمی، خلقی، شعله‌ای و نژادپرستان دیگر اند.»

حیف که «پیام زن» صفحه‌ی «قتقتک»، «پاتک خنده» یا «کمی‌بخندیم» و نظایر آن را ندارد که کل نامه‌ی هفت صفحه‌ای شما را چاپ می‌کردیم تا به استثنای شما تمام خوانندگان را مفصل خنده می‌دادیم. طبعاً با سکوت و بدون پاسخ از سوی ما.

✪ ✪ ✪

مجید ـ فنلند،

از کارت ارسالی شما ممنونیم. نسبت بالا بودن نرخ پست ناگزیر نشریه را به اکثر دوستان با پست زمینی می‌فرستیم که مدت بیش از دو ماه را در بر می‌گیرد تا بدست شان برسد. علت تأخیر که باعث نگرانی شما شده چیز دیگری نیست.

✪ ✪ ✪

فرهاد بشارت ـ سویدن،

از دریافت نامه‌ی تان با تشکر اطمینان می‌دهیم.

✪ ✪ ✪

م.ک. توخی ـ کانادا،

از نامه صمیمانه شما سپاسگزاریم. «پیام زن» را به آدرس جدید تان ارسال خواهیم نمود.

✪ ✪ ✪

د «پی.اس.ایف» صدر «کامرید جواد» ـ مردان،

د بنسټپالی او زور زیاتی ضد مبارزه د هر بااحساسه انسان اخلاقی او وجدانی وظیفه ده کومه چی د افغانستان او پاکستان د جمهوری پلوه څواکونو تر مینځ نه شلیدونکی او کلکی اړیکی جوړوی.

د «پیام زن» مجلی او نوری خپرونی ستاسی په پته دروستول شوی هیله ده چی تر لاسه کری به مو وی.

✪ ✪ ✪

خبر هایی از امریکا

عبدالحمید انوری ـ امریکا،

در نامه خویش می‌نویسند:

«خواهران مبارز مسئولان "پیام زن"،

سلام های گرم و احترامات فراوان خویش را خدمت تان تقدیم داشته و بدین وسیله از ارسال مجله پرمحتوای "پیام زن" تشکر نموده، موفقیت های مزید تان را در کار و پیکار انقلابی و مبارزه با اخوانیزم و بنیادگرایی و فرزند عاق شده آن گلبدین حکمتیار، خواهانم. "پیام زن" شماره ۳۹ را که مانند همیشه حاوی اخبار و گزارش های تکاندهنده از میهن در خون تپیده و اسیر چنگال بنیادگرایان و مقالات و تبصره های سودمند و آموزنده بود بدست آوردم. امید از رسیدن ادویه و مبلغ ۱۲۰ دالر (۱۰۰ دالر آن جهت کمک به مکتب وطن و ۲۰ دالر برای "پیام زن") اطمینان دهید. یک مقدار ادویه دیگر نیز آماده فرستادن است، منتظر دریافت اطمینان از ادویه قبلی هستم. معه این نامه، اوراقی را نیز ارسال داشتم که فکر می‌کنم برای تان جالب بوده و مورد استفاده قرار خواهد گرفت.

مضمون «بیراهه‌ای به نام "راه" گمراهی دیگر یا سردرگمی های غربت؟» نوشته محترم "قاریزاده" را صد فیصد تصدیق و تأیید می‌کنم. گرچه بنده هنوز مجله "راه" را مطالعه نکرده‌ام ولی در مورد شعرای مرتجع و بدنامی چون واصف باختری، فاروق فارانی و... قاریزاده کاملاً واقعیت ها را بیان داشته است.

چون "پیام زن" در شماره آینده خویش در مورد "راه" و شاعران خادی و خاین مضمونی خواهد داشت، لذا لازم دیدم اوراق ضمیمه را که از هفته نامه "امید" و ماهنامه "کاروان" منتشره امریکا که اولی توسط فامیل "کوشان" و دومی بوسیله "شکراله کهگدای" نشر می‌شوند خدمت تان ارسال دارم که در مورد شعرای مذکور چه مدیحه سرایی نموده اند. البته مضمون "۲۴ سال در کوچه‌باغ های شعر ما" از مجله "سحر" چاپ پاکستان اقتباس شده و نویسنده آن شخص مجهول الهویه‌ای با نام مستعار "آب" از لندن می‌باشد. در ضمن مقالاتی که در هفته نامه "امید" نشر گردیده به قلم (داکتر سیدمخدوم‌اهین) می‌باشد که بصورت بسیار آگاهانه به نفع رژیم کابل مخصوصاً ربانی و مسعود سخن پراکنی داشته و در شورای نام نهاد هرات به حیث یکی از اعضای لویه جرگه انتخاب شده بود. نشریه مذکور بوسیله ربانی و دار و دسته‌اش در امریکا تمویل می‌شود.

در جمله رادیو ها و پروگرام های تلویزیونی افغانها در امریکا یکی هم رادیو "پیام افغان" در کالیفرنیا است که بوسیله آقای "عمرخطاب" هفته یکبار نشرات دارد. آنچه در مورد رادیوی مذکور قابل یاد آوریست، خوش خدمتی آقای "خطاب" به گلبدین حکمتیار می‌باشد که با کوچکترین تغییر در اوضاع فعلی کشور به شدت هرچه تمامتر در جستجوی گلبدین برآمده و به هر نوعی که باشد وی را از قاده های کوه ها پیدا کرده و مصاحبه‌ای را ترتیب می‌دهد. وی با افغانها در تماس می‌شود تا سؤالات خویش را از طریق رادیو مستقیماً با گلبدین در میان گذارند. با این عمل بیهوده ساعت ها وقت را ضایع می‌کند. هرقدر افغانهای با احساس و وطندوست به وی تذکر می‌دهند که از مصاحبه با دزدان و قاتلین مردم خودداری کند ولی سودی ندارد. گفته می‌شود که رادیوی مذکور از طرف گلبدین امداد می‌شود.»

● دوست عزیز،

از ۱۲۰ دالر، اوراق ارسالی و ادویه به شفاخانه ملالی ممنونیم. نامه جداگانه‌ای همراه با شماره ۳۸ «پیام زن» برایتان ارسال شد.

✪ ✪ ✪

محمدابراهیم ـ پیښور،

ستاسو له ۳۰۰ روپی مرستی او د «چی مشر یی وی سپی، دکشر څه کمی» تر عنوان لاندی مطلب څخه چی په همدی ګڼه کی خپور شوی، ډیره مننه.

✪ ✪ ✪

داکتر جبرئیل بهمن ـ راولپندی،

«پیام زن» به آدرس تان مرتباً ارسال خواهد شد و در آینده نیازی برای رفتن به پشاور جهت دریافت آن نخواهید داشت. بازهم بما نامه بنویسید.

✪ ✪ ✪

ضمن سپاس فراوان، از دریافت وجوه ارسالی این دوستان اطمینان می‌دهیم:

خواهران شهید سرور از آلمان	۱۱۰ مارک
برادران شهید سرور از آلمان	۷۹۰ مارک
فریده نیک از کانادا	۵۰ دالر
رازق صمدی از هند	۱۲۰۰ روپیه
بهروز از امریکا	۱۰۰ دالر

با تشکر از مراجع فرستنده

نشریات رسیده

آذرین - د ښځو د فرهنگی او اجتماعی خدماتو دکانون خپرونه، ۱ گڼه، جوزا ۱۳۷۴
آرش - ماهنامه فرهنگی، اجتماعی و ورزشی، شماره ۵، جون و جولای ۱۹۹۵
آفتاب - نشریه‌ی فرهنگی، اجتماعی و ادبی، شماره های ۱۲، ۱۳، تیر و شهریور ۱۳۷۴
آوای زن - نشریه زنان ایرانی، شماره ۲۳، تابستان ۱۹۹۵
آوریل - ارگان جنبش مردمی ارامنه، فروردین ۱۳۷۴
آیینه افغانستان - ماهنامه‌ی مستقل، ملی و غیر حزبی، شماره هـای ۵۳ الی ۵۵
اتـــحادکـــار - ارگـــان مـــرکزی ســـازمان اتـــحاد فـــداییـــان خـــلق ایـــران، شماره های ۱۵ الی ۱۷، ۱۳۷۴
افغان ملت - په اروپاکی دافغان ټولنپال ولسواک گوند خپرونه، ۴۴ تر ۴۷ گڼې،
انترناسیونال - نشریه حزب کمونیست کارگری ایران، شماره ۱۸، تیر ۱۳۷۴
انقلاب اسلامی در هجرت - شماره های ۳۶۲ الی ۳۶۹، ۱۳۷۴
بلوچی - ماهنامه‌ای به زبان بلوچی از کویته، شماره های ۱۰۶ الی ۱۰۹
پَـر - از انتشارات بنیاد فرهنگی پر، شماره های ۱۱۴ الی ۱۱۷
پَگاه - نشریه اجتماعی، فرهنگی و ادبی، شماره های ۶ و ۷، ۱۳۷۴
پلوشه - دکراچی نه دپښتو میاشتنی ادبی خپرونه، ۶۱ تر ۶۳ گڼې، ۱۹۹۵
پـویش - نشریه سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، شماره ۲۲، تابستان ۱۳۷۴
جفاکش - ماهنامه اردو، شماره های ۷ الی ۱۰، ۱۹۹۵
جهان امروز - نشریه سیاسی - خبری شماره های ۹ الی ۱۱، ۱۹۹۵
حقیقت - ارگان اتحادیه کمونیست ایران (سربداران)، شماره ۲۴، فروردین ۱۳۷۴
حقوق بشر - نشریه‌ی جامعه دفاع از حقوق بشر در ایران، شماره مسلسل ۵۳، بهار ۱۳۷۴
دعوت - اسلامی، خپلواکه، ملی، سیاسی، علمی او فرهنگی خپرونه، ۴۶ تر ۵۱ گڼې
دفتر های کارگری و سوسیالیستی - نشـریه کـارگری سـوسیالیستهای انقلابی ایران، شماره ۲۸، تیر ۱۳۷۴
روزگارنو - نشریه‌ای در خدمت آزادی و حق حاکمیت ملت ایـران، شـماره‌های ۱۶۱، ۱۶۲، سرطان و اسد ۱۳۷۴
صلح نامه - نشریه آزاد و ملی، شماره ۳۲، اسد ۱۳۴۷
شـورا - ماهنامه شورای ملی مقاومت ایران، شماره ۱۴، بهمن ۱۳۷۳
کارگر امروز - نشریه انترناسیونالیستی کارگری، شماره های ۵۴، تیر ۱۳۷۴
کـــارگر تـــبعیدی - ارگـــان انـــجمن کـــارگران پـناهنده و مـهاجر ایـرانـی، شماره ۳۱، ثور ۱۳۷۴
کـــوردستان - ارگـــان کـــمیته مـــرکزی حـــزب دمـــوکرات کـردستان ایـران، شماره های ۲۲۲ و ۲۲۳، ۱۳۷۴
کارگر سوسیالیست - نشریه اتحادیه سوسیالیست هـای انـقلابی، شـماره ۲۹، شهریور ۱۳۷۴
گزاره - ارگان خبری جامعه دفاع از حقوق بشر، شماره های ۸ الی ۱۰، ۱۹۹۵
مجاهد ولس - آزاده، اسلامی او ملی جـریده، د ۱۳۷۴ کال پرله پسی ۲۱۳ گـنـه، غبرگولی او چنگاښ
مزدور جدوجهد - نوجوانوں اور محنت‌کشوں کا سوشلسٹ رساله، نشریه اردو، شماره های ۶۲، ۶۵، ۱۹۹۵
ناموس - د پښتو ژبې میاشتنی مجله د ۵ تر ۸ گڼې، ۱۹۹۵
نبرد خلق - ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران، شماره های ۱۲۱ الی ۱۲۴
نوبهار - مجله فرهنگی، ادبی و انتقادی کـانون پـناهندگان افـغانی، شـماره ۱۰ و ۱۱ بهار ۱۳۷۴
نوکین دور - ماهنامه اردو، شماره ۵ الی ۸، ۱۹۹۵
وحدت - په پیښور کې د پښتو ژبې ورخپانه، په منظمه توگه

○ ○ ○

About Iran...
ACBAR News summary *- June - Aug,1995*
Afghan News *- Published monthly by Jamiat-i-Islami-Afghanistan, Vol.11,NO.6-8, 1995*
ARIC Bulletin *- No. VI/6,7 and VII/9, 1995*
blätter des iz3w *- No.208, Sep, 1995*
COME AND SEE US IN BEJING *- Aug, 1995*
PREVIEW'95 *- International women's Tribune center, No.5 Aug,1995*
Refugee *- UNHCR, Focus: Refugee Women, No.100, 1995*
Women Envision *- Isis International, No.25 - 28, 1995*
Women in Action *- Isis International, No.1,2, 1995*
News and letters *- 2nd National Assembly / Conference of Devolopment Activity, Vol.VII, No.2, 1995*
News and Views *- Vol.8 No.1,2, 1995*
News Sheet *- Vol.VII, No.1, 1995*
The Tribune *- Isis International, No.53 Jul, 1995*
Urgent Action *- Fear for safety, civilians in Kabul, Amnesty International, Sep.22, 1995*

اعلامیه ها:

- آوای خـون، به منـاسبت سالروز شهیدان و سالار شهید مجید کلکانی، سازمان آزادیبخش مردم افغانستان «سـامـا»، جوزای ۱۳۷۴
- ایران، پنهانکاری اطلاعاتی از طرف دولت پوششی برای استمرار سرکوب، گزارشی از سازمان عفو بین‌الملل، می ۱۹۹۵
- منشور و اساسنامه پویندگان راه اتحاد برای آزادی، تیر ۱۳۷۴
  - اخراج یک پناهجوی ایرانی و وظیفه‌ی ما
  - برای جلوگیری از سنگسار دو انسان بپاخیزیم
- از گسیل طالبان مزدور به افغانستان باید درس گرفت، «ساما» (آرمان رنجبران)
- انتخابات مجلس، قانون اساسی مراحل ولایت فقیه قانونیت ندارد، از جنبش روشنفکری ایران
- زمینه های پیدایش شعر نو عرب، محمد معیاد
- به پیش در راه برپایی و پیشبرد جنگ خلق در افغانستان، از حزب کمونیست افغانستان - کانادا
- در گرامیداشت یک کمونیست - غلام کشاورز، تشکیلات خارج از کشور حزب کمونیست کارگری ایران، اوت ۱۹۹۵
- فراخوان برای تشکیل جلسه مؤسس «اتحادیه کارگری» - واحد لندن

شاملو، شاعر ضرورت و نبرد، و نه گام زن راهی هموار

بر اساس تقاضای عده‌ی زیادی از خوانندگان، برای چاپ شرح حال احمد شاملو، اینک اشاره‌ای کوتاه به زندگی و آثار این بزرگترین شاعر زبان فارسی را از روی نوار کاستی بنام «در جدال با خاموشی» (نام یکی از مهمترین شعر های شاملو) پیاده و تقدیم می‌کنیم که از نظر ما هم جامع است و هم بیانی زیبا دارد. اگر در شیوه نگارش آن اشتباهی رخ داده باشد، از نویسنده آن (آقای فرهنگ فرهی) پوزش می‌خواهیم.



ا. بامداد (احمد شاملو) یکی از راهگشایان ممتاز شعر نو پارسی است که پس از نیما بیشترین تأثیر را بر شعر و شاعران معاصر داشته است. او در دوره فقر ادبی و انحطاط اندیشه که غالباً سخن از تن های برهنه و هوسهای برهنه تر می‌رفت، و عشق گنهکار و طرح قامت یار و چشم انداز های دیگر جنسی درونمایه شعر بیشتر شاعران بود، شاعرانی که به بیان واقعیت های سطحی زندگانی دل خوش می‌داشتند، زندگانی امروزین را با پیچ و خم ها و زیر و بم هایش به جهان شعر کشاند و از واقعیت های ژرف سخن به میان آورد.

شاملو در آغاز، کار خود را با مجموعه‌ای از نثر و نظم بنام «آهنگ های فراموش شده» (۱۳۲۶) شروع کرد که سیاه مشقی بیش نبود. پس از آن با نیما و جوهر شعر جدید بیشتر آشنا شد و ثمره این آشنایی شعرهایی بود که به صورت مجموعه های «بیست و سه» (۱۳۳۰) و «آهن ها و احساس» (۱۳۳۲) به چاپ رسید. شاملو که در بیشتر شعر های این دوره خود زیر نفوذ زبان و بیان نیما بود، کم کم راه خود را پیدا کرد و از این تأثیر پذیری آزاد شد و استقلال شاعرانه‌ی خویش را با سرودن مجموعه های «باغ آینه» (۱۳۳۹) و «آیدا در آینه» (۱۳۴۳) و ... بدست آورد و در شمار نیرومندترین گویندگان شعر امروز پارسی درآمد.

آنچه نخست در باره شاملو باید گفت دگرگونی های اندیشه و احساس اوست. وی همواره شاعر زنده و آفرینش گر بوده و همراه تحولات زندگانی اجتماعی گام برداشته است.

در سال های پرجوش و خروش زندگانی اجتماعی شعر های شاملو آینه رویداد های حاد روزانه بود (منظومه بیست و سه). پس از آن بحران و تیرگی آمد و این نیز در شعرش به نیرومندی جریان یافت و واقعیت های تلخ، درونمایه‌ی بسیاری از شعر هایش شد. سپس نومیدی در او راه یافت و تا آنجا رسید که گفت: «از آتشین عشق خود، عشق به مردم سر دوری دارد.» و به گفته‌ی خود او «هنگامه‌ی دور شدن از بازارگان و انزوا فرا رسید. دوری از دام چاله‌ی تقدیری که در آن امید سپیده دمی نیست.» از آنجا که نومیدی از این دست نه تنها ویرانگر شعر است که ویرانگر زندگانیست و آفرینش هنری در فضایی ممکن است که عشق و امید راهبرش باشد، شاملو به عشق فردی روی آورد و با یاری این پادزهر، عشقی که چون فرمان بخششی فرود آمد، هم در آن هنگام که زمین را دیگر به رهایی او امیدی نبود، ناامیدی جانفرسای را چاره کرد و سرود هایی نوشت که زیباترین ترانه های عشق در شعر نو پارسی است. شاعری که از تیرگی ها و کینه توزی ها و بدیها به جان آمده و تا آستانه‌ی نفی زندگانی پیش رفته بود، به عشق آتشین رسید و بسوی زندگانی باز گشت.

شاملو چه در آوردن و عرضه احساسات و اندیشه های تازه و چه در سنت‌شکنی و آفرینش قالب های شعر همواره پیشرو بوده و آفرینش های شعری او از موقعیت زندگانی امروز بیشتر از دیگران خبر داده است.

اندیشه و احساس نیرومند و تازه‌ی شاملو حتی در قطعه هایی که هیچ گونه قید شعر کهن و نیز وزن نپذیرفته اند، باز جلوه‌گر است. زندگانی دشوار و سخت فردی و اجتماعی، غم های دردناک و دیرپای آن، شعر های شاملو را آکندند. شعر هایی که در آنها زیبایی های زندگانی به چشم می‌آید و رنج های آن و غم زمانه، روان و گرمتاب در آن جرقه می‌زند، فریاد انسانیست عصیانگر و دوستدار نور و روشنایی ...

«سالهای بد،
سالیکه غرور گدایی کرد و سالیکه زندگی بر خاک نشست،
سال هاییکه در دور دست مردی را به دار آویختند
و ارابه هایی از آن سوی جهان آمدند
سرشار از سبدهای نان
و گرسنگان از جای برنخاستند
و زندگانی از دهلیز سکوت گذشت»

در شعر شاملو پدیدار می‌شود. شعرش آهنگ زمانه را پرتپش و غمگین می‌سراید. نبردها، اندوهها و اضطراب ها، فرازها و نشیب ها رانشان می‌دهد. قصه‌ی او، قصه‌ی توفان است و بیم موج. آنجا که انسان به مرز های زندگانی نزدیک می‌شود. در جایی که شاعری ضرورتیست نه تفننی. خطر کردنیست نه گام برداشتن آسوده در راه هموارى. «دست نهادن بر جراحات شهر پیر» است و «قصه گفتن به شب از صبحی دلپذیر» و «تفسیر افتخار نامه‌ی عصر تازه و انسانی تازه». شعری که درونمایه‌ی آن زندگانیست با فراز و نشیب هایش. آنجا که نومیدی اگر هست عشق پرشور انسانی نیز هست. شعری که خبر از ژرفای زندگانی اجتماعی می‌دهد و عشق به آرمانی بدل می‌شود که جاندار غار نشین از آن سود می‌جوید تا به صورت انسان درآید. و خبر از توفانی می‌دهد که در گرفت و خاموش شده و توفان جدیدی که در ژرفا راه می‌جوید. فواره های بلند آتشفشانی شعله ور که به قلب تیرگی ها می‌زند. شاملو شاعریست که باعشق و شور در شوره زاران فواره‌ی رنگین کمان شعر را نشأ می‌کند. □

احمد شاملو

در جدال با خاموشی

-۱-

من بامدادم سرانجام
خسته
بی آن که جز با خویشتن به جنگ برخاسته باشم.
هر چند جنگی از این فرساینده تر نیست،
که پیش از آنکه باره برانگیزی
آگاهی
که سایهٔ عظیم کرکسی گشوده بال
بر سراسر میدان گذشته است
تقدیر از توگدازی خونالوده در خاک کرده است
و تو را
از شکست و مرگ
گریز
نیست.

من بامدادم
شهروندی با اندام و هوشی متوسط.
نسبم به یک حلقه با آوارگان کابل می پیوندد.
نام کوچکم عربی‌ست
نام قبیله‌ام ترکی
کُنیَتم پارسی.
نام قبیله‌ای ام شرمسار تاریخ است
و نام کوچکم را دوست نمی‌دارم
(تنها هنگامی که تو هم آواز می‌دهی
این نام زیباترین کلام جهان است
و آن صدا غمناک‌ترین آواز استمداد).

در شبِ سنگین برفیِ بی‌امان
بدین رباط فرود آمدم
هم از نخست پیرانه سر.
در خانه‌ئی دلگیر انتظار مرا می‌کشیدند
کنار سقاخانهٔ آینه
نزدیک خانقاه درویشان
(بدین سبب است شاید که
سایهٔ ابلیس را
هم از نخست
همواره در کمین خود یافته ام).

در پنج سالگی
هنوز از ضربهٔ ناباورِ میلادِ خویش پریشان بودم
و با شغشغهٔ لوکِ مست و حضورِ ارواحیِ خزندگانِ
[زهرآگین برمی‌بالیدم
بی ریشه بر خاکی شور
در برهوتی دورافتاده‌تر از خاطرهٔ غبارآلود آخرین
[رشته نخل ها بر حاشیهٔ آخرین خشکرود.

در پنج سالگی
بادیه در کف
در ریگزار عریان به دنبال نقش سراب می‌دویدم
پیشاپیش خواهرم که هنوز
با جذبهٔ کهربائی مرد
بیگانه بود.

نخستین بار که در برابر چشمان من هابیل مغموم از خویشتن
[تازیانه خورد شش ساله بودم.
و تشریفات
سخت در خور بود:
صف سربازان بود باآرایش خاموش پیادگان سرد شطرنج،
و شکوهِ پرچمِ رنگین رقص
و داردارِ شیپور و رَپ رَپهٔ فرصت سوزِ طبل
تا هابیل از شنیدن زاری خویش زردروئی نبرد.

○○○

بامدادم من
خسته از با خویش جنگیدن
خستهٔ سقاخانه و خانقاه و سراب
خستهٔ کویر و تازیانه و تحمیل
خستهٔ خجلت از خود بردنِ هابیل.
دیری‌ست تا دم بر نیاورده‌ام اما اکنون
هنگام آن است که از جگر فریادی برآرم
که سرانجام اینک شیطان که بر من دست می‌گشاید.

صفِ پیادگانِ سرد آراسته است
و پرچم
با هیبتِ رنگین
برافراشته.
تشریفات در ذُروهٔ کمال است و بی‌نقصی
راست در خورِانسانی که برآنند
تا همچون فتیلهٔ پر دودِ شمعی بی‌بها
به مقراضش بچینند.

در برابر صف سردم باز داشته اند
و دهان بندِ زردوز آماده است
برسینی حلبی
کنار دسته‌ئی ریحان و پیازی کوفته.
آنک نشمهٔ نایب که پیش می‌آید عریان
با خالِ پرکرشمهٔ آنگِ وطن بر شرمگاهش
وینک رَپ رَپهٔ طبل:
تشریفات آغاز میشود
هنگام آن است که تمامتِ نفرتم را به‌نعره‌ای بی‌پایان تف‌کنم.
من بامداد نخستین و آخرینم
هابیلم من بر سکوی تحقیر
شرف کیهانم من تازیانه خوردهٔ خویش
که آتش سیاه اندوهم
دوزخ را
از بضاعت ناچیزش شرمسار می‌کند.

-۲-

دربیمارستانی‌که‌بسترمن درآن به جزیره‌ئی دربیکرانگی
[می‌ماند
گیج و حیرتزده به هر سوئی چشم می‌گردانم:

این بیمارخانه از آنِ خنازیریان نیست.
سلاطونیان و پرستارانش لازم و ملزوم عشرتی
[بی‌نشاطند.
جذامیان آزادانه می‌خرامند، با پلک های نیم جویده
و دو قلب در کیسهٔ فتق
و چرکابه‌ئی از شاش و خاکشی در رگ
با جاروهای پَر بر سرنیزه‌ها
به گردگیری ویرانه.
راهرو ها با احساس سهمگینِ حضورِ سایه‌ئی هیولاکه
[فرمان سکوت می‌دهد
محورخوابگاه‌هائی‌ست باحلقه های آهن در دیوارهای سنگ
و تازیانه و شمشیر بر دیوار.

اسهالیان
در باغچه های پرگل شرم را به قناره می‌کشند
و قلب سلامت در اتاق عمل می تپد
در تشتکِ خلاب و پنبه
میان خرناسهٔ کفتار ها زیر میز جراح.

اینجا قلب سالم را زالو تجویز می‌کنند
تاسرخوش و شاد همچون قناری مستی
تا آستانِ مرگ به شیرین‌ترین ترانهٔ جانت نغمه سردهی
که می‌دانی
امنیت
بلالِ شیزدانه‌ئی ست
که در قفس به نصیب می‌رسد،
تا استوارِ پاسدارخانه برگِ امان در کفت نهد
و قوتی مُسَکن ها را به جیب روپوشت:
- یکی صبح یکی شب،با عشق!

○○○

اکنون شبِ خسته از پناهِ شمشاد ها می‌گذرد
در آشپزخانه
هم اکنون
دستیار جراح
برای صبحانهٔ سرِ پزشک
شاعری بی‌آرام را عریان می‌کند
(کسی را اعتراضی هست؟)
و در نعشکشی که به گورستان می‌رود
مردگان رسمی هنوز تقلائی دارند
و نبض ها و زبان ها را هنوز
از تب خشم کوبشی هست.

○○○

عریان بر میز عمل چاربندم
اما باید نعره ای برکشم
شرف کیهانم آخر
هابیلم من
و در کدو کاسهٔ جمجمه‌ام
چاشتِ سر پزشک را نواله ای هست.
به غریوی تلخ
نواله را به کامش زهر افعی خواهم کرد،
بامدادم آخر
طلیعهٔ آفتابم آخر.

سال ۱۳۶۳

توضیحات

* باره به معنی اسب جنگی است.
* گداز اصطلاحی است در جادوگری و همان است که فرانسوی ها به آن Envoutment میگویند. مشتری، تکهٔ ناخنی یا تار مو یا مژه‌ئی راکه از شخص گرفتار توطئه به چنگ آورده تسلیم جادوگر می‌کند. جادوگر آن را میان تکهٔ موم کوچکی قرار می‌دهد و از آن موم آدمکی می‌سازد. اعتقاد عوام بر این است که چون جادوگر اوراد و عزائم خاصی بخواند هر عملی که با آدمک انجام بدهد بر سر شخص مورد نظر خواهد آمد. مثلاً اگر سیخی به محل فرضی چشمانش فرو برد طرف در هر کجاکه باشد کور خواهد شد. یا اگر زن بارداری است که با فرو بردن سیخ به شکمش سقط جنین خواهد کرد، و جز اینها...
* نام قبیله ای ام شرمسار تاریخ است ... -قبیلهٔ شاملو یکی از قبایل هفتگانه‌ئی بود که صفوی‌ها را به سلطنت رساندند. سلسه‌ئی که با خونریزی های دیوانه وار آغاز کرد، با خونریزی و جنایت و بیداد ادامه داد و سرانجام در باتلاق حماقت و بی‌عرضگی فرو رفت.
* لوک نوعی شتر بارکش است. شتر در فصل جفتخواهی گرفتار جنونی می‌شود که ساربانان به مستی وی تعبیرش می‌کنند. حیوان در این حالت به دفعات چیز کف آلوده‌ئی شبیه بادکنک سفید را از کنار دهان بیرون می‌دهد و نعره های خشمالودی می‌کشد که به آن شغشغه نام داده اند.
* خنازیر -بر وزن سرازیر- که به آن خیارک هم می‌گویند دُمل چرکی آویخته‌ئی است شبیه خیار که در قسمت پیشین گردن پیدا می‌شود و باید آن را بشکافند یا نیشتر بزنند. علت بروز آن ابتلای شخص به سیفلیس است.
* سلاطون تلفظ عامیانهٔ سرطان است.

▣▣▣

شعر دو بخش دارد. در بخش اول کوشیده‌ام شرح حالی از خود بدهم اما این کوشش بی‌نتیجه می‌ماند. همان ابتدا، در شش سالگی، در باغ سرباز خانهٔ شهر نظامی خاش (در بلوچستان) ناگهان با دیدنِ اتفاقیِ مراسم شلاق خوردن سرباز بدبختی همهٔ شادی و نشاط و بیخبری کودکیم را از دست دادم. این را جای دیگری هم نوشته‌ام. از آن پس خاطرهٔ سربازی که از یکی چون خود شلاق می‌خورد و آزار می‌برد و تحقیر می‌شد، خاطرهٔ جوانک محکومی که نظام ستمگر اجتماعی از جوانی و شادی های جوانی و افتد و دانی های جوانی محرومش کرده به خشونت های ارتش تحویلش داده بود، خاطرهٔ موجود دست و پا بستهٔ بی‌اختیاری که به رو بر نیمکتی درازش کرده سربازی چون خود او بر قوزک پاها و سرباز دیگری چون خود او بر گردنش نشسته بود تا هنگام آموختن درس عشق به میهن نتواند از خود عکس العملی نشان بدهد و درد این وهن نیز به محنت شلاق خوردن از گروهبانش اضافه شود، خاطرهٔ جوان بی‌گناهی که با هر ضربهٔ تازیانه دهانش به نعره گشوده می‌شد اما صدائی از او به گوش نمی‌رسید چراکه طبل ها و شیپور های رسته موزیک سرباز خانه مجال شنیده شدن به صداهای دیگر نمی‌داد، تنها متر و معیار من برای سنجش هر مفهومی شد: اولین بار که افسانهٔ کشته شدن هابیل به دست برادر را شنیدم آن خاطره بیادم آمد، دوستانم که جلو جوخهٔ آتش قرار داده شدند، آن خاطره را به یادم آوردند، و مفاهیم دولت و حاکمیت برایم در وجود کسی شکل گرفت که هنگام تازیانه خوردن انسان باکمال میل ماتحتش را روی گردن او می‌گذارد.

بخش دوم شعر بیدار شدن در فضای اجتماعی است و بیان تمثیلیِ محکومیتی که در اجتماع بیمار بر انسان تحمیل می‌شود.

این شعر از کاستی به همین نام پیاده و بعد با متن چاپی در آخرین مجموعه‌ی شاعر (مدایح بی‌صله) مقابله شده اما با توجه به تازگی تاریخ انتشار کاست نسبت به مجموعه، ما هم متن کاست را معتبر دانسته‌ایم.

زنان نخستین و آسانترین شکار خاینان جهادی

«فرنتیرپست» در ۱۸ جون ۱۹۹۴ از قول بعضی از اسیرانی که تصادفاً از چنگ درندگان بنیادگرا زنده مانده اند می‌نویسد: «چندین زندانی در زیر شکنجه جان داده و بسیاری از آنان ناقص‌العضو شده اند. گروپ ربانی تنها در شهر کابل دارای دو زندان خصوصی است که در آنها مردان تا دم مرگ شکنجه می‌شوند و زنان را به ازدواج با محافظین وادار می‌کنند.»

آنان زنان را بنام اینکه فواحش و تربیت شده رژیم طرفدار روس بوده اند به زندان می‌اندازند. بنیادگرایان به منظور به دام انداختن زنان معصوم به هر وسیله‌ای رو می‌آورند. بنام «بی‌حجاب»، «روسی شده»، «دارای ارتباط با پرچمیها و خلقیها» و غیره زنان را ربوده و بعد از تجاوز آنان را می‌کشند و یا با مرگ تدریجی مواجه می‌سازند یعنی به «عقد» خود در می‌آورند. در مسلک جنایتکاران بنیادگرا، تجاوز اگر توسط «جهادی» صورت بگیرد ثواب است! زنی که به یک «جهادی» در زندان داده شده بود می‌گوید: «آنان ما را به اتهام فحشاء و تربیت شده رژیم نجیب زندانی کرده بودند. ما ۲۸ زن بودیم که مجبور به ازدواج با محافظین زندان شدیم.» («نیشن»، ۱۸ جون ۱۹۹۴)

بنیادگرایان اطفال را نیز اختطاف نموده و به مدت طولانی در زندانهای مخوف خود نگهداری می‌کنند. در سال گذشته هفت طفل ۷ تا ۱۲ ساله از اهل تشیع به اتهام سمی کردن میوه‌جات توسط افراد بابه جان ربوده شدند.

یک طفل ده ساله گفت «آنان مرا از بازار برده و ده ماه زندانی بودم. بعد با یک سرباز احمد شاه مسعود معاوضه شدم.» («فرنتیرپست»، ۲۰ جون ۱۹۹۴)

بنیادگرایان آنقدر جانورمنش و عاری از عواطف انسانی اند که وقتی بین خود شان هم شکررنجی هایی پیدا شود به یکدیگر رحم نکرده و در صدد هزار و یک توطئه برضد هم می‌برآیند. یک نفر که نخواسته نامش فاش شود به روزنامه «نیشن» اظهار داشته: «یک گروپ ۳۰ نفری از شکردره به اتهام سارق در پل خشتی دستگیر و زندانی شده بودند. سید مختار در زیر شکنجه کشته و ۳ تن دیگر بنام های عبدالبصیر، سید محمد و گل محمد ناقص‌العضو می‌گردند. متباقی اعضای گروپ بعد از سپری کردن ده ماه اسارت در اثر مداخله انور دنگر آزاد شدند.»

در زندانهای «جهادی» برعلاوه اعدام و شکنجه جسمی، شکنجه های روحی نیز رایج است. به خورد و خوراک، حفظ‌الصحه و لباس اسیران کوچکترین توجهی مبذول نمی‌گردد. «دو زندانی پاکستانی بنام فضل محمد و حاجی خلیل که متهم به جاسوسی بودند در زندان بدون لباس گشت و گذار می‌کردند.»

«جهادی» ها از اینکه دیگر اثاثیه و لوازم قابل استفاده در منازل مردم باقی نگذاشته اند، افراد را می‌ربایند تا اگر پول نقدی نزد شان باشد بستانند. «نظیر قندهاری و عبدالرزاق را بعد از پرداخت به ترتیب ۱۶۰۰۰ و ۱۵۰۰۰ دالر از زندان آزاد ساختند و یکتن دیگر هنوز بخاطر عدم پرداخت ۴۰۰۰۰ دالر زندانی است.» («فرنتیرپست»، ۲۰ جون ۱۹۹۴) □

تصحیح و پوزش

با طلب پوزش تقاضا می‌کنیم غلط های چاپی شماره ۴۰ «پیام زن» را ذیلاً تصحیح نمایید.

صفحه	ستون	پاراگراف	سطر	غلط	صحیح
۷	۱	۱	۱	محمدکریم	عزت‌اله
۷	۱	۲	۳	به	حذف شود
۷	۱	۲	۹	رنجورش	رنجور
۸	۱		ازپایین۲	خانه‌ای	خانه‌ی
۳۲	۱	۱	۷	صدبا	صدبار
۳۲	۱	۱	۸	خودتا	خودتان
۳۴			از پایین۶	قلبه	قبله
۳۸	۲		۱۱	جازه	اجازه
۵۶	۲	۴	۱	فراموشی	فراموش
۵۸	۲		ازپایین۶	فاطمه	فتانه
۵۸	۲		ازپایین۱	فاطمه	فتانه
۵۹	۱		۵	فاطمه	فتانه
۶۴	۱	۱	۱	سپاسگزاریم.فکر	حذف شود
۷۴	۱	۳	۵	گپ‌ها	گپ



در شماره پیشتر «پیام زن» فحش پرانی های «جمعیت اسلامی ربانی»، «اتحاداسلامی سیاف»، «دانشجویان مسلمان»، «شهادت» و اعلامیه های چند «تنظیم» و مزدورک بنیادگرایان بنام های «جماعت اشاعت التوحید»، «تنظیم طلبه دینی»، «تنظیم اسلامی محصلان افغان»، مولوی حنیف‌اله از «تنظیم طلبه سلفیه»، محمد هاشم توحیدی از «نوجوانان توحید و سنت صوبه سرحد»، ملا عبدمحمد واحدیار «سخنگوی جنبش طالبان» و مولوی عبدالعزیز عزیزی را آوردیم که هر چه در چنته‌ی هتاکیهای بی ناموسانه‌ی خود داشتند نثار «راوا» وبخصوص تظاهراتش در پشاور نموده بودند. «پیام زن» بجای پاسخ دادن مفصل به آن لچک زبانیهای اوباش بنیادگرا، فقط به اشاراتی مختصر اکتفا ورزیده بود. اما از آن هنگام تاکنون، نامه های زیادی از خوانندگان خود به زبانهای فارسی و پشتو در پاسخ به حملات میهنفروشان اخوانی دریافت کرده‌ایم که پاره‌ای از آنها رادرین شماره چاپ می کنیم وبخش هایی راهم در شماره بعدی.

قابل یادآوریست که نوشته های ارزشمند خوانندگان رابعلت تراکم مطالب مختصر گردانیده‌ایم که بهمین وسیله از تمام نویسندگان آنها پوزش می طلبیم.

«چې مشر یې وي سپي، دکشر څه کمي»

دا لاندې مطلب زمونږ ورور محمد ابراهیم له پېښور څخه را استولی. چې د ډیر اوږد والي له کبله مو په پوره توگه نشر نشو کړای، څکه د ښاغلي لیکونکي څخه له بخښنې غوښتنې سره سره د څو خانگړو برخو په راوړلو بسنه کوو.

> «د افغانستان د ښځو انقلابي جمعیت» خویندو ته درناوی،
>
> گرانو خویندو زه غواړم د خپل انساني او افغاني وجدان له مخې هغوکسانو ته چې د مسلمان ډوله بنسټپالو په پلوي یې د غوایي اتمې نیتي مظاهرې تـه د پېښور په «وحدت» ورځپاڼې کې سپورې ستغې ویلې یو څو خبرې وکړم که ستاسو د نشراتي سیاست مخالف نه وي هیله ده چې زما آواز به د دوی تر غوږ ورسوی.

۱

مـولوي عـبدالعـزیز عـزیزي د هـغو کسـانو له ډلې څـخه دی چې مظاهره کوونکې ښځې یې د خاد ایجنټانې او د روس او هند جاسوسانې بللې او داسې نور تورونه یې هم لگولي او په پـای کـې بـیا د اسـلامي حکـومت د جوړولو لپاره څـانته د وړانـدیز حق ورکـوي چې: «شـرعي امـیر حکـمتیار صاحب، شرعي قانون جوړوونکې مـولوي صـاحب مـحمدعمراو د اسـلامي پوځ جوړوونکي احمدشاه مسعود او نور لیډران وټاکل شي.» خو دا هغه څای دی چې «مولوي صاحب» لکه «اوښ په خپلو میتیازوکې بنوبیږي.»

«مـولوي صـاحبه»، کـه تـه ربښـتیا پـه مسلماني پـوهیږې او یـا دې د افغانستان په مسلمانانو زړه خوږیږي نو یو څو پوښتنې به لومړی د همدې دولت جوړولو په هکله درڅخه وکړم او بیا به د مظاهره کوونکو ښځو په هکله سره خبرې کوو. اسلام خو وایي چې السلطان ظل الله فی الارض (سلطان ـ امیر ـ په ځمکه کې د خـدای سـیوری دی) خـو پـه تـاکـم‌عقله بـل سـړی دریدلی چې گلبدین، شرعي امیر تاکې یعنې هـغه تـه د خـدای د سـیوري مرتبه ورکوې؟ ـ ربښتیا، دا دې ندی ویلې چې گلبدین، ملا عمر او مسعود هم تا په علمای کرامو کې شمیري او که هسې لگیا یې؟ ـ ته گلبدین پیژنې؟ د ده د هلکتوب او زلمیتوب په هکله که نه پوهیږې ورشه د محمدگل خـروتي لیکلی کتاب د «انجنیر گلبدین حکمتیار» په نوم چې غلام‌نبي کـوهستاني ژبـاړلی هـم دی وگـوره. خـو دا وو‌ایـه چې له سـلیمان لایـق (پـرچـمي) او نظام‌الدین تهذیب (پرچمي) سره یې څه اړیکې لرلې چې کور ته به ورتـه؟ ښځه یې د چا خور ده؟ پیښور کې دومره قتلونه چا وکړه؟ پـه کـابل بـاندې دری کاله چا اورونه اورول؟ شهنوازتنې څوک دی چې گلبدین سره یې پـه گډه کودتا کوله؟ دوستم څوک ده چې دی یې په گنډه ورننوتې؟ که د دې سوالونو په ځواب پوهیږې نو له تاگیله نشته څکه چې په خلاصو سـترگو د اسلام او مجاهدینو نوم بدوی او که نه پوهیږې نو دا هغه څای دی چې هم خان شرموې او هم اسلام ته سپکاوی کوې.

او بیا گوره په بل څای کې وایي چې: «دې ښځو په ځوارلس کالونو کې د کمونیستي رهبرانو او روسانو په خلاف یوه مظاهره هم ونکړه چې د دوی له لاسه نولس لکه مسلمانان شهیدان شول».

ته خو دا خبره هم له خپل بې‌ساري جهالته کوې څکه چې خبرنه یې دوی څو څو څله د پاکستان په مختلفو ښارونو کې د روسانو او د هغوی د گوډاگیانو پر ضد مظاهرې کړې دي د روسانو بـیرغ تـه یـې اور لگـولی، پـه اخبارونو کې یې بیانونه ورکړي خپل زامن، ورونه او خاوندان یې جهاد تـه استولي چې ډیر پکښې شهیدان شوي هم دي څومره چې یې امکانات لرل په روغتونو او ښوونځیو یې لگولي... خو بیا به هم «پیام زن» ستا د خـبرو ځواب درنکړي. پـوهیږې چې ولې؟ څکـه چې هـر څـوک سـتا تـورونه او ادعاگانې ووینې نو هرو مرو به د یـوه ډیـر درواغجن او سـپک «مـولوي» پـه سترگه درته گوري.

خو دغه مـلاکـه خـبرې کـوي د بـلې ورځـې تـوک تـولول هـم له پـامه نه غورځوي. که طالبان مری که پـاتې کـیږي دا ورتـه دومـره مـهمه نـده، او یواځې دومره وایي چې: «په طالبانو بمباري کول او د هغوی په ضد پروپاگند کول د اسلام او مسلمان کار ندی» او بس.

ښه ملا صاحبه چې په طالبانو بمباري کوي دا خو به یا اسلامي کار وي او یا به نه وي څکه لا تراوسه ښکاره شوې نده چې طالبانو په کومې مدرسې کې پیلوټي او ټانک چلول زده کړي او د درنو او سپکو وسلو چلول پـه کـوم کتاب کې راغلي چې دوی په هغه پـوهیدلي دي. خـو تـه ولې پـړې گـونگې شوې له هر بم سره څو څو طالبان مړه کیږي خو ته له یوې خوا څانته یـو مسلمان مولوي هم وایې او له بله لوري یواځې په دې خبرې بسنه کوې چې دا د اسـلام او مسـلمانانو کـار نـدی او بـیا «وړانـدیز» کـوې چې هـمدغه «نامسلمانان» دې اسلامي حکومت هم جوړ کړي. زه نه پوهیږم چې دلته ته د اسلام گټې او د انسان د ژوند خوندي ساتل غوره گـڼې او کـه پـه دې فکر کې یې چې د بلې ورځې سخات او خیرات دې له لاسه ونه وځي.

خو چیرې، مولوي صاحب دومره ژر نه قراریږي او بـیا وایـي چـې «دې ښځو کې چې د حکمتیار او رباني خلافیې ناري وهلې اکثره د خـاد غـړي دي، د هند او روس جـاسوسانې دي او د هـند او روس لخـوا مـالي او نـوري مرستې ورسره کیږي.»

ملاگله، چې دین او وطن شرموې هغو ته هیڅ نه وایې خو چې بد پرې وایې د هغو سترگې باسې. او بیا، له هند او روس سره څوک اړیکې لري؟ چا ته لوټونه چاپوې؟ چا ته وسلې ورکوې؟ خلقیان او پـرچـمیان چـا بـاندې راټول دي؟ د خاد جـاسوسان چـا تـه راپـورونه تـولوي؟ او په خپلو بندیخانو کې اوس هم د چا سترگې او نوکان اوباسي؟ که په دې هم نـه پوهیږې نو ښه

بـه دا وی چـی زه درنـه غـلی شـم ځـکه چـی: «وخـا طـبواهـم الجـاهلون قالو سلاماً».

۲

له بلی خوا «تنظیم طلبه دینی افغانستان» چی سکاره نده د چا په توک چلیری وایی چی گواکی «راوا» د «قرآن، اسلام او انسانیت خلاف ناری او چغی وهی.» او افغانستان کی «دیمو او ازم» نه خاییری «که دموکراسی غواړی نو روس او امریکی ته دی لار شی» او داسی نور.

خو داسی معلومیری چی تاسی کمبختانو د مظاهری یو شعار هم ندی اوریدلی او نه مو په دی هکله خپره شوی اعلامیه لیدلی او که داسی نه وی، نو تاسی هم، ضرور د نورو ډول ته ځنی اچوی خکه مظاهره خو د هغو خلاف وه چی په قرآن‌یی پښی ایښی، اسلام ته سپکاوی کوی او د انسانیت خویی لا نوم هم ندی اوریدلی. نورو خلکو ته که د قسم کولو ضرورت ورپیښ شی نو چی دیر زور ووهی تر جوماته پوری ځی او هلته قسم یادوی خو دا ناولی (ستاسی رهبران) ان مکی ته ولاړل او د کعبی په خونه کی‌یی قسم وکړ چی دومره جنایت مو بس ده نور به خلک نه تباه کوو خو لا بیرته رارسیدلی نه وو چی په خلکویی څه ناتار جوړ کړ؟ څه وو چی دوی ونکړه؟ په مونږ خو تیر شو او که رانده نه یاست نو تاسی به هم ضرور لیدلی وی؛ داکه په قرآن پښی ایښودل ندی نو څه دی؟ او بیا دا په کوم اسلام کی دی چی یوه ورځ دوستم کافر او ملیشه بولی او په بله ورځ یو ورته د ستر جنرالی رتبه ورکوی، بل‌یی د جمهوری ریاست په نیابت ارگ کی کښینوی او دریم یی لا تـر نـنه د زنـی لاندی میری جنگوی. اسلام او انسانیت داسی وی چی لکه خوکان په خپلو اویاکلنو میندو تیری وکړی؟ جوماتونه ونړوی؟ سځی بی‌سیرته کړی؟ د خلکو په سرو کی میخونه وتکوی؟ په کانتینرو کی‌یی نـینی کـړی؟ او یـایی غوږونه او پوزی غوڅی کړی؟

خو زه څکه تاسی نه ملامتوم چی نه د دموکراسی په معنی پوهیری او نه هم سم فکر کولای شی. او که نه باید په دی پوه شوی وای چا چی تر پرونه د مجاهدینو په طرفداری ناری وهلی، جگړو ته تللی پاکستان خو لا پریږده چی له دیرو نورو ملکونو څخه‌یی هم خپل برحقه آواز اوچت کړی، نن څنگه د وطن د رښتینو بچیو په ضد ناری وهی؟ کوم چی یا د وطن په مینه خپلو ویـنـوکی ولمـبـیدل او یـا نـن د وطـن د آبادی او سوکالی پـه لار کـی هلی ځلی کوی او یا هم که څه‌یی له لاسه نه‌کیری لږترلږه له رواني جگړو څخه لاس په سر شوی دی. دا ناری د هغو وطن پلورونکو پر ضد ناری دی چی له دریو کالو راهیسی جگړی کوی او د خلکو کورونه ورانوی د دی ځناورو او رښتینو مجاهدینو تر مینځ لکه د مځکی تـر آسـمان پـوری، دومره فرق دی.

خو تاسی، ښه به دا وی چی خپل سبق ووایی هسی چټیات مه وایی دا «دیمو او ازم» بیا څه دی؟ «الف زده کړی نه او ب ته مو توپک نیولی». اول د یوی خبری معنی زده کړی بیا که بد هم ورته ووایی د خلکو خندنی بـه نـه جوړیږی.

۳

د حاجی خان قومندان په نوم هم یو بیان راغلی وو چی د دی په لیدلو سره هماغه د ظاهرشاه د وخت وکیلان را یاد شول، چی کله به د دوی نوم د ناسوبانو په لست کی له رادیو څخه ولوستل شو، خوشحالی به‌یی ورته کوله چی زما نوم‌یی په رادیوکی واخیست ان تر دی چی لا په کلی کی به‌یی خلک د رادیـو پـه شـاوخوا راټـول کـړی وو چـی د دوی نـوم واوری. حـاجی خـان قومندان هم غوښتی چی خپل ځان مشهور کړی او نـوم‌یی پـه اخـبار کـی راشی خو یوه سادگی‌یی کړی چی لکه د مولوی عزیزی او هـاشم‌توحیدی شانته‌یی خپل عکس هم نده ورکړی تر څو چی هغه هم په اخبار کی چاپ شی. او که داسی خبره نه وای نو دی به ضرور پوه شوی وای، دا آواز چی په پیښور کی د ښځو انقلابی جمعیت لخوا اوچت شو هماغه آواز دی کوم چی له بیوزلو خلکو څخه دفاع کوی د دوی د ناموس خوندی ساتلو لپاره د هـر غلیم په وړاندی خپله سینه سـپر کـوی. خـو نـه هـیڅ پـردی او نـه د دوی گوډاگیانو تـه دا اجـازه ورکـوی چـی د افـغانستان د ځـوریدلو، ربـړیدلو او خواریکښو خلکو په پرهارونو مالگی ودوړوی. او دا هماغه غږ دی چی اوس یی هم له هیبته دیری پخی مانی لړزیری. هماغه آواز او د همهغو خلکو آواز چی پر روسانو باندی به‌یی ستا په قول مسکو کی له هیبته ویره راتله. خو نن باید ته او ستا په شان نور له خپله خانه پوښتنه وکړی چی ولی په تاسی ویره راځی؟ که په ږیره کی دی خلی (خاشه) نه وی نو ته ولی بده گنی.

۴

او بیا، یو بل ملا هم دا مظاهری د څوارلس کلن جهاد په خلاف بللی او د خارج په اشارو تر سره شوی کار ورته وایی. خدای خبر دغه ملا چی ځان‌یی عیدمحمد واحدیار او د طالبانو د تحریک ویاند بللی د خـارج او داخـل پـه معنی هم پوهیری او که نه خو ماته‌یی هغه متل را یادکړ چی وایی: «پرویزی کوزی ته وایی، په تاکی دوه سوری دی» دا ملا صاحب چی د پردی پرتاگه تر شا خپل ځان پټوی، فکر کوی چی څوک می نه وینی او نه پیژنی. نه صاحبه، ته دی لومړی خپل ځان سپین کړه بیاکه نوروته تور هم ووایی نو څوک به دربا ندی نه خاندی.

۵

د «تنظیم طلبه سلفیه» مولوی حنیف‌اله وایی: «داکار (مظاهره) افغانی ښځو سره نه ښایی»، «په اسلام کی ښځو ته داسی حقوق ورکړی شوی دی چی نورو دینونو ورته نه دی ورکړی». او بیا «لاربنووونه» کوی چی «آینده د داسی عمل نه ډډه وکړی».

د اسلام په هکله باید وویل شی چی علم په نـر او ښځی، دواړو بـاندی فرض گڼل شوی. د ښځی به غیر له مخه (د ویښتانو د شنه کیدو له ځایه بیا تر زنی لاندی او د دوو غوږو تر نرمیو پوری)، دواړه لاسـه تـر بـندو پـوری او دواړه پښی تر بندو پوری نور بدن عورت بلل شوی او ستریی فرض دی، کله

⇦

حیدر ـ اسلام‌آباد

زنـان آزادی می‌خواهند، ارتجاع جهادی افسـار پاره می‌کند

خواهران مبارز،

پس از یک کنفرانس مطبوعاتی «جمعیت انقلابی زنان افغانستان»، (۲۰ دلو ۱۳۷۳) «اتحاد اسلامی» نشریه‌ی باند سیاف، در پنج مورد بر «راوا» حمله کرد. من درین نوشته کوتاه به آنها پرداخته‌ام که اگر در «پیام زن» جایی برای آن وجود داشت، چاپش کنید. باید یادآور شوم که هر عنوان به نقل از «اتحاد اسلامی» است.

۱

«هراس دشمنان ملت از مذاکرات میان مجاهدین»

هرگز. برعکس، از مذاکرات شما، مالکان تان یعنی دشمنان ملت هراس ندارند؛ آنان سعی می‌کنند تا شما را که گاهی «برادر» و اکثراً سگ و پشک می‌شوید، در یک کاسه نان بدهند. اما نسبت ـ اساساً ـ تضاد های خونین درونی تان و وابستگی شما از ریش تا ناف به مالکان متضاد خارجی، هیچ کدام، نه متولیان مکه و مدینه نه اربابان اسلام‌آباد و تهران و نه سی.آی.ای، قادر نیست شما را دور یک استخوان مدتی طولانی متحد نگهدارد.

آنانیکه از مذاکرات ریاکارانه‌ی شما سخت نفرت دارند و احیاناً اگر متحد شوید برایشان نهایت خطرناک است، مردم افغانستان اند. زیرا شما جنایتکاران در سه سال اخیر در صورت عدم اتحاد تان بیش از ۱۵ هزار فرزند این ملت را فقط در شهر کابل از تیغ کشیدید، بیش از ۶۰ هزار نفر را زخمی و معیوب ساختید؛ به تعداد یک میلیون باشنده‌ی کابل را فرار دادید؛ به صد ها دختر، زن و پسر این خاک تجاوز کردید؛ با نعره‌ی الله‌اکبر سینه‌ی دهها زن را بریدید؛ در جنگ با برادران جهادی و طالب تان شهر های مختلف از شمال تا جنوب و از شرق تا غرب کشور بالاخص شهر کابل را به گردشگاه ارواح بدل ساختید.

حال اگر بخت این مردم از این هم سیاه‌تر شود، و صاحبانتان قادر شوند شما را به یک زنجیر بسته و در نتیجه متحداً بجان مردم سوگوار افغانستان بیفتید، آنگاه خرس خون و خیانت تان چه چوچه هایی خواهد داد؟ باز چه تعدادی از این مردم را متحداً خواهید کشت؟ بر چه تعداد آنان متحدانه

⇦

چې اسلام د عربستان شبه جزیره کې خپور شو، نو له مکې تر مدینې پورې به هم که ښځو یواځې سفر کاوه چا به څه نه ورته ویلې، د اسلام د پیغمبر لومړۍ‌ښځې د تجارت دنده لرله او دوهمه ښځه‌یې د جمل په جګړې کې په اوښ سپره د جګړې میدان کې ولاړه وه او لارښوونې‌یې کولې.

خو اوس ته مهرباني وکړه د «راوا» پرخای د تنظیمونو کړه وړه وسنجوه چې کوم یویې د اسلام په لاره برابر دی؟ په خپلو خویندو میندو تیری کوی، جوماتونه ورانوی، ښځې، ماشومان او سپین‌ږیری وژنې، یواځې د ژبې اختلاف په سر بیوزلې خلک وژنې، د علم دروازې‌یې په ښځو څه چې لا په نارینه وو هم بندې کړې. د پردیو په اشارې‌یې خپل وطن وران او بیت المال تالا والاکړ ښځې‌یې په کلاکې بندیانې کړې او که د بهر وتلو اجازه هم ورکړې نو په کڅوړې کې به ګرځې... که یوه ګوته دی «راوا» ته نیسې د څلورو نورو ګوتو ځواب هم ووایه کومې دی چې د خپل ځان خوا ته کیږي.

د دې ظلم، تیری، فساد او بې‌ناموسیو په وړاندې مظاهرې کول، ټوپک اخیستل او د دې جنایتکارانو له منځه وړل ښایي او که پټه خوله کښیناستل؟ څوک باید له خپل عمل څخه ډډه وکړي، «راوا» چې جنایت او بې‌ناموسې ته بد وایي او که جنایتکاران او بې‌ناموسان؟

تاسې چې د بې‌ننګې د ونې سیورې ته ډډه لګولې ده باید د «راوا» مظاهرې ته سپکې سپورې خبرې وکړې، ځکه دوی دي چې په ډېر جرأت سره خپل سر په لاس کې نیسي او خپل سپیڅلی او لوړ آواز سره د اخوانیانو او نورو راز راز بنسټپالو خالې لړزوي. د چا چې وجدانونه لا ژوندي خو ویده دي هغه له درانه خوبه راپاڅوي او نه پرېږدي چې څو کسه د پردیو لاس‌پوڅې ګوډاګیان د خلکو په سرنوشت لوبې وکړي. او د وجدان لرونکو افغانانو، په خاصه توګه د ښځو د غوښتنو رښتینې ترجماني کوي. که تاسې بې‌ننګه او بې‌غیرته نه وای او د رښتینو افغانانو وینه مو په رګونو کې چلېدلې وی نو د دغو هیوادپلورونکو او هیواد ورانوونکو «رهبرانو» د داړو د جنایت او بې‌ناموسیو په هکله به مو خوله خلاصه کړې وای. هر څوک چې په تیره بیا په اوسني وخت کې ښو ته ښه او بدو ته بد ونه‌وایي هم به‌یې خدای تهٔ مخ توروی او هم به په تاریخ کې د کرغېړنو او دوه‌مخو انسانانو په نوم یاد شي. □

ویاړ دی وي په عدالت غوښتونکې «راوا»!

سپک او مختوری دې وي بنسټپالې جنایتکاران

او د دوی بې‌مزده نوکران!

تجاوز خواهید کرد؟ دیگر کدام شهر ها را بـا اتـحاد جـهادی در خـون خواهیدکشید؟ دیگر بر کدام ویرانه ها بیرق جهل و وحشت را بلند خواهید کرد؟ از این مردم دیگر چی مانده که متحداً دزدی و غارت کنید؟

تروریست های وهابی ـ جهادی، این را درک نمی‌کنید که پس از این همه خیانتها و جنایتهای عظیم شما و برادران خلقی ـ پرچمی تان، ملت ما آن ملت ۱۶ سال قبل نیست. دیگر افسونهای جهادی و نمایش هایی ابلیسانه‌ی شماکارگر نمی‌افتد. حال مردم این خاک آنقدر شعور کسب نموده اند که هر قدر بیش از دیروز اجساد خاینان جهادی بر خاک بیفتند و خاینان قیادی هرقدر عمیق‌تر از همدیگر پو تف می‌کنند به همان پیمانه ملت احساس شعف می‌کند. فقط خاینان به ملت یعنی مرتجعان رنگارنگ، مشتی از روشنفکران خود فروخته، توبه کرده و تسلیم‌طلب با جمعی از رهزنان و تجاوزکاران بیمار جهادیست که از نفاق شما در عذاب اند؛ ملت مدتها قبل بر ریش نحس‌تان تف انداخته است.

۲

«جمعیت انقلابی زنان افغانستان»، «شعله‌ای» و «مائویست» است

بسیار عالی، شما فاشیستهایی دینی، «راوا» را «شعله‌ای» و «مائویست» بخوانید ولی ملت ما به یک صدا شما را با تمام آرایش جهادی ـ اسلامی تان، «میهنفروش»، «دزد»، «بی‌ناموس»، «جاهل»، «قاتل»، «خاین»، «هفت خر»، «مزدور»، و «ارتجاع سیاه» می‌خواند. کدام یک زشت و ننگ‌آور است؟

آنانی را که شما «شعله‌ای» می‌خوانید کسانی انـد کـه افـغانستان را مستقل، دموکرات، شکـوفا، متـحد، نیـرومند و پیـشرفته مـی‌خواهـند؛ می‌خواهند مردم‌شان آزاد، با رفاه، آگاه، با فرهنگ، متحد، با غرور و رها از قید هر گونه ستم باشند؛ می‌خواهند زنان این خاک رها از ستم های گوناگون، مرد باشند؛ می‌خواهند خلق کشور شان در مبارزه با امپریالیزم و ارتجاع در یک سنگر واحد برزمند.

ولی اخوانیها، وهابی ها و غیره مرتجعان دینی، چه می‌خواهند؟ بدون تردید افغانستان ویران، فقیر، عقب‌مانده، گدا، منزوی، با مردمی بی‌سواد، بی فرهنگ، گرسنه، محتاج، آواره، پراکنده، زخمی، تحقیر شده،اوهام پرست، محکوم، گرفتار تضاد هایی طبقاتی، ملی، مذهبی و قومی؛ و با زنانی اسیر، غیر سیاسی، زیر ستم مرد، محکوم به خرید و فروش، بدل و معامله، صیغه و چند زنی،و ماشین تکثری، مسما به عاجزه، سیاه سر،کوچ، شیشک، مادریال.

سگان پوشالی قبلی از راه بردگی به روس ها بر این خاک و این ملت خیانت کـردند؛ سگـان پـوشالی کـنونی از راه غـلامی بـه سـی.آی.ای، آی.اس.آی، ایران و عربستان به این خاک و ملت خیانت می‌کنند.

اکنون باید گفت: اگر شما «راوا» را «شعله‌ای» و «مائویست» خطاب می‌کنید، بنابر شناختی که ملت از شما و از دیگران دارد «راوا» در نظر ملت کوبیده نشده و چیزی جز افتخار نصیبش نخواهد بود.

۳

«تبلیغات خشن و دامنه‌دار "جمعیت انقلابی زنان افغانستان" علیه مجاهدین مسلمان»

بلی، «جمعیت انقلابی زنان افغانستان» هیچگاه از تبلیغات «خشن» و «دامنه‌دار» علیه شما دریغ نکرده و امیدوارم تا زوال نهایی شما و تا زمانیکه «مجاهدین» مفهوم و مرادف جنایت‌پیشگان و جنایتکاران است، چنین کند. و هیچگاه تبلیغاتش در سطح هفته نامه «کابل» و نظایرش نباشد.

شما ابلهانه شکایت دارید که مسلمان هستید و علیه مسلمانان نباید تبلیغ «خشن و دامنه‌دار» صورت گیرد. مسلمان بودن شما نافی جنایتکار بودن شما نیست. جنایتکار، جنایتکار است؛ خواه آیت‌الله و مولانای اسلامی

اتحاد اسلامی

شماره ۷۷، ۹ فبروری ۱۹۹۵

هراس دشمنان ملت ازمذاکرات میان مجاهدین

کمونست ها و دعوای سهم درآینده کشور

جمعیت انقلابی زنان که متشکل ازچند زن مائویست معلوم الحال بوده وازچند سال به این طرف نه تنها مصروف تبلیغات زشت وخشن برعلیه مجاهدین می باشد بلکه ازاعتراض براصول اسلام نیزهیچگاه خود داری نکرده است، روزدوشنبه طی یك کنفرانس مطبوعاتی خواهان سهم درآینده کشورگردیده و اظهارداشت که بدون اشتراك ایشان مشکل کشورحل نخواهد شد.

هرچند این گروهك چند نفری هرگز ارزش آنرا ندارد که به یاوه سرایی هایش پاسخ گفته شود اما ازآنجائیکه این دسته متشکل ازشریرترین عناصر، سالها بدون جواب گذاشته شده و اکنون تا حدی احساس قوت می کند که خواهان سهم درآینده میهن عزیزمی گردد لازم است ماهیت آنرا افشا ساخت وعلت این یاوه سرایی هارا بازگوکرد.

جمعیت انقلابی زنان چنانچه گفتیم مجموعه یی است ازچند زن هرزه وبا زاری که ازبقایای گروه معلوم الحال مائویست ها در افغانستان می باشد.

••••

شعله یی ها علی الرغم اختلافاتی که با خلقی ها وپرچمی هاداشتند درمقابل مسلمانان متحد بودند واتحادیه نیروهای چپ رابر علیه مسلمانان تشکل داده بودند.

بعداز قدرت رسیدت مزدوران روس درافغانستان اکثریت شعله یی ها مستقیماً به خدمت رژیم درآمدند ودسته یی هم ظاهراً راه مخالفت را درپیش گرفتند.

جمعیت انقلابی زنان نیز ازجمله بقایای همان سازمان شعله است که درطول جهاد مردم مسلمان افغانستان بر علیه روس هابه تبلیغات خشن ودامنه داری بر علیه مجاهدین پرداخته و دراین راه ازبکارگیری هیچ وسیله یی دریغ نورزیده است.

بعدازآنکه رژیم کمونستی دست نشانده روسها در افغانستان سقوط کرد، تبلیغات این گروهك نیز مانند سایر کمونست هابرعلیه مجاهدین کسب شدت نمود. کمونست های خلق وپرچم که اکنون همه بدور دوستم جنرال ملیشه ها جمع شده اند ••• مسؤول تمام جنگ ها وبد بختی هایی هستند که ظرف نزدیك به سه سال گذشته درکشوربه وقوع بپوسته است، ایشان بصورت عمدی به آتش جنگ از آن جهت دامن می زنند تاازیك سو مجاهدین رابدنام کنند وبه جهانیان ومردم مسلمان کشور چنان وانمود سازند که گویا مجاهدین توانایی حکومت کردن را ندارند ••••

کمونست هایی که بعداز سقوط حکومت مزدور کمونستی به پاکستان آمده اند همه در مخالفت با مجاهدین وبدنام کردن دولت اسلامی درافغانستان فعالیت های خویش را هماهنگ کرده اند.

••••

وجمعیت انقلابی زنان که از تعداد انگشت شمار زنان ولگرد متشکل است کنفرانس مطبوعاتی میدهد و خواهان سهم درآینده کشور میگردد.

ملت ما و «جمعیت انقلابی زنان افغانستان» هیچگاه بر شما جنایتکاران جهادی از لحاظ ریش، عبا و قبا، قلقله و بکار برد کلمات عربی و اکت و ادای وقفه ناپذیر دینی ـ مذهبی، اعتراض جدی ندارد و نه این مسئله‌ی شان را می‌سازد و در آینده هم شما را نسبت این جرم که در مسلمانی تان شک است محاکمه نخواهند کرد. اینجا مسئله اسلام و کفر مطرح نیست؛ آنچه شما را «هفت خر» مست و لگدزن ساخته و ملت را واداشته تا در عقب شما دانگ بردارد عبارتست از: جنایت بی‌حساب، وطنفروشی‌های بدتر از پرچم و خلق، بی‌ناموسی وحشتناک، رهزنی ها و دشمنی بی‌نظیر با حقوق زن، علم، ترقی، دموکراسی، و آزادی.

پس «جمعیت انقلابی زنان افغانستان» که به ادامه‌ی مبارزه در راه آزادی و دموکراسی سوگند یاد کرده است، نباید پلشتیهای شما را افشأ سازد؟ کدام وجدان شرافتمند و بیدار می‌تواند در برابر بربریت شما بی‌تفاوت بماند؟ آیا سکوت یک تشکل رزمنده سیاسی در برابر این همه خیانتها و جنایتها به مفهوم سازش با شما نیست؟

چرا نباید افشأ شوید؟ برای اینکه مسلمان هستید؟ برای اینکه خود را «امیراسلامی» و «مجاهد مسلمان» می‌خوانید؟ برای اینکه بر سینه شعار اللهاکبر بسته اید؟ برای اینکه در توبره‌ی تان وظیفات می‌گردانید؟ برای اینکه در انجام جنایت ها هم زبان و لبانتان ورد تکرار می‌کند؟ برای اینکه مولانا و ملا و شیخ و آیت‌الله و طالب و ... هستید؟ نه، هیچ اکت و فیگور جهادی ـ اسلامی، هیچ پیشوند و پسوند دینی ـ مذهبی در نام خود و نام گروه تان، قادر نیست چشم مردم ما را کور کرده و «راوا» و سایر نیرو های طرفدار دموکراسی را از دریدن ماسکهای تان باز دارد.

تا آن هنگام که شما بنیادگرایان مایه‌ی خجلت بشر خط بینی نکشیده و ملت از شما انتقام خون نگرفته؛ تا هنگامیکه خاک ما از لوث وجود و افکار پلید شما پاک نشود، «خشن»ترین و «دامنه‌دار»ترین تبلیغات «جمعیت انقلابی زنان افغانستان» و دیگر سازمانهای جدی آزادیخواه با تمام قوت علیه شما ادامه خواهد داشت.

۴

«هماهنگی "جمعیت انقلابی زنان افغانستان" با خلق و پرچم در بدنام کردن دولت اسلامی افغانستان»

با چند سؤال از «امیر صاحب» شروع میکنم:

ـ حفیظ اله امین ـ از شخصیتهای سیاسی آزادیخواه که بگذریم ـ کارگران، دهقانان و دکانداران ساده را تیرباران کرد؛ اما شما آقای رسول سیاف (که سابقه اخوانی و لقب به اصطلاح «پروفیسر» هم زینت نام شما بود و طبیعتأ شما را باید برای رژیم مخالف بسیار «خطرناک» و «مهم» می‌ساخت) صحیح و سلامت از زندان رها شدید، چرا؟ به علت اینکه از شما شناخت نداشت؟ یا اینکه پغمانی و پشتونش بودید؟ نه، چنین نیست. شما را برای آن نکشت که به حیث مهره‌ی اسلامی باند امین باید از «هماهنگی» کار امین با سی.آی.ای و او از «هماهنگی» کار شما با کی.جی.بی نقش خود را ایفأ کنید. در غیر این، دلیل چنواری نشدن شما چه علتی می‌توانست داشته باشد «امیر صاحب»؟

ـ راستی آقای سیاف، وقتی گلبدین برادر قیادی مسلمانت با شهنوازتنی برادر خلقی کافرت کودتا کرد، در برابر این «هماهنگی» اسلامی ـ خلقی غیر از تکان دادن ریش و احسنت گویی، دیگر چی موضعی داشتی؟ چرا اینجا جذبه‌ی اسلام و جهاد شما به سادگی پف شد و چف شد و از سوراخی خارج؟ چرا تعهد ندادید که از آن به بعد اگر گلبدین را «برادر» بگویید قابل سنگسار شدن و دُره خوردن تا سرحد مرگ هستید؟ آیا آن همآغوشی برادر جهادی و برادر طاغوتی به نفع «مجاهدین مسلمان» بود؟

ـ در آستانه‌ی سقوط دولت پوشالی نجیب، پشتون های دو حزب خلق و پرچم با «برادر حکمتیار» و دری زبانان آن دو حزب یا «برادران قیادی»ات ربانی و مسعود، عقد «هماهنگی» بستند. اما راست بگو امیر «صاحب» چه تعداد از دون پایه های آن دو حزب ـ به نسبت کم‌اهمیت بودن اتحاد اسلامی ـ با «برادران اتحاد» چله‌ی «هماهنگی» بدل کردند؟ اگر جواب بدهی که هیچ، پس این را روشن بساز که در آن جشنهای شادی و همبستگی، تکلیف «پروفیسر» چی بود؟ صرف سوره خوانی آن عقد ها؟

ـ زمانی که ربانی رئیس «دولت» اسلامی، جانشین خود را نه «پروفیسر قیادی» بلکه ملیشه‌ای پرچمی (الحاج دوستم) را نایبش انتخاب کرد، عکس‌العمل تو مسلمان بی‌نهایت جهادی، وهابی و عربی و قیادی وغیره چه بود جز اطاعت؟ از همه مهمتر آقای سیاف، زمان کفالت دوستم، خودت با آن «کمونیست کافر» چه وظایف «هماهنگی» داشتی؟ چند بار بخاطر شکستن گردن برادر قدیمی قیادی و جهادیت گلبدین، با ربانی و متحد «کمونیست»اش توطئه کردی؟

ـ آقای سیاف، «دولت» اسلامی تان هیأتی را به سرکردگی «استاد توانا» با پنج جهادی دیگر مثل: کریمی، تارشی، ورسجی، مصلح و ناقد به «حضور محترم ستر جنرال رشید دوستم» فرستاد تا در پاره کردن شکم «مجاهد نستوه انجنیر حکمتیار» با شما «هماهنگی» به وجود آورد. ولی دوستم «کمونیست» به ریش شما «مسلمانان» خندید؛ کفر خود را با اسلام شما «هماهنگ» نساخت؛ کاغذ شما را در تشناب انداخت؛ از الف تا یای هیأت جهادی را به اطاعت از خود واداشت؛ و سرانجام هم بریدن گلوی شما، ربانی و احمدشاه‌مسعود، «شورای هماهنگی» سه ونیم عضوی دوستم ـ گلبدین ـ مزاری و صبغت‌اله مجددی را ساخت. یاد «امیر صاحب» آمد؟

ـ آقای سیاف اگر شما با جنرال بابه‌جان پرچمی و خادیستها در عقدی اسلامی ـ خادیستی نمی‌بودید، برادران نوخاسته‌ی طالب مدتها پیش شما را از امارت پغمان می‌راندند.

آقای ربانی خودش را به هندی ها و جنرال بابه‌جان ها آویخته و شما خود را به ربانی. و این را هر طفلک وطن ما می‌داند ولی با این وصف شما «جمعیت انقلابی زنان افغانستان» را در «هماهنگی با خلق و پرچم»

می‌خوانید! حق دارید آقای سیاف، شما مطمئن‌اید که فقط سرنوشتی چون سرنوشت «برادر مزاری» در انتظار تان می‌باشد و بناءً در این چند روزه زندگی از چشم پارگی و وقاحت چه باک!؟

۵

«جمعیت انقلابی زنان افغانستان که از تعداد زنان هرزه و بازاری متشکل است کنفرانس مطبوعاتی می‌دهد و خواهان سهم در آینده‌ی کشور می‌گردد»

بلی آقای سیاف، قیامت بزرگی برپاست، زنانی شعار بر دوش و سلاح به کمر فریاد می‌کشند: «مرگ بر خاینان جهادی!»، «مرگ بر فاشیزم دینی و مذهبی!»، «آقایان جهادی، شما میهنفروشان و جنایتکاران هستید، شما را به دولتمداری چه کار؟»

واقعاً این جسارت «عاجزه» های برده، پاسداران نظام متکی بر جهل و ستم و وابستگی را از بن می‌لرزاند؛ خطری جدی ایدئولوژی‌های اسلامی گلبدینی، برهان‌الدینی، سیافی، خلیلی وغیره را به نیستی تهدید می‌کند؛ بعد از ۱۴ سال ساخته شدن و آرایش شما توسط بیگانگان وبعد از سه سال کباب کردن مردم و در پیشاپیش آنان زنان ما در جهنم جهادی، باز هم «سیاه سر»ها با غریو و مارش‌کنان می‌خواهند در قدرت سیاسی راه یابند.

آنهم بهیچوجه نه در کنار شما بلکه مطلقاً با حذف شما با توپ و تانک تان از صحنه.

زمین از مدارش خارج شده آقای سیاف، ولی چاره چیست؟ ضرورت آزادی و دموکراسی همچون تنفس برای انسان، رشد و تکامل علوم «لعنتی» و تکامل مبارزه سیاسی ستمکشان جهان، «زمین کشت»، «وسیله تولید» و شئی برای معاملات اقتصادی ـ شهوانی شما را اینقدر شعور و شهامت داده است که علی‌الرغم تهدیدهای لچکانه‌ی شما امیرکان نام بد، می‌خواهند زنجیرهای بندگی را بگسلند و تا آزادی واقعی و تأمین تساوی حقوق با مرد آزاد پیش روند.

جن گرفتگی شما بیجا نیست آقای سیاف، وار شما بجا خطاست. اگر این مبارزه فراگیر شود، در زمین زیر پای شما آتشفشان برپا خواهد شد. و «سیاه سر»ها موجوداتی مثل شما و برادران جهادی و اربابانتان را چنواری خواهند کرد. تظاهرات و سایر فعالیتهای امروز «راوا» طلیعه‌ی همان فردایی است که باید خواب از چشم تان بپراند. پس شما حق دارید که در برابر کنفرانس مطبوعاتی و خواست سیاسی «راوا» افسار پاره کنید و براساس تربیت و سطح جهادی تان اعضای آن را «ولگرد» بخوانید.

آقای سیاف، برخورد ملالومپنانه‌ی شما به «جمعیت انقلابی زنان افغانستان» جز مشت گره شده‌ای بر دهان شما چیزی در پی ندارد. حال زنان انقلابی فقط یک وظیفه‌ی اساسی را پیشروی خود گذاشته اند؛ تشدید مبارزه‌ی هرچه قاطعتر، سازمان یافته‌تر و وسیعتر علیه ارتجاع سیاه و اربابانش.□

عبدالمتین وثیق ـ پشاور،

رد حمله‌ی «پیغـام» خاینان بر تظاهـرات «راوا»

«پیغام» در شماره ۳۵ مورخه ۱۴ ـ ۲۸ ثور ۱۳۷۴ در مورد تظاهرات اخیر «جمعیت انقلابی زنان افغانستان» که به منظور تقبیح هفت و هشت ثور برای اولین بار در شهر پشاور سازماندهی شده بود اظهارات کاملاً بیشرمانه و غیر واقع‌بینانه‌ای نموده است.

نویسندگان «پیغام» برای اینکه جانب مقابل را کم اهمیت جلوه داده باشند برای «راوا» کلمه «گروهک کفری» را بکار می‌برند زیرا بنیادگرایان هنوز هم در همان خواب خرگوش اند و نمی‌دانند که ملت دیگر از آنها سلب اعتماد نموده است. مردم ما از مبارزات ۱۴ ساله خود نتیجه گرفته اند که دیگر با این فرومایگان و مزدورانی که به دهل چندین کشور می‌رقصند نمی‌توان و نباید اعتماد نمود. ملت افغانستان اکنون دانسته است که بنیادگرایان به آنان به نفع خود و باداران بین‌المللی شان، تحت نام «اسلام در خطر است»، ناجوانمردانه خیانت می‌ورزند. مردم ما معتقد شده اند که «جهاد» به اصطلاح تنظیم های چندگانه سنی و شیعه نه بخاطر خدا و رسول بود و نه بخاطر دفاع از ننگ و ناموس افغانها بلکه این کلمات را صرفاً بخاطر فریب و بدام انداختن ملت شریف و مسلمان افغانستان بکار می‌بردند. اگر چنان نبود و یا چنین نیست اکنون که باند های خلق و پرچم از هم پاشیده و قوای اشغالگر هم وجود ندارد پس چرا این برادران جهادی از اولین روز های شوم و سیاه بدتر از هفت ثور یعنی روز به قدرت رسیدن مجاهدین تا کنون با هم در جدال اند که در نتیجه آن هزاران نفر از اهالی بی‌گناه و بی‌دفاع کابل شهید شدند و هزاران فامیل مال و منزل خود را ترک

تذکر:

با توجه به احترام و ارجحیت نهادن به حتی‌الامکان نوشته‌های خوانندگان و نیز لازم ندیدن بیشتر ازین اعتنا کردن به نشریه‌ای مربوط جنایتکاران جهادی، از چاپ مضمون «آقای سیاف برضد جمعیت انقلابی زنان افغانستان غر می‌زند» منصرف شدیم.

کرده به کشور های بیگانه مجبور به پناهندگی شدند؟ قسمت اعظم شهر کابل از طرف هر دو جناح جنگ سالار که یکی به منظور حفظ «حکومت» و جانب دیگر بخاطر رسیدن به آن، جنگ قدرت را برپا داشته و آن را «جهاد» می‌نامند در ویرانی این کشور عقب‌مانده سهم اجنبی پرستانه خود را ادأ می‌نمایند. قابل یادآوری است که باند های وطن فروش خلق و پرچم نیز بیک قدرت بزرگ جهانی وقت وابسته بودند ولی یک روز هم با این ابعاد وسیع مقابل هم قرار نگرفتند و نه در جنگ های ذات‌البینی به این تعداد مردم کشته شد. اکنون وضع مملکت از زمان دولت نجیب چند بار بدتر شده، نصف شهر کابل از بین رفته، به تعداد مهاجرین افزوده شده، چپاول، غارت، تجاوز به زنان، دختران و پسران از جانب تفنگ‌داران «جهادی» و تمام دسته های مسلح به اوج بی‌سابقه خود رسیده است و هنوز هم اینان انتظار دارند که مردم فریب کلمات بظاهر اسلامی شانرا بخورند. درست است که مردم ما افغان و مسلمان اند. مگر با مسلمان بودن یک انسان آیا حق انسانی خود را خواستن گناه است؟

«پیغام» در جای دیگر اعضای «جمعیت انقلابی زنان افغانستان» را متهم نموده که پست، بی‌دین، وطن‌فروش و عفت‌فروش و چند گام از خلقی ها و پرچمی ها پیش اند. در حالیکه اگر هر یکی از رهبران بنیادگرا چند لحظه با خود فکر کنند که از ایام جوانی تا کنون چه فجایع نیست که بنام اسلام نکرده اند. دلیل وطن فروشی و ذلت اینان برای همه جهان معلوم است. اینکه نشریه از کلیه تنظیم ها خواسته تا «اختلافات تنظیمی» و «منافع کوچک» شخصی را از میان بردارند در حقیقت تلاش «پیغام» است که اگر ممکن باشد بالای کثافات جهادی های وطن‌فروش و بی‌ناموس خاک بیاندازد تا بوی شان دیگر مشام ملت در خون و آتش نشسته ما را نیازارد. مگر آنان تا حال هم ندانسته اند که اینبار با ملت تیر خورده و بجان آمده مقابل شده اند که دیگر موعظه های عوامفریبانه شان در گوش هیچ فردی از آن کارگر نیافتاده و فریب ریاکاری «جهادی» شانرا نخواهد خورد.

مجله «پیام زن» ضد اسلام نیست و اعتقادات پوچ را هم در محتوای مطالب خود ندارد بلکه این مجله ضد بنیادگرایان، ضد دشمنان ترقی و ضد هرنوع بیگانه‌پرستان است ولو در لباس اسلامی خود را پنهان کرده باشند مانند گلبدین، سیاف و غیره خاینان.

در زمان قدرت‌مندی گروههای خلق و پرچم اگر کسی علیه رژیم آنها اعتراض یا انتقاد می‌کرد، فوراً اعتراض کننده یا انتقاد کننده را بنام «عنصر ضد انقلاب» زندانی و بعد به اعدام محکوم می‌کردند. در پاکستان ضیاءالحق، در ایران خمینی و هم اکنون در افغانستان که تعدادی جهادی خاین خلاف خواست اکثریت مردم خود را در چوکی قدرت نت و بولت کرده، هر اعتراض کننده با کلمات ملحد، کمونیست، دهری، غرب‌زده و غیره جواب داده می‌شود. اینان به عوض داشتن شهامت قبول مفاسد در وجود و اعمال شان، فقط قادر اند اظهار دارند که فلان گروه ملحد است، فلان نظر نظر کمونیستی است، دموکراسی مرض غرب‌زدگی است، عدالت اجتماعی خلاف اسلام است و....

زنان نیم نفوس کشور را تشکیل می‌دهند، در تربیه اولاد وطن رول عمده دارند آیا در دنیا کسی یافت خواهد شد که مادرش زن نباشد؟ آیا تا این حد ضد زن موضعگیری نمودن بشدت جاهلانه و خلاف موازین پذیرفته شده جامعه انسانی نیست؟ آیانمی‌ترسید که روزی از طرف زن تان توسط جام زهری به دیار عدم رهسپار گردید؟ چنانچه اگر به این لجاجت های تان ادامه دهید این همبستگی زنان افغانستان الی ریش های انبوه و بی‌کرامت تان خواهد رسید. در دور و بر خود نگاه کنید، موتر، فرشها، ساعتها، تکه‌باب، رادیو، تلویزیون و غیره همه ساخت کجا است و چند فیصد آن ساخت کشور عربستان‌سعودی، ایران، پاکستان و سودان است؟ اگر غرب بد و قانون و دموکراسی غرب بد است پس چرا کمک های بی‌پایان امریکا، انگلستان، فرانسه، آلمان و غیره کشور های غربی را در طول جنگ مقاومت که به پاکستان می‌رسید شکر گفته قبول کردید؟ چرا پسران و دختران رهبران جهادیتان در مراکز تعلیمی غربی ها مصروف فراگیری فرهنگ های غربی اند؟ شاید شما «غرب زده» نباشید اما به غرب فروخته شده اید، مگر از ملت رمیده ما خود را پنهان میکنید تا اگر باشد چند صباح دیگر هم مردم را فریب داده به اندوخته های مالی تان که در بدل خون یک و نیم ملیون شهید بدست آورده اید بیافزایید. اما کاملاً مطمئن باشید که حتی قومندانان داخلی و لیدران باوجدان دست دوم و سوم تنظیم ها نیز با ملت می‌پیوندند و شما در گمراهی خواهید ماند و بدنامی ابدی نصیب تان خواهد شد.□

په هندکی د افغانی سکرتر ....

لوی سفیر ایشان جان عریف، «جنرال» سلطان محمود دهدار، او د نظامی آتشی مرستیال جنرال عبداللطیف د همجنس بازی او لواطت جریان هم لیکی چی مونږ یی له خپرولو څخه ډډه کوو:

«جنرال فهیم... رئیس خاد رژیم ربانی... پسر کاکای خود، همین سلطان محمود دهدار... را به حیث سکرتر اول به رتبه برید جنرال خاد به دهلی جدید مقرر کرد... عبداللطیف که او هم رتبه جنرالی دارد و عموزاده داکتر عبداله آمر وزارت دفاع ربانی است به حیث معاون آتشه نظامی در دهلی مقرر گردید... سفیر کبیر ایشان جان عریف از طریق وزارت خارجه به شخص ربانی تماس دارد...»

او کابل اونیزه هم په خپل ۸۹ گنبی کی د بنستپالی رسوایی پتولو هلوځلو کی‌دلومړی سکرتر دهدار له خولی لیکی: «نظر به لزوم دید ریاست عمومی امنیت ملی و موافقهٔ وزارت خارجه بخصوص آقای لفرایی... وظیفه مأموریت گرفتم... چار برادر ایشان جان (لوی سفیر) از امریکا و ایران منحیث کارمندان محلی مقرر گردیدند... پاسپورت های ثبت شده در کمپیوترما به سودانی‌ها، کشمیری‌ها و الجزایری ها به فروش می‌رسید... ۱۲ نفر با پاسپورت های افغانی در بنگلور حبس هستند، آنها در اثر اعمال غیرقانونی بنام افغانی دستگیر گردیده و یکنفر شان کشته شده...»□

ارسالی نوریه ـ اسلام‌آباد.

پنج سیلی به روی «دانشجویان مسلمان»

خواهران محترم و مبارز مجله‌ی «پیام زن»،

بادرود های بی‌پایان و آرزوی موفقیت های بیشتر تان، می‌خواهم تا از طریق «پیام زن» درد و آلام زنان و دختران کشورم راکه از ۳ سال گذشته از جانب گروههای بنیادگرای «جهادی» متحمل می‌شوند بازگویم. هدفم از انعکاس رنج و غم زنان افغان اساساً بخاطر محکوم و رسوا نمودن ماهیت کریه و «جهادی» همه آنانی است که جهت پابوسی به آستان فاشیست های مذهبی به امید تفویض کدام پست و یا چوکی مهم، مقابل جنایات بی‌حد و حصر شان که حالا دیگر برای همه جهانیان اظهرمن‌الشمس گردیده است سکوت پیشه نموده و بدتراز آن آنانرا با تردستی و بیشرمی، حق به جانب، مخلص و منزه قلمداد می‌نمایند.

در شماره‌ی مسلسل ۴۰ «پیام زن» در بخش (تظاهرات «راوا» و قوله‌های اخوان) عنوان «آیا بی‌حجابی تمدن است؟» توجهم را بخود جلب نمود که در ارگان نشراتی «دانشجویان مسلمان افغانستان» به نشر رسیده تا به زعم ایشان تظاهرات پرشکوه و مبارزه دموکراسی‌خواهانه‌ی شما پیشقراولان ضد بنیادگرایی را با کلمات نهایت رکیک و کوچگی محکوم نمایند.

بهرصورت آنچه شما در برخورد به دشنامهای «دانشجویان مسلمان» آورده اید به نظرم کافی است زیرا بگفته خودتان «ما با شما چلی بچه‌های معلوم‌الحال کاری نخواهیم داشت، بلکه کماکان حملات افشاگرانه‌ی خود را بر صاحبان شما (گلبدین، سیاف، ربانی و...) تمرکز می‌بخشیم که در حاشیه‌ی آن بادِ پرو بالک زدن موجودات بی‌مقداری چون شما خودبخود خالی خواهد شد.»

اما من میخواهم به اسنادی تکیه کنم در رد ادعای این «دانشجویان مسلمان» خود فروخته که با بی‌وجدانی خاصی مینویسند: «اگر بعد از به قدرت رسیدن مجاهدین کدام حادثه بی‌عصمتی هم واقع شده باشد، همه دیدند که کمونیستهای قسم خورده (ملیشه‌های دوستم، ملیشه های کیان، ملیشه‌های خدیداد که به گروهکهای مزاری مشهور بودند) مرتکب آن شد که متأسفانه جنگهای داخلی بقای آنان را تضمین کرده بود.»

دراین که گروههای مذکور مرتکب «کدام حادثه بی‌عصمتی» شده اند، حرفی نیست اما آیا شما «دانشجویان مسلمان» که حلق تان در شیر گلبدین، ربانی، سیاف و شرکاً تر است، سه سال وحشی‌گری و بی‌ناموسی و تجاوز به عصمت هزاران زن و دختر هموطن ما از جانب صاحبان تان را به همین سادگی «کدام حادثه بی‌عصمتی» و آن هم صرف از جانب «کمونیستهای قسم‌خورده» و «ملیشه های» فلان و بهمان می‌دانید. و فکر می‌کنید که به برکت «اختتام» جنگهای داخلی «کدام حادثه بی‌عصمتی» اتفاق نمی‌افتد؟

خواهران محترم، برای رد دروغگویی چلی گک های جهادی و مکتبی موسوم به دانشجویان مسلمان، من به ترجمه مطالبی اکتفا می‌کنم در مورد نقض بیشرمانه و فاحش حقوق زنان در افغانستان که از سراسر جهان نوشته شده و طی فقط سه ماه اخیر در مطبوعات پاکستان انتشار یافته است.

امیدوارم آنها را به عنوان سیلی هایی به روی «دانشجویان مسلمان» چاپ کنید.

سیلی اول

روزنامه «فرنتیرپست» مورخ ۴ اگست ۱۹۹۵ تحت عنوان «رنجبران خاموش» می‌نویسد:

«گزارش اخیر عفوبین‌الملل در رابطه با زنان افغانستان فاش می‌سازد که زندگی صدها هزار زن و کودک افغان در فاجعه‌ی حقوق بشر که کشور را از سه سال به اینسو ویران نموده، تباه گردیده است. بعد از سقوط کابل بدست مجاهدین در اپریل ۱۹۹۲، هزاران زن به قتل رسیده، معلول و بی‌پناه شده اند.

... زنان تحصیلکرده که محدود به شهر کابل اند، تا سال ۱۹۹۲ با چنین رفتار وحشیانه، آنهم بدست هموطنان خود شان روبرو نشده بودند. اما از طرف دیگر زنان مناطق دوردست که با بدرفتاری و تجاوزات مواجه اند کسی ندارد که از طرف آنان سخن گوید ویا مسایل شانرا حل و فصل کند.

در جریان تجاوز روسها، در بحبوحه جنگ گروههای مختلف به دهات و قصبات هجوم برده و با زنان و اطفال رفتار غیرانسانی می‌کردند. گزارش گردیده است که در پهلوی بعضی قومندانان محلی، عربهایی که در جنگ مقدس می‌جنگیدند، زنان افغان را به زور به ازدواج خود میآوردند.

گفته میشود که دراثر فقدان قانون ونظم زنان ازطرف قومندانان پولدار خریده می‌شوند و روند تعدد زوجات در افغانستان روبه افزایش است.

در بسیاری مواقع، زنان از جانب احزاب مختلف از کار در دفاتر منع می‌گردند. زنانی که حجاب را رعایت نمی‌کنند توسط رهبران و قومندانان تنظیم‌ها مجازات می‌شوند. آن زنانی که از مقداری تحصیلات برخوردارند مخصوصاً زنان کابل، بدترین ستم ها را بدست جنگ سالاران متحمل میشوند. اخیراً در غزنی دختری ۱۶ ساله بخاطر امتناع از پوشیدن چادر به قتل رسید.»

در گزارش «عفو بین‌الملل» راجع به زنان افغانستان آمده است: «گروههای مسلح، زنان را در خانه‌ی شان به قتل رسانیده، بطرز وحشیانه‌ای لت و کوب کرده، مورد تجاوز قرار داده به عنوان زنان قومندانان گرفته

می‌شوند یا به فحشاء کشانیده می‌شوند. برخیها از بیم سردچار شدن به یکچنان سرنوشتی دست به خودکشی زده اند. طبق گزارشها دهها زن ناپدید و چند تن سنگسار گردیده اند. عده زیادی از زنان که خود قربانی جنایات بوده اند یا شاهد جنایات، دچار بیماریهای روانی گردیده اند.»

گزارش همچنان حاکیست که زنان توسط جنگ سالاران از حقوق بنیادی بشمول حق تجمع، آزادی بیان و کار محروم شده اند و این فعالیت ها ضداسلامی به شمار می‌آیند.

گزارش مدعیست که «متجاوزان اعضای گروههای عمده مجاهدین و جنگ‌سالاران اند که ساحه معینی را تحت کنترول خود دارند. یک ساحه پس از نبردی طولانی دست بدست می‌شود و نتیجتاً تمام مردم منطقه در معرض انتقام‌جویی قرار می‌گیرند. جشن فاتحان معمولاً با کشتار و تجاوز بر زنان و غارت مال و منال برگزار می‌شود.»

تجاوز به زنان توسط مجاهدین مسلح مربوط به احزاب مختلفِ درگیر، منحیث شیوه‌ای ارعاب جمعیت مغلوب و انعام به مجاهدین از جانب رهبران نادیده گرفته می‌شود.

در گزارش زنی به عفو بین‌الملل اظهار می‌دارد: «روز بعد مجاهدین تفنگ دار حزب اسلامی آمدند، آنان بیرحمی‌های زیادی انجام دادند. بطور مثال تعداد زنان کوچه‌ی ما توسط آنان مورد تجاوز قرار گرفتند. یک زن جوان را با خود بردند که چند روز بعد جسد او در گوشه‌ای از شهر پیدا شد. ... اقلاً در یک حادثه، پدری، زمانیکه مشاهده نمود مجاهدین به قصد دخترش به خانه‌ی او می‌آیند، دخترش را قبل از آنکه آنان ببرند به قتل رساند.»

«دانشجویان مسلمان افغانستان»، آیا بازهم «بی‌عصمتی»ها را صرف از جانب «ملیشه ها» می‌دانید یا چطور؟

سیلی دوم

نقض حقوق زنان

ما از شنیدن نقض حقوق زنان در افغانستان بشدت تکان خوردیم. در وضع ناپایدار جاری در این کشور، زنان و اطفال بی‌گناه، توسط عساکر بی‌رحمانه به قتل می‌رسند. زنان اختطاف می‌شوند، مورد تجاوز قرار می‌گیرند، شکنجه می‌گردند و وادار به فحشاء می‌شوند. زنان مهاجر را مجبور می‌کنند تا به پوسته های مرزی در مسیر راهشان رشوه بدهند. در عین حال، زنانی که بخاطر حقوق شان در افغانستان متشکل می‌گردند مورد آزار و اذیت قرار می‌گیرند و در بعضی مواقع رهبران چنین سازمانهایی به قتل می‌رسند. در بعضی مناطق زنان از آزادیهای اولیه محروم اند و حتی توسط «مقامات» محلی سنگسار می‌شوند.

ما از دولت پاکستان مصرانه می‌خواهیم علیه این مظالم اعتراض نماید و اقداماتی اتخاذ کند که بتواند مقامات انتقالی در افغانستان را زیر فشار قرار دهد تا تضمین دهند که نیرو های دولتی در تخلفات از حقوق بشر که از جانب گروه های سیاسی مسلح اجراء می‌گردد، همدست نگردند. برعلاوه، مقامات باید وادار گردند تا همه اشکال ستم، مجازات غیرانسانی و توهین‌آمیز بشمول مجازات مرگ، سنگسار و شلاق زدن و نیز همه قوانینی را که میان مرد و زن تبعیض قایل می‌گردند و نقض حقوق زنان را نادیده می‌گیرند، از بین ببرند.

ما از رهبران همه جناح های سیاسی مسلح درگیر افغان تقاضا می‌نماییم که کمترین معیار های انسانی را که در کنوانسیون ژنو قید گردیده، مراعات کنند.

ما از آنان می‌خواهیم تا کسانی را که زیر فرمانشان اند از ارتکاب تجاوزات در مورد حقوق بشر مثل کشتار خودسرانه شهروندان، هتک‌ناموس، شکنجه و تجاوزجنسی و بخصوص از تجاوزات علیه زنان، باز دارند.

ما از همه شهروندان با احساس پاکستان تقاضا می‌نماییم تا از وضعی که بر زنان در افغانستان می‌گذرد آگاه گردند، پیشتیبانی و هماهنگی خویش را از زنان آن کشور اعلام نموده و دولت شان را وادارند که اقدامات فوق را جهت بهبود بخشیدن این وضع ناگوار روی دست گیرد.

جنیت چیری ـ افریقای جنوبی

«فرنتیرپست»، ۲۲ جولای ۱۹۹۵

سیلی سوم

بدرفتاری با زنان افغان

نقض حقوق بشر توسط گروههای مختلف در افغانستان وسیعاً گزارش می‌گردد. این تخلفات بخصوص برای زنانی که علی‌القاعده مورد تجاوز قرار می گیرند و اختطاف می‌شوند فاجعه‌آور می‌باشد.

داکتر اندراگان ـ کانادا

«مسلم»، ۲۱ جولای ۱۹۹۵

سیلی چهارم

فاجعه در افغانستان

من به صفت یکی از اعضای سازمان عفو بین‌الملل که برای کار در افغانستان مقرر گردیده‌ام از آن جاییکه بشدت از ادامه‌ی نقض حقوق بشر در این کشور نگرانم، برایتان نامه می‌نویسم.

من از شما می‌خواهم فاجعه حقوق بشر در جریان کشمکش در افغانستان را محکوم نمایید.

مسئله حقوق بشر در افغانستان به درجه‌ی مخوفی رسیده است. از سال

۱۹۹۲، زمانیکه حکومت طرفدار روسیه سقوط کرد و گروه های مجاهدین قدرت را در پایتخت کشور، کابل غصب نمودند، ۱۵۰۰۰ نفر کشته شدند، صدها هزار بی‌پناه و هزاران نفر «ناپدید» گردیدند. با وجود شکنجه و تجاوزجنسی وسیعی که از جانب تقریباً همه گروههای سیاسی مسلح انجام می‌گیرد، به نظر می‌رسد مجامع بین‌المللی چشمان خود را بسته اند.

می‌توانم مثال هایی راکه عفو بین‌الملل به آنها آگاهی یافته است برایتان ذکر نمایم:

در نیمه‌ی سال ۱۹۹۲، ناهید دختر ۱۶ ساله خود را از بالکن طبقه‌ی پنجم خانه‌ی شان پایین انداخت تا از تجاوز مجاهدین تفنگدار که در جستجوی او بودند، نجات یابد. در مارچ ۱۹۹۴، دختری ۱۵ ساله در چهلستون در خانه‌اش، بعد از آنکه نگهبانان مسلح پدرش را به جرم اجازه دادن وی به مکتب رفتن کشتند، مورد تجاوز قرار گرفت. سایر زندانیان گروههای مسلح اظهار داشته اند که آنان را با قنداق تفنگ می‌زدند، به اجساد مردگان می‌بستند و مجبور شان می‌ساختند تا چنانکه برایشان گفته می‌شد گوشت انسان را بخورند.

در جنوری ۱۹۹۴ یک زن ژورنالیست افغان توقیف گردید و توسط اعضای حزب وحدت متحد نیرو های حکمتیار، توسط قنداق تفنگ مورد لت وکوب قرار گرفت. او متهم به آن بود که گویا می‌خواهد اطلاعات را به دشمن بفرستد و به وی گفتند تنها زمانی می‌تواند آزاد شود که با نگهبانان تفنگدار مقاربت جنسی نماید. بعد از اینکه مبلغ هنگفتی پول به نگهبانان داده شد، او آزاد گردید.

اعضای گروههای سیاسی مسلح همچنان به زور داخل خانه های مسکونی در کابل و سایر نقاط کشور گردیده، اعضای مرد خانواده ها راکه از داخل شدن آنان ممانعت می‌ورزند، می‌کشند، دارایی را ضبط نموده و اطفال و زنان را در معرض لت وکوب و تجاوز قرار می‌دهند.

نبود یک دولت و یا یک بنیاد ملکی در افغانستان به آن معنی است که این گروههای سیاسی مسلح قادر هستند که فعال مایشأ باشند. با عدم وجود تقریباً کامل سیستم قضایی و قانونی در اکثر نقاط کشور، رهبران گروههای مسلح، زندانیان را محکوم به اعدام، سنگسار و تازیانه زدن می‌نمایند.

در بعضی مناطق محاکمه ها، مجازات های فوری را با شلاق زدن و یا اعدام در ملای عام به مورد اجراء می‌گذارند. بعضی ها بنابر داشتن عقاید سیاسی، مذهبی یا قومی زندانی می‌گردند. اشکال جدید شکنجه نیز گزارش گردیده است.

عفوبین‌الملل کشتار، شکنجه و توقیف های خودسرانه و عمدی را بر مبنای عقاید سیاسی، قومی و نیز اعدام و «ناپدید» شدن ها را در افغانستان محکوم می‌کند. عفوبین‌الملل ازمجامع جهانی مصرانه می‌خواهد تا اقدامات عملی جهت خاتمه بخشیدن به نقض حقوق بشر در افغانستان اتخاذ نمایند.

فشار از جانب کشور شما (پاکستان) در کوشش هایی بخاطر یافتن یک راه حل بین‌المللی به منظور خاتمه بخشیدن به فاجعه حقوق بشر در افغانستان، مخصوصاً می‌تواند مهم باشد.

من مطمئنم که می‌توانم بر حساسیت و آگاهی شما از وضع توصیف شده در افغانستان تکیه نمایم و بناءً بر حمایت شما از نشر آن.

ب. البرتین ـ سویس

«فرنتیرپست»، ۳۰ می ۱۹۹۵

سیلی پنجم

«رهبران افغان غافل از این اند که حقوق بشر، حقوق زنان نیز معنی می‌دهد»

عفوبین‌الملل در گزارش سال ۱۹۹۵ خود در مورد «زنان در افغانستان» کوشیده تا بر اوضاع و شرایط دردناکی که افغانان در معرض آن قرار دارند، روشنی اندازد.

زندگی صدها هزار زن و کودک افغان در فاجعه حقوق بشر، که افغانستان را در سه سال گذشته ویران نموده، برباد رفته است.

هزاران نفر در حملات توپخانه‌ای که هدف آن آشکارا و عمداً مناطق مسکونی می‌باشد و از جانب گروههای مختلف سیاسی که از اپریل ۱۹۹۲ با هم بر سر قدرت می‌جنگند، انجام می‌گیرد، به قتل رسیده و هزاران دیگر مجروح گردیده اند.

گروههای مسلح، زنان بی‌دفاع را در خانه هایشان قتل‌عام نموده و یا آنانرا لت و کوب نموده و مورد تجاوز جنسی قرار می‌دهند.

بسیاری از زنان جوان اختطاف شده بعداً مورد تجاوز قرار گرفته، توسط قومندانان به زنی گرفته شده و یا به صفت فاحشه به فروش رسیده اند. بعضی آنان بخاطر احتراز از این سرنوشت خودکشی کرده اند. گزارش شده است که زنان «ناپدید» می‌گردند و برخی نیز سنگسار می‌شوند. صدها هزار زن و کودک از ترس از خانه هایشان فرار نموده اند غافل از اینکه در جریان مهاجرت و یا در کمپ مهاجران، با تجاوزات و بدرفتاریهای بیشتری مواجه می‌شوند. شماری از آنان از بدرفتاری های هولناکی که متحمل شده اند و یا مشاهده نموده اند به بیماری های روانی مبتلا گردیده اند.

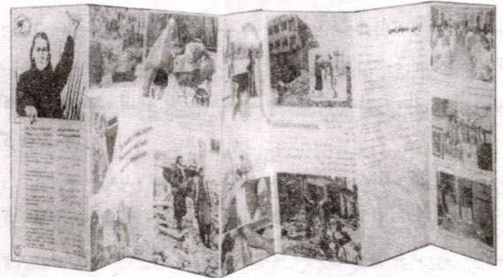
گزارش گردیده است که انبوه زنان افغان اختطاف گردیده توسط گروههای مجاهدین و قومندانان بازداشت میگردند و بعداً بخاطر مقاصد جنسی مورد استفاده قرار می‌گیرند و یا به منظور فحشاء به فروش می‌رسند. دختران جوان دچار عین سرنوشت می‌شوند. تعدادی آنان بدلیل اینکه مربوط گروه مذهبی یا قومی دیگری اند از جانب قومندانان و یا افراد گروه مخالف قربانی می‌گردند. زنی به عفوبین‌الملل گفت که برادر زاده‌ی سیزده ساله‌اش توسط نگهبانان تفنگ‌دار قومندان حزب‌اسلامی در اواخر ۱۹۹۳ اختطاف گردید. او واقعه را چنین شرح داد:

«آنان گفتند که قومندان شان او (برادر زاده‌اش) را می‌خواهد. آنان دخترک را با خود بردند. او را در حالیکه مقاومت می‌نمود و فریاد می‌زد بیرون کشیدند. ما ترسیدیم که اگر کدام اقدامی انجام دهیم همه کشته خواهیم شد. چندین ماه بعد، قومندان مذکور در جریان جنگی کشته شد و دختر توانست به خانه پدرش بازگردد. اختطاف دختران جوان در سالهای اخیر بسیار معمول شده است. آنان هر دختری را که از رفتن با ایشان خودداری ورزد خواهند کشت.»

یک فامیل که حدود پنج سال در ایران بسر می‌برد و بعد از اینکه مجاهدین در اپریل ۱۹۹۲ قدرت رابدست گرفتند به خانه‌ی شان در ولایت فراه بازگشتند، به عفوبین‌الملل گفتند که چگونه افراد مسلح یک قومندان جمعیت اسلامی در اوایل سال ۱۹۹۴ به خانه‌ی آنان یورش برده تا دختر شان را به قومندان ببرند:

«ما یک خانواده دهقانی بودیم. فامیل ما شامل ۱۰ نفر بود. یک قومندان جمعیت اسلامی که سه زن داشت با افراد مسلح به خانه ما آمد و تقاضا نمود که با خواهر ۱۵ ساله‌ام عروسی می‌کند. برادرم اعتراض نموده و به او گفت که بمثابه یک مرد ریش‌سفید نباید با دختر جوانی ازدواج کند. اما افراد قومندان برادرم را لت و کوب نمودند. یکی از تفنگداران با کلاشنکوفش به بازوی برادرم فیر کرد. پیراهن او با خون آغشته شد. ما مجبور شدیم دختر را بدهیم.»

بهرصورت، شاید بنیادگرایان بتوانند با پوشاندن جنایات دلخراش و موحش شان با هزاران حیله و تزویر، چند صباحی به عمر ننگین و سراپا جنایت بارشان ادامه دهند، اما دور نیست فردایی که خشم اعتراض و مقاومت مردم ما اعم از زن و مرد، پیر و جوان، جنایتکاران بنیادگرا و رذالت‌پیشه را به پای عدالت توده‌ها بنشانند و دولتی مبتنی بر ارزش های دموکراتیک تأسیس و افغانستان را در شاهراه ترقی و همسرایی با سایر ملل رهنمون گردند.□



«راوا» بر اساس کمک مالی عده‌ای از دوستان در اروپا، کانادا و امریکا بروشوری رنگه حاکی از مواضع و فعالیت‌هایش انتشار داده است. خوانندگان ما می‌توانند فقط با پرداخت مخارج پستی ارسال هر تعداد از آنراکه خواسته باشند تقاضا نمایند.

ای ـ مزارشریف

ظلمت جهادی

شعله‌ی آتش پیکار خروشنده خلق
خرمن هستی روسان به آتش بکشید
دست جلاد تبهکار جهادی
زپس پرده‌ی اغیار نمایان گردید
خلق ماتمزده‌ی میهن خونین تن ما
باز در آتش بیداد ستم سوخت
شهر و روستای وطن
باز بخون گشته عجین
یکطرف دسته گرگان جهادی
بر سر ملت ما میخ نژادی کوبید
وان دیگر گله‌ی خوکان سیهکار
تیل جوشنده بر فرق صد هموطنم پاشید
وای اگر بگذری از قلب پرخون وطن
کابل من
ظلم چنگیز و سکندر فراموش کنی
نام از مسکن و خوراک نیابی دیگر

لیک
شهر رها خواهد شد
شفق صبح رهایی
زپس گنبد خونین وطن
باز طلوع خواهد کرد
کرگس و کفتار جهادی
در شرار شفق صبح فنا خواهد شد.

فحاشی های بی ناموسانه‌ی لطیف پدرام (آوان) نمی تواند جواب مطلب «پیام زن» باشد

«پیام زن» (شماره ۳۹) مضمونی داشت با عنوان «و اگر راکت در دهان "رهبران جهادی" یا مسئولان نشریه "کابل" جا بگیرد!» که نشان می‌داد هفته نامه «کابل» این نشریه‌ی نقابدار داروسته های حاکم در کابل چگونه حادثه‌ای جانگداز را که مظهر جنایتکاری و خیانت‌پیشگی بنیادگرایان مختلف بشمار می‌رود، بسیار ساده و با بی‌وجدانی عجیبی به عنوان «حادثه‌ای که حیرت آفرید» و بدون کوچکترین اشاره به عامل اینهمه کشتار و بی‌شرافتی جاری جهادی در کشور، گزارش می‌کنند تا بدینوسیله در برابر اربابان اخوانی شان دم تکان دهند.

مدتها گذشت و آن مطلب هیچ پاسخی نگرفت که نمی‌توانست بگیرد. سؤال «پیام‌زن» ساده بود: اگر راکتی دهان «استاد» یا ارجمندانش یا احمدشاه مسعود و یا مسئولان هفته نامه «کابل» گیر کند، این نشریه گزارش آن را چگونه خواهد آورد؟

اگر اکثر نویسندگان آن هفته نامه سنجیدند که پاسخگویی به مضمون «پیام‌زن» بیشتر موجب رسوایی و بی آبرویی شان خواهد گشت، یکی از آنان عبداللطیف پدرام اما تکلیف و سوزش بیشتر از دیگران بود. طاقت نیاورد و تصور کرد که فرصتی مناسب پیش آمده و چیزی نوشت بنام «واین جماعت قوادان» گویا در «جواب» به ما. لیکن این بهیچوجه جواب مطلب «پیام زن» نه بلکه تنها قطار کردن دشنامهایی در سطح آدمی است که باید از مشکلات نوع گلبدینی در نوجوانی رنج ببرد و بخصوص تردامنی کار با خاد و اکنون با اخوان را با خودش حمل کند. ما این فرد را بمثابه عنصری فاسد با سوابق «نامعقول» * و شکنجه گر بودن در خاد، در شماره ۲۹ ـ ۳۰ «پیام زن» افشاء کردیم. آیا دردش را همین می‌ساخته؟ از این جریان که اغلب همصنفان و همدوره هایش خبر دارند و ما هم در مطلب «آقای دولت آبادی، شما هم؟» بیشتر از آنکه به او پرداخته باشیم از این امر تأسف خورده بودیم که نویسنده‌ی با نام و نشانی چون محمود دولت آبادی چرا «پای صحبت» یک پلیس بچه و شکنجه گر (یعنی یک ساواکی و یا پاسدار افغانی) می‌نشیند.

طرفه و درد آنکه خادی دیروزی و جهادی بچه‌ی امروزی، گویا موظف است دیدگاهها و بینش بنیادگرایان خاین را با چاشنی «شعر وادب نو» و چپ و راست نام گرفتن از نیما و اخوان ثالث و شاملو و فروغ و... به خورد مردم خنجرباران ما بدهد، مردمی که صاحبان لطیف پدرام از ربانی و گلبدین و سیاف و دوستم وغیره، بر جان و مال و ناموس و فرهنگ و تاریخ غرور شان دست برده‌اند.

می‌خواهیم تأکید کنیم که لطیف خان خادی ـ جهادی، در نوشته‌اش بشدت و فراوان با استعانت از نام اندامهای جنسی‌اش، به ما دشنام گفته که می‌تواند منحیث یکی از نمونه‌ای‌ترین نثر های خادی ـ جهادی به حساب رود. ولی هیچ ربطی به عنوان «پیام زن» ندارد. او گفته که «پیام زن تحت عنوان "اگر راکت در دهان رهبران جهادی یا مسئولان نشریه کابل جا بگیرد!" خزعبلاتی ** برضد مجاهدین، رهبران جهادی، هفته نامه کابل و همکاران آن مرتکب شده است.» خوب. فرضاً ما نه دلایل بلکه «خزعبلاتی» علیه رهبران خاین جهادی و دلالان مطبوعاتی شان نوشته‌ایم اما جواب لطیف خان جهادی کجاست؟! او و همکاران تصور می‌کنند یک مشت دشنام های رذیلانه پاسخ این پرسشی را داده اند که: اگر راکت در دهان آن افراد بخورد و از پشت گردن شان بیرون نشود، هفته نامه «کابل» بازهم آنرا «حادثهٔ که حیرت آفرید» خواهد نامید؟

جایگاه رهبر «سازمان رهایی افغانستان» که خونش بدست گلبدین ریخته شد، جایگاه دو خاین به این سازمان، مینا رهبر و بنیانگذار «راوا» و هم جایگاه لطیف پدرام و دیگر روشنفکران پرچمی فعلاً جهادی شده، نزد مردم ما کاملاً روشن است. اشاره به آن دو رهبر شهید و آن دو تسلیمی نمی‌تواند به کمک مشاور ادبی بنیادگرایان بیاید و سؤال کماکان بی‌پاسخ می‌ماند.

از میان نامه هایی که در باره فحشنامه خادی ـ جهادی لطیف پدرام (آوان) برای ما رسیده، درین شماره صرفاً دوتا از آنها را انتشار می‌دهیم. و خود بجای پاسخگویی، درکنار بریده هفته نامه «کابل»، مقاله‌ی شماره ۳۹ را مکرراً می‌آوریم تا خوانندگان بیشتری قضاوت کنند که آیا خادی ها و جهادی های غدار قادر هستند ماسک دریده شده‌ی خود یا مالکان بدنام و مفتضح شان را وصله زنند؟ □

---

* ـ صفت «نامعقول» در رساله «انجنیر گلبدین حکمتیار» نوشته‌ی محمدگل خروتی برای آن کار معین گلبدین بکار رفته است. آیا یکی از عوامل پناه بردن لطیف پدرام‌ها از دامن میهنفروشان پرچمی به زیر پای جنایتکاران اخوانی در همین سوابق مشترک نهفته است؟

** ـ خوانندگان ما توجه دارند که وقتی نویسنده‌ای از خیانت خادی‌گری به خیانت و جنایت‌پیشگی جهادی‌گری ببرد، گویا سواد عادیش هم بیشتر از پیش تقلیل می‌پذیرد که تصور می‌کند «خزعبلات» را می‌شود «مرتکب» شد و نه مثلاً نوشت یا گفت. البته ما درینجا قصد نداریم به بعد قلت سواد و آوردن کلماتی از قبیل «هی»، «پشتک و وارو زدن»، «علی میخی»، «باد به غبغب انداختن» و... کنیزک خادی ـ جهادی بپردازیم.

و اگر راکت در دهان «رهبران جهادی» یا مسئولان نشریه «کابل» جا بگیرد!



بعضی از نشریات «جهادی» چاپ کابل، مطالبی می‌آورند که در نگاه اول از مثلاً بی‌مغزی، یا عدم تعادل روانی نویسندگان آنها حکایت می‌کنند اما اگر خوب دقت کنیم و پشت هدف اصلی نشریه و نویسنده این و آن مطلب معین برویم، به سادگی درمی‌یابیم که نه، گپ در جای دیگر است و نشریات مذکور با زیرکانه ترین اشکال در خدمت بنیادگرایی اند.

از آنجمله است «هفته نامه کابل». این «جهادی»نامه که با استخدام خادی ـ پرچمی‌های «فرهنگی ـ شعری» معروفی مثل لطیف پدرام، واصف باختری، صبور سیاهسنگ، پرتو نادری و داشتن صفحات «مردم می‌گویند» و «پاتک خنده» می‌خواهد به خود شکلکی لیبرال و «گلاستنوستی» بده، در شماره ۱۵ اسد ۱۳۷۴ مطلبی چاپ کرده زیر عنوان «واقعه که حیرت آفرید، راکت در دهن مردی جا گرفت». و آن عبارتست از داستان هموطن تیره‌بختی بنام محمدطالب از ولسوالی غوربند و اسیر جنگ بنیادگرایان که روزی در پوسته‌اش (چارراهی پشتونستان) ضمن راکت باران شهر، راکتی بدون آنکه منفجر شو در دهنش جا می‌گیرد. او را به شفاخانه‌ای انتقال می‌دهند راکت از دهانش بیرون می‌شود ولی چهار روز بعد به اثر جراحات وارده می‌میرد.

طبیعتاً شنیدن یا خواندن یکچنین خبری هر انسان نورمال و ضدخوکان بنیادگرا را مالامال از نفرت و انزجاری بی‌پایان می‌کند، او را بیشتر به این فکر می‌اندازد که در جنگ بنیادگرایان مرگ با گلوله و راکت هم مرگ آسانی نمی‌باشد و نکته‌ای که توجهی به آن نخواهد کرد جنبه به اصطلاح «حیرت‌انگیز» بودن راکت است که در دهان دریده‌ی آن فرد فرو رفته است.

اما برای «هفته نامه کابل» جهادی هرگز چنین نیست. طوری که از عنوان مطلب هم پیداست، نشریه مذکور بجای تمرکز دادن بر وحشت سگ‌جنگی بنیادگرایان، افشأ و لعنت این نوکران پست بیگانه، صرفاً بخاطر آنکه قضیه را در «جهان طبابت» و «زنگی جنگجویان» فوق‌العاده «جالب و باورنکردنی» تشخیص داده، به چاپ آن مبادرت ورزیده بدون ذره‌ای اشاره به میهنفروشان جهادی یعنی عاملان اصلی این «جالبترین حادثه های غیرقابل تصور». قصه قسمی آمده که گویی مثلاً پدر خانواده در حالیکه چوچ و پوچ و عیالش دور او حلقه زده اند، موضوع را با صدای جهر بخواند و در پایان همه تبسم بر لب انگشت حیرت به دهان گرفته و شکر خدا را کنند که از برکت سر جهادیان عزیز و خردمند چه حکومت نازنینی داریم که به هر طرف کشور اسلامی‌اش نظر بیفکنی تا دلت بخواهد «حادثه جالب» و عشرت‌آفرین اتفاق می‌افتد که در کشور های غمزده اثری از آنها نیست اما «انقلاب اسلامی» شادی‌زادی ما افغانستان ما را سرشار از آنها کرده است!

«واقعه که حیرت آفرید» به قلم دوکتور آذرخش مستور با این مقدمه آغاز می‌شود: «جهان طبابت مملو از واقعات جالب و باورنکردنی است و در این میان طبابت حربی و آنهم طبابت جنگی افغانستان جالبترین حادثه‌های غیرقابل تصور را در خود داشته است.

جنگ خود حادثه می‌آفریند و زندگی جنگجویان پر از این خاطره‌ها و حادثه هاست. یکی از این واقعات جالب واقعه‌ایست که... در زندگی محمد طالب.. رخ داد، که جالبترین حادثه زندگی او نیز می‌باشد..»! می‌بینیم داکتر صاحب نویسنده‌شده چنان به وجد آمده که برای محمدطالب بدبخت و جانسپرده هم، چیزی راکه عامل مرگش شده «جالبترین حادثه زندگی»اش تعیین می‌کند.

سپس داکتر قسی‌القلب، شرح کشاف و البته اضطراب‌آوری از چگونگی بیرون‌کشیدن راکت از دهان قربانی بیان داشته و نوشته را با «اناالله و انااليه راجعون» خاتمه می‌بخشد. ضمناً نشریه با عکسهایی بلند بالا از عده‌ای کارمندان شفاخانه چهارصدبستر تزیین یافته که بیشتر به شناعت گزارش می‌افزاید.

آری، هفته‌نامه «جهادی ـ لیبرال» به این رندانه‌ترین و ظریف‌ترین شیوه ها هم می‌کوشد چهره سیاه و خون‌آلود عفریت های بنیادگرا را بپوشاند. می‌کوشد اگر از یکسو ناگزیر اینجا و آنجا از جنگ و جنایات «برادر حکمتیار» یاد کند ـ گویی برادران «استاد ربانی»، «استاد سیاف» و قیادیان دیگر همه فرشته های صلح و آزادی و رفاه اند ـ از سوی دیگر آنها را امری عادی، غیرمهم، «جالب»، «شیرین» و «حیرت‌آفرین» وانمود می‌سازد که در نتیجه باید تا حدودی هم از «رهبران» محبوب «جهادی» خوش بود که آتش جنگهای شان ازین قبیل سرگرمی‌هایی مفرح و شگفت‌انگیز نیز می‌آفرینند!

تنها آنانی که خود و قلم شان را به حاکمان بنیادگرا و همدستان

فروخته‌اند، اینچنین بی‌خیال و بی‌رحم از فرو رفتن راکت در دهان فردی، قصه‌ای «جالب» درست کرده و لعنت و نفرین خود و مردمش را نثار مستبدان بنیادگرا نمی‌کنند و بناءً جنایاتی از آن گونه برایشان «حیرت» می‌آفرینند تا شدید ترین و عمیقترین نفرت.

«هفته نامه کابل» که وسیله‌ای در دست مشتی مرتجع و بنیادگرای نقابدار است خونسرد و بی‌تفاوت می‌نویسد: «راکت در دهان مردی جا گرفت. واقعهٔ که حیرت آفرید» ولی اگر به فرض این راکت دهان پسر یا دختر «استاد»، فرزند کدام «رهبر قیادی جهادی» دیگر یا فرزند یا برادر حتی همین دوکتور آذرخش مستور را می‌شکافت، آیا بازهم می‌نوشت: راکت در دهان مردی جا گرفت؟ ابداً. درآنصورت نشریه و گزارشگر ماتم می‌گرفتند و اگر نه به هردوطرف لااقل علیه کمپ گلبدین و مزاری و دوستم تا می‌توانستند می‌تاختند و رجزخوانی می‌کردند و خلاصه هرچه می‌نوشتند غیر از «جالب»بودن و «حیرت‌آفرینی» کارروایی داکتران.

لیکن برای مردم زجرکش ما سگ زرد برادر شغال است. مردم ما، وقتی می‌شنوند راکتی در دهان فردی بخت‌برگشته و فریب‌خورده جا گرفته، هرگز دل و دماغی برای «حیرت» کردن ندارند و فقط و فقط آرزو می‌کنند که یکبار هم ازین راکتها حلقوم گلبدین، ربانی، مزاری، سیاف و یا ارجمندهای شان را پاره کند تا یکبار هم شده جنایتکاران مزبور مزه‌ی راکت‌پرانیهای جنایتکارانه و جهادی همدیگر را بچشند.□



پاسخ به نشریه به اصطلاح (پیام زن)

وآن جماعت قوادان

آران

پیام زن» ارگان نشراتی «جمعیت انقلابی زنان افغانستان» وابسته به سازمان رهایی (از شاخه های انشعابی «شعله جاوید») درشماره مسلسل ۲۱ حوت ۱۳۷۳ ـ فبروری ۱۹۹۵ تحت عنوان «اگر راکت در دهان رهبران جهادی یا مسئولان نشریه کابل جابگیرد [...] برند مجاهدین، رهبران جهادی، «هفته نامه کابل» وهمکاران آن مرتکب شده است.

نمیدانیم این پیام پیام کدام زن است؟ شما «روسپیان بزرگوار» (به بیان ژان پل سارتر) که ازین سوو آن سوی قاره ازمزاویه های سلامت خوبتر چرا از ... دشنام های بی‌نثار ملت مان میکنید بگویید این خارهای تیز راچی کسی وچی مرکزی زیرنهه های تان گذارده است؟ لابد با زهمان باداران کمونیست وخارجی شما «شرح سفر چین رهبران سازمان رهایی» که اکنون شما جماعت قوادان وروسپیان از موضع آن سخن میگویید هنوزازدهان مردم مسلمان افغانستان پاک نشده است؟ تاآن اسناد ومدارک رابه نشر بسپاریم ازهم اکنون میتوانید باردیگر به اعترافات آقایان «یونس اکبری» و «حفیظ بهشتی» از کادرهای سازماندهنده گان ارشد سازمان تان مراجعه کنید، واگر وجدانی وجود دارد به آن بر گردید و خود به داوری خود بنشینید که چی گروهی وجماعتی مزدور وعمال بیگانه بوده است وپوشیده خورده است تادم مرگ بااین ملت از سرمهر وآشتی سخن نگوید.

در جریان چهارده سال جنگ برضد روس شما میهن‌پرستان پرشوروآزاده!! درکجای این سرزمین واین خاک حضور داشتید؟ کجابودند فرماندهان وجبهه های جنگ تان وگورستان شهدای تان؟ مگر غیر از این است که همین مجاهدانی که باآن «کلمات» آنهارا مخاطب قرار داده اید این وطن رااز چنگال اجانب ومزدورانی از قماش شما آزاد ساختند؟ اگر درایی نبرد حضور داشتید چرا از این ملت شرم میکنید چرا جرات ندارید به این وطن برگردید وحرفهای تان را بزنید؟ قصداً میدانید این ملت به گروهک های مزدور وکمونیستی مثل «سازمان رهایی» وآن جماعت بدنام، شره هم خورد نمی کند، مگر نه این است نه شما سالیان روی دیگر سکه «خلق» و «پرچم» هستید؟ ازکجاتغذیه می‌شوید، پول این همه نشریات ازکجا به دست شما می آید؟ منبع پولی شما یالااقل یکی ازمنابع تمویل سازمان رهایی، وآن جمعیت آنچنانی همان منبعی نیست که آقایان «یونس اکبری» و «حفیظ بهشتی» چندسال پیش از تلویزیون رژیم مزدور «خلق و پرچم» پرده ازروی آن برداشتند؟ باچی تضمینی به فعالیت های سیاسی ونشراتی خود درکویته پاکستان ادامه می دهید؟

به راستی چی هیزم تری این ملت برای شما فروخته است؟ که میخواهید با هروسیله ای سبو تاژ کنید، تخریب کنید، وآب به آسیاب بیگانگان واجانب بریزید؟ مردم شما ویتکنه های کافه نشین رامی شناسند سک های زنجیری که پیش چکمه هر بیگانه ای موس موس میکنید؟ جماعتی ازابلهان که ازشکست مراکز رهبری جهانی تان هنوز کوچکترین درسی نگرفته اید وچه بسی که باصدای نفرت انگیز تراز گذشته میخواهید به علامت وفاداری به آن اربابان دم بجنبانید، پارس کنید ودندان نشان بدهید.

چند تا «علی میحی» درکوچه پسکوچه های پاکستان وآلمان نمیتوانند برای این ملت تکلیف تعیین کنند و داوری نمایند. ملت همینجااست ما هم اینجا هستیم ـ سرفراز درکنار ملت. اماشما، تخم های دورگه ولق تان را درکجای آلمان پکیته می‌گذارید؟ های درختان عقیم ریشه تان درخاکهای هرزه‌گی مستور

یک جوانه ارجمند از هیچ جاتان رست نتواند.

ای گروه برهٔ چرکین تار چرکین پود

یاد تان روز کاران غبار آلود

هیچ باران شما راشست نتواند.

[...]

بااین ملت بیگانه هستید که صدای عجیب وغریب شمارا نمی‌شناسد، میتوانید مدرن باشید ودر سرزمین های مدرن و دیسکوتیک ها وکازینو های مدرن برسه بزنید ودهن ترکنید!! میخواهید لخت بپوشید میخواهید نپوشید. نبود آن جماعت قوادان چیزی از این سرزمین کم نمی کند. پیام شما پیام کدام زن است؟ بیایید آرا تان نمایندهٔ جماعت تان رابه ریفراندوم بگذارید تابدانید چند زن اصیل افغان به شما ونظریات شما ارج می گذارد؟ بهتر بود مشخص می کردید پیام کدام زن؟ زنانی که درکازینوها ودیسکوتیک ها والس، راک اندرول و سه صربی می‌رقصند، دربه دربه دنبال قرص ضد حامله گی هستند. زنانی که در پلاژ های مشترک شنای بدون «مایو» تمرین میکنند وهیکل میسازند وساق وسرین یانه، زن افغانی که همینجا میماند وباتمام دردها ورنج های مردم خود زندگی میکند، گرسنگی میکشد ودرهمینجا برای همین ملت می رزمد وبرای همین ملت وخدای همین ملت می‌میرد؟ آن پیام، پیام زن افغان نیست، پیام زن افغان قرآن است وعمل زن افغان جهاد.

چرا، هی، پشتک ووارووس زنید؟ نه دیروز این ملت رامی شناختید ونه امروز این ملت رامی شناسید. گواه، نشریه شعله جاوید، نشریات «سازمان رهائی» چرند یات «سرداررفیض وملکه مینا» آن شکلک مخلوق بلیتیس کوچه های آلمان وکویته چدور میتوانید آن گذشته ننگین را فراموش کنید؟ هرچند امروزتان نیز ننگی بهتر از گذشته به بار آورده است لابد دوست ندارید آن گذشته هارابه یاد بیاورید. میباید به خاطر آن لنین مائو بازی وتکرار آن همه اراجیف «خیانت ومزدوری وجاسوسی به بیگانه ازملت و مردم مجاهد افغانستان مخصوصاً از زنان افغانستان، به عنوان بخشی از این ملت عزیز وقهرمان رسماً پوزش بخواهید. تنهاراه نجات شما است.

جمال ـ کابل

وقتی جمبوره‌های خاینان اخوانی برضد «راوا» دهان می‌گشایند

«هفته نامه کابل» در شماره ۷۹ نوشته‌ای مملو از فحاشی علیه «جمعیت انقلابی زنان افغانستان» بچاپ رسانیده که لازم می‌بینم روی نکاتی از آن مکث کنم.

نخست قابل تذکر است که این نشریه بوسیله یک مشت آدم‌هایی (لطیف پدرام، صبوراله سیاهسنگ، واصف باختری، پرتو نادری و...) انتشار می‌یابد که روح و روان شان سالها در خدمت دولتهای مزدور روس قرار داشت و اکنون در لجن گندیده‌ی اخوانی غسل تقدیس نموده اند تا با آرایش دادن آن لجن، در عرصه‌ی مطبوعاتی شکلکی برایش دست و پا کنند.

اگرچه اعتنا به ته‌مانده‌های پرچمی راکه خود را همانند قانغوزک های مردار خوار در زیر چتلی های جهادی گور می‌کنند، شایسته «پیام زن» نمی‌دانم، زیرا موضع آن در برابر دولت نوکر روسها و بعد نزول جغد شوم اخوان، صریح و روشن است، با اینحال نوشته حاضر بیشتر بخاطر برداشتن نقاب از چهره‌ی گردانندگان «هفته نامه کابل» است که با چرخش یک شبه در تیزاب اخوان حل شده بر فراز خرابه‌های کابل کف بر دهان و چون کاسه‌ی داغتر از آش در حالیکه بپای امیرکان خونریز سجده می‌زنند، با سیلی از دشنامهای رکیک علیه «پیام زن» انقلابی، اینان که با زردی گونه‌های خود چهره‌ی سیاه اخوان را رنگ و روغن می‌دهند، می‌کوشند عقده‌های خود ناشی از ضربات کاری که از «جمعیت انقلابی زنان افغانستان» دیده اند، با تمجید و تملق از قاتلان جهادی واکنند، بناءً چپ و راست فدای جهادی و مجاهد می‌شوند و بر تشکلات مبارز و پرده‌در خاینان بنیادگرا می‌تازند.

قضیه وقتی نفرت‌انگیزتر و شیطانی‌تر می‌شود که می‌بینیم مزدوران مطبوعاتی بنیادگرایان خاین ضمن کیف کردن از اینکه در امارت «استاد ربانی» نه‌تنها سر شان زده نمی‌شود بلکه مجازند بشرط تأیید و تکریم امیرکان و قومندانان فاسد و خون‌آشام نشریه‌ای «گلاسنوستی» انتشار دهند، از نیما و اخوان و شاملو و... هم یاد می‌کنند!

نویسندگان مزور در شروع می‌گویند: «نمی‌دانیم این پیام، پیام کدام زن است؟!»

پرچمی های جهادی شده معلوم نیست کدام قسمت «پیام» را خوانده اند. سفیدی هایش را که هنوز نفهمیده اند این «پیام» چه چیزی را فریاد می‌کند؟ این «پیام» همان زنیست که دیروز او را ملعبه روسها ساخته، از طریق «سازمان های زنان پیشاهنگ و دموکراتیک» به فحشا کشانیده و به زندانش می‌انداختید، و امروز او را به گلوله می‌بندید؛ به عفت هفت ساله تا هفتاد ساله‌اش تجاوز می‌کنید؛ دختر و پسر و شوهرش را از وی می‌ربایید و راکت پرانی های باداران جهادی شما او را در دشتهای خشکیده و خیمه های تفتیده دربدر کرده و تشنه وگرسنه در زیرزمینی های کابل روز و شب را با اشک و آه و هول سپری می‌کند...

نه. شما با این «پیام» مخصوصاً آشنا هستید چون ماسکهای جدید تانرا پاره پاره کرده که در نتیجه این چنین دیوانه شده، هذیان گفته و فقط قادرید شرمگاه تانرا بر نوک قلم بندید.

جالبترین قسمت مقاله جاییست که به «راوا» برچسپ «مزدوری» می‌زنند: «چون سگهای زنجیری پیش چکمه‌های هر بیگانه‌ی موس موس می‌کنید.»! چه کسانی «راوا» را متهم به «مزدوری» می‌کنند؟ همان هایی که پس از اشغال افغانستان، با دسته های گل، با شعر و سرود، کف چکمه های تجاوزکاران روسی را می‌بوسیدند؛ همان هایی که شمار مدالها، دعوتنامه ها و بورس هایی راکه در اتحادیه شعرا و نویسندگان و روزنامه‌نگاران از روسها و چاکران بیمقدار شان گرفته اند در خاطر فرد فرد مردم ثبت است مردمی که برای رسیدن روزیکه آن خودفروخته‌ها را به جرم این خوشرقصی ها، بر دار محاسبه خود حلق‌آویز کنند لحظه شماری می‌کنند.همان هایی «راوا» را متهم به «مزدوری» می‌نمایند که خود سه سال است به برکت لیسیدن خون از سر و روی «رهبران جهادی و قیادی» محبوب شان به ننگ ارتقاء به مشاوریت «ادبی و مطبوعاتی» امیرکان خاین نایل آمده اند.

این نویسندگان زمانی بر سکوی پرچمی ـ اخوانی لچ و لق و با چشم‌پارگی‌ای کم‌نظیر می‌ایستند که می‌گویند: «ما در اینجا سرفراز در کنار ملت ایستاده‌ایم»!

شما واقعاً سرفراز هستید، چرا که قبل از سقوط رژیم پوشالی با آنهمه عرق ریزی که برای روسها و سگان شان کردید فکر می‌شد بعد از سقوط پوشالیان، بعنوان روشنفکرانی شرفباخته و میهنفروش تیرباران خواهید شد ولی وقتی پای اخوان به کابل باز شد نه تنها چنان نشدید بلکه با شعر سرودن و به مرگ سگ و خر هفته نامه و ماهنامه باز کردن برای آنان، الحق توانستید در کنار آن خاینان جانی «سرفراز» بایستید. آری در کنار آنان و نه ملت. «در کنار ملت» بودن شما را با نیم نگاهی به شهداء، معلولین، یتیم ها، آوارگان، ویرانه‌های کابل و سایر شهرهای کشور می‌توان به درستی ارزیابی کرد. آیا با این همه «سرفرازی» در طول آن ۱۵ سال و این ۳ سال اخیر توانسته اید بدون کمربند امنیتی، قیود شبگردی، راکت پرانی، بمباران،

جاسوسی و استبداد جهادی یک روز هم در فضای امن و امان بسر برید؟

(....)

گردانندگان خادی ـ جهادی در «هفته نامه کابل» و سایر نشریات رنگارنگ متعفن جهادی باید بدانند که روز «سرفرازی» شان هنوز فرا نرسیده و آن روزی است که آنان را با «استاد» و «انجنیر» و غیره رهبران و فرماندهان جنایت‌پیشه شان نه در کنار خود که در مقابل دیدگان خود بر چوبه دار «سرفراز» کنند.

(....)

بوی مقاله زمانی از حد می‌گذرد که «جمعیت انقلابی زنان افغانستان» را به مسابقه ریفراندوم فرا می‌خواند.

دراینمورد باید به «هفته نامه» جهادی یادآور شد که شما واقعاً در کار شاطری برای اخوان‌الشیاطین، نودست هستید. شما برای «راوا» ریفراندوم می‌گذارید در حالیکه امیرکان تان از دیدن تصویر زن در صفحه تلویزیون «تحریک» و به تشنج مرگباری دچار می‌گردند. باداران شما آنچنان فاشیستهایی انحصارطلبی هستند که انجام رأی گیری و ریفراندوم و چیزهای مربوط به این ارزش را حتی برای «برادران قیادی و جهادی» خویش تحمل نمی‌توانند و حال شما مزدورکان، سازمانی را به این مصاف فرا می‌خوانید که شدید، عمیق، مؤثر و بدون ذره‌ای سازش و ملاحظه کاری، نقاب ربانی، گلبدین، سیاف، خلیلی، طالبان و دیگر اراکین محترم جهادی شما را دریده است؟ □

قیوم ـ کابل

زوزه‌ای «جهادی» از حنجره خادی

به مسئولین مجله «پیام زن»،

در شماره ۱۳ جوزای ۱۳۷۴ «هفته نامه کابل» فحشنامه‌ای را خواندم زیر عنوان « و آن جماعت قوادان» به امضای «آوان». چون مطلب «پیام زن» «و اگر راکت در دهان "رهبران جهادی" یا مسئولان نشریه "کابل" جا بگیرد!» را قبلاً مطالعه نموده بودم، مطلبی که در آن احساس ضد انسانی افشاء شده بود، احساس حیوانی که از نشستن مرمی راکت در دهان «رفیق همسنگرش» لذت می‌برد، تا جاییکه حاضر است آنرا در «دفتر خاطرات» برادر مجاهد در خون خفته‌اش هم بنویسد و احتمالاً از خوانندگان هفته نامه «کابل» هم انتظار تحسین دارد. نخست به این فکر افتادم که «آوان» در دفاع از نوشته هفته نامه «کابل» به میدان آمده باشد، از این نظر برایم جالب بود که ببینم از کجای آن نوشته فکاهی مانند و مسخره چگونه دفاع میکند. ولی برخلاف انتظار نه کوچکترین دفاعی از آن به عمل آمده بود و نه حتی کلمه‌ای به آن پرداخته شده بود. پس فهمیدم که باید گپ در جای دیگر باشد سپس چهره یک یک از مسئولان و نویسندگان هفته نامه را از خاطر گذراندم تا آنکه چهره خادی ـ پرچمی ـ اخوانی بدنامی در ذهنم آمد که مجله «پیام زن» مدت ها قبل در شماره ۲۹ـ۳۰ نقاب شیادی و مزدور منشی‌اش را دریده بود. میهن فروشیکه زمانی از ستمی ها دفاع می‌کرد که وقتی مورد غضب قرار گرفتند، به آنان پشت کرد و جام شراب را بدنبال ببرک تا نجیب حمل می‌کرد. و حال که برگ تاریخ ورق خورد، آفتابه در دست و کلوخ در دامن، قضای برادر ربانی و شرکاء را رها نمی‌کند تا باشد که آب استنجا بروی دست اربابان تازه بریزد. و معلوم نیست اگر فردی مانند گلبدین با آن سابقه «کار های نامعقول»اش * به جای ربانی بود، به چه عملیات دیگری می‌پرداخت؟؟

دوستان عزیز مجله «پیام زن»، من هم به این امر معتقدم که عوعو سگان نمی‌تواند جلو پیشرفت کاروان را بگیرد ولی مورد همچو حملات قرار گرفتن ثابت می‌سازد که تبر «پیام زن» کاملاً به درز خورده و از این لحاظ باید به این نشریه تبریک گفت که با چنان روشنی بین خود و روشنفکران خاین هزار چهره خط فاصل کشیده است.

جاییکه نویسنده از «پیام زن» دعوت می‌کند تا به داوری بنشیند که «چی گروه و جماعتی مزدور و عمال بیگانه بوده است»، انسان به یاد سگ زخم خورده‌ای می‌افتد که دم خود را چک می‌گیرد. اگر من بعنوان خواننده‌ای به قضاوت بنشینم خواهم پرسید که آقای یا خانم «آوان» در مورد خودت وابستگی به کدام ارباب را به قضاوت بگیرم؟ اگر «وجدانی وجود دارد» و حق نمک را می‌شناسی ارباب قدیم دریده شده‌ات گروه «پرچم» را که در آغوش پرورده شدی و از تهران تا جبهات پنجشیر و شمال و پوهنتون، در همه جا سر و پا کنده برایش جاسوسی می‌کردی؟ اگر جواب مثبت است، نه در مورد «مبارز» بودنت حرف دارم و نه در مورد «میهنپرستی» و «بیگانه ستیزی»‌ات. چون در این مورد مردم ما با تفنگ شان قضاوت خود را سالها قبل اعلام داشته اند. حالا که آن کاسه آب و نمک قدیمت چپه شد، «اگر وجدانی» هم «وجود دارد» حتماً به مقتضای سرشتش که توسط هر خاینی خریده می‌شود، وارونه گردیده است. و از این رو به

---

* ـ برای توضیح «کار های نا معقول» گلبدین رجوع شود به رساله «انجنیر گلبدین حکمتیار» که توسط محمدگل‌خروتی تحریر و توسط غلام‌نبی‌کوهستانی ترجمه گردیده است.

جای خلق و پرچم، برای گروه های «اصیل ملت» و «بیگانه ستیز» ربانی و سیاف گلو پاره می‌کنی.

(...)

کدام ربانی؟ ربانی‌ایکه سال ها با توکل به خداوند ایام مهاجرت را در کمال مشقت و تنگدستی سپری نموده و بدون اینکه از هیچ اجنبی (سیا، آی.اس.آی. و ...) حبه و دیناری دریافت نموده باشد توانست که انقلاب پیروزمند اسلامی کشور را با سربلندی رهنمون شود و بعد از «فتح» کابل هم نه بر مبنای چاکر منشی بلکه از روی احساسات عالی ملی و انقلابی از جنرال حمیدگل دعوت به عمل آورد تا در ارگ کابل مستقر شده و ایشان را که «سرفراز در کنار ملت» قرار دادند، در امر کشورداری رهنمایی کند!

و جناب عبدالرسول سیاف که نه برای دریافت دالر و ریال بلکه به این منظور که بعد از ۵۰-۴۰ سال عمری که در ضلالت گذرانده بود تازه فهمید که اسمش غیر اسلامی است و آنرا به عبدالرب رسول سیاف تغییر داد. و نیز ریش و بروت غیر اسلامی گذشته را که از گردن هم پایین نمی‌آمد تا به زیر نافش «ارتقاء» داد، «پروفیسر»ی که نه بر مبنای روابط فامیلی و سری با حفیظ‌الله‌امین بلکه بدلیل ... («آوان» مزدورک یا هفته نامه «کابل» جهادی و خادی باید پاسخ دهد که «پروفیسر» صاحب سیاف این اخوانی شش قاته چرا و چطور از زندان امین، زنده سر برآمد و به پاکستان «هجرت» فرمودند؟ به اساس خویش و قومی یا زد و بند امین وگلبدین؟؟) توانست از شکنجه گاه جلادی که انس و جنس را به «کام» خون آشام خود می‌بلعید، چاق و چله بیرون برآید و بعد هم نه به بخاطر روابط خویشاوندی و نان و نمک بودن امین با سیاف بلکه محض به رضای خداوند و بر مبنای اخوت اسلامی‌اش بود که فامیل حفیظ‌الله‌امین را در اسلام‌آباد پاکستان زیر سرپرستی خود گرفت تا بالاخره ترتیب مسافرت آنان را به کشور های «اسلامی» اروپا داد؟!

(...)

و باز جناب «پروفیسر» صاحب وهابی مذهب خطاب به مردم مظلوم کابل می‌فرمایند: «کسانیکه طی ۱۴ سال اخیر نکاح بسته اند باید تجدید نکاح نمایند و قبله مساجد کابل باید سر از نو درست شود». آیا این به چشم غلام و غنیمت دیدن مردم نیست؟ آیا همه مردم کابل زناکار بوده اند که تجدید نکاح کنند؟ آیا این کثیفترین، ناشرافتمندانه‌ترین، لچکانه‌ترین و نابخشودنی‌ترین توهین به مردم کابل نیست؟

ولی نه، جناب آوان! تو که در زیر دم «فیل جهادی» راه می‌روی، سایه اش را از آن خود تصور نکن. موقعیت خود را دریاب. از کجا آمدی؟ چه بودی؟ از کدام شخصیت اینان و با کدام زبان دفاع می‌کنی؟ تصور نمی‌کنی که با راه رفتن در زیر دم فیل، روزی مدفوعش نفست را بگیرد؟ آیا فکر می‌کنی که با جهادی نمایی هایت، مردم گذشته خادی بودنت را فراموش خواهند کرد؟ برای «هفته نامه کابل» یا هر نشریه دیگر «جهادی» چاپ مقاله با عکس نکتایی‌دار، فایده نمی‌کند. این گروههای مختلف جهادیت تو و امثال ترا فقط مانند کلوخ تشناب مورد استفاده قرار می‌دهند و نه بیش. آنان می‌دانند آدمی که سالها با بی‌مسلکی و به نرخ روز نان خوردن بسر کرده باشد، تا آخر بی‌مسلک باقی مانده و چون آسان خرید و فروش می‌شود، هیچگاه طرف اعتماد کامل واقع نمی‌شود.

میدانم که نوشته های افشاگرانه «پیام زن» بسیار بیچاره و ناآرامت کرده بطوریکه جز پناه بردن به فحاشی نتوانسته‌ای هیچ نکته‌ای از مقاله «و اگر راکت در ...» را رد کنی. توصیه دوستانه به تو اینست که از سر پشکل نمی‌شود بغداد را تماشا کرد. باگذشته خادی و دم ساییدن مقابل مشتی خاین جنایتکار جهادی نمی‌توان به مثابه نویسنده و شاعر «مهم» مطرح شد.

وماعلیناالاالبلاغ.□

هرجاییکه جنگ باشد، مزدوران «جهادی» نیز در آن جا اند

آیا واقعاً افغانان در بوسنیا، آذربایجان، تاجیکستان و چیچن می‌جنگند؟ بعد از آنکه رهبران دولت روسیه افغانان را متهم به همکاری با شورشهای مسلمانان چیچن و شرکت در جنگ علیه نیروهای روس نمود، این سوال بار دیگر مطرح گردیده است.

انجنیر یونس نماینده دوستم، رهبر سابق ملیشای شمال، مدعی است که چند روز قبل ربانی و نفر راستش احمدشاه‌مسعود تعدادی افغانان را به گروزنی پایتخت چیچن فرستادند تا علیه نیروهای روس و همچنان علیه آن چیچن هایی که مخالف دولت رئیس جمهور دادایف اند، بجنگند.

نشانه های زیادی حاکی از آن است که افغانان در آذربایجان و کشمیر جنگیده اند.

چندی قبل حزب اسلامی گلبدین مجاهدینش را از جلال‌آباد به باکو فرستاد تا در کنار آذری ها علیه نیرو های ارمنی بجنگند. حضور افغانان در خط مقدم جنگ بوسنیا نیز گزارش گردیده است. دولت هند هم مدعی است که خارجیان بشمول افغانان و اعراب همراه با کشمیری ها علیه نیروهای هند در جمو و کشمیر می‌جنگند.

افغانان، که بنظر می‌رسد بیشتر افراطی آموزش دیده اند، در کنار بنیادگرایان اسلامی الجزایر، علیه دولت های طرفدار غرب این کشور ها می‌جنگند. یکی از رهبران افغان که نخواست اسمش فاش گردد، گفت: «احتمالاً ما از بیشترین تعداد افراد جنگ‌دیده در جهان برخورداریم. مردان جوان بیکار ما که هیچ نوع امیدی به آینده در افغانستان جنگ‌زده ندارند، آماده اند تا جهاد دیگری را حتی در دورترین سرزمین های اسلامی پیش برند.»□

«نیوز»، ۱۷ دسامبر ۱۹۹۴

سطح زیبایی‌شناسی تفاله های نوازشریف

ارسالی منیر ـ اسلام‌آباد

پروین شاکر شاعره معروف پاکستان در ۲۶ دسامبر ۱۹۹۴ در حادثه‌ی ترافیکی جان سپرد. خبرنگار پاکستانی که راجع به آن حادثه غم‌انگیز از نوازشریف صدراعظم سابق پاکستان و رهبر اپوزیسیون دولت پرسیده بود جوابهایی دریافت کرد که دلش را بدرد آورد. حالا نوازشریف را با شترگاو پلنگ هایی بنام «رهبران جهادی» (که جز تفاله و استفراغ او و جنرال ضیاالحق نیستند) مقایسه کنیم. راستی اگر از اینان در مورد مسایل هنری پرسیده شود چه خواهند گفت؟

نوشته ظفراله خان خبرنگار پاکستانی در «فرنتیرپست» ۲۷ دسامبر ۱۹۹۴:

«با آنکه به مناسبت مرگ پروین‌شاکر تعدادی پیام تسلیت به ما رسید اما جواب رهبر اپوزیسیون نوازشریف عجیب بود؛ زمانی که روزنامه‌نگاران به صدراعظم سابق اطلاع دادند: «پروین‌شاکر مرد.» او بلافاصله پرسید: «آن زن کی بود؟»

روزنامه‌نگاران به نوازشریف حالی کردند که او شاعر بزرگ بود. میان صاحب در مقابل پرسید: «چطور مرد؟» خبرنگاری جواب داد: «در تصادفی در چهار راهی فیصل نزدیک مسجد فیصل.»

اما رهبر فرزانه‌ی اپوزیسیون ما بار دیگر همه را تکان داد وقتی پرسید: «چهار راهی فیصل کجاست؟» خبرنگاران توضیح دادند که چوک مذکور نزدیک خانه شجاعت حسین است. با توجه به سطح هنری و ادبی نوازشریف، خبرنگاران سؤال دیگری را در ذهن او خواندند: «موتری که شاعره مذکور در آن کشته شد چه مودلی بود؟»□

بنسټپالی د هندو د تفوق اعلامولو په تکل کښي

دفرانسي خبري آژانس له مخې، هندو بنسټپالو یوې دلې، هندوستان کې د هندو برلاسۍ د اعلام او تثبیتولو لپاره سراسري مبارزه پیل کړې ده. دغه پیښه په داسي یو هیواد کې چې تر ۹۰۰ میلیونه زیات نفوس او دولت څخه د دین د بیلتون ادعا او په لسګونو میلیونه مذهبي لږکې لري، ناوړه عواقب ولري. د هند دولت چې تر اوسه هم مسلمانانو باندي دهندو بنسټپالو دخونړي تاوتریخوالي په مخنیوي ندي توانیدلی، هیواد کې دننه او له هیواد څخه بهر محکوم شوي او تر تولو زیات یې د سکیولاریزم او مذهبي خپلواکي ادعاګانو ته زیان رسیدلی دی.

د (VHP) ویاند او د دې کمپاین یوه سازمانوونکي وویل چې: «دا د پیړی تر تولو لوی کمپاین دی». هغه زیاته کړه: «باید اسلام او مسیحیت ته د هندوانو د پیوستون مخه ونیول شي او که داسي ونشي د روانې پیړۍ تر پایه به هندوان په لږکي بدل شي. مونږ به تر هغه وخته په کراړ نشو، څو چې د هندوایزم په تفوق باندي رښتیني باوري کسان د دهلي واکمنی ته نه‌وي رسیدلي.»

د هندو فاشیستو بنسټپالو هلې‌ځلې تر تولو دمخه مسلمانانو ته متوجه دي.□

دختر چریک زنده به دست دشمن نمی‌افتد

در اعتراض به ربودن و قتل «آیشه نور شیمشک» از اعضای «جبهه انقلابی رهایی خلق» توسط رژیم حاکم بر ترکیه، یک تیم سه نفره از چریکهای جبهه مزبور در ساعت 7:15 روز ۹ جون ۱۹۹۵ با حمله به پلیس های محافظ ساختمان مرکزی «حزب راه راست» ـ یکی از احزاب حاکم در ترکیه ـ در استانبول، یک پلیس را به هلاکت رسانده و دیگری را به شدت مجروح می‌سازند ولی در راه بازگشت مورد حمله دستجات دیگر پلیس قرار می‌گیرند، فرمانده تیم به نام «سی‌بل یالچین» ـ دختری ۱۸ ساله ـ با احساس مسئولیت نسبت به دو رفیقش با گشودن آتش به روی پلیس‌ها به دو تن از اعضای تیم فرمان عقب‌نشینی و بازگشت به پایگاه را



می‌دهد و آنان نیز سالم باز می‌گردند ولی خود در اثر تیراندازی مزدوران پلیس مجروح شده و ناچار به یکی از خانه های مجاور پناه برده و از ساکنین خانه می‌خواهد تا قبل از آغاز مجدد تیراندازی، خانه را ترک نمایند و پس از اطمینان به اینکه اهالی خانه مذکور از منطقه دور شده اند به روی پلیس آتش می‌گشاید. نیروهای سرکوب رژیم حاکم بر ترکیه که با تمام قدرت وارد کارزار شده بودند تا وی را زنده دستگیر نمایند، پس از محاصره خانه مذکور از وی می‌خواهند که تسلیم شود ولی «سی‌بل یالچین» با شلیک آخرین گلوله های خود فریاد می‌زند: «آیا تا به حال تسلیم شدن ما را دیده اید؟ این شما هستید که باید تسلیم شوید» و سرانجام با پایان دادن به زندگی خویش یک بار دیگر ثابت نمود که چریک زنده به دست دشمن نمی‌افتد.□

(بولتن خبری شماره ۱۴،
انتشارات جبهه انقلابی خلق ترکیه)

قتل سالانه هزاران نوزاد دختر در هند

به قول دایی ها که معمولاً این عمل جنایتکارانه را انجام می‌دهند، سالانه هزاران نوزاد دختر عمدتاً مربوط اقشار بالای جامعه در ایالت بیهار هندوستان به قتل رسانیده می‌شوند.

گزارش «تایمز آف اندیا» که بر اساس سروی یک مؤسسه غیر دولتی محلی تهیه شده، فاش می‌سازد که تنها در ولسوالی کاتیهار سالانه بیش از ۱۲۰۰ دختر کشته می‌شوند.

گزارش اخیر دخترکشی مشعر است که این عمل اولاً بین راجپوتها شروع گردیده و بعد بین گروههای دیگر انتشار یافت. درست همانطوریکه عمل مذکور در گروه اجتماعی «گوندر» در تامیل نادو به وقوع پیوست و حالا تقریباً به تمام گروههای دیگر سرایت کرده است.

نظر به گزارش، در بیهار نوزادان به دستور والدین (عمدتاً پدران) توسط دایه ها کشته می‌شوند. در حالیکه این جنایت در فامیل‌های تامیل نادو را به دلایل اساساً اقتصادی، اقارب عملی می‌سازند.

یک دایه میانه سال می‌گوید: «مادرها هیچگاه به این عمل مایل نیستند لیکن مردها آنان را مجبور می‌سازند.» او اضافه می‌کند «در خانواده راجپوتی وقتی دختری تولد می‌شود آنان دروازه ها و کلکین‌ها را می‌بندند و بعد دایی را وادار می‌سازند که نوزاد را بکشد. من نمک یا یوریا در دهن نوزاد می‌ریزم که در ظرف یک ساعت او را می‌کشد. بعداً جسد را با تکه پیچانیده به دریا می‌اندازم.»

طبق گزارش در کاتیهار ۳۵ دایه به این جنایت مشغول اند و هریک معترف است که در هرماه اقلاً سه طفل را به قتل می‌رساند.

دایی ۴۰ ساله‌ای می‌گوید: «ما در مقابل هر قتل فقط ۲۵ روپیه بدست می‌آوریم. بعضی اوقات نوزاد را خفه نموده و از ترس جسد را در جنگل می‌اندازیم.»□

«مسلم»، ۳۰ اپریل ۱۹۹۵

یک سرباز سابقه کشتار زندانیان سیاسی را برمی‌شمرد

بوئنس‌آیرس (ای.اف.پی.) ـ سرباز اسبق دیگری بروز جمعه باگزارش ها و ارقامی از اعدام هزاران زندانی سیاسی در اخیر سالهای ۱۹۷۰ که تعداد آنان با انداختن از طیاره جان دادند، جلو آمد.

گروهبان سابق، «پدروپابلوکارابالو» اظهار نمود که وی از ۱۹۷۸ تا ۱۹۸۰ رئیس نگهبانان مرکز شکنجه‌ای موسوم به «لوس‌تاردوس» (Los Tordos) واقع در پایگاه نظامی «کامپودی میو» (Compode Mayo) در ۳۰ کیلومتری غرب بوئنس‌آیرس بود.

او طی کنفرانس خبری گفت که ۳۰۰۰ زندانی در جریان اقامتش در آنجا، شکنجه گردیدند.

کارابالو ابراز داشت که در اوایل، توقیف شدگان تا دم مرگ لت و کوب می‌شدند اما با گذشت زمان شیوه های کشتار پیچیده‌تر و دقیقتر گردید. شماری را تا تقریباً بی‌هوش شدن زیر آب می‌گرفتند و بعد با گلوله به قتل می‌رساندند.

وی گفت که زندانیان را بی‌هوش نموده از طیاره به دریا می‌انداختند. اعتراف مذکور، گزارش های مشابه در مورد پرواز های مرگ توسط یک قومندان دریایی سابق، ادولفوسیلنگو را تأیید و تصدیق می‌نماید.

کارابالو اظهار نمود: «شکم قربانیان پاره می‌گردید تا اجساد شان روی آب شنا نکند.»

گروهبان ۵۰ ساله سابق، آخرین فرد از سلسله نظامیانی می‌باشد که با گزارش های از نقض حقوق بشر در جریان جنگ مفتضح ارتش علیه چپ ها پیش می‌آید.

اعترافات اخیر، تقاضا هایی را که بخاطر انجام تحقیق همه‌جانبه پیرامون اعمال ارتش و مجازات اشخاصی که مسئول اند، دایر شده بود احیاء نموده است.

کارابالو ابراز نمود که حکم قتل زندانیان توسط جنرال عمر ریورو، قومندان کامپودی میو، بوسیو سرهنگ دوم و جنرال فرناندوورپلیتسن، شخصی که بعداً منحیث رئیس پولیس ایالت بوئنس‌آیرس خدمت می‌نمود، صادر می‌گردید.□

«فرنتیرپست»، ۲ جولای ۱۹۹۵

ارجنتاین
اعتراف از یک جنگ مفتضح

اعتراف وی، اتهامات و ترس و بیم دهقانان و سایر افراد محبوب را در سراسر ارجنتاین تصدیق و تأیید نمود.

ادولفو فرانسیسکو سیلینگو دریابان متقاعد به روزنامه پاچینا ۱۲ (Pagina 12) اظهار نمود که نظامیان ارجنتاین هزاران نفری را که اکثر شان چپ محسوب می‌شدند در جریان جنگ مفتضح ۸۳ ـ ۱۹۷۶ بطور منظم به قتل رسانیده اند.

فرانسیسکو پذیرفت که وی می‌دانسته که بیشتر از ۲۰۰۰ زندانی سیاسی بعد از اینکه بیهوش گردیده برهنه می‌شدند و از طیاره نیروی دریایی به اقیانوس اطلس پرتاب می‌شدند.

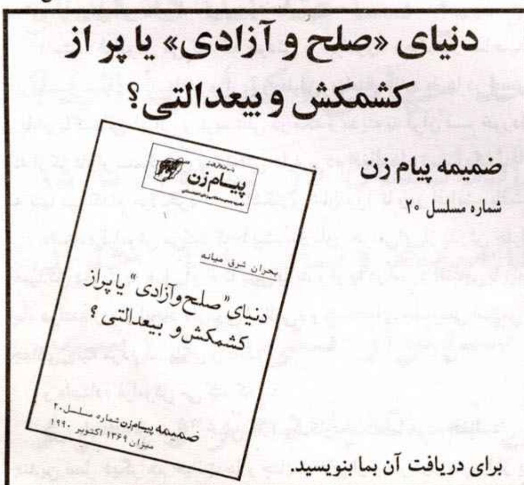
جنرال نظامی، ماریو کاندیدودیاز رئیس ستادکل ادعا نمود که اتهام عمومی «سزاوار پاسخی نمی‌باشد.»

حداقل ۹۰۰۰ نفر در این زمان ناپدید گردیدند. ماشین نظامی، با همکاری پنهانی ادارات کارتر و ریگن در ایالات متحده، جنگی خونینی را برپا نموده بود تا جنبش مقاومت توده‌ای را که در آن زمان در ارجنتاین و سایر کشورهای امریکای لاتین اوج گرفته بود، قلع و قمع نماید.

همه ساله، هر هفته مادران گمشدگان در پلازادی مایو در بوئنس آئرس اجتماع می‌نمودند و خواستار تحقیق دولتی می‌شدند.

اقرار فرانسیسکو برای اولین مرتبه نشان می‌دهد که یک صاحب منصب نظامی می‌پذیرد که نظامیان مسئول این قتل های جمعی بودند.□

«جهان کارگر»، ۲۷ مارچ ۱۹۹۵



کشاندن مردم افغانستان به....

صلح با عراق را «جام زهر» خود نامید؟

لیکن «استاد» شیاد، آرزوی کشاندن مردم تیرخورده‌ی ما را به جنگ با پاکستان یا هر کشور دیگری، بدون تردید با خود به گور خواهد برد.

«استاد» فراموش میکند که تا زمان سقوط نجیب خان، افغانستان زیر سلطه خارجی قرار داشت ولی با هجوم درندگان بیمار جهادی به کابل و غیره ولایات، کشور به قلمرو نفوذ پاکستان، ایران و عربستان و... تبدیل گردید و مردم آنها و سایر «قیادیان» را میهنفروشانی بدتر از خلق و پرچم خواندند؛

«استاد» فراموش میکند که طی سه سال اخیر، از دختر و پسر صغیر تا مادر و پدر ۷۰ ساله این خطه‌ی ناکام، بدست «تنظیم‌های جهادی» مورد تجاوز و توهین‌های روانسوز قرار گرفتند و هست و نیست شان، خانه و وطن شان، به تاراج رفت؛

«استاد» فراموش میکند که در هیچ دوره‌ای از تاریخ ما، جنگ قومی و مذهبی تا این سرحد که او و «برادران جهادی»اش به آن وسعت و عمق بخشیده اند، دامن نگرفته بود؛

«استاد» فراموش میکند که در هیچ دوره‌ای از تاریخ ما، دین و مذهب اینقدر خاینانه، موذیانه، گسترده و با قساوتی رذیلانه مورد سوءاستفاده واقع نشده بود؛

«استاد» فراموش میکند که در هیچ دوره‌ای سیاه و استبدادی گذشته، کارکنان سفارت خانه های افغانی به اندازه روزگار فاجعه بار جهادی، اینچنین دزد و پر فساد نبوده و باکشیدن تنبان در برابر زن همسایه، به قعر پستی و فرومایگی سقوط نکرده بودند؛

«استاد» فراموش می کند که خودش با «برادران» «حکمتیار صاحب»، «پروفیسر سیاف»، «استادان مزاری و خلیلی» و امثال آنان، بارها در حضور اربابان پاکستانی، ایرانی و عربستانی در مکه و مدینه به قرآن قسم خوردند که از کشتار و ستمگری و بیشرافتی علیه مردم افغانستان دست بکشند اما نه تنها هیچکدام حیا نکرد که خیانتکاری شان روز تا روز افزایش یافت؛

«استاد» فراموش میکند که با بیشرمی باورنکردنی‌ای از پدرش جنرال حمیدگل دعوت به عمل آورد تا کابل بیاید و او را در مورد آشنایی با راه و چاه دولتمداری و ایجاد «اردوی اسلامی» و شبکه‌های جاسوسی اسلامی و جهادی علیه مردم ما، یاری رساند؛

و «استاد» فراموش می کند که ....

بلی، «استاد تاج سر»* خیلی «فراموشکار» است اما مردم افغانستان، تا چندین نسل دیگر هم خیانت ها و جنایت های او و «برادران»ش را از یاد نخواهند برد. پس این جدیدترین و هرزه‌ترین شوخی وی و باندش را دایر بر «ایجاد جبهه متحد اسلامی» و جنگاندن مردمی که کارد «جهادی» تا استخوان و رشته‌های روح شان را سوزانده، بر ضد کشوری دیگر، هیچ افغان شرافتمند و وطندوست لحظه‌ای هم جدی نخواهد گرفت.

آقای ربانی، یادت هست که مردم ما جبهه‌های «پدر وطن» و «مادر وطن» حفیظ‌اله امین و ببرک خان و نجیب‌خان را چگونه با گلوله سوراخ سوراخ کردند؟ و حالا شما که در وطنفروشی و جلادمنشی، از آن دو خاین بسیار پیشی گرفته اید، می‌خواهید شما پیش و توده‌های میلیونی پشت سر تان، پاکستان، این کشور با «نظام مصطفایی» و بیش از ۱۰۰ میلیون «امت اسلامی» درآن، را به مصاف بطلبید؟؟ نه «استاد». روزی مردم ما این توهین شما را نیز به روی خود تان و «برادران» با گلوله تف خواهند کرد. مردم ما فقط وفقط با بالا کردن لاشه‌های شما و کلیه «برادران قیادی» و نیز کنیزک‌های مطبوعاتی شما نظیر نویسندگان هفته نامه «کابل» و غیره بر سرنیزه‌های شان، به جنگ «مداخله گران خارجی» خواهند شتافت. جنگ ملی به رهبری مشتی خاینان ملی آنهم از نوع شما که هیچگاه مقابل پاکستان، ایران، عربستان و امریکا نمک‌حرامی نخواهید کرد، تنها در منطق عوامفریبان جهادی جور می‌آید. «استاد» باید بدانی که بدون تصفیه خودت و «بچه های جمعیتی» (که به خاطر کشتن واسوختها، ناز شان می‌دهید**) و از الف تا یای «برادران قیادی»، مردم ما ابداً نه حاضر اند و نه قادر خواهند بود بر ضد هیچ بیگانه‌ای مسلمان یا غیرمسلمان از هرسویی که آمده باشد، قرار گیرند. مادامیکه سگهای بیگانه از خانه چخ نشده اند چگونه می‌توان با بیگانه حتی با خشونت سخن گفت؟



مردم نامراد ما از دست خاینان «تنظیم‌های جهادی»، چنان کباب شدن در کوره‌ای جهنمی راتجربه کرده اند که با وحشت و ستمکاری هیچ بیگانه‌ای قابل مقایسه نیست. بناءً کاری‌ترین، مقدس‌ترین و فیصله کن ترین «مشت پولادین» بر «مداخله‌گران» ایجاد «جبهه متحد»یست بر ضد بنیادگرایان و همدستان و همکران گلم‌جمع و طالب وغیر طالب آنان. بعد حل مسئله «مداخله‌گران» آسان است. سگ را بزن صاحبش می‌ترسد.

«استاد» مثلیکه برای شما و یاران خیلی دیر شده. «برادر مجاهد الحاج ستر جنرال رشید دوستم»، «برادران طالب» (که کمک شان می‌کردید) و احتمالاً «برادر حکمتیار»، قبر تان را کنده اند. «جبهه متحد اسلامی» و یا «ملی»ات را (یا هرچیز دیگری که بنامیش) مردم ما در چشمهای شما و یاران فرو خواهند برد. برای خمینی صلح با عراق «جام زهر» بود، برای شما صلح با «برادران» باید حکم زهر را داشته باشد. پس بنوشش تا کار مردم ما جهت زدودن نکبت بنیادگرایی در وطن ما اندکی سبک گردد.□

---

* - «مجاهد»، شماره ۲۸، ۱۲ فبروری ۱۹۸۹ ** - همانجا



اگر از سر خاینان جهادی، سایه‌ی مالکان خارجی شان کم شود، آیا از این شیران برفی «قیادی» چیزی باقی خواهد ماند؟



«استاد» نفرموده که «جبهه متحد» جهادیش را چگونه می‌سازد: بر اساس امضای تعهدنامه‌ای با «برادران» در حضور اربابان پاکستانی، ایرانی و عربستانی یا براساس قرآن خوردن در مکه یا مدینه منوره؟ و ضمناً روشن نساخته اند که معیار های پذیرفته‌شدن در «جبهه متحد جهادی» کدامها اند؟ سابقه ترور فرزندان آزادیخواه افغانستان در پشاور یا در داخل کشور؟ ساخت و پاخت با میهنفروشانی مثل جنرال بابه‌جانها، جنرال مؤمن‌ها یا شهنواز تنی‌ها و رشید دوستم‌ها؟ یا ارتکاب بی‌ناموسی نسبت به دختر و پسر و زن و مرد جوان و سالمند کابل؟

سگ‌جنگی اخوان، شکست....

برجای شان، تراژدی عظیم مردم افغانستان طولانی‌تر، گسترده‌تر و خونبارتر می‌گردد.

با آنکه گلبدین خاین اعلام می‌کند با «برادران جهادی اختلاف ایدئولوژیک» ندارد (این کاملاً صحیح است زیرا همه اخوانی و پاسداران منافع ارتجاع و قدرتهای بزرگ اند) تضادهای حادی به خاطر غصب قدرت سیاسی، اندوختن ثروت و تجاوز به مال و ناموس مردم، بلوک «برادران جهادی» را شکسته و شاریده نگهمیدارد. و این وضع تا وقتی دوام خواهد داشت که جنبش طرفدار دموکراسی وطن ما به نیروی بنیادبرافگن بنیادگرایی بدل شود.

وضعیت درون اخوان را پیدایش هم‌قماشان طالب آنان بیشتر از پیش آشفته ساخته است. هر کدام از احزاب مختلف اخوان بشرط کسب امتیازاتی، برای نزدیک شدن به طالبان و «پذیرفته شدن» توسط آنان، به رقابت با یکدیگر مشغول اند. مثلاً گلبدین که در اوایل طالبان را نوکران



ـ «استاد»، «بابا خالص»ش را بیش از اندازه ساده انگاشته

انگلستان می‌خواند، در ۱۲ مارچ ۱۹۹۵ چیغ زد که «اگر طالبان ببازند، کابل پایگاه هندوستان خواهد شد.» لیکن در بهترین حالت هم، طالبان ـ تنها یا در وحدت با این و آن گروه خاین جهادی ـ با باندهای ایرانی خلیلی و اکبری، و نیز باند «استاد» جور نخواهند آمد. البته وجود لااقل سه گروه‌بندی بین طالبان (اخوانی، میانه‌رو، تکرو) فعل و انفعالات طرف دشمن را پیچیده‌تر می‌نمایاند.

بهر حال قدر مسلم اینست که چنانچه به کرات گفته ایم، ستمکاری خاینان بنیادگرا ـ اگر متحداً قدرت را در چنگ بگیرند ـ بر مردم ما صدچندان خونبارتر از امروز خواهد بود که شکم یکدیگر را بنام جهاد و اسلام می‌درند. زیرا توبه گرگ مرگ است. هر یک از خاینان بنیادگرا آگاهست که از دست دادن تفنگ و قدرت و امکان زورگویی و رذالت کاری همان و پوقانه‌ای بی‌باد شدن همان. کلیه بنیادگرایان و شرکای خیانتها و جنایتهای شان، همانند جسمی بیگانه و به شدت عفونت‌بار در بدن ملت زجر کشیده ما اند که تا دور انداخته نشده، ملت و میهن ما را از عذاب و تباهی نجات نخواهد بود.

بر نیرو های طرفدار آزادی و دموکراسی است که بخاطر شدیدترین نبردها با مرتجعان اخوانی و طالبی و غیره آمادگی بگیرند. و بازهم طوریکه مکرر در مکرر بیان داشته‌ایم سیاستهای مداراجویانه و دوپهلو، دشمن را هارتر می‌سازد.

صفحه بندی نشریه تمام شده بود که از ترور جنرال کتوازی و وکیل وزیرمحمد از «شورای تفاهم» خبر شدیم. این تازه‌ترین هشدار و زنگ خطر است به همه دستجات و عناصری که در برابر بنیادگرایان خاین از موضعگیری قاطع، صریح و آشتی‌ناپذیر احتراز کرده در تلاش اند تا ضمن تبانی با اخوان معامله‌گری و قبول تحقیر و ذلت، دستی در قدرتی آلوده و عمیقاً ضد مردمی داشته باشند. قتل خاینانه‌ی دو نفر مذکور، برای چندمین بار ثابت ساخت که برخورد سازشکارنه نسبت به بنیادگرایان این پلیدترین بلای جان ملت و میهن ما هرگز آنان را به رحم نمی‌آورد. مبارزه‌ای بی تزلزل و آشتی‌ناپذیر با اخوان در تفکر و عمل، یگانه سیاست منطقی و افتخارآمیز در شرایط کنونی است.

آنانی هم که دل در گرو «پیروزی سرتاسری» طالبان ضد دانش و فرهنگ و زن نهاده اند، به زودی در خواهند یافت که سگ زرد برادر شغال است.

اگر روشنفکران شرافتمند و وطندوست تن به دنائت همکاری با فاشیستها (چه اخوان و چه طالبان) نسپارند، این در طرد شدن مرتجعان مذکور در سطح ملی و بین‌المللی نقش بسزایی خواهد داشت.

اردوگاه دشمن دچار هرج و مرجی خونین است. اگر نیروهای واقعاً آزادیخواه و دموکراسی طلب با هم متحد شده و بر سیاست مشت در مقابل مشت پافشاری ورزند، میهنفروشان جهادی هم دیگر نخواهند توانست بر خر مراد خود سوار باشند. باید با تشدید پیکار ضد بنیادگرایی در هر زمینه، دمیدن خورشید رهایی را برفراز میهن تسریع کنیم.□

گزارشهایی از غدر، کشتار و...

محمد انور یکی از انجنیران سروی معادن که در اثر جنگ ها به ولایت ننگرهار مهاجر شده بود در ماه سرطان دوباره بـه خـانه اش در مکروریان کهنه مراجعه می‌کند، ولی چون «دولت اسلامی» خانه‌اش را به یک جهادی بخشیده بود، کالای وی را اجازه ورود به شهر نمی‌دهند.

«دانشگاهیـان» جهـادی

فیض‌اله «جلال» ستمی که از طرف ربانی معاون تعلیم و تربیه پوهنتون کابل مقرر گردیده، در ماه جوزا یکی از استادان پوهنځی انجنیری به نام احمد میر را در دفتر کارش شدیداً لت و کوب نموده است. بعداً معلوم گردید که این دو نفر بر سر زدن پولی که برای اعمار پوهنتون کمک گردیده بود، جور نیامده بودند.

* *

ارسالی عتیق ـ کابل

بی ناموسی جهادی، داخلی و خارجی نمی‌شناسد

نیرو های «دولت اسلامی» که توانستند در اواخر ماه حوت افراد حزب وحدت را شکست دهند، فاتحانه وارد غرب کابل شده علاوه بر چوروچپاول دار و ندار مردم از تجاوز بر زنان حتی کارمندان مؤسسات خیریه خارجی دریغ ننمودند. نیروهای شورای نظار و جمعیت اسلامی بعد از ورود به کارته سه، الکسی، روزی، آی لی، کرن، مارگرت و ایلی اتباع ایالات متحده امریکا، فرانسه، بلژیک و سویس را که در آن ساحه سکونت داشتند مورد بدرفتاری، شکنجه و تجاوز جنسی قرار داده اموال و دارایی های شانرا به عنوان غنیمت غصب نمودند. یکی از زنان صاحب چند طفل که مورد تجاوز قرار گرفته، خانم غلام حسن ترکمنی می‌باشد.

* *

ارسالی شکیلا ـ اسلام آباد

به قول یک شاهد عینی عده‌ای از قومندانان جهادی منفور، افراد شان را بنام اخذ کمک مالی به کابل می‌فرستند که از آنجا به میدان هوایی خواجه رواش یا سالنگ و بامیان جهت جنگ و بی‌ناموسی و چوروچپاول اموال مردم اعزام می‌گردند. اوضاع اخیر بنیادگرایان را برآن داشته تا افراد به سنین مختلف را از روی سرکها گرفتار و به جبهات فوق بفرستند تا بتوانند بقای پر نکبت و ننگ شان را حفظ نمایند.

بتاریخ ۲۴ اسد ۱۳۷۴ در اثر فیر راکت طالبان در ساحه وزیراکبرخان دو زن جراحت برداشته که توسط جهادی های پکول به سر، بنام تداوی ذریعه موتر ولگا به تپه وزیر اکبرخان برده می‌شوند و آن دو را با بدن خون چکان شان مورد تجاوز قرار می‌دهند و سپس آنان را در دامنه تپه برهنه رها میکنند. فردای آن روز اجساد زنان مذکور کشف و به شفاخانه انتقال داده می‌شوند.

* *

ارسالی عتیق ـ کابل

راکت باران به شیوه طالبی

طالبان که خود را فرشتگان صلح می‌نامیدند در اوایل توانستند با گشودن راههای مواصلاتی و اجازه ورود مواد خوراکی و سوختی به شهر و یا مجازات نمودن بعضی قومندانان جهادی توجه مردم را جلب نمایند. اما در جنگهای آخر ماه حوت که با نیروهای احمد شاه مسعود داشتند شهر کابل را چنان مورد اصابت راکت قرار دادند که بگفته شهریان نظیر آن کمتر دیده شده بود. طالبان با پرتاب راکت های BM-40، طور ضربه‌ای شهر را هدف قرار دادند. اکنون برای مردم کابل روشن شد که طالبان نیز همانند برادران جهادی خویش صلح را با کشتن بیدریغ مردم و ویران کردن شهر و اعمال هر چه شدیدتر فاشیزم دینی به ارمغان خواهند آورد!

ابراز نفرت به جاوید، عرفانی و...

جاوید وزیر پلان وابسته به حرکت آصف محسنی بعد از جنگ های حوت ۱۳۷۳ خواست تا در یکی از مساجد دشت برچی با مردم صحبت داشته باشد. هنگامیکه موتر حامل وی نزدیک مسجد رسید زنی طفل خود را بالای موتر وی پرتاب نموده و خواهان دریافت شوهرش شد که در اثر عملیات نیروهای دولتی مفقود شده است.

بدون مبارزه علیه فاشیزم بنیادگرایی مبارزه برای آزادی و دموکراسی بی‌معنی و پوچ است!

همچنین خداداد عرفانی که در وزارت ارشاد و اوقاف رئیس می‌باشد حینیکه وارد قلعه شاده گردید مورد تمسخر و تهدید مردم مصیبت دیده واقع شد. و حال سایر سرکردگان چون اکبری، انوری، جاوید و غیره جرأت رفتن به غرب کابل را ندارند.

جنایت جهادیان

بتاریخ ۱۳ جدی سال قبل یکتعداد جهادیها داخل منزلی واقع قلعه نجاران خیرخانه شده دو دختر جوان را که با هم خواهر بودند طور فجیع بقتل رسانیده و اموال را به غارت بردند. در زمان وقوع جنایت پدر و مادر مقتولین به خانه نبودند.

صدها گمشده‌ی سگ جنگی ها

در جنگهای ماه حوت که بین نیروهای دولتی و حزب وحدت رخ داد مناطق مسکونی قلعه شاده - کارته سه و نواحی همجوار شدیداً تحت حملات راکت و سلاح های دیگر قرار گرفته بود، مردم بخاطر نجات خویش به سمت گلباغ و چارآسیاب فرار نمودند تا از آن طریق راهی ولایات غزنی، بامیان و یا لوگر شوند. اما در مسیر راه به علت شدت جنگ اکثر اعضای فامیلها پراکنده شده همدیگر شانرا گم کردند. یک عده هم توسط نیرو های شورای نظار و گروه طالبان مورد اذیت و آزار قرار گرفته آنچه با خود داشتند به یغما برده شد. هنگامیکه فامیل ها به ولایات مورد نظر رسیدند با ارسال نامه ها و پیام ها به اقارب شان که در مساجد نصب شده بود، از ناپدید شدن یک دو نفر و یا زیادتر از اعضای فامیل شان در مسیر راه متذکر شده و خواستار کمک دریافتن و کسب اطلاع از آنان بودند.

فاضل از سردمداران حزب وحدت در یکی از سخنرانی هایش در ماه حمل در مسجد سفید واقع قلعه شاده اعتراف نمود که حدود ۶۵۰ تن از مردم غرب کابل شامل اطفال، مردان و زنان در جنگهای ماه حوت مفقودالاثراند. ولی طبق گفته مردم تعداد گم شدگان خیلی بیشتر ازین است.

به تاریخ ۲۰ دلو جهادیها مناطق مسکونی شهر کابل را مورد هدف راکت قرار دادند، که در نتیجه ۹ نفر اعضای یک فامیل در منطقه قلعه نجاران خیرخانه از بین رفتند.

روش جدید برای دزدی جهادی

کارمندان امنیت ملی دولت اسلامی صبح روز ۱۴ حمل سال جاری در منزلی واقع در کارته سه که ملکیت کرام‌الدین خارنوال می‌باشد داخل شده چند سیت کوچ چوکی و سایر لوازم منزل موصوف را با خود بردند. وقتی همسایه ها می‌خواستند ممانعت نمایند، افراد «امنیت اسلامی» با خشونت جواب دادند که «این کوچ چوکی ها باید در پوهنتون باشد.»

جهادی ها اکنون به بهانه «اکمال» پوهنتون کابل یا هر جای دیگر می‌خواهند اموال عامه یا دولتی هنوز غارت نشده را بدزدند.

در اثر جنگهای اخیر ماه حوت ۱۳۷۳ که بین نیروهای حزب وحدت و دولت صورت گرفت هر دو جناح مناطق مسکونی را مورد هدف سلاح های ثقیله قرار دادند، در اثر اصابت یک فیر راکت در مکتب سنگی واقع خیرخانه به تعداد ۲۵ - ۳۰ نفر، که همه مهاجر بودند، کشته شدند.

✿ ✿

ارسالی عاطفه - کابل


عکس از «پیام زن»

کشته شدگان جنگ های خاینانه بنیادگرایان در شفاخانه جمهوریت

«استاد» برهان‌الدین خان ربانی، می‌خواهد با ایجاد به اصطلاح «جبهه متحد اسلامی» با «برادران جهادی»، جنایات خاینانه ی بیشتری علیه فرزندان ما را مرتکب شود تا ملت افغانستان را برای همیشه منکوب و مرعوب نگهدارد و خودش و سایر «قیادیان» سرخاین «امیران» باشند.

زنان «خلیفه‌ای» و «شرعی» خاینان بنیادگرا

در ولایات بدخشان، تخار و کندز، قومندانان اکثراً پنج شش زن دارند، که چهار زن شرعی و متباقی آنان خلیفه می‌باشند. زنی که خلیفه می‌شود به صفت کنیز با او برخورد صورت می‌گیرد و مثل

یک برده از تمام حقوق انسانی محروم و حتی حق صحبت کردن را هم ندارد. قومندانانی مثل مطلب بیگ، پیرم قل و آغا گل زنان خلیفه‌ای و شرعی دارند.

✿ ✿

ارسالی سلیم - فراه

خر والی صاحب فراه هم علم دارد!

در میزان ۱۳۷۴ یکتن از اعضای رهبری شورای طالبان در مسجد جامع فراه خطاب به جماعت نماز گذار گفت هر کس در ضمیر خود با طالبان مخالف باشد زنش طلاق می‌شود. مردم این توهین ملا را به باد تمسخر گرفته و می‌گفتند «ملا ها می‌خواهند با تجدید نکاح به شکلی دیگری از مردم پول بگیرند» زیرا هر بار ملایی که خطبه نکاح بخواند حداقل ۵۰۰۰ افغانی می‌گیرد و به چند ملای دیگر که سوره می‌خوانند ۲۰۰۰ افغانی پرداخته می‌شود.

ملا حکیم آخوند که روز های اول بعد از ورود طالبان به فراه به حیث قومندان خارندوی تعیین شده بود و فعلاً قومندان انارده است مریض خود را نزد داکتر عبدالرحمان نهضت در حالی برد که مریضان زیاد منتظر معاینه بودند. موصوف با لجاجت می‌گوید «مریض مرا بدون نوبت معاینه کن!» مردم اعتراض می‌کنند و داکتر هم او را به مراعات نوبت دعوت می‌کند. ملا حکیم بنابر عقده حقارت خویش خشمگین شده این عمل داکتر را «بی‌احترامی» نسبت به خود می‌داند. روز بعد با چند طالب و قیچی به معاینه خانه داکتر رفته پیشروی همه مراجعین موی داکتر را به شکل مسخره‌ای قیچی می‌زند. داکتر نزد والی شکایت می‌نماید که من ۱۹ سال تحصیل کردم، داکتر هستم و علم آموختم افراد شما قدر علم را نمی‌دانند. والی که داکتر را هم در آیینه خود می‌بیند در جواب می‌گوید: «برو گمشو، خر هم علم دارد!»

در ماه میزان ۱۳۷۴ مردم دردمند فراه که از جنایات «جهادیها» بخصوص باند جمعیت و گلبدین به ستوه آمده بودند با آمدن طالبان که تأمین امنیت، آرامی و قطع ستمگریها و نابودی گروه های «جهادی» را وعده می‌دادند، امیدوار شدند اما به زودی این خوشی شان به نفرت و خشم تبدیل گردید. طالبان با اعمال خود از قبیل بستن مکاتب، ریش ماندن جبری، لنگی داشتن و منع کردن زنان از امور اجتماعی و غیره نمی‌توانستند منجی مردم از بدبختیها باشند.

اگر «جهادی» ها تجاوز به زنان را بزور برچه و تفنگ انجام می‌دادند این نوخاستگان هار می‌خواهند به آن شکل مذهبی و قانونی ببخشند.

شرف و غیرت طالب به ریشش بسته است

در فراه هر کسی که لنگی نداشته باشد نه تنها مجبور است برای خود لنگی بخرد بلکه بعنوان جریمه سرلچی باید یک لنگی هم به یک طالب بدهد. اگر کسی ریش نداشت به اشکال گوناگون از قبیل لت و کوب و جریمه یا سیاه کردن روی توهین و مجازات می‌گردد. میرحمزه دکاندار که کوسه است بنام اینکه حکم را اجراء نکرده و ریش نگذاشته توسط طالبان با توهین و تحقیر از دکانش برده می‌شود. هر قدر خودش و دیگران پافشاری می‌کنند که کوسه است سودی نمی‌کند و با ۲۰۰۰۰۰ افغانی جریمه کار به پایان می‌رسد.

زمونږ خلک د «جهادیانو» د ټولو ظلمونو، جنایتونو او بې‌ناموسیو پای یواځې د سیاسی ډگر څخه د هغوی له منځه وړلو کی وینی!

فرق عقده حقارت طالبان با جهادیها

اگر «جهادی» ها مانند اسلاف پرچمی و خلقی خود عقده حقارت شان را با موتر سواری و غیره فرو می‌نشاندند، طالبان این عقده را با هلیکوپتر سواری خاموش می‌سازند. چند تن از طالبان شهر فراه هلیکوپتر را سوار می‌شوند تا جهت شرکت در مراسم فاتحه خوانی ملا بدرالدین به قریه مساو که در حدود ۱۸ کیلو متر از مرکز فراه فاصله دارد، بروند چون موقعیت قریه ها را نمی‌فهمیدند به قریه پهلویی رو کرده هلیکوپتر شان به زمین می‌نشیند وقتی درک می‌کنند که این محل فاتحه نیست دو تن از اهالی آن قریه را منحیث راه بلد با خود می‌برند (فاصله بین این دو قریه ۷ کیلو

بریده باد دستهای پاکستان، ایران و عربستان در وطن ما!

متر می‌باشد) بعد از ختم فاتحه دو نفر راه بلد را دوباره با هلیکوپتر به قریه شان رسانیده و به شهر فراه می‌روند. همچنان در شهر چند طالب سوار طیاره شده به پیلوت می‌گویند «ما را اطراف شهر فراه چند چرخ (گردش)بده.»

طالبان عساکر تسلیم شده را می‌کشند

در منطقه گلستان در جریان جنگ میزان ۱۳۷۴ چهار نفر عسکر که نمی‌خواستند جنگ کنند تسلیم طالبان شدند ولی طالبان هر چهار نفر را جابجا تیر باران کردند. در نزدیکی چکاب ۵۰ تن پنجشیری که بزور به جنگ آورده شده و نمی‌خواستند بجنگند، تسلیم می‌شوند که همه زیر رگبار مسلسل قرار می‌گیرند.

خشم جهادی یا طالبی، کدام شایع تر است؟

در جنگی که طالبان در میزان ۱۳۷۴ براه انداختند حدود ۱۵۰ کشته بجا گذاشت که قسمتهایی از اجساد شان توسط شغالان، گرگان و حشرات خورده شده بود و تا یک ماه در دو طرف شاهراه هرات - قندهار افتاده بودند. نزدیکان کشته شدگان از ترس حاضر به دفن آنان نشدند و مردم محل نیز جرأت دفن کردن را نداشتند.

افراد ملا سید محمد والی فراه دو تن از دکانداران شیعه را به خاطر اینکه یکی از قومندان های شیعه مذهب بنام نادر کور، سه سال قبل ترياكهای ما را گرفته دستگیر نموده و خساره می‌خواهند. این دو نفر، حاجی عبدالرحمن چوچه و حاجی رشید هر قدر تضرع می‌کنند که نادر از قریه ما نیست و ما به وی هیچ ارتباط نداشتیم و نداریم داد شان شنیده نمی‌شود تا آنکه پس از سپری نمودن چند روز زندان مجبور می‌شوند تمام اجناس دکان را فروخته به عنوان «جریمه» بپردازند.

جنایتکار عبدالواحد بغرانی، طالب می‌شود

طالبان هر جا سر و صدا براه انداخته اند که برای نفاذ شریعت و ختم مظالم، علیه تنظیم ها دست به کار شده اند. ولی وقتی منافع خود شان ایجاب کند با جنایتکارترین آنان همدست می‌شوند. از آنجمله عبدالواحد بغرانی مشهور به رئیس بغران است، کسی که در زیر چتر جمعیت ربانی صدها انسان را سر به نیست، دارایی عامه و خصوصی را غارت کرده، فعلاً در کنار طالبان و از افراد با نفوذ و تصمیم گیرنده شان می‌باشد، ملا سید محمد والی فعلی فراه نیز از همدستان همین شخص جنایتکار حرفه‌ای است.

✿ ✿

ارسالی د. ی ـ مزار

انهدام پل در سگ جنگی

در ماه حمل ۱۳۷۴ که جنبش طالبان گرم بود، با کشته شدن مزاری و تصرف فراه و نیمروز توسط طالبان، دوستم موقعیت خویش را از طرف هرات و بادغیس در خطر دیده پل بالا مرغاب را که بین ولایت فاریاب و بادغیس قرار داشت و عبور و مرور مردم را از هرات به فاریاب تسهیل می‌نمود بمباران کرد تا از نیروهای اسماعیل خان و طالبان در امان بماند.

✿ ✿

ارسالی قدسیه ـ کندز

مزدوران تاجیکی در دست جنایتکاران جهادی

تاجیک هاییکه در منطقه چوغه ولسوالی خان آباد ولایت کندز بودوباش دارند عمدتاً عضو «نهضت اسلامی تاجیکستان» هستند که از جانب ملل متحد و عربها کمک می‌شوند. دفتر رسمی «نهضت اسلامی» در شهر تالقان و در ولسوالی های چاه آب و فرخار ولایت تخار قرار دارد. رادیوی سیار آنان از شهر تالقان به پخش برنامه های تبلیغاتی ضد دولت تاجیکستان می‌پردازد.

آنان اسلحه و مهمات را از بازارهای ولسوالی چاه آب و فرخار ولایت مذکور به صورت آزاد و نقداً خریداری می‌نمایند. علاوتاً قسمت زیادی از سلاح های مورد نیاز شان را شورای نظار و دولت ربانی تأمین می‌دارند. تاجیک های مربوط «نهضت اسلامی» بنابه تضاد های درونی خویش به دو بخش تقسیم گردیده‌اند که یک بخش آن متمایل به دولت و بخش دیگر نزدیک به سیاف و گلبدین است و کمک مالی را از عرب های علاقمند به سیاف و گلبدین دریافت می‌نمایند. یک عده دیگر آنان در علاقه‌داری بهارک ولایت بدخشان زندگی دارند. که از جانب شورای نظار تمویل شده و تعلیمات نظامی می‌بینند.

کمک های امدادی، تاجیک ها را عیاش، تنبل و بیکاره بار آورده است. اما اکثر آنان با مشاهده عملکرد جهادی ها در افغانستان از بنیادگرایی و خواست دولت اسلامی دلسرد شده و همان دولت مزدور تاجیکستان را نسبت به اسلام بنیادگرایان بهتر و قابل قبول می‌دانند. به همین لحاظ تعداد کثیری از آنان دوباره به وطن خویش برگشتند.

دوستم معدن طلا دره‌ی کیان را به همکاری تخنیکی و مالی ترکیه استخراج کرده روزانه یک موتر «کاماز» سنگ طلا را از معدن استخراج و تصفیه نموده در حدود چهار پنج کیلو طلای خالص از آن بدست می‌آورد.

ربانی به مردم پنجشیر اجازه داده است که زمرد موجود در پنجشیر را استخراج و تنها سی فیصد آنرا به دولت بپردازند. در حدود ۲۰۰۰ نفر مصروف استخراج زمرد و تاراج دارایی عامه هستند.

ملل متحد به خاطر اعمار مجدد لیسه ولسوالی رستاق ولایت تخار مبلغ ۶۲۰۰۰۰۰ افغانی کمک نموده است. والی تخار پول را با شریک جرمش قومندان پیرم قل بدون اینکه یک افغانی آنرا به مصرف مکتب برساند صرف عیاشی و رهزنی نموده و در عوض جهت اعمار لیسه مذکور از مردم پول جمع آوری نمود: از حاجی‌دادجان ۳۰۰۰۰۰۰ از قاری لطیف ۳۰۰۰۰۰۰ افغانی از قیام‌الدین ۱۰۰۰۰۰۰ از دکانداران شهر نو ۱۰ تا ۲۰ هزار افغانی. کسانیکه دارای باغ و زمین‌اند ولی در منطقه زندگی ندارند، تهدید شدند که اگر پول نفرستند تمام اموال شان ضبط می‌گردد.

٭ ٭

ارسالی غ.ا ـ هرات

چاپیدن جهادی

ملل متحد در ولسوالی شیندند به خاطر تعمیر چند مکتب به مسئولین «دولت» کمک کرده که در نتیجه در بازار کهنه ولسوالی مکتب آباد گردید. اما در جریان کار آن شخصی را که شیرک برات نام دارد گماشته بودند که با چند نفر عسکر مسلح به مردم می‌گوید: برای شما مکتب ساختیم باید هر نفر ۱۰۰۰۰ افغانی بدهید. مردم هم به خاطر حفظ آبروی خویش به هر شکلی شده پول را تهیه و تحویل باجگیر جهادی می‌کنند.

٭ ٭

ارسالی حبیب اله ـ بلخ

تلفات دوستم

به تاریخ اول سرطان سال جاری جنگ سختی بین نیروهای دوستم تحت قومانده غفار پهلوان (یکی از معاونین «جنبش اسلامی») با نیروهای ربانی تحت قومانده رحیم دیوانه در ولسوالی سنگ چارک درگرفت. در این درگیری ۱۲۰۰ نفر از افراد نظامی دوستم اسیر و ۳۵ نفر از جنرالان وی بشمول دگرجنرال عبدالقهار پسر غفار پهلوان و قومندان عمومی فرقه ۵۱۰ سنگ چارک و ماما رزاق معاون آن فرقه کشته شده وقوای دوستم از قریه های مربوط آن ولسوالی عقب زده شدند.

جنبش دوستم مزدور ترکیه و ازبکستان

ترکیه و ازبکستان به جنبش دوستم کمک می‌نمایند. بطور مثال ۵۰۰ نفر شاگرد از شهرهای مزار، شبرغان، میمنه و نواحی آنها به ترکیه فرستاده شده اند. همچنان سه ماه قبل یک کاروان که شامل ۲۴ کانتینر مواد غذایی بود از طریق ازبکستان وارد شهر مزار و بعداً در شبرغان تخلیه گردید. همچنان سلاح و مهمات دوستم پهلوان را ازبکستان تأمین می‌کند. در ثور ۱۳۷۴ چهار فروند طیاره جنگی و ده ها چهل میله را اسلام کریموف در اختیار دوستم قرار داده است.

پرچمی ها و جنبش دوستم

رهبری دوستم و افرادش توسط پرچمی ها صورت می‌گیرد. مرکز سیاسی پرچمی ها در شهر تاشکند و مرکز نظامی آنان در شهر مزار قرار داشته که کارمل از شهر حیرتان هر دو دسته را رهبری می‌کند. طوریکه قطعات نظامی، حوزه های شهری، گارنزیون، ادارات دولتی و مراکز تولیدی همه در دست کادر های پرچمی قرار گرفته اند. بطور مثال: عبدالروف «بیگی» یکی از جنرالان سابقه‌دار حزب «خلق» رئیس ارکان جنبش دوستم، سید کمال رئیس خاد، سنگر منشی عمومی سیاسی «جنبش». انجینر سید احمد شاه (عضو کی جی بی) رئیس تصدی کود و برق و حاجی فیض اله انگاری (عضو کی جی بی) مدیر تعلیم و تربیه ولایت بلخ می‌باشند. همچنان شاروال و اغلب مدیران و مسئولان ولایت بلخ پرچمی و یا از افراد زیر رهبری آنان تعیین شده اند.

«آرامش» در امارت رشید دوستم

مکاتب و پوهنتون در ولایت بلخ نیمه فعال است. مأموران و معلمان نسبت عدم دریافت معاش ماهوار، به کار روز مزدی در نقاط مختلف شهر مصروف‌اند. خرید و فروش و معاملات تجارتی وجود ندارد، شرکت ها غیر فعال و فقط مشتی از لومپن های مربوط به دوستم مثل حیدر جوزجانی،

تنها با مبارزه آشتی ناپذیر با بنیادگرایان است که می توان از استقلال کشور دفاع کرد!

زنده باد وحدت ملی بر ضد بنیادگرایی!

کفایت لمتید مربوط ملا غفور و ایشان کمال می‌توانند قراردادهای تجارتی با غرب داشته و اموال وارداتی شان را از طریق بندر حیرتان بدون تأدیه محصول گمرکی داخل شهر نموده و با قیمت گزاف بفروش برسانند.

قبول مزدوری یا ۲ میلیون افغانی جریمه و تاراج خانه

دوستم به خاطر جبران کمبود نیرو، شدیداً به سربازگیری متوسل شده است. قومندانان محل و ولسوالی‌ها موظف اند تا نیروی جدید را آماده نمایند. در ولایات جوزجان، فاریاب و بلخ جوانان ۱۷ تا ۳۵ ساله را تحت جلب و احضار قرار داده و فامیل ها مکلف اند پسران خویش را منحیث سربازان دوستم به قومندان محل تسلیم نمایند. در صورت مخالفت هر فامیل مبلغ دو میلیون افغانی جریمه نقدی شده و دارایی منزلش توسط قومندان محل تاراج می‌گردد.

یکصد میلیون افغانی برای تسخیر یک منطقه

به تاریخ ۱۲ سرطان سال جاری به تعداد ۲۰۰۰ نفر افراد جنگی دوستم جهت بدست آوردن قله های سالنگ حملات وسیع را بالای پوسته های نظامی شورای نظار در آن منطقه به راه انداختند. که بعد از درگیری های شدید پوسته های منطقه تخته سنگ (مربوط ولسوالی خنجان) الی دوشاخ را تصرف نمودند. تلفات نیرو های دوستم در حدود ۴۰۰ نفر بوده که از آن جمله ۱۸۰ جسد را در داخل کانتینر ها به ولایت جوزجان انتقال دادند.

قبل از بدست آوردن پوسته های متذکره دوستم طی سخنرانی خطاب به جنرال پهلوانان خویش متذکر شده بود که هر قومندانی که موفق به تسخیر مناطق تخته سنگ الی دو شاخ شود مبلغ یکصد میلیون افغانی با یک عراده موتر برایش پاداش داده خواهد شد. تنها زینی پهلوان قومندان گارنیزیون مزار به اخذ این انعام موفق گردید.

جنبش دوستم و حزب وحدت جیره خوار قزاقستان

قرار اطلاع مؤثق مبلغ ۴۴ بلیارد افغانی در الماتا (جمهوری قزاقستان) چاپ و در دسترس دوستم قرار گرفته است. از مبلغ متذکره دو قسمت آن سهمیه دوستم و یک قسمت سهمیه حزب وحدت می‌باشد. پول چاپ شده صرف درساحه تحت نفوذ جنبش قابل معامله بوده حتی گاهگاهی درکفایت مارکیت که مرکز داد و ستد اسعار خارجی در مزار است، نیز به ندرت تبادله می‌گردد.

ارسالی د. ی – مزار

ناله های جهادی مهدی بر مرده‌ی رحیم فرزام

عبدالرحیم فرزام معاون اداری و تشکیلات دوستم که بنام زبان جنبش شهرت داشت، به تاریخ ۲۴ جوزای امسال در اثر تصادم موتر جان داد که دوستم و پرچمی ها آنرا ضایعه بزرگ خواندند.

نسیم مهدی معاون جهادی دوستم و نیز آمر حزب گلبدین در ولایت

دو فکاهی ارسالی د.ی – مزار

زبان ملیشه ای

شبی در منزل یکی از ساکنین مزار چند دزد داخل گردیده دست های صاحب خانه را بسته، تلویزیون، تیپ ریکاردر، قالین و بعضی دیگر اشیای خانه را با خود بردند. فردای آن روز صاحب خانه نزد رسول پهلوان که امنیت محل را به عهده داشت عارض گردید. رسول پهلوان از عارض پرسید چه چیزها را برده‌اند. صاحب خانه مال و اشیای دزدی شده را نام برد.

رسول پهلوان در جواب گفت: آنان سربازان من نیستند، زیرا من برای سربازان خود دستور داده‌ام که اگر می‌خواهید در منزل کسی به دزدی بروید سعی کنید که حتی جاروب خانه را هم نگذارید. به این سبب ما را مردم «گلیم جمع» لقب داده‌اند. چون مال اندک ترا برده اند دزدان از جمله افراد من نیستند. برو کاکا سربازان من را متهم به دزدی مال اندک خود نکن.

▫ ▫ ▫

در جوزای ۱۳۷۴ امتحان شاگردان مکاتب مزار جریان داشت. پسر یکی از قومندانان دوستم که در یک مضمون ناکام شده بود به خانه رفته به پدرش گفت: معلم مرا ۳۰ نمره داده ناکام کرد. فردای آن روز قومندان با پسر و چند سرباز خود جانب مکتب رهسپار و وقتی معلمان همه موجود بودند داخل اداره شد. قومندان به پسرش گفت: کدام معلم ترا ناکام کرده؟ پسر معلم خود را نشان داد. قومندان گفت: معلم صاحب چرا؟ معلم جواب داد: پسر شما درس نخوانده بود مطابق سویه اش نمره برده است چون شما به مکتب تشریف آورده‌اید وی را کامیاب می‌کنم و ۱۰۰ نمره برایش می‌دهم. قومندان گفت: «۱۰۰ نمره چه می‌شه. باید هزار نمره بتی». معلمان همه خندیدند، پسر قومندان به پدرش گفت: پدر جان نمره کامیابی از ۱۰۰ تجاوز نمی‌کند صرف یک مضمون است. قومندان گفت: «خیراس هزار نمره بته سال دگه بدردت می‌خوره.»

فاریاب حین میت گذاشتن چنین گفت: «ای برادر فرزام چرا رفتی، ما را تنها گذاشتی، بخدا برگرد. ای زبان جنبش و ای سخنگوی جنبش ترا بخدا قسم برگرد ما را تنها نگذار!» ناله های نسیم مهدی چند شب پیهم از طریق تلویزیون شبرغان پخش میگر دید.

دوستم و سگانش

دوستم در بندر اندخوی شبرغان حویلی های مردم را که حدود ۱۰ جریب زمین را احتوا میکند خریده و در آن تعمیر مجلل چهار طبقهای اعمار نموده است. هنوز به آن اکتفا نکرده همسایگان چهار طرفش را هم تهدید میکند که حویلی های خویش را به «دوستم پادشاه» بفروشند. این ستمکاری دوستم را قومندانانش رسول، غفار و لعل نیز پیشه خود نموده و همسایگان را بزور مجبور میسازند تا خانه های شان را به آنان بفروشند و در غیر آن جسد ایشان را هم کسی پیدا نخواهد کرد.

> در میهن من که ریختن خون هوس است
> بر دشت و دمن شرار جیحون هوس است
> وز بهر امیرکان خونریز مرا
> یک یک سرشان بدار میمون هوس است
>
> دُردی

کشتار مجروحان

بقول سربازانیکه از جبهه های جنگ سالنگ برگشتهاند، اکثر سربازانی که در سالنگ شمالی، قندوز، جوزجان، فاریاب و غیره نقاط جنگی کشته شدهاند ازبک و ترکمن اند. زخمی ها به دستور فرمانده جنگ کشته میشدند زیرا انتقال آنان مشکل بود و اگر سربازان عقب نشینی میکردند به وسیله قومندان از عقب برآنان فیر صورت میگرفت و کشته میشدند.

* *

ارسالی گل محمد – مزار

سگ جنگی حزب وحدت و دوستمی ها

حوزه څارندوی سید آباد کارته جدید مزار روزانه از قصابان یک کیلو گوشت و از نانوایان ده قرص نان برای این حوزه جمع آوری میکرد.

در این منطقه حزب وحدت حاکمیت بیشتری پیدا نموده و قومندان این حزب از قصابان و نانوایان خواست تا منبعد گوشت و نان را به حزب وحدت حواله نمایند و حوزه څارندوی حق جمع کردن را ندارد که در نتیجه جنگ سختی بین حوزه مذکور و حزب وحدت در گرفت و قصابان و نانوایان درمانده نمیدانستند چه کنند.

بی ننگی و جنایت پسر خاله برهان‌الدین ربانی

نسرین دختر حسام‌الدین از گذر سرخیابان فیض‌آباد بدخشان نامزد قومندان بصیر خالد پسر خاله برهان‌الدین ربانی «رئیس جمهور» بود. ولی با وجود تقاضا های فامیل دختر، بصیر نه با او ازدواج میکرد و نه او را اجازه میداد که با شخصی دیگر عروسی کند. محبوب اله برادر بصیر که شخص هرزه و بی وجدان است دختر را فریب میدهد و با او ارتباط نامشروع برقرار مینماید. عبدالحق قومندان که رئیس امنیت بدخشان میباشد به بصیر پیشنهاد میکند که اگر نسرین را نمیگیرد حاضر است با او ازدواج نماید. بصیر با ازدواج عبدالحق با نسرین موافقت میکند زمانیکه عبدالحق خواستگاری میفرستد و فامیل دختر قبول میکند عدهای بصیر را طعنه میدهند که چگونه از ازدواج با نامزدش خودداری کرد؟ بصیر دوباره تحریک شده به عبدالحق میگوید که خودش میخواهد نامزدش را بگیرد. عبدالحق قبول نمیکند و میان آن دو دشمنی ایجاد میشود.

قومندان بصیر در طول جنگ مقاومت و تا اکنون جنایات بیشماری را مرتکب شده است. بطور نمونه میتوان از اختطاف ظاهره و عین اله دختر جوان و پسر جوان عبدالرؤف خان و خانمش از سر شکاران فیض آباد نام برد که تا ابد داغ ننگ بر چهره ربانی و پسر خالهاش (بصیر) خواهد بود. هکذا بصیر در مدت قومندانیش سرمایه هنگفتی را اندوخته و زمین ها و باغ های مردم را با پرداخت پول اندکی به زور غصب میکند. چنانچه یک قطعه باغ علاقه دار اکبر را در قریه شورابک غصب نموده و در کنار دریای کوکچه در وسط باغ مذکور قصر مجللی اعمار نموده است، که همه روزه برای تفریح به آنجا میرود. عبدالحق که از جریان آمد و رفت او به شورابک خبر داشت به افرادش دستور میدهد که در قسمت قریه سرگنی کمین نمایند و بصیر و همراهانش را به قتل برسانند. بصیر با موتر حاملش ساعت ۵ عصر در کمین میافتد و بالایش فیر صورت میگیرد، اما از این حادثه جان به سلامت میبرد.

بصیر که این دشمنی و واقعه را از جانب عبدالحق و نسرین میداند در

تالوث اخوان از کشور بطور اساسی پاک نشده، مردم ما هرگز روی آسایش و بهروزی را نخواهند دید

صدد قتل نسرین می‌براید. روزی نسرین بسوی خانه یکی از اقاربش روان بود که در قسمت گذر قاری خانه فیض آباد از طرف دو نفر مسلح بصیر مورد لت و کوب شدید قرار می‌گیرد. بالاخره او که چاره را حصر دید از ترس قومندان های جنایتکار به تاجیکستان فرار کرد.

جهادی ها به چپاول اموال شخصی و دولتی ولایت بدخشان شکل رسمی داده اند. به اصطلاح مقام ولایت ترمیم «پل دوستان» فیض آباد را (که در زمان داوود بین شهر کهنه و جدید فیض آباد بالای دریای کوکچه اعمار گردیده بود) با ملا فیض در مقابل ۱۷ میلیون افغانی قرار داد می‌کند، ملا فیض محمد گزارش ترمیم پل را به مقام ولایت می‌دهد و پول را اخذ کرده بین خود و همدستان تقسیم نموده حق را به حق دار می‌رساند. اما پل ترمیم شده بعد از یک هفته بدتر از حالت قبلی تخریب می‌شود.

رهزنی پهلوان رسول

اموال تاجران توسط نیروهای دوستمی ضبط می‌گردد. چنانچه به تاریخ ۳ حمل سال جاری در حدود ۲۰ عراده موتر اموال تاجران که به طرف کندوز، بدخشان و تخار در حرکت بودند توسط رسول پهلوان ضبط و به قرارگاه وی انتقال یافت. زمانیکه مالکان اموال مذکور غرض دریافت مال خویش به قرارگاه مراجعه نمودند پهلوان رسول به آنان گفته بود: «اجناس همه پترول، دیزل، بوره، چای و روغن است که تماماً به قرارگاه ما و کارهای نظامی ما ضروری اند.»

* *

ارسالی خالده - قندهار

بنام خدا کار کنید یا رخصت هستید!

بعد از عقب نشینی نیروهای هرات در داخل ولایت فراه هیچکس نبود که از مرکز ولایت دفاع نماید. از والی گرفته تا ولسوال، قومندان و خارندوی همه از وحشت فرار کردند. شهر کاملاً خالی شده بود. بعداً طالبان فراه که حدود ۵ - ۱۰ نفر بودند به طالبان دل‌آرام و فراه رود راپور دادند که فراه انتظار آمدن شما را دارد. روز بعد در حدود ۸۰ طالب داخل شهر شده ارگان‌های مؤقتی را تشکیل دادند. آنان از مرکز خویش (قندهار) دستور می‌گرفتند. طالبان وقتی وارد شهر گردیدند از طرف مردم مورد استقبال قرار نگرفتند.

طالبان که به اصول دولتمداری و دفترداری اصلاً بلدیت نداشتند، بعد از سه چهار روز به کارمندان اعلام نمودند که اگر به خاطر خدا وظیفه انجام می‌دهید، تمام شما بیایید در غیر آن معاش وجود ندارد. و بدینترتیب به استثنای چند نفر تمام کارمندان را تا امر ثانی رخصت کردند.

طالبان شخصی بنام سید غیاث‌الدین باشنده ولایت فاریاب را که توسط چند نفر ازبک همراهی می‌شد به حیث والی جدید معرفی کردند.

سید غیاث الدین شورایی جدید مرکب از ۲۸ نفر را ترتیب داد که ۸ نفر آن از ولایت فراه و متباقی خارج از ولایت بودند.

شورای طالبان در ولایت فراه به جمع‌آوری سلاح اقدام نمود. اگر فردی انکار می‌کرد به او قسم یا زن طلاقی می‌دادند. در غیر آن به هیچ صورت فرد مورد شک را رها نمی‌کردند.

«نرخ» زن در غرب کشور جهادی زده

در مجموع «نرخ» زن در غرب افغانستان از ۸۰ لک افغانی بالاتر رفته آنچه که این نرخها را بالا می‌برد عواملی دارد: اگر مرد هفتاد ساله باشد و دختر ۱۳ ساله «قیمت دختر» بالاست. اگر مرد یک یا دو زن دیگر داشته باشد قیمت بالاست. اگر دختر از خانواده‌ای با موقعیت اجتماعی بالاتر ولی مرد از خانواده‌ای پایین‌تر باشد درینصورت پدر دختر می‌گوید که دخترش را به آب و آتش نمی‌اندازند.

یکی از مهمترین بخش کار مزدوری جوانان در ایران پول جمع کردن بخاطر زن گرفتن است. مقدار جهیزیه که دختر به فامیل پسر می‌پردازد هم بر «قیمت دختر» اثر دارد.

«والی» سید غیاث‌الدین و عشق بریدن دست و پا

سید غیاث الدین والی فراه جلسه‌ای دایر کرده و برای مأمورین منجمله گفت: «دعا کنید که خداوند دزدی را به گیر ما بدهد تا شریعت را تطبیق کنیم. و بعد ما و شما همه آرام خواب خواهیم شد، چون ما از طرف شب به خاطر امنیت شهر تا به صبح گزمه می‌کنیم. وقتیکه دست و پای سارقی را قطع کردیم دیگر دزدی پیدا نخواهد شد.»

طالبان در شهر قندهار بنام خیرات، ماهانه پول جمع‌آوری می‌کنند. حتی بعضی اوقات بنام لباس از دکانداران پول مطالبه می‌نمایند. ساز و سرود بکلی ممنوع است در هیچ جایی از بازار ها صدای کاست شنیده نمی‌شود. رادیو و تلویزیون فلج و دستگاه تلویزیون را در ولایاتی که تحت اشغال دارند، شکسته‌اند. تنها سرود های خود را اجازه می‌دهند که مردم بشنوند. در چند ولایتی که طالبان مسلط اند مردم، آن شهر ها را شهر مرده ها نام گذاشته اند.□

استوونکی جمال ـ لغمان

له ګلبدینیانو څخه دګلبدین ویره

کله چې ګلبدینیان له چهارآسیاب څخه وتښتیدل، د څو لنډو ورځو وروسته یې وغوښتل چې د خپلې راډیو دستګاه د درونټې د غره د پاسه ولګوي چې درې ورځې یې هلته کار هم وکړ. خو کله چې د خپلو قومندانانو مورال او روحیه ګوري له دې کار څخه لاس په سرکیږي ځکه چې نوموړي ځای هم ورته امن نه ښکاريږي.

غل د غل ملګرې وي

په لغمان کې دګلبدین کسانو خپله نظامي روحیه او سیاسي سترګې، د لاسه ورکړې او تول د خپل راتلونکی ژوند د تأمین او د ولسي پرګنو له غچ اخیستلو څخه د خپل ځان د بچ کولو لارې لټوي او په همدې هیلې خپلې چارې د حاجي قدیر په لاربښوونه سرته رسوي. ګلبدین دغه حالات له نږدې څخه څاري، خو په ښکاره هیڅ نشي کولای.

څاروی دی یم، خو ژوندی دی یم

دننګرهار د «جهادي شورا» اته غړي په داسې حال کې چې د هغه ولایت د بانک رئیس شهزاده او دبانک پخواني عمومي مدیر شیرین‌محمد هم ورسره وو، کابل ته ولاړل چې بیا درې ورځې وروسته یې د شپې له خوا په الوتکه کې ۳۰۰ میلیونه افغانۍ د ځانه سره راوړې چې د حاجي قدیر کورته یووړل شوې. د اپریل په دوهمه د «پښتني تجارتي بانک» مدیر غلام قادر او د افغانستان بانک مدیر شیرین محمد چې دپخواني رژیم بقایا دي، د مخابرې په واسطه کابل ته وغوښتل شول ترڅو نورې پیسې هم ننګرهار ته یوسي.

هیر مو نشي چې دا تول د حاجي قدیر سیاسي دوه مخیز چالونه او نیرنګونه دي چې د امکاناتو د لاس ته راوړلو لپاره یې یو لاس دکابل اداري او نظار شورا ته غزولی او بل لاس یې، په هره بیه د ژوندي پاتې کیدو په هیله، ګلبدین ته اوږدکړی.

اخوان ـ جهادي غلا

ګلبدیني اخوانیانو چې دکابل شاوخوا سیمو او لویو لارو باندې خپل کنترول له لاسه ورکړ او لغمان او سروبي ته راوتښتیدل اوس د هڅوکي په پیداکولو حیران دي نو ځکه یې د خلکو دکورونو لوټولو ته ملا تړلې ده.

دکب په شلمه نیټه یې د الیشنګ ولسوالي اسلام آباد کلي کې د مالک د کور تول هست او بود لوټ کړل اَن تر دې چې د خوب تخت یې په خپله دکور خاوند باندې یووړ. او بیایې ورته د تول مال د تسلیمي سند او همدا رنګه حصار شاهي په کمپ باندې خط ورکړ چې هلته ولاړ شي او د نورو جګړوځپلو په څواکې ژوند وکړي.

داخواني وروګلوي

کوم وخت چې ناصر دګلبدین باند پورې اړوند نامتو قومندان د خپل نږدې دوست، ګلبدین د باند مشهور قومندان، قرار له خوا وژل کیږي نو د قرار څوکسه قومندانان، د ناصر د جبهې له ویرې د حزب د یو بل قومندان، معلم قادر، جبهې ته ځان رسوي خو قادر چې له یوې خوا د حزب له نورو قومندانانو سره په هڅوکې نه جوړیږي او اختلاف ورسره لري او له بله لورې د قرار د قومندانانو دحمایت کولو توان نه لري ځکه خپل «ایماني او وجداني» مسئولیت سرته رسوي وسلې او پیسې ورځیني اخلي او دوی ته لاربښوونه کوي چې بلې خوا ته ولاړ شي. د دغو تسلیم شوو قومندانانو په ډله کې قومندان معلم قاسم، قومندان بهرام، قومندان وردک او ځیني نور شامل وو.

«د خره په غاښو کلال پوهیږي»

کله چې ناصر وژل کیږي، د قرار تول اوربکې او ګروپونه د معلم قادر ترکنترل لاندې سیمې کې په داسې حالت کې وو چې معلم قادر دناصرد غچ اخیستلو په پلمه هر څه ورسره کولای شول. خو هغه په دوو دلیلونو له دې کار څخه ځان وژغوره، لومړی دا چې د قرار په منځه وړلو، لغمان باندې د حزب قدرت بې سیاله پاتې کیده اوکه داسې شوي وای نو د خپل منځي اختلافونو له وجهې د ده جبهې ته لوی خطر وو. او دوهم دا چې که سبا ورځ له حزب څخه مخ واړوي، نو قرار ته د تسلیمیدلو لاره پرې بنده نشي.

کراره‌کراري د تروریستانو له نظره

د زمري د میاشتې په شلمه نیټه، د ناصر کسان د لارې پر سرکمین کوي، تر څو چې معلم قادر له جمعه بازار څخه د راستنیدو په وخت کې له مینځه یوسي خو معلم قادر چې د دوی په مینځ کې سړی درلود، خبریږي او له خپله ځایه نه خوزیږي.

له بله لورې د حزب دکسانو عادت خو داسې دی چې هر چیرې ځې، تش لاس بیرته نه راګرځي، لکه متل چې هم وایي: «خدای دې خوله په ممیز نه آموخته کوي....» نو ځکه «حزبي ورونو» د هغو خلکو په لوټولو شروع وکړه چې بازار ته یې تګ راتګ کاوه. له چا څخه یې ساعت او پیسې واخیستې له ځینو یې غوا، پنیر، هګۍ، چرګان، غنم او داسې نور شیان واخیستل او شل میله یې هم تنظیمي او غیر تنظیمي وسله تولة کړه، دې کار تر مازدیګر پورې همداسې دوام وکړ. کله چې دا آواز کلي ته ورسیده

دلالان سیاسی ربانی، گلبدین و شرکا را در هر قبایی باید منحیث پست ترین اجیران اخوان افشا کنیم.

نو د شپې له خوا سپین ږیری سره راټول شول او مصلحت یې وکړ چې سبا ټول ولایت ته ځو او خپل عرض والي ته وړاندې کوو. نو هغه وو چې خلور موټره د قوم مشران، عالمان او مخور د سنګر او نیازیو د کلیو څخه او دوه موټره د سیند د غاړې څخه د ولایت مقام ته چې د عبداله جان اخوانی په لاس کی وو، ورځي. او خپل عرض داسی وړاندې کوی: «که چیرته دغه غله او لوټ ماری نه لری کوی نو مونږ ته خواب راکړه چې د خپل ځان چاره وکړو. یا به دا وطن پریږدو او یا به د بل چا سره تماس ونیسو.»

عبداله جان هم چې په خپله د غلو او داړه مارو «مجاهدینو» مشر دی په یوې او بلې بهانې خلک غولوی او ورته وایی چې مونږ. هیڅ خبر نه یو، زه به ددی خبری غور وکړم، تاسی بی غمه اوسی. دا غلاګانی او لوټمار په داسی وخت کی تر سره کیده چې یوه ورځ وروسته له دی، قریب‌الرحمن، چې له سیمې څخه پیښور ته ولاړ، په ډیری بی شرمی سره بی‌بی‌سی راډیو ته وویل: «په لغمان کی بالکل امنیت اوکراره کراری ده».

استوونکی ک.ل.ی ـ لغمان

«جهادی» حل لاره

د علینګار ولسوالی بدیع آباد په کلی کی دوو بیوزلو کسانو، لطیف‌توفان او قدرت‌اله په خپل منځ کی یو له بل سره جګړه وکړه. د دی کلی د قرارګاه قوماندان نقیب اله چې د عمران زایی د سلطان دکلی اوسیدونکی او ګلبدین باند پوری مربوط د ناصر د جبهې قوماندان دی په دوی باندی لس لکه افغانی جریمه ولګوله او هغه دواړه مظلومان یې دی ته مجبور کړل چې د خپل کور دکالیو خرڅولو سره جریمه پوره کړی.

ته ملک مؤمن غل ونیسه،
زه به ستا مال بیرته درکړم

د ۱۳۷۴ کال د وری په ۱۸ نیټه بدیع آباد کلی کی د مأمور جیلانی دګروپ کسان چې دګلبدین باند پوری اړه لری د شپې لخوا د خلیل کور ته ورننوځي او ټول شیان یې تالاکوی کله چې خلیل، مأمورجیلانی ته عرض وکړ هغه ورته وویل چې ته په ملک مؤمن د غلا تور ولګوه زه به دی مال درته وسپارم.

د یادولو وړ ده چې ملک مؤمن د خپل قوم مشر دی او یو څه پیسی ځمکه او کور لری چې مأمورجیلانی غواړی په دی توګه د هغه د چورولو لار هواره او دکلی پرېښودوته‌یې مجبور کړی تر څو دی وکولای شی په ځمکه او کور باندی یې خیټه واچوی.

غل هم وایی غل دی،
دکور څښتن هم وایی غل دی

د روان کال د وری میاشتی په ۱۱ نیټه د علینګار ولسوالی بدیع آباد کلی کی چې د اخوانیانو مرکز دی. د مأمورجیلانی او نقیب‌اله کسان د شپې لخوا د پیرمولوی د زوی (محمد) دوکان، چې همدایی د ژوند یواځینی وسیله وه او نور هیڅ هم نلری، لوټوی. خو سبا ته د دی لپاره چې خپل ځان سپین کړی بی‌ګناه خلک د دوکان د وهلو په نامه نیسی.

«زیږ سپی د سورلنډی ورور دی»

د علینګار ولسوالی د تنکور کلی اوسیدونکی ملنګ چې د پیاوړی هنرمند پاینده‌محمد زوم دی له ژرنده ګړی څخه په ډیرو خواریو یوه ګوله دوډی پیداکوی. خو امام‌جان چې د ګلبدین د باند قوماندان دی د ده ښځه تنګوی تر دی چې ملنګ له ډیری مجبوری دکلی خلکو ته په ژړاکیری او له هغو څخه مرسته غواړی. کله چې دا بی‌ناموس قوماندان خبریږی د وری په اتمه نیټه د نقیب‌اله او مامورجیلانی دکسانو په مرسته د هغه‌کور چور کوی.

ملنګ په دی پوهیری چې «زیږ سپی د سورلنډی ورور دی» که هر یوه ته‌یې عریضه وکړم فایده نلری څکه دوی ټول، غلاګانی او بی‌ناموسی خپله دنده ګنی نو له همدی امله د خپل ناموس ساتلو په خاطر بلی خوا ته تښتی.

«زمونږ مجاهدین د خلکو په ښځو
او مالونو باندی هم صرفه نه‌کوی»

د عالم‌ګل ښځه چې کونډه ده او د خلکو د خارویو د ساتلو څخه خپله نفقه پیداکوی، د وری د میاشتی په ۲۳ نیټه د شپې لخوا د مأمورجیلانی او نقیب‌اله کسان په کور ورننوځي او یوه غوا چې په نیمایی یی له چا څخه اخیستلی وه د خواری کونډی له وهلو ټکولو وروسته په زور بیایی.

خو کله چې کونډه نقیب‌اله ته عریضه کوی هغه په خواب کی ورته وایی: «یوه غوا څه ده چې ته ورپسی ګرځی، زمونږ مجاهدین د خلکو په ښځو او مالونو باندی هم صرفه نکوی. مونږیی مخه نشو نیولای که یی مخه ونیسو بیا له مونږ سره جهاد نکوی. دا اجازه مونږ ته رهبرانو راکړی ده.» □

انعکاس فعالیتهای «جمعیت انقلابی زنان افغانستان» در مطبوعات پاکستان

«بشارت»، ۲۹ اپریل ۱۹۹۵

تظاهراتی از طرف زنان افغان در پشاور

ندای مظاهره کنندگان زن علیه تمام رهبران بنیادگرا، طالبان و دوستم


بشارت
29 اپریل 1995

پشاور میں افغان خواتین کے زیر اہتمام مظاہرے کا ایک منظر

افغان خواتین کی جانب سے پشاور میں مظاہرہ

مظاہرین خواتین کی طرف سے تمام بنیاد پرست لیڈروں طالبان اور دوستم کیخلاف نعرہ بازی

پشاور (سٹاف رپورٹر) افغان خواتین کی انقلابی جمعیت کی
طرف سے ایک شاندار مظاہرے کا اہتمام کیا گیا ہے اس
مظاہرے میں جو صبح 9 بجے یونیورسٹی ٹاؤن سے شروع ہو گیا
تقریباً" 1500 خواتین اور ... مظاہرے

کے دوران راوا کے ممبروں کے علاوہ کوئٹہ، پشاور، لاہور
اسلام آباد اور افغانستان کے مختلف شہروں سے آئی ہوئی
خواتین کی طرف سے تمام بنیاد پرست لیڈروں طالبان اور

پشاور- در تظاهرات وسیع «جمعیت انقلابی زنان افغانستان» که ۹ صبح در یونیورستی تاون آغاز گردید تقریباً ۱۵۰۰ زن و طفل شرکت نموده بودند. و شعارهایی علیه تمام رهبران بنیادگرا، طالبان و دوستم و به طرفداری از آزادی و دموکراسی داده شد. همچنان سرودهای انقلابی و میهنی توسط اعضاء و شاگردان مکتب «راوا» خوانده می‌شد.

مظاهره کنندگان زن باوجود مخالفت پلیس پیشروی نمودند. سخنگوی «راوا» گفت که مبارزه زنان افغان تا برقراری آزادی و دموکراسی در افغانستان ادامه خواهد داشت. □

«آج»، ۳۰ می ۱۹۹۵

دلیل اصلی مسایل مردم افغانستان مداخله پاکستان است

دولت پاکستان با ناکامی در مقاصدش، طالبان را پیش کشید.
پاکستان فقط برای گلبدین و ربانی مأمن صلح است.

اتهامات «راوا»


آج
30 مئی 1995

افغان عوام کے مسائل کی اصل وجہ پاکستان کی مداخلت ہے

حکومت اپنے مقاصد میں ناکامی پر طالبان کو آگے لے آئی ہے پاکستان صرف حکمت یار اور ربانی کیلئے امن کا گھر ہے، راوا کے الزامات

پشاور، صائمه کریم سخنگوی «جمعیت انقلابی زنان افغانستان» (راوا) گفت یکی از دلایل اصلی مشکلات مردم افغانستان و ملت ما مداخله پاکستان و سایر کشورهاست. وی گفت که باید مداخله خارجی از افغانستان قطع و حکومتی منطبق به خواستهای مردم افغانستان تشکیل شود.

وی تأکید نمود که عامل اصلی بدبختیهای ملت ما مداخله پاکستان، ایران، عربستان و امریکا می‌باشد. زمانیکه این کشورها به اهداف خویش نرسیدند طالبان را پیش کشیدند. طالبان آنهایی اند که طی ۱۱ سال در مدارس دینی پاکستان تربیت دیده و حالا با اشاره آن در کشور ما مداخله می‌کنند. وی گفت که کنفرانس کشورهای اسلامی، پاکستان، ایران، عربستان و امریکا نمی‌توانند صلح را تأمین کنند. مجاهدین افغان به اشاره این نیروها در اسلام آباد، پشاور و جلال آباد معاهده‌هایی را امضا کرده اند ولی بازهم دوباره جنگهای شان آغاز شده است. صائمه کریم در جواب به سؤالی گفت که پاکستان فقط برای گلبدین و ربانی مأمن صلح است، اما مردم ما محفوظ نبوده دچار مشکلات فراوان اند. □

«نیشن»، ۲۹ اپریل ۱۹۹۵

تظاهرات «راوا» علیه بنیادگرایی

The Nation
APRIL 29, 1995

RAWA demonstration against fundamentalism



From Our Correspondent

PESHAWAR – The Revolutionary Association of Women of Afghanistan, observing April 28 as a black day, here took out a procession from University town.

Holding placards, banners and pictures, showing destruction of the Afghan nationals and country, the activists of RAWA were also accompanied [illegible] ghan ladies, their release could not be confirmed. In the presence of police and administration the Afghan women were heared saying "You have killed so many Afghans in this way". The two armedmen were said to be Ali Ghulam and Mian Baig from Islamabad.

To let their steam off against the fundamentalists the Afghan female speak[illegible] said that [illegible] of the wa[illegible] ever they said that no matter if Taliban were being presented as the neutral and poised people, the Afghan nation would never be deceived. "If Taliban do not want to grab power, then why they are fighting for? questioned RAWA.

They said that Afghan's like other nations of the region believed in freedom and made it clear that Taliban or [illegible] other force w[illegible] allowed

پشاور- «جمعیت انقلابی زنـان افـغانستان» (راوا)، بـخاطر بـرگزاری ۲۸ اپریل بمثابه یک روز سیاه، راهپیمایی‌ای را از یونیورستی تاون براه انداخت.

اعضای «راوا» که پلاکارتها، شعارها و تصاویری که تجسم بربادی ملت و کشور افغانستان بودند، در دست داشتند توسط زنان پاکستانی نیز همراهی می‌گردیدند.

به کمک ستیژ سیار، راهپیمایان از جانب سخنگویان مختلف مورد خطاب قرار گرفتند، در حالیکه دختران خردسال اشعار مختلفی راکه خواستار صلح و دموکراسی در کشور شان بود ارائه می‌کردند.

جالب اینکه پلیس پشاور از تمام این جریان بی‌خبر بود و در آخرین لحظاتی که زنان به سرک برآمده بودند، مطلع گردید.

تا دقایق اخیر، به جز پلیس ترافیک، پلیس اضطراری در آنجا حضور نداشت.

دراین ضمن مقامات دونفر مسلح راکه گفته می‌شد محافظان زنان افغان بودند دستگیر کردند و با وجود تقاضا های مکرر زنان افغان، رهایی آنان تثبیت نگردید. در حضور پلیس و مقامات شنیده شد که زنان افغان می‌گفتند: «شما بسیاری از افغانان را به همین طریق به قتل رسانیده اید.»

گفته می‌شد که دو نفر مسلح، علی غلام و میان بیگ نام داشته، ساکن اسلام‌آباد بودند.

سخنگویان زن افغان با ابراز احساسات ضد بنیادگرایان، اظهار نمودند که توده‌های افغانستان جنگ‌زده با پایان یافتن رژیم پوشالی در سه سال قبل منتظر یک افغانستان آزاد بودند تا درد و اندوه خویش را تسکین بخشند اما در ۲۸ اپریل ۱۹۹۲، قدرت به بنیادگرایانی انتقال یافت که اوضاع را بیش از پیش ملوث نمودند.

با سیاه روز نامیدن ۲۸ اپریل، سخنگویان ادعا نمودند که بنیادگرایان هزاران انسان را قتل‌عام نموده، به دختران و پسران تجاوز کرده، زنان را در معرض انواع مختلف شکنجه قرار داده و وضعیت قحطی مانندی به وجود آورده اند.

آنان گفتند که باداران منطقوی بعد از افشأ شدن بنیادگرایان، بخاطر حفظ منافع خود یک نیروی تازه - «طالبان» را پیش کشیدند. اینکه طالبان همچون مردمان بیطرف و موقر پیشکش گردیده اند اهمیت ندارد و ملت افغانستان هرگز فریب نخواهد خورد. «راوا» پرسید که: «اگر طالبان نمی‌خواهند قدرت را غصب نمایند، پس برای چه می‌جنگند؟»

آنان گفتند که افغانان همانند سایر ملل منطقه معتقد به آزادی اند و طالبان یاکدام نیروی دیگری اجازه نخواهد یافت تا از نام اسلام بخاطر اهداف سیاسی بهره برداری نماید. آنان گفتند که طالبان کمتر از ربانی، حکمتیار، سیاف یا خلیلی نیستند و خواستار آن شدند که مسئله افغانستان با همکاری سازمان ملل حل و فصل گردد و همچنان از کشورهای چون ایران، پاکستان و عربستان سعودی خواسته شد تا دست شان را از افغانستان دور سازند. زنان افغان اظهار نمودند که تا حال هیچ نیرویی قادر به اعاده صلح در افغانستان نگردیده است، بنأ نیروهای دموکراتیک باید متحد گردند و مبارزه را علیه تمام ناگواریها و شرارتها ادامه دهند.

تظاهرات که از یونیورستی تاون شروع شد با دربرگرفتن سه ساعت و ایجاد بی‌نظمی هایی در عبور و مرور وسایط نقلیه، در گوره قبرستان پایان یافت. □

«مسلم»، ۲۸ اپریل ۱۹۹۵

جمعیت زنان افغان تظاهرات می‌کند

Afghan women body to hold rally

BUREAU REPORT

PESHAWAR, April 27: The Revolutionary Association of the Women of Afghanista[n] (RAWA) will be holding [a ral]ly in Peshawar on Apr[il 28 to] condemn massacre o[f in]nocent people in Af[ghanistan].

The rally will sta[rt from Univer]sity Town

THE MUSLIM
April 28, 1995

پشاور، ۲۷ اپریل - «جمعیت انقلابی زنان افغانستان» (راوا) جهت محکوم نمودن قتل عام مردم بی‌گناه افغانستان به تاریخ ۲۸ اپریل در پشاور تظاهراتی براه خواهد انداخت.

تظاهرات ساعت ۹ از یونیورستی تاون آغاز خواهد شد و بعد از سه ساعت در تاکال پایین در جمرود رود اختتام می‌پذیرد. □

«مسلم»، ۹ می ۱۹۹۵

«راوا» در جنگ با مجاهدین

مشاهده عده کثیری از زنان تحصیلکرده و لیبرال که علیه جنگ های کابل دست به تظاهرات زده و صدای خود را علیه بیرحمی‌ها و بدرفتاری در مقابل زنان بوسیله مجاهدین درگیر جنگ بلند کردند، پدیده‌ای غیرعادی بود.

شهر بزرگ سرحدی (پشاور) قبلاً هرگز شاهد چنین مظاهره‌ای توسط زنان برضد گروههای افغانی نبوده است.

ترس از انتقام‌جویی محتمل توسط مجاهدین، برآمدن فعالان زن افغان را در خیابان ها بخاطر اعتراض علیه جنگ بی‌پایان قدرت ناممکن ساخته بود.

سازمان دادن تظاهرات ضد مجاهدینی ابتکار گروهی از فعالان حقوق زنان افغان بود که زیر بیرق «جمعیت انقلابی زنان افغانستان» (راوا) فعالیت می‌کنند، این جمعیت در ۱۹۷۷ تأسیس گردیده است. جمعیت مذکور که از آغاز در کویته فعالیت داشت حالا فعالیتهای خویش را تا پشاور گسترانیده و در نظر دارد با تأسیس دفتری در پشاور زنان بیشتری را برضد مشکلاتی که توسط «بنیادگرایان» ایجاد می‌گردد و قرار ادعای شان هستی زن را تهدید می‌کند بسیج نمایند.

تظاهراتی که زنان فعالانه در آن شرکت نمودند می‌تواند آغاز یک مبارزه ضد مجاهدینی محسوب گردد. عده‌ای از نمایندگان «راوا» باید برای تظاهرات خیلی زیاد کار کرده باشند. آنان این تظاهرات را با وصف امکان اخلال و ایجاد بی‌نظمی توسط گروههای مجاهدین مقیم پشاور براه انداختند. تمام برنامه‌ریزی کاملاً سری نگهداشته شده بود. «راوا» تحت رهبری جمعی فعالیت می‌نماید و تمام فعالیت هایش مخفی صورت می‌گیرد. با تغییر شرایط و اوضاع بحرانی و سلطه مجاهدین در کابل، این سازمان اهداف اصلی خود را تغییر داده و فعلاً به یک سازمان سیاسی مبدل گردیده است. حالا هدف اساسیش مبارزه علیه «بنیادگرایی» و عاملین آن می‌باشد.

«راوا» در داخل افغانستان نیز فعال بوده و سعی دارد تا زنان را متشکل نموده و آنان را بخاطر رسیدن به اهداف شان، برای مبارزه آماده نماید. جمعیت بیشتر نگران ستم و جنایاتی است که از شروع جنگ در افغانستان، «بنیادگرایان» علیه زنان مرتکب گردیده اند.

با نگاهی به اهداف عمده «راوا» معلوم می‌شود که این سازمان نه‌تنها مشکلات زنان و مسایل مربوط آنرا در نظر می‌گیرد بلکه همانند یک نیروی سیاسی دارای برنامه‌ی کار وسیع نیز می‌باشد. قسمتی از اهداف برجسته‌ی «راوا» را مبارزه علیه بنیادگرایان و اربابان خارجی شان، استقرار آزادی، دموکراسی، صلح، تأمین حقوق زنان و ایجاد یک حکومت منتخب مبتنی بر ارزشهای دموکراتیک در افغانستان تشکیل می‌دهد. وحدت تمام نیروهای آزادیخواه و دموکراتیک، مبارزه علیه تمام همدستان بنیادگرایان و مبارزه علیه کسانیکه جنگهای قومی و مذهبی را در افغانستان دامن می‌زنند نیز از اهداف «راوا» می‌باشد. آنان همچنان از جنبش های رهاییبخش فلسطین، کردستان، کشمیر، ایران و سایر ملل آسیا، آفریقا و امریکای لاتین پشتیبانی می‌کنند.

اعضای «راوا» مینا (کشورکمال) مؤسس سازمان شانرا سرمشق و انسان نمونه می‌دانند.

مینا با این پیشبینی «راوا» را تشکیل داد که زنان می‌توانند با طرح معیار های اجتماعی برای انجام انقلاب اجتماعی در جامعه‌ی فقیر افغانستان که زیر سلطه‌ی فیودالان بزرگ، سران جاهل قومی و رهبران قسی مذهبی می‌باشد، نقش اساسی ایفاکنند.

در پهلوی سایر فعالیتهای شان، فعالان «راوا» مجله‌ای را به زبانهای پشتو، فارسی، اردو و انگلیسی نیز منتشر می‌کنند. مجله غیر از توضیح جنگ افغانستان و دهشت های آن رنجهایی راکه مردم بخصوص زنان وکودکان متحمل می‌شوند انعکاس می‌دهد.

«راوا» از قبل در کویته و اسلام‌آباد فعالیت داشته و در آنجاها تظاهرات، سمینار های ویژه و سایر گردهمایی هایی را به مناسبت های مختلف ترتیب داده است. «راوا» برای اولین بار تظاهراتی را در پشاور به راه انداخت.

یک نماینده ارشد و از فعالان سرسخت این سازمان به «مسلم» گفت: «اعمال وحشیانه و غیر انسانی‌ای که از طرف به اصطلاح پاسداران دین و مذهب بالای زنان صورت می‌گیرد حتی در زمان اشغال کشور از سوی عساکر روس، صورت نگرفته بود.» او از زنان افغان مصرانه خواست تا متحد گردند و بخاطر راندن «بنیادگرایان» از اریکه‌ی قدرت مبارزه‌ی شدید را در تمام ساحات انجام دهند. او گفت که مجاهدین دشمنان واقعی زنان بوده و می‌خواهند آنان را در انقیادی که قرنها عمر دارد، نگهدارند. □

THE MUSLIM

May 9,1995

RAWA at war with Mujahideen

AHMAD MANSOOR

IT was an unusual development to see so many liberal and moderate educated Afghan women demonstrating against infighting in Kabul and raising their voice against atrocities and maltreatment of womenfolk at the hands of warring Mujahideen.

The Frontier metropolis has never witnessed such a demonstration by women before against the Afghan groups.

The fear of possible reprisals

Peshawar Diary

from the Mujahideen made it impossible for the Afghan women activists to come on streets to protest the continuous fighting for power.

The credit for organising an anti-Mujahideen rally in Peshawar goes to a group of Afghan women rights activists working under the banner of Revolutionery Association of Women of Afghanistan (RAWA) which was formed in 1977. The Association, which has been operting from Quetta since its inception, has expanded

The RAWA is working under a collective leadership and all of its activities remain unsurfaced. In the changed circumstances and critical conditions with dominance of the Mujahideen in Kabul, the Association has changed its original objectives and now become a political organisation. Its basic goal is now to fight the "fundamentalism" and its perpetrators.

The RAWA is also active inside Afghanistan. It is trying to organise the womenfolk and prepare them for struggle in to achieve their objectives. It is more concerned over female oppression and crimes against women committed by the "fundamentalist" eversince the outbreak of war in Afghanistan.

When we glance at the main objectives, of RAWA, it seems that the Association is no only confined to the plight of women and related issues but also have a broader agenda like a political force. Some of its salient objectives are to struggle against the fundamentalists

sider its founder Meena Kishwar an ideal. Both the Associations and Meena are synonymous, though the later was killed February 4, 1987 by the Mujahideen in Kabul. She was a Kabul University graduate.

She formed the RAWA anticipating that the women could play a vital role in raising the social standards by bringing about a social revolution in the Dismal Afghan society dominated by big feudals, ignorant tribal lords and cruel religious leaders.

Apart from other activities, the RAWA activists also publish a monthly magazine "Pyam-e-Zan' (women's message) — a mix of Pushto, English, Urdu and Persian languages. It highlights the activities of RAWA. It also delates on the Afghan was and its horrors and untold sufferings for the population especially the womenfolk, and children.

The RAWA is already active in Quetta and Islamabad. Where it has arranged rallies, special seminars and other gatherings on different occasions. For the first time, the RAWA s... ...ation in Pesha...

«فرنتیرپست»، ۳۰ می ۱۹۹۵

رهبران افغان قادر به اعاده صلح نیستند

«راوا» در پشاور دفتر می‌گشاید

The Frontier Post
May 30, 1995

'Afghan leaders cannot restore peace'

RAWA opens office in city

By MOHAMMAD ZAHID

PESHAWAR — Revolutionary Association of the Women of Afghanistan (RAWA) has said that in presence of the present Afghan mujahideen leaders including President Rabbani, lasting peace cannot be restored to the strife-born Afghanistan.

Talking to a group of journalists on the occasion of inaugurating the RAWA office at Hashtnagri here on Monday a senior member of the association, Saima Karim said that no one except Afghans themselves could bring peace to their country. She said that Iran, Pakistan, Saudi Arabia, OIC and UN could never find a peaceful solution to the Afghan crisis adding "let the Afghans themselves solve their problem.".

Tracing back the history of RAWA Saima said that before the Soviet Invasion ... was fight...

and Saudi Arabia had brought Taliban which further complicated the Afghan issue.

Holding President Rabbani, Professor Sayyaf Gulbuddin Hekmatyar and General Dostam for destroying their country she alleged that these leaders and excelled the brutalities of the communist era in Afghanistan. These leaders, she said, could not be trusted any more as they were the people who failed to honour several accords for the installment of a peaceful and durable government in Afghanistan.

She vowed that RAWA would continue its struggle for bringing lasting peace to Afghanistan and to fight for the rights of Afghan women.

When asked ...

cal for a country which had provided her peace and shelter, Saima said that Pakistan was 'cradle of peace' only for president Rabbani and Engineer Gulbuddin Hekmatyar. We were facing here enormous problems even sometime back a member of RAWA had been killed in Quetta.

Saima said that RAWA was mainly working inside Afghanistan for the welfare of the country and rights of women. RAWA, she said, had an office in Quetta adding now we had opened our office in Pe... extend assistance to ... ing number of ... here.

She ... numbe...

پشاور ـ جمعیت انقلابی زنان افـغانستان «راوا» به خاطرنشان ساخت که در موجودیت رهبران افغان به شمول رئیس جمهور ربانی صلح پایدار نمی‌تواند در افغانستان جنگ‌زده اعاده گردد.

در جریان گفتگو بـا گـروهی از خـبرنگاران بـه مناسبت افتتاح دفتر «راوا» در اشنغری پشاور، صائمه کریمی از اعضای ارشد جمعیت گفت که هیچ کسی جز خود افغانان نمی‌توانند در کشور صلح ایجاد نـمایند. وی گفت که «ایران، پاکستان، عـربستان سـعودی یـا سازمان کنفرانس اسلامی و ملل متحد هرگز بخاطر حل بحران افغانستان راه حل صلح‌آمیز نمی توانند بـیابند. باید افغانها خود معضله شان را حل کنند.»

او با اشاره‌ای به تاریخ سازمان گـفت کـه «راوا» قـبل از تجاوز شوروی، بخاطر حقوق زنان مبارزه می‌کرد و با تجاوز شـوروی همانند سایر هموطنان بخاطر رهایی افغانستان از انقیاد ارتش سرخ بـه جـنبش آزادیخواهانه پیوست. وی با تأسف یـادآور شـد کـه بـاوجود شکست قـوای شوروی رنج و مشقات افغانان به دلیل جنگ میان رهبران قدرت طلب مجاهدین به مراتب افزایش یافته است.

صائمه در حالیکه نقش رهبران افغان را بـعد از شکست شـوروی شـدیداً نکوهش می‌نمود ادعا کرد که گلبدین حکمتیار، رئیس جمهور ربانی، پـروفیسر سیاف و سایر رهبران جهادی نه بخاطر آزادی کشور از اشـغال شـوروی بـلکه بخاطر کسب قدرت جنگیده اند. وی نقش جنرال رشید دوستم را نیز در عـرصه سیاسی افغانستان مانند سایر رهبران شدیداً انتقاد نمود.

رهبر «راوا» از پاکستان، ایران و عربستان سعودی خواست تا از مداخله در امور داخلی افغانستان دست بکشند. وی گفت وقتی ملل متحد، پاکستان، ایالات متحده، ایران و عربستان سعودی در رسیدن به اهداف مطلوب خود در افغانستان ناکام شدند طالبان را در صحنه داخل کردند که مسئله افغانستان را بیشتر پیچیده نمود.

وی رئیس جمهور ربانی، گلبدین، سیاف و دوستم را مسئول تباهی کشـور دانسته مدعی شد که ایـن رهـبران از وحشـیگری هـای دوران کـمونیستی در افغانستان سبقت گرفتند. او گفت که به این رهبران دیگر نمی‌شود اعتماد کرد زیرا آنان افرادی انـد که چندین توافق بخاطر تشکیل یک حکومت با ثبات و آرام را محترم نشمردند. وی مـتعهد گردید که «راوا» جهت اعاده صلح پایدار در افغانستان مبارزه‌اش را ادامه داده و بخاطر حقوق زنان افغان خواهد جنگید.

وقتی از وی پرسیده شد که چرا او کشوری راکه برایش پناه و مصونیت داده مورد انتقاد قرار می‌دهد، گفت که پاکستان برای گلبدین و ربانی «جای امن» بود. ما در اینجا با مشکلات فراوانی روبرو شدیم حتی چند سال قبل رهبر «راوا» در کویته به قتل رسید.

صائمه گفت که «راوا» در داخل افغانستان عمدتاً خاطر بهبود و رفاه کشور و حقوق زنان کار می‌کند. او اظهار نمود که «راوا» دفتری در کویته دارد و حالا ما دفتر خویش را در پشاور گشوده‌ایم تا برای مهاجرین افغانی که تعداد شان رو به افزایش است کمک نماییم.

او تأیید نمود که تعداد مهاجران افغان در پشاور طی چند ماه اخیر افـزایش یافته است. □

«جنگ»، ۲۹ اپریل ۱۹۹۵

تظاهرات زنان افغان


جنگ راولپنڈی
29 اپریل 1995ء
افغان خواتین کا مظاہرہ
پشاور (نمائندہ جنگ) افغان خواتین کی تنظیم "راوا" کے زیر اہتمام افغان مجاہدین لیڈروں کے خلاف مظاہرہ کیا گیا جس میں موجودہ حکمرانوں طالبان جنرل دوستم وغیرہ کے خلاف اور آزادی و جمہوریت کے حق میں نعرے لگائے گئے یونیورسٹی ٹاؤن پشاور میں منعقدہ اس مظاہرے میں پشاور کوئٹہ، اسلام آباد، لاہور اور افغانستان کے مختلف شہروں سے آنے والی کوئی ڈیڑھ ہزار خواتین اور طالبات نے حصہ لیا اس موقع پر انقلابی اور قومی گانے و نظمیں بھی نشر کیے گئے

پشاور - تظاهراتی علیه رهبران مجاهدین افغان تحت رهبری «جمعیت انقلابی زنان افغانستان» صورت گرفت و شعار هایی بر ضد حاکمان فعلی، طالبان، دوستم و غیره و بخاطر آزادی و دموکراسی داده شد. درین تظاهرات که در یونیورستی تاون پشاور برگزار شده بود تقریباً ۱۵۰۰ زن و شاگرد از پشاور، کویته، اسلام آباد، لاهور و شهر های مختلف افغانستان شرکت نموده بودند. درین جریان اشعار و سرود های انقلابی و میهنی هم نشر شد. □

«فرنتیرپست»، ۲۷ اپریل ۱۹۹۵

«راوا» خواستار ختم جنگ در افغانستان شد

پشاور (پی.پی.آی) ـ جمعیت انقلابی زنان افغانستان «راوا» مستقر در پاکستان، که فعالانه در کویته کار می‌کند، حالا فعالیت هایش را به پشاور گسترش می‌دهد تا صدایش را علیه جنگهای تنظیمی دوامدار در افغانستان و ستم بر زنان توسط گروههای افراطی درین کشور بلند نماید.

جمعیت که توسط بعضی فعالان حقوق زن آزادیخواه، روشن و تحصیلکرده‌ی افغان اداره می‌شود مصمم است تا هم مردم افغانستان و هم پاکستان را جهت جستجوی راه فوری ختم جنگ در کابل بسیج نماید.

جمعیت که تاحال مخفیانه فعالیت می‌نمود تا از خشونت گروههای افراطی افغان درامان باشد، تصمیم گرفته است زنان را به دور پلاتفرم خود متشکل و متحد کرده تا مبارزه را علیه افراطیون و کسانیکه مخالف رهایی زنان در امور زندگی اند ادامه دهد.

سخنگوی «راوا» که نخواست نامش گرفته شود، بروز پنجشنبه به پی.پی.آی اظهار نمود که در اوضاع کنونی جمعیت بیشتر کار سیاسی و مبارزه‌ای پیگیر را به خاطر استقرار صلح و وضعیت عادی در افغانستان جنگ‌زده به پیش می‌برد. او گفت که وضعیت دشوار زنان افغانستان چنان غم‌انگیز و تیره است که به سادگی وصف شده نمی‌تواند.

او ادعا نمود: «به اصطلاح متولیان ملت افغانستان که درگیر جنگ قدرت اند دشمنان واقعی زنان هستند.»

علاوتاً او معتقد است که رویداد های بیرحمانه در کابل را باید از جنگ مقدس متمایز کرد، زیرا رهبران خودساخته درپی پول و شیفته قدرت می‌باشند. او ادعا نمود که آنانیکه در قریه خود بایسکلی هم نداشتند بواسطه جنگ میلیونر شده اند.

وی گفت که بعد از اخراج قوای روس و سقوط کمونیزم چه دلیلی باقی مانده تا خونریزی که زنان و اطفال قربانیان اصلی آن می‌باشند ادامه بیابد.

او اظهار نمود که «راوا» در داخل افغانستان کار می‌کند تا زنان را آموزش داده و با تمرکز بر آماده ساختن آنان در مواجهه با آنچه که اساساً بقای شانرا تهدید میکند، با حقوق حقه شان آگاه نماید. □

The Frontier Post
April 27, 1995

RAWA demands end to fighting in Afghanistan

PESHAWAR (PPI) — Pakistan-based Revolutionary Association of Women of Afghanistan (RAWA) which has been actively operating from Quetta is now expanding its activities to Peshawar to raise its voice against continuous factional warfare in Afghanistan and oppression of womenfolk at the hands of extremist warring groups in that country.

The association, run by some liberal, well-educated and enlightened Afghan women rig[...] activists, is determined t[...] bilise both Afghan a[...] public in a bid [...]

"The so-called custodians of Afghan nation engaged in power struggle are the real enemies of our women" she claimed.

She further felt that the cruel happenings in Kabul have nothing to do with holy war as all the self-styled leaders were running after money and lust for power.

Those who did not own a single bicycle in their home country have turned millionaires by virtue [...] ma[...]

She said after the ouster of Soviet troops and downfall of the communism to justification was left to continue blood-bath with women and children being main victims.

She said RAW is equally active inside Afghanistan to educate and inform the women of their due rights with special concentration of prepare them to face the [...]

«مشرق»، ۳۰ می ۱۹۹۵

در افغانستان زیر نام اسلام استثمار صورت می‌گیرد

صائمه کریم: بدون قطع مداخله خارجی، صلح ممکن نیست

پشاور، صائمه کریم یکی از اعضای فعال «جمعیت انقلابی زنان افغانستان» (راوا) گفت: در تمام آن کشورهای اسلامی جهان که زنان از حقوق و احترام برخوردار نیستند، صلح هم پایدار بوده نمی‌تواند. وی طی کنفرانس مطبوعاتی‌ای که بروز سه‌شنبه برگزار شده بود گفت: امروز افغانستان به این دلیل به پرتگاه تباهی نزدیکتر شده که در آنجا مردم زیرنام اسلام استثمار می‌شوند. گلبدین، ربانی، طالبان و دیگر نیروهای مرتجع کشورما را به منجلاب می‌کشانند. آنان می‌خواهند «صلح» باشد، اما حقوق زنان راکه بمثابه ستون فقرات جامعه اند، سلب می‌کنند. اینرا «راوا» هرگز تحمل نخواهد کرد.

او در پاسخ به سؤالی گفت که امریکا هم در تباهی و بربادی کشورما دست دارد. اگر مداخله خارجی از افغانستان قطع نشود، صلح هرگز برقرار نخواهد شد.

ما مجبوریم در پاکستان باشیم زیرا در افغانستان امنیتی وجود ندارد. □

افغانستان میں اسلام کے نام پر استحصال کیا جارہا ہے

بیرونی مداخلت ختم ہوئے بغیر وہاں امن قائم نہیں ہوسکتا۔ صائمہ کریم



پشاور (لیڈی رپورٹر) جمعیت انقلابی زنان افغانستان "راوا" کی ایک سرگرم رکن صائمہ کریم نے کہا ہے کہ دنیا بھر میں [...]

والے ہمیشہ مشکلات اور تکالیف کا شکار رہتے ہیں اور انہیں قہر الہی کا سامنا کرنا پڑتا ہے۔ پیر کے روز یہاں ایک پریس کانفرنس سے خطاب کرتے ہوئے انہوں نے کہا کہ افغانستان آج اسی وجہ سے تباہی کے دہانے [...]

روزنامہ مشرق پشاور
۳۰ مئی ۱۹۹۵

«نیوز»، ۲۱ می ۱۹۹۵

زنان افغان ربانی و حکمتیار را جنایتکار نامیدند

پشاور ـ جمعیت انقلابی زنان افغانستان «راوا» رئیس جمهور ربانی، حکمتیار و سایر رهبران مجاهدین را جنایتکار نامیده از ملل جهان تقاضا کرد تا افغانان را جهت انتخاب نمایندگان واقعی شان از طریق پروسه دموکراتیک کمک کنند.

صائمه یکتن از فعالان «راوا» در جریان یک گردهمایی تعارفی غیررسمی در اقامتگاهش به خبرنگاران گفت: «سازمان ملل و سازمان کنفرانس اسلامی هردو قادر به اعاده صلح در افغانستان نمی‌باشند مگر اینکه آنها این رهبران را بمثابه جنایتکاران تشخیص دهند.»

او معتقد است که افغانان چهره‌ی واقعی رهبران مجاهدین را که بیشتر از تجاوزکاران روسی موجب بربادی و بدبختی در کشور شان شده اند می‌شناسند.

وی مدعی است که افغانان می‌دانند کیها سرپرستی به‌اصطلاح رهبران را داشتند و آنان را بمثابه چاکران شان بخاطر تأمین منافع خویش در افغانستان استعمال کرده اند. او گفت بعد از آنکه آنها فهمیدند که رهبران مجاهدین بی‌اعتبار گردیده اند، نیروی جدیدی را زیر قبای طالبان پیش کشیدند تا به اهداف خویش دست یابند.

صائمه اظهار نمود که اوضاع در پشاور تغییر کرده و حالا زنان افغان نسبت به سابق بیشتر در اینجا موجود اند و این امر «راوا» را بخاطر فعال نمودن تشکیلاتش در پشاور واداشته است.

او گفت: «حالا دیگر آن زمانی نیست که زنان ما با حمله توسط تیزاب تهدید می‌گردیدند.» او اظهار نمود که «راوا» در پهلوی یک شفاخانه، مکاتبی را برای پسران و دختران افغان در کویته و اسلام‌آباد دایر نموده است، اما امکانات آنرا ندارد تا همچو فعالیت هایی را در پشاور انجام دهد. او گفت که: «اما ما اینکار را حتماً تحت غور و رسیدگی می‌گیریم.»

وی افزود که تشکل «راوا» بخاطر حمایت از حقوق زنان و مبارزه برای آزادی و دموکراسی تشکیل گردید اما با مداخله شوروی در افغانستان و بعداً قدرت گیری مجاهدین نقشش تغییر یافت. او اظهار نمود: «مردان بدون حمایت زنان نمی‌توانستند آنرا (جنگ ضد روسی) انجام دهند.» او گفت که باوجود انجام فعالیت هایی در پشاور، اوضاع افغانستان برای «راوا» کماکان مسئله اصلی را تشکیل می‌دهد. او تأکید ورزید که: «مبارزه ما پایان نیافته بلکه علیه رهبران مجاهدین ادامه می‌یابد.» □

THE NEWS
May 21,1995

Afghan women term Rabbani Hekmatyar as criminals

Bureau Report

PESHAWAR: Terming President Rabbani, Hekmatyar and other mujahideen leaders as criminals, the Revolutionary Afghan Women Association (RAWA) has demanded of the world community to help Afghans elect their real representatives through democratic process.

"Neither the UN nor the OIC can ...

more destruction and misery to their country than the Russian invaders.

She claimed that the Afghans knew who sponsored the so-called leaders and used them as their proteges to promote their interests in Afghanistan. After having realised that the mujahideen leaders had been discredited, she said, a new force was raised under the garb of the Taliban to achieve their objectives.

... said that the situ...

schools for Afghan boys and girls in Quetta and Islamabad apart from a hospital but did not have the means to run similar operations in Peshawar. "But we are certainly thinking of that", she said.

She said that RAWA was esta... lished to protect women rights a... struggle for freedom and demo... but its role changed with the ... intervention in Afghanistan an... when the mujahideen took ... "Men couldn't have done it ... women"

«خبرین»، ۳۰ می ۱۹۹۵

تا زمانیکه حکمتیار و ربانی اند، در افغانستان صلح به میان نخواهد آمد

صائمه کریم: اینان عرصه‌ی زندگی را برای زنان تنگتر کرده اند

پشاور، تا زمانیکه گلبدین و ربانی در افغانستان موجود اند، صلح به میان نخواهد آمد. آنان شرایط زندگی را برای زنان سختتر کرده اند. کشوری که در آن زنان تحت شکنجه قرار گیرند و از آزادی محروم باشند، چگونه ممکن است آزاد باشد. بناءً باید گلبدین، ربانی، طالبان و احزاب مرتجع خلع سلاح شده و راه برای برقراری حکومت آزاد هموار شود.

این سخنان را صائمه کریم یکتن از فعالین «راوا» ضمن گفتگو با خبرنگاران گفت. وی اضافه کرد که چون در پشاور تعداد افغانها از قبل بیشتر شده، ما می‌خواهیم سازمان ما درینجا هم فعال باشد. در جواب سؤالی صائمه کریم گفت: ملل‌متحد، کنفرانس‌اسلامی، ایران، پاکستان و عربستان هرگز نخواهند توانست در افغانستان صلح به میان آورند. □

جب تک حکمت یار اور ربانی ہیں افغانستان میں امن نہیں ہو سکتا

دونوں نے افغان خواتین پر عرصہ حیات تنگ کر رکھا ہے' صائمہ کریم

پشاور (رپورٹنگ ڈیسک) جب تک افغانستان میں گلبدین حکمت یار اور ربانی موجود ہیں افغانستان میں امن قائم نہیں ہو سکتا۔ انہوں نے افغان خواتین پر عرصہ حیات تنگ کر رکھا ہے جس ملک میں خواتین پر تشدد کیا جائے انہیں آزادی کی نعمت سے محروم رکھا جائے وہ ملک کیسے آزاد رہ سکتا ہے لہذا ضرورت اس بات کی ہے کہ گلبدین ربانی اور طالبان سمیت تمام رجعت پسند تنظیموں سے اسلحہ لے کر آزاد حکومت کے قیام کی راہ ہموار کی جائے۔ ان خیالات کا اظہار افغان خواتین کی تنظیم "راوا" کی روح رواں صائمہ کریم نے یہ کے روز اخبار نویسوں سے بات چیت کے دوران کیا۔ صائمہ کریم نے کہا کہ چونکہ پشاور میں افغانوں کی تعداد پہلے سے زیادہ ہو گئی ہے اس لئے ہم اپنی تنظیم کو یہاں بھی فعال بنانا چاہتے ہیں۔ ایک سوال کے جواب میں صائمہ کریم نے کہا کہ افغانستان میں کبھی امن قائم نہیں ہو سکتا اقوام متحدہ اسلامی کانفرنس سمیت ایران پاکستان اور سعودی عرب بھی افغانستان میں امن نہیں لا سکتے ہماری ... تنظیم عملی طور پر کام کر ... اور ... تنظیم فعال ہے۔



«مسلم»، ۱۰ سپتامبر ۱۹۹۵

«راوا» حمله به سفارت پاکستان در کابل را محکوم می‌کند

اسلام آباد ـ «جمعیت انقلابی زنان افغانستان» (راوا) حمله به سفارت پاکستان در کابل را که توسط صدها اوباش در ۶ سپتامبر بعمل آمد، محکوم می‌کند.

سخنگوی «راوا» نسیمه‌برین، طی بیانیه‌ای گفت که اوباشان مربوط به رژیم ربانی با حمله به سفارت پاکستان کوشیدند نشان دهند که گویا دولت ربانی علیه مداخله خارجی در افغانستان است.

او افزود که با حمله به سفارت پاکستان دولت ربانی کوشید تا توجه مردم افغانستان را از بدبختی هایی که توسط بنیادگرایان خاین برآنان تحمیل می‌شود، منحرف سازد. نسیمه‌برین ابراز نمود که این پایان کار نیست. زیرا حملات بیشتری از این گونه بالای سفارت پاکستان در آینده، با درنظرداشت اوضاع حاکم در افغانستان نمی‌تواند منتفی باشد.

وی گفت که ربانی، گلبدین، سیاف و شرکاء همراه با طالبان توسط ایران، پاکستان و عربستان سعودی بوجود آمده و رشد نموده اند، رازی که برای همه آشکار است.

او افزود که حمله کنندگان به سفارت، عاملان ربانی اند و هیچ پیوندی با توده های افغانستان ندارند. «اگر حمله کنندگان وجدان مردم تباه شده‌ی کابل را می‌داشتند باید بجای هرکس دیگری یونس‌قانونی رئیس خاد ربانی را تکه و پاره می کردند.»

سخنگوی «راوا» از سیاست های پاکستان مبنی بر حمایت رژیم افغانستان انتقاد کرد. او خاطر نشان ساخت که حمله به سفارت پاکستان در کابل نتیجه‌ی حمایت «سخاوتمندانه» از عناصر فاشیست و ضد دموکراسی جهت داشتن حکومت طرفدار پاکستان در کابل، است.

دولت پاکستان باید بداند نیرویی که توسط رهبران ماوراء ارتجاعی، قاتل و دارای افکار قرون وسطایی رهبری شود، نمی‌تواند در بند زنجیر یک بادار باقی بماند. آنان به بسیار سادگی نظر به منافع سیاسی و مادی خود را به سایر قدرت‌های منطقوی یا غیر منطقوی می‌فروشند. آنانیکه به مردم خودشان خیانت می‌کنند هرگز به دیگران وفادار نخواهند بود.

او هشدار داد که این اقدام وحشیانه‌ی عریان توسط تروریست های فعلی برسر قدرت در افغانستان، در آینده نیز ادامه خواهد داشت مگر اینکه یک حکومت دموکراتیک پایدار در افغانستان مستقر شود. «اگر امروز سفارت پاکستان مورد یورش اوباشان ربانی قرار گرفت، فردا نوبت سفارت های دیگر خواهد بود. مهم اینست که کدام جنس از بنیادگرایان قدرت را در کابل در دست خواهد داشت.»

وی از دولت پاکستان تقاضا نمود تا از پشتیبانی احزاب ضد آزادی، ضد دموکراسی و ضد زن در افغانستان دست برداشته و از آبروریزی بیشتر خود جلوگیری نماید.□

RAWA condemns attack on Pak Embassy in Kabul

STAFF REPORT

ISLAMABAD, Sept 9: The Revolutionary Association of the Women of Afghanistan (RAWA) condemned the attack on Pakistan Embassy in Kabul on September 6 by hundreds of hooligans.

The spokesman of RAWA, Naseema Barreen, in a statement issued here Saturday said that the hooligans belonging to Rabbani regime through the attack on Pakistan embassy tried to show that the Rabbani government is ... intereference in ... inflicted on them by the treacherous fundamentalists. Ms Bareen said that this is not the end as more such attacks on the Pakistan Embassy can not be ruled out in future in face of the prevailing situation in Afghanistan.

She said that Rabbani, Gulbadin, Sayyaf and their collaborators along with Taliban have been raised and promoted by Pakistan, Iran and Saudi Arabia, a fact which is an open secret. The attackers of the embassy, she added, are the agents of ... have no roots ... es of Afghan... Bareen said.

The RAWA spokesman bitterly ciriticised Pakistan's policies of supporting the Afghan regime. She said the attack on the Pakistan Embassy in Kabul was the result of 'generous' support to the fascist and anti-democrat... elements in Afghanis... a pro-Pakistan ... Kabul.

"Islamabad ... a force ... reactiona... ...dies ... own people w... to others," s...

She warn... naked barb... now in p... contin... dem...

THE MUSLIM Sep.10,1995

«آبزرور»، ۱۰ سپتامبر ۱۹۹۵

«راوا» حمله به سفارت پاکستان درکابل را محکوم می کند

اسلام‌آباد ـ جمعیت انقلابی زنان افغانستان «تروریزم بزدلانه دولتی» راکه بالای کارکنان سفارت پاکستان در کابل «توسط افراد ربانی» اعمال گردید، محکوم نمود. در اعلامیه‌ی که از طرف «راوا» به روز شنبه منتشر گردید گفته شده که: «ربانی با حمله به سفارت نمی‌تواند شکست و دستان خون‌آلودش را بپوشاند.»

در ۶ سپتامبر گذشته، سفارتخانه‌ی پاکستان در کابل توسط صدها اوباش مورد حمله قرار گرفت که باعث قتل یک کارمند و مجروح گردیدن ۲۵ تن دیگر به شمول سفیر گردید.

در اعلامیه‌ی «راوا» علاوه می‌شود: «برهان‌الدین ربانی و دار و دسته‌اش، با حمله به سفارت پاکستان و عملیاتی نظیر آن می‌خواهد تا توجه مردم افغانستان و بخصوص اهالی ماتمدار و در خون تپیده‌ی کابل را از مصیبت عظیم ناشی از استیلای بنیادگرایان در کشور، منحرف سازد.»

«راوا» با ابراز نفرت از حمله مذکور، از دولت پاکستان خواست تا در سیاستش در قبال افغانستان تجدید نظر و اعلام کند که از حمایت رژیم ربانی دست می کشد.□

RAWA condemns attack on Pak embassy

DESK REPORT

ISLAMABAD—The Revolutionary Association of the Women of Afghanistan has condemned the "cowardly state terrorism" perpetrated on the Pakistan embassy staff in Kabul "by President Rabbani's men".

A RAWA statement issued to this newspaper on Saturday, said "by attacking the embassy, Rabbani cannot cover his defeat and blood-soaked hands".

Pakistan Observer, Sep.10,1995

«مسلم»، ۶ اگست ۱۹۹۵

«زنان افغان در کنفرانس اعضای پارلمان نادیده گرفته شدند»

اسلام آباد، ۵ اگست: سخنگوی جمعیت انقلابی زنان افغانستان «راوا» در حالیکه کنفرانس سه روزه زنان اعضای پارلمان را که اخیراً پایان یافته بود شدیداً انتقاد می‌نمود اظهار داشت که این بسیار منزجر کننده است که اوضاع افغانستان، جاییکه زنان وحشیانه شکنجه می‌گردند و قربانی می‌شوند حتی مورد بحث قرار نگرفت.

نسیمه برین در جریان گفتگو با «مسلم» ابراز داشت که کنفرانس موفق نشد تا به نتیجه‌ی مثبت و مفیدی برسد. وی افزود که مداخله در امور داخلی افغانستان از جانب پاکستان، ایران و عربستان سعودی اوضاع فجیع در کشور جنگ‌زده را وخیمتر نموده است.

او گفت که زنان افغانستان در معرض توهین و تحقیر شرم‌آوری قرار دارند و از جانب «بنیادگرایان» و جنگ سالارانی که به جز برباد نمودن کشور و قتل مردم بی‌گناه هیچ کار دیگری ندارند، قربانی می‌گردند.

وی اظهار نمود که اقلاً شرکت کنندگان پاکستانی باید در مورد وضع افغانستان سخن می‌گفتند زیرا آنان از آنچه در افغانستان می‌گذرد بهتر آگاه اند. خانم برین گفت: «شرکت‌کنندگان کنفرانس بحث های مفصلی در مورد اطفال و زنان بوسنیا و کشمیر انجام دادند، اما بنظر می‌رسد که در نظر اینان زنان و اطفال افغان دارای خدای کهتری هستند.»

او ابراز نمود: «ما مخالف مطرح کردن مسئله کشمیر و بوسنیا نیستیم. چیزیکه بیشتر در موردش نگرانایم اینست که وضع زنان و کودکان افغان در مقایسه با بوسنیایی ها و کشمیریها بیشتر وخیم است.»

«در کشمیر و بوسنیا حداقل رسانه های خبری دنیا آزاد اند تا وحشی‌گریهایی را که از جانب متجاوزین صورت می‌گیرد به تفصیل گزارش دهند و فلم هایی به نمایش گذارند. اما وضع در افغانستان مطلقاً برعکس است، زیرا «بنیادگرایان» و جنگ سالاران حتی بر خبرنگاران نیز رحم ننموده و تعدادی از خبرنگاران جان خود را در افغانستان از دست داده اند.»

خانم برین گفت: «شرکت‌کنندگان کنفرانس باید اقلاً جرأت می‌داشتند تا از مصایب زنان افغان در زیر حاکمیت استبدادیی که به زور باداران خارجی تحمیل گردیده است، سخن می‌گفتند. در پاکستان حکومت نظامی برقرار نیست. جنرال ضیاألحق در صدر حکومت قرار ندارد. اما تا هنوز زنان پاکستان موفق نگردیده اند که مسایل و مصایب خواهران خود را در افغانستان که در معرض شکنجه و سبعیت بی‌سابقه‌ای قرار دارند، شناسایی نمایند. در این دنیای پیشرفته، زنان افغان چنان بیشرمانه توهین و تحقیر می‌گردند که به مشکل می‌توان در تاریخ بشر همانندش را یافت.»

وی اظهار نمود که زنان افغان در چنین کنفرانس هایی شرکت نمی‌توانند زیرا در افغانستان پارلمانی وجود ندارد. اما آنان مایل اند تا پیام خویش را از جانب زنان افغان به کنفرانس جهانی زنان در پکن برسانند که: «خواهران خویش و مصایب، شکنجه و توهینی را که با آن روبرو اند از یاد نبرند.» □

'Afghan women ignored in MPs moot'

MOBARIK A VIRK

[I]SLAMABAD, Aug 5: Naseema [B]areen, the spokeswoman for the [R]evolutionary Association of Women of Afghanistan (RAWA), [w]hile bitterly criticising the recently concluded three-day conference of Women Parliamentar[ians] of the Musilm Countries said [t]hat it was most shocking that the [s]ituation in Afghanistan, where women are being brutally tortured and victimised was not even discussed.

While talking to The Musilm, Ms Bareen said that the Conference has failed to reach any posi[t]ive and constructive conclusion. She said that the intervention in [t]he internal affairs of Afghanistan [f]rom Pakistan, Iran and Saudi [A]rabia has further deter[illegible] ... damage the country and kill the innocent people.

She said that at least Pakistani participants should have spoken about the situation in Afghanistan, because they are very well aware as to what is going on in Afghanistan.

"The participants to the Conference held detailed discussions about the children and women of Bosnia and Kashmir, but it seems that the Afghan women and children are of a lesser God," Ms Bareen said.

"We are not against raising the Bosnian or the Kashmir issue. What we are more concerned about is that the condition of Afghan women and chil[illegible] worse as compared [illegible] ans or the Kashm[illegible] ... [illegible]rds have not even spared the journalists, and many mediamen have lost their lives in Af[g]hanistan", Ms Bareen said.

She said that the participants to the conference should at least have the courage to speak out about the miseries of Afghan women under the tyranical rule, imposed by the foreign masters. "There is no martial law in Pakistan. There is no Gen Zia on top now. Yet Pakistani women failed to identify the problems a[nd] miseries of their sisters in [Af]ghanistan, who are being su[bject]ed to unprecedented tor[ture and] barbarism.

"In this modern w[illegible] ghan women are [illegible] ed so groosl[y] [illegible]ult to [illegible]

THE MUSLIM Aug. 6, 1995

«فرنتیرپست»، ۶ اگست ۱۹۹۵

«راوا» کنفرانس زنان اعضای پارلمان ممالک اسلامی را انتقاد نمود

اسلام آباد – جمعیت انقلابی زنان افغانستان (راوا) کنفرانس زنان عضو پارلمان ممالک اسلامی را که اخیراً اختتام یافته است یک ناکامی توصیف نمود. نسیمه برین سخنگوی «راوا» روز شنبه در مصاحبه ای با فرنتیر پست اظهار کرد که کنفرانس به تصویب اقدامات لازم موفق نگردید زیرا از مصایب و قتل عام که زنان افغانستان با آن مواجه‌اند ذکری به میان نیامد. وی افزود که زنان افغانستان این همه بدبختی ها را از جانب بنیادگرایان متحمل می‌شوند اما کنفرانس که نزدیک خاک افغانستان برگزار گردید همچون یک تماشاچی خاموش ماند.

نسیمه برین انتقاد نمود که زنان افغانستان حتی به مثابه ناظر نیز به کنفرانس دعوت نگردیدند و هیئت نمایندگی پاکستان با وجود این واقعیت که برعلاوه نمایندگان حزب مردم پاکستان که بوسیله یک زن رهبری می‌گردد، یک زن پشتون، بیگم نسیم ولی خان از ANP نیز در آن شرکت داشت، کلمه‌ای بر زبان نراند تا فریادی باشد برای وضع ناگوار زنان افغانستان.

او در حالیکه وحشیگریها و مظالم حزب اسلامی را بیان می‌نمود داستان دردناک دختر جوان تیره بختی از کابل را حکایت کرد که در اثر شکنجه دچار سقط جنین شده بود. وی فاش نمود که روزانه دهها کودک و زن بی‌گناه توسط متعصبان اسلامی که با شدت تمام در صدد محو زنان افغانستان اند به قتل می‌رسند.

⇦

RAWA critical of Muslim woman MPs moot

F.P. Bureau Report

ISLAMABAD — The Revolutionary Association of the Women of Afghanistan (RAWA) described recently concluded international conference of Muslim Women parliamentarians as a failure.

Nasim Barain, spokesperson of RAWA told *The Frontier Post* in an interview Saturday that the conference failed to deliver the good as there was no mention of the miseries and genocide being faced by women of Afghanistan.

Nasim w... that Afghan women were f... hands of ... very

She was critical that Pakistan delegation did not utter a single word to raise any voice to highlight plights of Afghan ladies despite the fact that not only representatives of PPP, a progressive party headed by a Muslim lady but a Pukhtoon lady Begum Nasim Wali Khan of ANP were included in Pakistan's delegation.

Narrating the atrocities and brutalities of Hazb-i-Islami she said a very miserable story of a helpless young girl of Kabul who was miscarried owing to intense physical torture. She revealed that dozens of innocent chi... were being killed ...

fronting with. She criticised th... international media and said ... focussing in Bosnia and Kas... ing the sufferings of Afghan...

Nasim lamented that ... all the other issues were ... ference but they did not ... plight of Afghans. S... Sudan and Iran ... ongoing killi... Pakista...

The Frontier Post Aug.6,1995

وی ابراز داشت مصایبی که زنان افغان با آن روبرواند به مراتب بیشتر از مصایبی اند که دامنگیر زنان کشمیر و بوسنیا است. ولی رسانه های غرب صرف متمرکز بر بوسنیا و کشمیر شده‌اند و درد و رنج زنان افغان را نادیده می‌گیرند.

نسیمه ابراز تأسف نمود که در کنفرانس مسئله بوسنیا، کشمیر و سایر مسایل مورد بحث قرار گرفت اما شرکت کنندگان زحمت تذکر از وضع ناگوار افغانستان را به خود ندادند. وی به متعصبان سودانی و ایرانی بخاطر دست داشتن عمدی آنان در کشتار جاری در افغانستان هشدار داد که اگر نقش لازم خویش را در پایان بخشیدن به قتل عام زنان و اطفال معصوم ایفا نکنند، موج خشونت حاکم، پاکستان را نیز متأثر خواهد ساخت. پاکستان باید راه حلی جهت ختم قتل عام در افغانستان طرح نماید. وی از دولت پاکستان خواست تا مسئله‌ی زنان افغانستان را در کنفرانس بین‌المللی زنان که در سپتامبر در پکن برگزار خواهد گردید مطرح نماید. □

«نیوز»، ۱۴ سپتامبر ۱۹۹۵

زنان افغانستان از سیاست پاکستان و حمله به سفارت انتقاد نمودند

Afghan women criticise attack, Pak policy

Bureau Report

PESHAWAR: The Revolutionary Afghan Women Association Wednesday strongly condemned the attack on Pakistan's mission in Kabul and said the act had demonstrated that Islamabad's policy and support to the Afghan mujahideen leaders was not correct.

RAWA activist, Saema Kar... a statement said the attac... by ...

years, she pointed out, had prove... that Pakistan was wrong in suppor... ing what she called fascist mu... jahideen leaders. Even the Hezb-i-Is... lami leader Gulbadin Hekmatya... she claimed, would behave in the same manner if ever ditched putting Islamabad's relations with Kabul at stake. She demanded of the Pakistan government to withdraw political and financial support to the ... jahideen parti... promote sin...

THE NEWS Sep.14,1995

پشاور – «جمعیت انقلابی زنان افغانستان» حمله به سفارت پاکستان در کابل را قویاً محکوم کرده و اظهار نمود که این عمل ثابت می‌کند که سیاست پاکستان و حمایت آن کشور از رهبران مجاهدین افغانستان نادرست بوده است.

صائمه کریم از فعالان «راوا» در بیانیه‌ای ابراز داشت که حمله توسط رژیم‌کابل که از افغانان نمایندگی نمی‌تواند، براه انداخته شد تا شکستش را بدست طالبان بپوشاند. او ادعای ربانی مبنی بر حمایت پاکستان از ملیشاهای طالب را به استهزا گرفت و ادعا نمود شخصی که زمانی از حمایت و مرحمت پاکستان بهره‌مند بود حالا همچون چاکر به روسها و هندیها خدمت می‌نماید.

او خاطر نشان ساخت که وقایع سه سال اخیر به اثبات رسانید که پاکستان در حمایتش از آن چیزی که او رهبران فاشیست مجاهدین خواند، در خطا بوده است. وی مدعی شد که حتی اگر گلبدین حکمتیار رهبر حزب اسلامی نیز روی صحنه بیاید به همین طریق عمل خواهد کرد و در نتیجه روابط پاکستان با کابل به مخاطره می‌افتد. او از دولت پاکستان تقاضا کرد که از حمایت سیاسی ومالی احزاب مجاهدین دست‌کشد تامساعی صادقانه جهت اعاده‌صلح درافغانستان جنگ‌زده تقویت گردد.

صائمه کریم درباره ورود نماینده خاص ملل متحد در افغانستان محمود میستیری گفت که معتقد است اگر او برنامه صلح اش را بر پایه شرکت این احزاب بنا کند، نمی‌تواند به نتیجه‌ای مثبت برسد. وی از برگزاری لویه جرگه با نمایندگی کامل همه اقشار جامعه ا.فغان بشمول زنان، تحت سرپرستی سازمان ملل پشتیبانی نمود. □

«دی‌نیوز»، ۱۰ سپتامبر ۱۹۹۵

«راوا» حمله به سفارت پاکستان درکابل را محکوم می‌کند

RAWA condemns attack on Pak Embassy

By our cultural correspondent

ISLAMABAD: The Revolutionary Association of the Women of Afghanistan (RAWA) has strongly condemned attack on Pakistani mission in Kabul by supporters of President Rabbani on September 6.

In a statement here Saturday, Nasima Barin, the RAWA spokeswoman, said, "By attacking Pakistan Embassy, Rabb... gang want to divert t... Afgha...

The News International, September 10, 1995

اسلام آباد ـ «جمعیت انقلابی زنان افغانستان» (راوا) حمله بر سفارت پاکستان در کابل را توسط طرفداران ربانی در ۶ سپتامبر به شدت محکوم نموده است.

در بیانیه‌ای نسیمه‌برین سخنگوی «راوا» گفت که با حمله بر سفارت، ربانی و باندش می‌خواهد تا توجه مردم ما را از بدبختی های بیشماری که از جانب بنیادگرایان جنایت‌پیشه درکشور تحمیل گردیده است، منحرف سازد.

وی افزود که با ین اعمال مغرضانه، دولت نام‌نهاد ربانی می‌خواهد تا تضاد های حاد درونی خود، ضعف و شکست اخیرش بدست همدستانش را بپوشاند. وی گفت دولت پاکستان باید بداند که حمله به سفارتش در حقیقت سیلی‌ای بر روی خودش است. او ادامه داد که آنانیکه خاین به مردم خود باشند هرگز به دیگری وفادار بوده نمی‌توانند. پاکستان باید وضع داخلی افغانستان را درک کند وکمک به رژیم غیر مردمی ربانی را خاتمه بخشد. □

هیواد
April 29,1995

راوا اخپلے سرګرمۍ د پېښور نه هم شروع کړې

افغانستان کښې د زنانو حالت دومره خراب دے چې د وئیلو نه دے. د راوا د ترجمان وینا

خبریں
۱۶ ستامبر ۱۹۹۵

مغرب میں عورت کو بے لگام آزادی کے نام پر غلام بنالیا گیا ہے ہمیں ایسی آزادی نہیں چاہیے

بنگلہ دیشی اور پاکستانی عورتوں جیسی آزادی چاہیے جہاں خواتین وزیراعظم بن گئیں

وحدت

الأخبار
10 ستمبر 1995ء

پاکستان سفارتخانے پر حملہ کرنے والے افغان عوام کی نمائندگی نہیں کرتے

جمعیت خواتین

وحدت
۴ ستامبر ۱۹۹۵

پاکستان کښې د حزب اسلامي بندي خاني اوس هم شته، صائمه کریم

وحدت
۱۵ ستامبر ۱۹۹۵

مونږ افغاني زنانه د هاړه لګه د پاکستان ازادي غواړو، صائمه کریم

مشرق
۱۲ اگست ۱۹۹۵

عالمی تنظیم افغان خواتین کو نظرانداز کررہی ہیں

وحدت

خبریں
۱۷ جون ۱۹۹۵

حکمت یار اور ربانی امریکہ اور پاکستان کے سدھائے ہوئے جانور ہیں ہم وطنوں سے وہ سلوک کیا کہ مردے بھی کانپ اٹھے

هیواد
April 29,1995

د "راوا" له خوا تیږ کښې مظاهره اوشوه

The Frontier Post
March 9, 1995

RAWA pledges to continue fighting for the cause of women

By SYED BUKHAR SHAH

PESHAWAR — "Death to anti-democracy and anti-women fundamentalists", "Long live freedom democracy and social justice", "Do celebrate the 8th of March by intensifying struggle against the fundamentalists and their masters". These were some of the slogans raised in a function organised here Wednesday jointly by the Revolutionary Association of the Women of Afghanistan (RAWA) and the students of ...

... stroying Afghanistan but also affecting [illegible] and encouraging the reactionary forces in the region. Its fatal germs will affect the neighbouring countries and in the first place Pakistan. The event of Malakand is a serious warning. In order to establish democracy in Afghanistan and neighbouring countries, a broad solidarity of all freedom loving and anti fundamentalist forces is necessary. To celebrate International Women's Day in a meaningful manner, we women and men in Afghanistan ...

RAWA declared that anti-fundamentalist forces must bear it in mind that no power and institution could bring peace, democracy and social justice in our homeland and for getting rid of the fundamentalists' mother and foreign interference. They must rely only on the strength of the masses and democracy-loving forces and launch a stronger struggle than the one against the Russian aggressors.

... aside and in lieu of them the Taliban were brought to the scene. They are the people who during Zia's dictatorship had been trained in Pakistan *madaris* and were kept reserved as a task force for a rainy day. And that day has arrived", they added.

The government of Pakistan, they said, was pretending unawareness about the nature and programme of Taliban but as a matter of fact they, just like their "jihadi brothers" in the very ...

وحدت

«فرنتیرپست»، ۱۰ سپتامبر ۱۹۹۵

«راوا» حمله به سفارت پاکستان را محکوم می‌کند

«جمعیت انقلابی زنان افغانستان» (راوا) در حالیکه حمله اخیر بالای سفارت پاکستان در کابل را با شدیدترین لحن محکوم کرد، از پاکستان خواست تا روابطش را با عناصر بنیادگرا و ضد دموکراتیک در افغانستان قطع نماید.

این روزنامه متن کامل اعلامیه «راوا» را بچاپ رسانیده است.

The Frontier Post
Sep. 10, 1995

RAWA condemns attack on Pak embassy

F.P. Bureau Report

ISLAMABAD — Condemning the recent attack on Pakistan embassy in Kabul in the strongest terms, the Revolutionary Association of the Women of Afghanistan (RAWA) has demanded of Pakistan to break it ties with anti democratic and fundamentalist elements in Afghanistan

Following is the text of the press release issued by RAWA on Saturday

RAWA while condemning this coward act of terrorism believes that by attacking Pakistan embassy another acts like this (it could be conceived in the future as well), Rabbani and his gang want to divert the attention of the Afghan people and particularly the people of Kabul from the untold miseries caused by the treacherous fundamentalists in the country. It is a devilish way of every anti-people and anti-democratic rule

With these base acts, the self-proclaimed government of Rabbani wants to cover up its internal acute contradictions, weakness and its recent defeats at the hand of its "jehadi and religious" Talib "brothers"

The attackers of the embassy are not but a handful of agents of the ruling butchers in Kabul who never represent our people If they had the least linkage with our bereaved people, they must have attacked the palaces where Rabbani and other criminals are residing. If the attacker had the conscience of the ruined people of Kabul, they must, instead of any one else, have torn to pieces the chief of the Rabbani's Khad, i e Younus Qanoni. No movement could have a pro independence and anti-interference content unless it is deeply oriented against fundamentalist traitors

The growing up of the Rabbani, Gulbadin, Sayyaf and their collaborators, and their Talib "brothers in faith" in the lap of Pakistan, Iran and Saudi Arabia is an open secret. Therefore the accusation of dependency leveled by Rabbani against Taliban, is ridiculous and just reminds us the saying that "the pot calling the kettle black".

The government of Pakistan must realise that the attack to its embassy is a slap in its face given by its own policies. Pakistan had supposed that through generously supporting such unmatched fascist and anti democracy elements as Gulbudin, Sayyaf, Rabbani and the like, it could enjoy a pro Pakistan government in Kabul. But Islamabad couldn't realise that a force led by such ultra reactionary, murderous and medieval minded "leaders" cannot remain in a single master's chain and according to their political and material interests, very easily sell themselves to other regional or non-regional powers. Those who betray their own people, will never be sincere to other people. The fundamentalists are the worst and most profligate double dealers and principle sellers.

Unless the criminal fundamentalists have been removed from the face of Afghanistan and a stable and democratic government is established, the acts like the attack on embassies would be the best show of the fundamentalists terrorists. If today the embassy of Pakistan came under the attack of Rabbani's gangsters, tomorrow it would be the turn of other embassies. It depends on that what brand of the fundamentalists capture the power in Kabul.

Once again expressing our disgust against the attack on Pakistan embassy, we persistently point out to the government of Pakistan that enough is enough. It should no more damage its reputation by continuing its relation with the Afghan anti-freedom, anti-democracy and anti-woman fundamentalist parties. By taking a firm position against the mentioned uncivilised and blood thirsty parties, Pakistan would be able to end the suspicion of our people in this regard

در شماره آینده «پیام زن»:

آمنه افضلی و قدریه یزدان‌پرست، به مثابه کنیزکان خانه‌زاد بنیادگرایان خاین سخن می‌گویند

وقتی نویسنده‌ای خاین، «روانشناس» می‌شود

ـ تبصره‌ای بر گفتار داکتر اسداله حبیب راجع به مشکلات هموطنان مهاجر ما

فاطمه گیلانی بار دیگر در برابر خاینان بنیادگرا جبین می‌ساید

ـ درباره سفر فاطمه گیلانی به بیجنگ

ربانی با حمله به سفارت، نمی‌تواند شکست و سیاه‌رویی خود و برادران را بپوشاند

به تاریخ ۶ سپتامبر سفارت پاکستان در کابل مورد حمله ناگهانی یک مشت اوباش قرار گرفت تا به اصطلاح حکومت ربانی نشان دهد که مخالف مداخله بیگانگان در کشور است!

«راوا» ضمن محکوم کردن این تروریزم دولتی معتقد است که:

۱ـ برهان‌الدین ربانی و دار و دسته‌اش، با حمله به سفارت پاکستان و عملیاتی نظیر آن (که در آینده هم متصور است) می‌خواهد توجه مردم افغانستان و بخصوص اهالی ماتمدار و در خون تپیده‌ی کابل را از مصیبت عظیم ناشی از استیلای بنیادگرایان در کشور، منحرف سازد. این شیوه شیطانی هر حاکمیت ضد مردمی و ضد دموکراتیک بوده است.

۲ـ حکومت نام‌نهاد ربانی با این گونه اقدامات می‌خواهد شکست های اخیرش را در سگ‌جنگی با برادران «دینی و جهادی» طالبش و ضعف و از هم گسیختگی درونیش را بپوشاند.

۳ـ حمله کنندگان بر سفارت در کابل مشتی قصابان حاکم در کابل بشمار رفته و هرگز از مردم ما نمایندگی نمی‌کنند. اگر آنان کوچکترین رشته‌ای با مردم عذابدیده‌ی ما می‌داشتند باید سمت حمله‌ی شان قصر های ربانی و ایادیش می‌بود. اگر آنان وجدان مردم تباه شده‌ی کابل را می‌داشتند باید بجای هر کس دیگری یونس‌قانونی رئیس خاد ربانی را تکه و پاره می‌کردند. هیچ حرکتی نمی‌تواند دارای مضمون استقلال طلبانه و ضد مداخله بیگانه باشد مگر اینکه سمت عمیقاً ضد بنیادگرایی و ضد میهنفروشان جهادی داشته باشد.

۴ـ کلان شدن گروه ربانی، گلبدین، سیاف و شرکاً و برادران طالب شان در دسترخوان دولت پاکستان و عربستان و ایران اظهرمن‌الشمس است. بنابر آن اتهام وابستگی به طالبان از سوی ربانی فتوا مصداق خنده‌آور چلنی به چلو صاف است.

۵ـ پاکستان باید بداند که حمله به سفارتش در کابل در واقع سیلی اعمال و سیاستهای خودش را می‌خورد. پاکستان تصور می‌کرد که با حمایت بیدریغ از عناصر با تمام تار و پود فاشیست و ضد دموکراسی مانند گلبدین، ربانی و امثالهم حکومتی طرفدارش را در کابل خواهد داشت. اما نمی‌دانست که یک نیروی آنچنان ماورای ارتجاعی و ضد آزادیهای جهانشمول بشر متمدن امروز، نمی‌تواند تا آخر در بند یک ارباب باقی بماند و به اقتضای منافع مادی و سیاسی خود را بسیار آسان به قدرت منطقوی یا غیرمنطقوی دیگری می‌فروشد. بنیادگرایان از بدترین نوع اصول فروشها و معامله‌گران می‌باشند.

۶ـ تا زمانی که طومار بنیادگرایان جنایتکار از افغانستان برچیده نشده و دولتی دموکراتیک باثبات مستقر نگردیده حرکات عوامفریبانه‌ای نظیر حمله به سفارتخانه ها حداقل نمایش مزدوران خواهد بود. اگر امروز سفارت پاکستان مورد یورش اوباشان ربانی قرار گرفت فردا نوبت سفارت های دیگر خواهد بود. مهم اینست که کدام جنس از بنیادگرایان قدرت را در دست خواهد داشت.

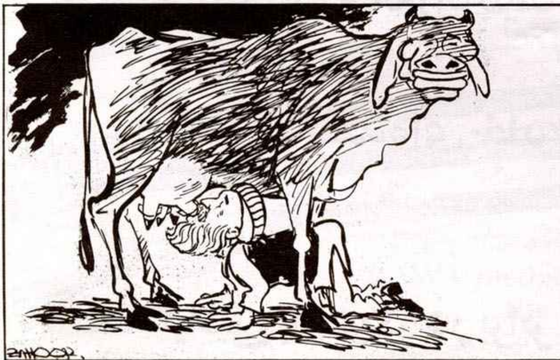
ما با ابراز نفرت مجدد نسبت به حمله بر سفارت پاکستان از دولت پاکستان مصرانه می‌خواهیم بیشتر از این لکه بدنامی در مناسباتش با احزاب میهنفروش و بنیادگرایان ضد آزادی، ضد دموکراسی و ضد زن افغانی نپذیرفته و با موضعگیری روشن و قاطع علیه تمام باند های رهزن مذکور، به سوءظن مردم ما در این مورد پایان بخشد.

جمعیت انقلابی زنان افغانستان

۹ سپتامبر ۱۹۹۵



«پروفیسر» و سایر «رهبران» خاین که با شیر دولتهای پاکستان کلان شده اند حق ندارند مقابل صاحبان شان نمک‌حرامی کنند.



ضرورت تداوم میهنفروشی و جنایت‌پیشگی و غلبه بر «برادران جهادی» در سگ‌جنگی، خوردن خون «امت مسلمان» کشمیر و نوشیدن از پستان هر «کمونیست» و هندو و گبر و نصارا را برای بنیادگرایان خاین مباح می‌سازد.

کمیته فرهنگی و هنری
«جمعیت انقلابی زنان افغانستان» منتشر ساخته است
«کابل انتقام شو»، کاستی ۶۰ دقیقه‌ای حاوی آهنگ های میهنی و انقلابی

وطن به خون می‌جوشد، نوروز ما چه باشد
رهبران خون می‌نوشند، دلسوز ما کی باشد
دلسوز ما یان کسیست که دردی دیده باشد
یا که چو کابل ما اخوان گزیده باشد
یعنی چو مردم ما بخون تپیده باشد

لاله از خون شهیدان سر زند با سوز و آه
داغ آزادی به دل از مردمی گشته تباه

با هزاران نامرادی پرده‌ی شیطان درید
لیکن از پشت سر شان خنجر اخوان رسید

عید و نوروزی ندارند طفلکان بی‌پدر
نی لباس و نان دارند تا کنند در خون تر

اشک شان جاریست جاری همچو باران بهار
گلستان در چشم شان است همچو دشت خار و زار

هر کدام از این غداران در مکر مشهور شدند
خودبخود «انجنیر» و یا که «پروفیسور» شدند

خون مردم هر زمان جاری بود در جوی شان
نفرت و نفرین مردم بر سر و بر روی شان

اخوان چی په مشری کښی گلبدین دغلامی سمبول
د خلکو په قتلو کی دا وحشی د بلواکی سمبول
خاینه بی‌وطنه رهبران له ځانه وشړه

دا ستا د آزادی، دموکراسی او مقاومت هدف
د ولس د خپلواکی د سوکالی او شرافت هدف
د پاک، ایران، عربو چوپړان له ځانه وشړه

ای آفتاب روشن دانش طلوع بکن
در میهن سیه شده روز و خراب ما
ای رهروان راه رهایی ز بند جهل
توفان شوید زنده کنید انقلاب ما

مادران زیر شکنجه جان سپرد
پسران در زیر ساطور و تبر
دختران از بهر ننگ و نام تو
داد قربانی گذشت از جان و ...
لیک این مزدورکان اجنبی
می‌فروشندت به بادار دگر

مانه هرگز وانهیم این سه شعار
از دموکراسی کنیم شامت سحر
با عدالت زخم مردم التیام
می‌گیریم آزادی‌ات بار دگر
می‌فرازیم بر وطن این سه درفش
پیش تازیم بی‌هراس از هر خطر

خیزی آزادی ستوری وریځ بی بتهوی نشی
رابه شی رنا سحر مخه‌یی څوک نیوی نشی
دا تیاری به ورکی شی رابه شی رنا پکښی

ای د آزادی سپرلیه راشه په وطن باندی
بیا د بلبلانو شور جوړ کړه دی چمن باندی
دلته سپیره ژمی دی چغی دکارغانو دی
غوبنی دانسان چی خوری منوی دلیوانو دی
ته د خپلواکی توفان جوړ شه په دی بن باندی

اگر دیروز خلقی ها شرف بفروخت با روسان
فزون کشتند انسان را همین بی‌دین دین خواهان
به داغ صد پدر گریند آخر بی‌پدر طفلان
چنین است پاس خدمت بر شما ای ملت افغان
چنین است رهبری ملت آواره‌ی افغان

نیرنگ زدی نقاب دین پوشیدی
با پرچم و خلق به دیگ غرب جوشیدی
از آنکه سرشت تو و در طینت توست
خون وطن و کابل ما نوشیدی

میخ بر سر میزنی، باز خون میخوری تو
دیوانه خوبی، سینه میبری تو

زه د آزادی دلار سر تیری پارتیزانه یم
زه توپک په لاس د لورو غرونو قهرمانه یم
زه د بلوایانو لور برچونه غورځول غواړم
زه داستعمار میراث خواره ټول غورځول غواړم
بل دظالمانو دظلمونو ستومانه یم

جاری یی له شهیده شم داد شهیدانو کور
بل برغلګر ماته خوری داد دښمنانو ګور
مست د خپلواکی بلبل، شور کوی چغا پکښی

قیمت فی کاست در پاکستان **۳۰ روپیه** و در خارج از پاکستان **۲ دالر** امریکایی.
قیمت پست هوایی فی کاست برای اروپا **۳ دالر** و برای امریکا **۵ دالر**.

این کاست را می‌توانید از طریق آدرس ما بدست آرید:
RAWA, P.O BOX 374, QUETTA - PAKISTAN

برای روپیه هندوستانی:	برای روپیه پاکستانی:	برای مارک آلمانی:	برای دالر امریکایی:
MRS.K. AZIZI A\C NO. 15289, INDIAN BANK, TILAK NAGAR, NEW DELHI - 110018 INDIA	MS. A. ZAFAR A\C NO.12416-12 HABIB BANK LTD. JINNAH ROAD BRANCH, QUETTA - PAKISTAN	MRS.T.M. SHAMS F.C. A\C NO.33 HABIB BANK LTD. COMPLEX BRANCH, QUETTA - PAKISTAN	MRS.SHAMS F.C A\C NO.SB-46 HABIB BANK LTD. JINNAH ROAD BRANCH, QUETTA - PAKISTAN

PAYAM-E-ZAN *(The Message of Woman)*
A Publication of the Revolutionary Association of the Women of Afghanistan (RAWA)
NO.41, November 1995

اینهمه گرگ درندیش بـجان وطـنم
سوختند سوختند هیهات زمین و دمنم
بهر هریک چو زنیم چوبه‌ی دار فردا
گلبن شعری زند حلقـه بدور دهـنم





